



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

The book cover features a central illustration of a man in a white turban and grey robe kneeling on a prayer mat, performing a Sujud (prostration) with his hands raised. In the background, a large archway frames a view of the Kaaba in Mecca. A pink and white butterfly is flying in the sky. The title is written in large, stylized red Persian script.

آموزش استخاره‌های صحیح

توسعه‌ی استخاره و روایات استخاره
توسعه‌ی علم مکارم

مصطفی مشایخ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آموزش استخاره‌های صحیح

نویسنده:

مصطفی مشایخی

ناشر چاپی:

میراث ماندگار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	آموزش استخاره های صحیح
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۳	مقدمه
۳۴	معنای لغوی استخاره
۳۶	معنای استخاره از منظر احادیث و روایات
۳۷	ضرورت تحقیق
۳۸	پیشینه تحقیق
۴۳	بخش اول : آموزش استخاره های صحیح و معتبر
۴۳	اشاره
۴۵	فصل اول : اطلاعات کلی و دانستنی های قبل از استخاره
۴۵	مطلب اول: سفارش به استخاره و بیان فوائد آن
۵۱	مطلب دوم: عواقب ترک استخاره و راضی نبودن به نتیجه آن
۵۴	مطلب سوم: خیر و شرّ از منظر قرآن مجید
۵۷	مطلب چهارم: عواقب مخالفت با استخاره
۵۹	مطلب پنجم: موارد استخاره
۶۳	مطلب ششم: آداب استخاره
۶۹	فصل دوم : آموزش استخاره مطلق
۶۹	تعریف استخاره مطلق
۷۰	استخاره رسول خداصلی الله علیه واله
۷۱	استخاره امیرالمؤمنین علی علیه السلام
۷۲	استخاره امام سجادهعلیه السلام

۷۶	استخاره امام محمد باقر علیه السلام
۷۹	استخاره امام صادق علیه السلام قبل از سفر به سوی شام
۸۶	استخاره اسماء منسوب به امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف
۸۸	ادعیه استخاره
۹۴	استخاره ازدواج
۹۴	استخاره حجامت
۹۵	فصل سوم : آموزش استخاره قلبی
۹۵	اشاره
۱۰۳	دو ایراد به استخاره قلبی
۱۰۵	فصل چهارم : آموزش استخاره مشورتی
۱۱۱	فصل پنجم : آداب مشورت
۱۱۱	اشاره
۱۱۲	مخالفت سید بن طاووس با تعقل و مشورت
۱۱۷	با چه کسی مشورت کنیم
۱۱۷	وظیفه مشاور
۱۱۹	بخش دوم : معرفی استخاره های بی اعتبار
۱۱۹	اشاره
۱۲۱	فصل اول : بررسی روایات استخاره با تسبیح و ریگ و گندم
۱۲۱	اشاره
۱۲۲	استخاره محمد بن محمد آوی حسینی
۱۲۴	استخاره با تسبیح و ریگ و گندم
۱۲۷	استخاره صاحب جواهر
۱۲۷	استخاره محمد بن مکی
۱۲۹	استخاره شیخ بهایی
۱۳۰	استخاره آیت الله نجفی مرعشی
۱۳۳	فصل دوم : بررسی روایات استخاره با کاغذ

- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۳ مطلب اول: استخاره با دو قطعه کاغذ
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۵ مشورت با پروردگار
- ۱۳۸ مطلب دوم: استخاره با سه قطعه کاغذ
- ۱۳۸ اشاره
- ۱۴۰ الف. ایراد به سند روایت
- ۱۴۰ ب. ایراد به متن روایت
- ۱۴۷ مطلب سوم: استخاره با شش قطعه کاغذ
- ۱۵۲ مطلب چهارم: وجه مشترک استخاره رقع با استخاره مشرکین
- ۱۵۷ فصل سوم: استخاره با قرآن مجید
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۶۰ مطلب اول: بررسی روایات استخاره با قرآن
- ۱۶۶ مطلب دوم: ایراد کلی روایات استخاره با قرآن
- ۱۶۷ مطلب سوم: تحلیل محتوای روایات استخاره با قرآن
- ۱۶۸ مطلب چهارم: نقد روایت مفضل بن عمر
- ۱۷۳ مطلب پنجم: بررسی ایرادهای مهم ترین سند استخاره با قرآن
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۵ ۱. مناقشه علامه شیخ ابوالمعالی کلباسی درباره روایت یسع
- ۱۷۷ ب. مناقشه در دلالت روایت یسع بن عبدالله قمی
- ۱۸۰ ۳. نظر حضرت آیت الله سیفی مازندرانی در باره روایت یسع
- ۱۸۲ ۴. نظر مرحوم صاحب جواهر درباره روایت یسع بن عبدالله
- ۱۸۲ ۵. نظر آیت الله میبیدی درباره روایت یسع بن عبدالله قمی
- ۱۸۳ مطلب ششم: نقد سایر ادله مشروعیت استخاره با قرآن
- ۱۸۹ فصل چهارم: بررسی روایات استخاره در منابع روایی اهل سنت
- ۱۸۹ اشاره

۱۸۹	استخاره مطلق نزد اهل سنت
۱۹۱	استخاره قلبی نزد اهل سنت
۱۹۲	استخاره مشورتی نزد اهل سنت
۱۹۳	استخاره با قرآن نزد اهل سنت
۱۹۴	نظر اهل سنت درباره استخاره با تسبیح
۱۹۴	دستور العمل استخاره در خواب در منابع اهل سنت
۱۹۵	دستور العمل استخاره در خواب در منابع شیعه
۱۹۹	فصل پنجم : بررسی ادله قائلین جواز تفأل به قرآن مجید
۱۹۹	اشاره
۱۹۹	تفأل منسوب به امام سجاد علیه السلام هنگام ولادت زید
۲۰۲	بررسی ایرادهای روایت تفأل امام سجاد علیه السلام
۲۰۴	نهی از تفأل به قرآن
۲۰۹	آشنایی با یک حدیث جعلی
۲۱۱	بخش سوم : بررسی ادله موافقان ومخالفان استخاره
۲۱۱	اشاره
۲۱۳	فصل اول : بررسی نظر شیخ مفید درباره استخاره رفاع
۲۱۳	مطلب اول: مروری بر دیدگاههای مختلف در باره استخاره
۲۱۸	مطلب دوم: بررسی نظر شیخ مفید در مخالفت با استخاره
۲۲۳	فصل دوم : بررسی نظر ابن ادریس و محقق حلی
۲۲۳	الف: بررسی نظر ابن ادریس حلی
۲۲۴	ب. بررسی نظر محقق حلی در مخالفت با استخاره رفاع
۲۲۷	ج. دفاع از ابن ادریس و رد اظهارات علامه حلی
۲۳۳	فصل سوم : بررسی نظر مقدس اردبیلی درباره استخاره
۲۳۳	مقدمه
۲۳۶	بررسی نظر مقدس اردبیلی
۲۴۱	فصل چهارم : بررسی شبهه کتاب «اسرار هزارساله»

۲۴۵	فصل پنجم : بررسی ادله علمای اهل سنت در مخالفت با استخاره
۲۴۵	مطلب اول: بررسی نظر شیخ محمود شلتوت
۲۴۵	اشاره
۲۴۶	کلام آیت الله صافی گلپایگانی در رد اظهارات علامه شلتوت
۲۴۶	نقد کلام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی
۲۴۹	مطلب دوم: نظر علامه مراغی درباره استخاره با قرآن و تسبیح
۲۵۰	مطلب سوم: نظر شیخ محمد عبده درباره استخاره
۲۵۳	فصل ششم : نقد ادله موافقان استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ
۲۵۳	اشاره
۲۵۳	دلیل اول: استدلال به آیات دعا و توکل و تفویض امر به خداوند
۲۵۵	دلیل دوم: سنت
۲۵۵	دلیل سوم: قاعده تسامح در ادله سنن
۲۵۶	دلیل چهارم: استدلال به ادله قرعه
۲۶۱	دلیل پنجم: سیره متشرعه
۲۶۲	دلیل ششم: شهرت و اجماع
۲۶۵	دلیل هفتم: برهان عقلی
۲۶۷	دلیل هشتم: تجربه شخصی
۲۷۳	بخش چهارم : انحراف از صراط مستقیم
۲۷۳	اشاره
۲۷۵	فصل اول : افراط در استخاره و تعطیل کردن عقل و مشورت
۲۷۵	استدلال سیدبن طاووس بر بطلان عقل و مشورت
۲۷۷	استخاره های بی مورد
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	۱. استخاره برای خوردن روغن چراغ و...
۲۷۸	۲. استخاره برای شرکت در مهمانی
۲۷۹	۳. استخاره برای جماع و دفع مدفوع

۴. استخاره آیت الله احمدی میانجی برای عصبانی شدن! ۲۸۰
۱۵. استخاره نواب صفوی برای توهین به آیت الله کاشانی! ۲۸۰
۶. حکایات عجیب از استخاره های سید بن طاووس ۲۸۱
- الف. بیست و دو روز استخاره برای ملاقات بایک صاحب منصب ۲۸۱
- ب. پنجاه استخاره برای ملاقات با یکی از حکام ۲۸۱
- ج. استخاره برای جماع کردن ۲۸۲
- د. استخاره برای رفع تعارض احادیث ۲۸۲
- ناکامی سید بن طاووس در امر ازدواج بخاطر استخاره ۲۸۳
- اعتراف سید بن طاووس به اشتباه خود در باره استخاره ۲۸۳
- فصل دوم: وکیل گرفتن برای استخاره ۲۸۵
- اشاره ۲۸۵
۱. استدلال مرحوم صاحب حدائق ۲۸۵
- اشاره ۲۸۵
- ردّ استدلال صاحب حدائق ۲۸۶
۲. استدلال سید بن طاووس برای مشروعیت وکالت در استخاره ۲۸۸
- اشاره ۲۸۸
- ایراد به استدلال سید بن طاووس ۲۸۹
۳. نظر علامه مجلسی درباره نایب گرفتن برای استخاره ۲۹۰
۴. نظر صاحب جواهر الکلام، درباره نیابت در استخاره ۲۹۱
۵. نظر علامه کلباسی درباره نیابت در استخاره ۲۹۱
۶. نظر علامه کرمانی رحمه الله در باره استخاره نیابتی ۲۹۲
- اشاره ۲۹۲
- آشنایی با یک حدیث جعلی درباره استخاره نیابتی ۲۹۴
- فصل سوم: تبدیل استخاره به فالگیری و کهانت ۲۹۷
- مطلب اول: مدعیان طریقت استخاره ۲۹۷
- مطلب دوم: چند نمونه از استخاره های غیب نما ۳۰۳

- اشاره ۳۰۳
۱. استخاره علامه مجلسی ۳۰۳
۲. استخاره علامه طباطبایی برای هجرت به قم ۳۰۵
۳. استخاره سید محسن حکیم ۳۰۶
۴. استخاره ای که دو بار نام امام خمینی در آن تکرار شده! ۳۰۷
۵. استخاره ملا محسن فیض کاشانی ۳۰۸
- مطلب سوم: ابطال توهم غیب گویی استخاره قرآنی ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
۱. سرانجام استخاره بسیار عالی! ۳۱۱
۲. استخاره برای روابط نامشروع! ۳۱۲
- فصل چهارم : نقد و بررسی ادله قائلین طریقت استخاره ۳۱۵
- اشاره ۳۱۵
- دلیل اول: استدلال به قرآن مجید ۳۱۶
- دلیل دوم: استدلال به احادیث و ادعیه استخاره ۳۲۱
- دلیل سوم: استدلال به وعده اجابت دعا ۳۲۷
- دلیل چهارم: استدلال عقلی بر کاشفیت استخاره ۳۳۳
- دلیل پنجم: استدلال به تجربه شخصی ۳۳۵
- فصل پنجم : رمزگشایی از استخاره های عجیب و غریب ۳۴۱
- اشاره ۳۴۱
- اعتبار استخاره عوام ۳۴۱
- اعتبار استخاره خواص ۳۴۲
- اشاره ۳۴۲
۱. سیر و سلوک آیت الله کشمیری برای اخذ اجازه باطنی ۳۴۳
۲. استخاره مرحوم قاضی ۳۴۵
۳. استخاره آیت الله محسنی ملایری ۳۴۶
۴. استخاره آیت الله کوهستانی ۳۴۸

- ۳۴۸ ۵. استخاره عجیب زن خوانساری
- ۳۴۹ ۶. استخاره زن نجفی
- ۳۵۲ ۷. استخاره یکی از بزرگان
- ۳۵۲ ۸. استخاره شیخ هدایت الله
- ۳۵۷ فصل ششم : کلام بزرگان در نفی استخاره با قرآن
- ۳۵۷ اشاره
- ۳۵۸ ۱. صاحب کتاب مصباح الفقیه
- ۳۵۹ ۲. آیت الله خویی
- ۳۵۹ ۳. حضرت آیت الله سید احمد خوانساری
- ۳۶۰ ۴. علامه طباطبایی
- ۳۶۲ ۵. شهید آیت الله دستغیب
- ۳۶۳ ۶. حضرت آیت الله معرفت
- ۳۶۴ ۷. علامه سید محمدحسین فضل الله
- ۳۶۵ ۸. نظر علامه تهرانی درباره استخاره
- ۳۶۶ ۹. نظر امام خمینی رحمه الله درباره استخاره
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۷ امتناع امام خمینی از استخاره برای انجام عملیات نظامی
- ۳۶۸ ۱۰. نظر بنیان گذار حوزه علمیه قم درباره استخاره با قرآن
- ۳۶۹ ۱۱. فاضل ارجمند آقای احمدی جلفایی
- ۳۷۰ ۱۲. نظر آیت الله گرامی درباره استخاره
- ۳۷۳ خاتمه
- ۳۷۳ جمع بندی و خلاصه مطالب کتاب
- ۳۷۶ استخاره بی نتیجه آیت الله مجاهد حاج آقا حسین قمی
- ۳۷۸ استخاره مرگبار
- ۳۷۸ استخاره برای طلاق
- ۳۷۹ استخاره آیت الله بهجت

۳۸۰ استخاره آیت الله زنجانی جهت به توپ بستن مجلس شورا

۳۸۳ فهرست منابع و مآخذ

۳۹۳ درباره مرکز

آموزش استخاره های صحیح

مشخصات کتاب

سرشناسه : مشایخی مصطفی

عنوان و نام پدید آورنده : آموزش استخاره های صحیح (بررسی اعتبار روایات استخارح ، بررسی نظر مخالفان استخاره) / مولف :
مصطفی مشایخی

مشخصات نشر : قم میراث ماندگار 1397

مشخصات ظاهری : 380 ص

وضعیت فهرست نویسی « فیپا

موضوع : استخاره - آیات و روایات

موضوع : اشتخاره - آراء مخالفین

رده بندی کنگره : 1397 BP442/47/93 م 28

رده بندی دیویی : 297/413

شماره کتابشناسی ملی : 5354896

خیراندیش دیجیتال : انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ص : 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

آموزش استخاره های صحیح

بررسی اعتبار روایات استخاره

بررسی نظر مخالفان استخاره

مصطفی مشایخی

ص: 4

مقدمه...13

معنای لغوی استخاره...14

معنای استخاره از منظر احادیث و روایات...16

ضرورت تحقیق...17

پیشینه تحقیق...18

بخش اول

آموزش استخاره های صحیح و معتبر

فصل اول: اطلاعات کلی و دانستی های قبل از استخاره...25

مطلب اول: سفارش به استخاره و بیان فوائد آن...25

مطلب دوم: عواقب ترک استخاره و راضی نبودن به نتیجه آن...32

مطلب سوم: خیر و شرّ از منظر قرآن مجید...34

مطلب چهارم: عواقب مخالفت با استخاره...37

مطلب پنجم: موارد استخاره...39

مطلب ششم: آداب استخاره...43

فصل دوم: آموزش استخاره مطلق...49

تعریف استخاره مطلق...49

استخاره رسول خدا صلی الله علیه واله...50

استخاره امیرالمؤمنین علی علیه السلام...51

استخاره امام سجاده علیه السلام...52

استخاره امام محمد باقر علیه السلام...56

استخاره امام صادق علیه السلام قبل از سفر به سوی شام...59

استخاره اسماء منسوب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه...66

ادعیه استخاره...68

استخاره ازدواج...74

استخاره حجامت...74

فصل سوم: آموزش استخاره قلبی...75

دو ایراد به استخاره قلبی...83

فصل چهارم: آموزش استخاره مشورتی...85

فصل پنجم: آداب مشورت...91

مخالفت سید بن طاووس با تعقل و مشورت...92

باچه کسی مشورت کنیم؟...97

وظیفه مشاور...97

بخش دوم

معرفی استخاره های بی اعتبار

فصل اول: بررسی روایات استخاره با تسبیح ، ریگ و گندم...101

استخاره محمد بن محمد آوی حسینی...102

استخاره با تسبیح و ریگ و گندم...104

استخاره صاحب جواهر...107

استخاره محمد بن مکی...107

استخاره شیخ بهایی... 109

استخاره آیت الله نجفی مرعشی... 110

ص: 6

فصل دوم: بررسی روایات استخاره با کاغذ...113

مطلب اول: استخاره با دو قطعه کاغذ...113

مشورت با پروردگار...115

مطلب دوم: استخاره با سه قطعه کاغذ...118

الف. ایراد به سند روایت...120

ب. ایراد به متن روایت...120

مطلب سوم: استخاره با شش قطعه کاغذ...127

مطلب چهارم: وجه مشترک استخاره رقاع با استخاره مشرکین...132

فصل سوم: استخاره با قرآن مجید...137

مطلب اول: بررسی روایات استخاره با قرآن...140

مطلب دوم: ایراد کلی روایات استخاره با قرآن...146

مطلب سوم: تحلیل محتوای روایات استخاره با قرآن...147

مطلب چهارم: نقد روایت مفضل بن عمر...148

مطلب پنجم: بررسی ایرادهای مهم ترین سند استخاره با قرآن...153

1. مناقشه علامه ابوالمعالی کلباسی درباره روایت یسع بن عبدالله...155

ب. مناقشه در دلالت روایت یسع بن عبدالله قمی...157

3. نظر آیت الله سیفی مازندرانی درباره روایت یسع بن عبدالله...160

4. نظر مرحوم صاحب جواهر درباره روایت یسع بن عبدالله...162

5. نظر آیت الله میبدی درباره روایت یسع بن عبدالله قمی...162

مطلب ششم: نقد سایر ادله مشروعیت استخاره با قرآن...163

فصل چهارم: بررسی روایات استخاره در منابع روایی اهل سنت...169

استخاره مطلق نزد اهل سنت...169

استخاره قلبی نزد اهل سنت...171

استخاره مشورتی نزد اهل سنت...172

ص: 7

استخاره با قرآن نزد اهل سنت...173

نظراهل سنت درباره استخاره با تسبیح...174

دستورالعمل استخاره در خواب در منابع اهل سنت...174

دستورالعمل استخاره در خواب در منابع شیعه...175

فصل پنجم: بررسی ادله قائلین جواز تقال به قرآن مجید...179

تقال منسوب به امام سجاده علیه السلام هنگام ولادت زید...179

بررسی ایرادهای روایت تقال امام سجاده علیه السلام به قرآن مجید...182

نهی از تقال به قرآن...184

آشنایی با یک حدیث جعلی...189

بخش سوم

بررسی ادله موافقان و مخالفان استخاره

فصل اول: بررسی نظر شیخ مفید درباره استخاره رقا...193

مطلب اول: مروری بر دیدگاههای مختلف در باره استخاره...193

مطلب دوم: بررسی نظر شیخ مفید در مخالفت با استخاره...198

فصل دوم: بررسی نظر ابن ادریس و محقق حلی...203

الف. بررسی نظر ابن ادریس حلی...203

ب. بررسی نظر محقق حلی در مخالفت با استخاره رقا...204

ج. دفاع از ابن ادریس و رد اظهارات علامه حلی...207

فصل سوم: بررسی نظر مقدس اردبیلی درباره استخاره...213

مقدمه...213

بررسی نظر مقدس اردبیلی...216

فصل چهارم: بررسی شبهه کتاب «اسرار هزارساله»...221

فصل پنجم: بررسی ادله علمای اهل سنت در مخالفت با استخاره...225

ص: 8

- مطلب اول: بررسی نظر شیخ محمود شلتوت...225
- کلام آیت الله صافی گلپایگانی در ردّ اظهارات علامه شلتوت...226
- نقد کلام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی...226
- مطلب دوم: نظر علامه مراغی درباره استخاره با قرآن و تسبیح...229
- مطلب سوم: نظر شیخ محمد عبده درباره استخاره...230
- فصل ششم: نقد ادله موافقان استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ...233
- دلیل اول: استدلال به آیات دعا و توکل و تفویض امر به خداوند...233
- دلیل دوم: سنت...235
- دلیل سوم: قاعده تسامح در ادله سنن...235
- دلیل چهارم: استدلال به ادله قرعه...236
- دلیل پنجم: سیره متشرعه...241
- دلیل ششم: شهرت و اجماع...242
- دلیل هفتم: برهان عقلی...245
- دلیل هشتم: تجربه شخصی...247
- بخش چهارم
- انحراف از صراط مستقیم...253
- فصل اول: افراط در استخاره و تعطیل کردن عقل و مشورت...255
- استدلال سیدبن طاووس بر بطلان عقل و مشورت...255
- استخاره های بی مورد...257
1. استخاره برای خوردن روغن چراغ و...257
2. استخاره برای شرکت در مهمانی...258

3. استخاره برای جماع و دفع مدفوع...259

4. استخاره آیت الله احمدی میانجی برای عصبانی شدن!...260

ص: 9

5. استخاره نواب صفوی برای توهین به آیت الله کاشانی!...260

6. حکایات عجیب از استخاره های سید بن طاووس...261

الف. بیست و دو روز استخاره برای ملاقات بایک صاحب منصب...261

ب. پنجاه استخاره برای ملاقات با یکی از حکام...261

ج. استخاره برای جماع کردن...262

د. استخاره برای رفع تعارض احادیث...262

ناکامی سید بن طاووس در امر ازدواج بخاطر استخاره...263

اعتراف سید بن طاووس به اشتباه خود در باره استخاره...263

فصل دوم: وکیل گرفتن برای استخاره...265

1. استدلال مرحوم صاحب حدائق...265

رداستدلال صاحب حدائق...266

2. استدلال سیدبن طاووس برای مشروعیت وکالت در استخاره...268

ایرادبه استدلال سید بن طاووس...269

3. نظر علامه مجلسی درباره نایب گرفتن برای استخاره...270

4. نظر صاحب جواهر الکلام، درباره نیابت در استخاره...271

5. نظر علامه کلباسی درباره نیابت در استخاره...271

6. نظر علامه کرمانی درباره استخاره نیابتی...272

آشنایی با یک حدیث جعلی درباره استخاره نیابتی...274

فصل سوم: تبدیل استخاره به فالگیری و کهنانت...277

مطلب اول: مدعیان طریقت استخاره...277

مطلب دوم: چند نمونه از استخاره های غیب نما...283

1. استخاره علامه مجلسی...283

2. استخاره علامه طباطبائی برای هجرت به قم...285

ص: 10

3. استخاره سید محسن حکیم...286
4. استخاره ای که دو بار نام امام خمینی در آن تکرار شده...287
5. استخاره ملا محسن فیض کاشانی...288
- مطلب سوم: ابطال توهم غیب گویی استخاره قرآنی...289
1. سرانجام استخاره بسیار عالی!...291
2. استخاره برای روابط نامشروع!...292
- فصل چهارم: نقد و بررسی ادله قائلین طریقت استخاره...295
- دلیل اول: استدلال به قرآن مجید...296
- دلیل دوم: استدلال به احادیث و ادعیه استخاره...301
- دلیل سوم: استدلال به وعده اجابت دعا...307
- دلیل چهارم: استدلال عقلی بر کاشفیت استخاره...313
- دلیل پنجم: استدلال به تجربه شخصی...315
- فصل پنجم: رمزگشایی از استخاره های عجیب و غریب...321
- اعتبار استخاره عوام...321
- اعتبار استخاره خواص...322
1. سیر و سلوک آیت الله کشمیری برای اخذ اجازه باطنی...323
2. استخاره مرحوم قاضی...325
3. استخاره آیت الله محسنی ملایری...326
4. استخاره آیت الله کوهستانی...328
5. استخاره عجیب زن خوانساری...328
6. استخاره زن نجفی...329

7. استخاره یکی از بزرگان...332

8. استخاره شیخ هدایت الله...332

فصل ششم: کلام بزرگان در نفی استخاره باقرآن...337

ص: 11

1. نظر صاحب کتاب مصباح الفقیه در باره استخاره...338
2. نظر آیت الله خویی در باره استخاره...339
3. نظر حضرت آیت الله سید احمد خوانساری در باره استخاره...339
4. نظر علامه طباطبایی در باره استخاره...340
5. نظر شهید آیت الله دستغیب در باره استخاره...342
6. نظر حضرت آیت الله معرفت در باره استخاره...343
7. نظر علامه سید محمد حسین فضل الله...344
8. نظر علامه تهرانی درباره استخاره در باره استخاره...345
9. نظر امام خمینی درباره استخاره...346
- امتناع امام خمینی از استخاره برای انجام عملیات نظامی...347
10. نظر بنیان گذار حوزه علمیه قم درباره استخاره با قرآن...348
11. نظر فاضل ارجمند آقای احمدی جلفایی در باره استخاره...349
12. نظر آیت الله گرامی درباره استخاره...350

خاتمه

- جمع بندی و خلاصه مطالب کتاب...353
- استخاره بی نتیجه آیت الله مجاهد حاج آقا حسین قمی...356
- استخاره مرگبار...358
- استخاره برای طلاق...358
- استخاره آیت الله بهجت...359
- استخاره آیت الله زنجانی جهت به توپ بستن مجلس شورا...360
- فهرست منابع و مآخذ...363

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على سيد الانبياء و المرسلين ابى القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين المعصومين.

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که فرموده:

رسول خداصلی الله علیه و اله استخاره کردن در امور را به ما یاد می داد همان گونه که سوره قرآن را آموزش می داد... (1)

ائمه اطهار علیهم السلام، نیز روش استخاره کردن را به پیروان خود آموزش می دادند تا خودشان استخاره کنند و هرگز حدیثی از آن ها روایت نشده که روش نیابت در استخاره را به کسی آموزش داده باشند و در سیره عملی آن بزرگواران حتی یک روایت نقل نشده که یکی از معصومین علیه السلام یا اصحاب آن بزرگواران برای دیگران استخاره کرده باشند.

طبق روایتی حسن بن جهم با امام رضا علیه السلام مشورت کرد که «ابن اسباط از راه دریا به مصر برود یا از راه خشکی» آن حضرت بجای استخاره کردن. روش استخاره را به او آموزش داد تا خودش استخاره کند. (2)

ص: 13

1- مکارم الأخلاق، ص 323.

2- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 471.

به همین دلیل، علامه مجلسی فرموده: اولی و احوط این است که هر کس برای خودش استخاره کند [و امر استخاره اش را به دیگران واگذار نکند]. چون ما حدیثی را ندیده ایم که در آن، توکیل در استخاره باشد. اگر توکیل در استخاره جایز یا راجح بود اصحاب، از ائمه تقاضا می کردند که برایشان استخاره کنند و اگر چنین بود حداقل یک روایت در این باره برای ما نقل می شد. (1)

با توجه به آنچه گفته شد، بر علما و مبلغین اسلام لازم است، به تبعیت از سیره و سنت رسول خداصلی علیه واله و ائمه هدی علیهم السلام، بجای استخاره کردن برای دیگران، روش استخاره کردن را به آن ها یاد بدهند تا خودشان استخاره کنند.

این جانب در راستای انجام وظیفه تبلیغ دین مبین اسلام، این تحقیق را در اختیار علما و فضلالی حوزه های علمیه قرار می دهم تا استخاره های صحیح و معتبر را از استخاره های بی اعتبار شناسایی کرده و به مؤمنان آموزش دهند؛ و از استخاره های بی اعتبار بازدارند.

معنای لغوی استخاره

ابن منظور درباره استخاره می نویسد: «خیر» ضد «شر» است و استخاره از باب استفعال به معنای طلب خیر کردن است؛ و به همین معناست حدیثی که می فرماید: رسول خداصلی الله علیه واله استخاره کردن در هر چیزی را به ما می آموخت «خارالله لک» یعنی خداوند چیزی که خیر تو

ص: 14

در آن است را به تو بدهد...؛ و از این قبیل است دعای استخاره که می گوید: «اللهم خیر لی» یعنی از این دو کاری که مدنظر من است اصلح آن را برایم انتخاب کن و خیر مرا در آن قرار بده؛ «استخار الله» یعنی از خدا طلب خیر کرد. (1)

فخرالدین طریحی در مجمع البحرین درباره معنای استخاره می نویسد: «استخاره» به معنای طلب خیر است «استخیرک بعلمک» یعنی از تو طلب خیر می کنم در حالی که عالم هستی به خیر و شرّ من... و در حدیث است که می فرماید: «مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ رَاضِياً بِمَا صَنَعَ اللَّهُ خَارَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا» یعنی هر کس از خدا طلب خیر کند در حالی که راضی است به آنچه خدا برایش مقدر کند، خدا حتماً برایش خیر را انتخاب می کند. (2)

ابن اثیر می نویسد: استخاره از باب استفعال به معنای طلب خیر است در چیزی. وقتی گفته می شود «اسْتَخِرِ اللَّهَ يَخِرُ لَكَ» یعنی از خدا طلب خیر کن تا به تو خیر بدهد. «خارالله لك» یعنی خدا آنچه خیر است را به تو عنایت کند. (3)

خلاصه و نتیجه کلام اهل لغت این است که کلمه «استخاره»، به معنای طلب کردن چیزی است که در آن خیر است؛ یا طلب انجام دادن کاری که اصلح به حال استخاره کننده است.

دین مبین اسلام، واژه خاصی را برای مفهوم استخاره وضع نکرده؛ و این

ص: 15

1- . لسان العرب، ج 4، ص 264-267.

2- . مجمع البحرین، ج 3، ص 296 - 297.

3- . النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج 2، ص 91.

کلمه را در همان معنای لغوی، یعنی دعا و طلب خیر، به کار برده است.

معنای استخاره از منظر احادیث و روایات

مرحوم صاحب حدائق در این باره می نویسد: فقها و محدثین با توجه به احادیث و روایات، برای استخاره چهار معنا ذکر کرده اند:

1. طلب خیر از خداوند متعال.
2. طلب شناخت آنچه در آن خیر است.
3. طلب عزم و اراده و توفیق بر انجام آنچه در آن خیر است.
4. طلب سهولت در انجام آنچه در آن خیر است. (1)

مرحوم علامه مجلسی می فرماید: حقیقت استخاره این است که انسان در امور دنیا و آخرت بر عقل ناقص خود اعتماد نکند و در تمام کارها بر خدای متعال توکل نموده و اعتراف کند که بنده جاهل و ناتوان است و خدای مهربانی دارد که از خودش و همه مخلوقات به نفع و ضرر و مصلحت امور زندگی اش آگاه تر است. پس به لطف و رحمت خدای متعال توکل کند و با غسل و نماز و دعا از او طلب خیر کند و امور خود را به او واگذار کند و خیر خود را از او طلب کند و به آنچه پیش می آید راضی باشد. (2)

کلمه «استخاره» در اصطلاح عوام، عبارت است از انجام دستورالعملی که برای فهمیدن خوب و بد یا خیر و شرّ کاری انجام می شود. این

ص: 16

1- ر. ک. الحدائق الناصره، ج 10، ص 524-525؛ موسوعة الفقه الإسلامي، ج 11، ص 260-261.

2- نقل به مضمون از مفتاح الغیب، ص 98

دستورالعمل گاهی با شش قطعه کاغذ انجام می شود که به آن «استخاره ذات الرقاع» می گویند؛ گاهی با تسبیح و در زمان ما در بیشتر موارد، با قرآن انجام می شود.

ضرورت تحقیق

با توجه به این که بسیاری از مؤمنان معتقدند: استخاره، مشورت با خداست و اگر خوب آمد از غیب و آینده کار خبر می دهد و معنا و مفهوم آن این است که انجام کار مورد نظر، با خیر و خوشی و موفقیت و رضایت استخاره کننده به پایان خواهد رسید؛ و اگر بد آمد معنایش این است که خداوند متعال، انجام کار مورد نظر را، به صلاح استخاره کننده ندانسته و او را از انجام این کار نهی کرده؛ در نتیجه، مخالفت با استخاره را به منزله مخالفت با خداوند متعال می دانند؛ که عواقب و حوادث ناگواری را در پی خواهد داشت؛ در نتیجه این دیدگاه، برای هر کار با اهمیت یا بی اهمیتی استخاره می کنند و سرنوشت خود را به دست چنین استخاره هایی می سپارند؛ چنین دیدگاهی اگر مورد تأیید شرع و عقل باشد آثار و برکات عظیمی برای استخاره کننده در پی خواهد داشت و اگر مورد تأیید عقل و شرع نباشد ممکن است خسارت های عظیم و جبران ناپذیری در پی داشته باشد؛ به همین خاطر بررسی مبانی این تفکر، بسیار ضروری به نظر می رسد؛ تا مؤمنان با دلیل قانع کننده، درباره استخاره تصمیم بگیرند.

صحیفه سجادیه امام علی بن الحسین زین العابدین و سید الساجدین علیه السلام، قدیمی ترین اثری است که موضوع استخاره در آن مطرح شده؛ پس از آن، مرحوم عبدالله بن جعفر حمیری، در قرن سوم، در کتاب «قرب الاسناد» دو حدیث درباره استخاره روایت کرده؛ مرحوم احمد بن محمد بن خالد برقی متوفای 280، در کتاب «محاسن» سیزده حدیث درباره استخاره روایت کرده؛ در ابتدای قرن چهارم، ثقة الاسلام کلینی متوفای 329 در کتاب شریف «کافی»، کتاب الصلوة، باب صلوة الاستخاره، هشت حدیث درباره استخاره روایت کرده؛ پس از او شیخ صدوق متوفای 381 در باب صلاة الاستخاره کتاب «من لایحضره الفقیه»، شش حدیث درباره استخاره نقل کرده و در قرن پنجم مرحوم شیخ طوسی متوفای 460 هجری قمری در کتاب تهذیب» هشت حدیث و در «مصباح المتهجد» نیز تحت عنوان «صلوات الاستخاره» هشت حدیث نقل کرده است؛ حسن بن فضل طبرسی در قرن ششم، در کتاب «مکارم الاخلاق» سیزده حدیث درباره استخاره روایت کرده. در اواخر قرن یازدهم مرحوم فیض کاشانی در کتاب «وافی» و شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه» و مرحوم ملا محمدباقر مجلسی در بحار الانوار، احادیث و روایات بسیاری را درباره استخاره جمع آوری و نقل کرده اند.

اولین کتاب مستقلی که در موضوع استخاره، نوشته شده، کتاب «الاستخاره» تألیف محمد بن مسعود عیاشی است؛ پس از آن کتاب «الاستخاره» محمد بن یعقوب کلینی است که اثری از این دو کتاب باقی

نمانده است. علاوه بر این، کتاب های زیادی درباره استخاره نوشته شده که به مرور زمان از بین رفته؛ و فایده ای برای بیان نام آن ها نمی بینم. معروف ترین اثر باقی مانده در موضوع استخاره، کتاب «فتح الابواب» سید بن طاووس متوفای 664 قمری است. این کتاب حاوی تعداد زیادی از احادیث و روایات ضعیف و مطالب و ادعاهای بی اعتبار است. کتاب «مفتاح الغیب» علامه محمدباقر مجلسی متوفای 1110. ق؛ کتاب «مفتاح الفرّج» علامه محمدحسین بن محمد صالح خاتون آبادی متوفای 1151. ق؛ «ارشاد المستبصر فی الاستخارات» تألیف سید عبدالله شُبّر (1242. ق)؛ «عرفان الصواب فی الاستخارات» تألیف حاج محمد کریم بن ابراهیم خان کرمانی، از جمله کتب معتبر باقی مانده از علمای سلف است. علاوه بر این، در نیمه اول قرن پانزدهم هجری قمری، کتب متعددی در باره استخاره، به زبان فارسی تألیف شده و در آشنا کردن فارسی زبانان با این بخش از تعالیم دین مبین اسلام، نقش به سزایی ایفا کرده؛ لکن هر یک از کتب تألیف شده در موضوع استخاره - چه به زبان فارسی چه عربی - علاوه بر امتیازات خاص خود، دارای نواقصی است که ذیلاً بیان می کنیم:

1. جامع تمام احادیث و روایات استخاره نیست.
2. فقط ترجمه احادیث را مطرح کرده و متن روایت را نقل نکرده اند.
3. درباره اعتبار اسناد احادیث استخاره، تحقیق کافی و جامع نکرده اند.
4. نظر موافقان و مخالفان استخاره را بررسی نکرده اند.
5. استخاره های معتبر را از استخاره های بی اعتبار مشخص نکرده اند.

6. شبهه ها و ابهام هایی که درباره استخاره وجود دارد را پاسخ نداده اند.

7. بیش از آنکه به ترویج استخاره های صحیح و معتبر بپردازند، استخاره های بی اعتبار را ترویج کرده اند.

نگارنده در این تحقیق با کمک گرفتن از نرم افزارهای جامع الاحادیث، جامع فقه، جامع الاصول، جامع التفاسیر، درایة النور و با دسترسی به کتابخانه های معتبر شهر مقدس قم و مشهد مقدس و فضای مجازی، کتب حدیثی، فقهی، اصولی، تفسیری، رجالی و کتب تألیف شده در موضوع استخاره را مطالعه و بررسی کرده و با این پشتوانه علمی، در این تحقیق علاوه بر رفع نواقص کتب تألیف شده در موضوع استخاره، به سؤال های ذیل نیز پاسخ داده است:

1. آیا همه استخاره ها دلیل معتبر دارد؟

2. آیا وکالت و نیابت در استخاره مشروعیت دارد؟

3. آیا استخاره، از غیب و عاقبت کار استخاره کننده خبر می دهد؟

4. آیا استخاره مشورت با خداوند است؟

5. آیا مخالفت با استخاره، حوادث ناگوار در پی دارد؟

در راستای پاسخ به سؤال های فوق، تحقیقات ذیل انجام شده:

الف. در بخش اول و دوم:

1. متن تمام احادیث و روایات استخاره جمع آوری و دسته بندی شده.

2. احادیث و روایات استخاره، ترجمه و شرح و تفسیر شده.

3. صحت و سقم اسناد احادیث مشخص شده.

ص: 20

4. استخاره های معتبر و بی اعتبار، مشخص شده است.

ب. در بخش سوم، نظر موافقان و مخالفان استخاره بررسی شده است.

ج. در بخش چهارم، موارد انحراف مسلمین از تعالیم دین مبین اسلام در باره استخاره مطرح شده.

د. در خاتمه، نتیجه نهایی تحقیقات، مبنی بر اعتبار استخاره مطلق، قلبی و مشورتی؛ و عدم اعتبار استخاره با قرآن، تسبیح و کاغذ، ثابت گردیده، و مطالب مهمی در باره استخاره های بی اعتبار بیان شده است.

مخاطب اصلی این تحقیق، علما و طلاب علوم دینی هستند؛ ولی با توجه به این که این کتاب به زبان فارسی تألیف شده و ممکن است عده زیادی از غیر حوزویان نیز اقدام به تهیه و مطالعه آن کنند، ناگزیر شدم، آیات و احادیث و ادعیه را ترجمه کرده و توضیح بدهم. همچنین سعی کرده ام مباحث علمی و تخصصی را تا جایی که ممکن بود با بیان ساده و روان مطرح کنم و کلمات و لغاتی که علما و فضلا، بی نیاز از ترجمه و توضیح آن هستند را، مکرراً ترجمه کرده و توضیح دهم تا -إن شاء الله- برای عموم مخاطبان نیز قابل استفاده باشد. با تمام تلاشی که برای تبیین و تسهیل فهم مطالب شده به نظر نگارنده فقط مباحث ذیل برای کسانی که تحصیلات علوم دینی ندارند، قابل فهم و استفاده است:

الف. از ابتدای کتاب تا پایان بخش اول.

ب. تمام مطالب بخش چهارم -به استثنای فصل دوم و فصل چهارم آن-

ج. تمام مطالب خاتمه کتاب.

در پایان این مقدمه، از تمام مخاطبان تقاضا می کنم تذکرات خود را برای

رفع نواقص و تکمیل مطالب کتاب به شماره 09127534630 اطلاع دهند تا- إن شاء الله- در چاپ های بعد مورد استفاده واقع شود.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب.

مصطفی مشایخی

شهر مقدس قم

جمادی الاولی 1440

مطابق بهمن 1397

ص: 22

بخش اول : آموزش استخاره های صحیح و معتبر

اشاره

ص: 23

فصل اول: اطلاعات کلی و دانستنی های قبل از استخاره

مطلب اول: سفارش به استخاره و بیان فوائد آن

قبل از ورود به بحث، تذکر این مطلب را ضروری می دانم که: کلمه «استخاره» در تمام احادیث این فصل به معنای دعا کردن و طلب خیر از خداوند علیم و حکیم است و هیچ ربطی به استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ و تعیین خیر و شرّ امور، ندارد.

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعَلِّمُنَا الْإِسْتِخَارَةَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (1)

از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که فرموده: رسول خدا استخاره کردن را به ما آموزش می داد همان گونه که سوره قرآن را به ما یاد می داد...

«عَنْ كِتَابِ بَعْضِ الْمُخَالِفِينَ فِي وَصَايَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَلِيُّ إِذَا أَرَدْتَ

ص: 25

فَاسْتَحْزِرْ رَبَّكَ ثُمَّ اَرْضْ مَا يُخَيِّرُ لَكَ تَسَعُدُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (1).

از کتاب بعضی از مخالفین [اهل سنت] درباره وصیت های پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام آمده که فرمود: یا علی! وقتی تصمیم به انجام کاری داشتی استخاره کن - دعا کن و از پروردگارت طلب خیر کن - سپس راضی باش به آنچه برایت اختیار می کند تا سعادت مند دنیا و آخرت شوی.

«... أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ أَعْلَى الْيَمَنِ فَقَالَ وَهُوَ يُوصِي بِنَبِيِّ: يَا عَلِيُّ، مَا حَارَ مِنْ أَسْتَحَارَ، وَلَا نَدِمَ مِنْ اسْتَشَارَ...» (2)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: وقتی رسول خدا صلی الله علیه واله مرا به سوی یمن اعزام کرد - درحالی که به من وصیت می کرد، فرمود: یا علی! حیران نشد کسی که استخاره کرد و پشیمان نشد کسی که مشورت کرد.

«عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقًا سُوقًا... فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ الثُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَلْقُوا مَا بَأْيَدِيهِمْ وَأَرْعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَسَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ فَيَقُولُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَدِّمُوا الْإِسْتِحَارَةَ...» (3)

جابر بن عبدالله انصاری از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام هر روز صبح در بازارهای کوفه قدم می زد و ندا می کرد: ای گروه تجار! تقوای خدا را پیشه کنید. تا [بازاری های کوفه] صدای آن حضرت

ص: 26

1- فتح الأبواب، ص 156.

2- الأُمالي (للطوسي)، النص، ص 136؛ تحف العقول، النص، ص 207.

3- الكافي (ط - الإسلامية)، ج 5، ص 151.

را می شنیدند هرچه در دست داشتند می انداختند و با توجه، سخنان آن حضرت را گوش می دادند در این حال آن حضرت می فرمود:
«قَدِّمُوا الاسْتِخَارَةَ» یعنی قبل از شروع به کار، استخاره کنید [دعا کنید و از خداوند برای کسب و کار خود طلب خیر و برکت کنید]...

امام علی علیه السلام در بخشی از نامه خود به امام حسن مجتبی علیه السلام می فرماید: «وَأَخْلِصْ فِي الْمَسْأَلَةِ لِرَبِّكَ فَإِنَّ بَيْدَهُ الْعَطَاءَ وَ
الْحِزْمَانَ وَ أَكْثَرَ الاسْتِخَارَةَ...» (1)

در مقام دعا و درخواست حاجت، از برای پروردگار خود، اخلاص پیشه کن؛ چون عطاء و حرمان در دست اوست و زیاد استخاره کن.

توضیح: منظور امیرالمؤمنین علیه السلام این است که برای دعا و تقاضای حاجت به درگاه خداوند متعال، حاجت خود را فقط از او تقاضا کن و از غیر او چیزی طلب نکن. به بیان دیگر در تقاضا و عرض حاجت، فقط از او درخواست حاجت کن و کسی یا چیز دیگری را هنگام استخاره و طلب خیر، شریک یا واسطه میان خود و خداوند قرار نده؛ چون برآوردن حاجت و محروم کردن از حاجت -هر دو- در دست اوست.

اشتباه بزرگ!

بعضی از بزرگان تصور کرده اند معنای «وَأَكْثِرِ الاسْتِخَارَةَ»؛ در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام این است که برای هر کار با اهمیت یا بی اهمیت قرآن یا تسبیح را بردار و استخاره کن؛ اگر خوب آمد آن کار را انجام بده و اگر

ص: 27

بدآمد انجام نده؛ و همین برداشت نادرست باعث شده، سید بن طاووس برای دیدار یکی از حکام، پنجاه بار استخاره ذات الرقاع کند! در حالی که توجه نکرده، منظور از استخاره، دعا کردن و طلب خیر کردن است نه شش قطعه کاغذ به دست گرفتن و افعول و لاتفعل نوشتن و ...

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا أَبَالِي إِذَا اسْتَخَرْتُ اللَّهَ عَلَى أَيِّ طَرَفِي وَقَعْتُ وَ كَانَ أَبِي يُعَلِّمُنِي الْإِسْمَ تَخَارَةً كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ...» (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرمود: باکی ندارم وقتی استخاره کردم به چه طرفی واقع شود؛ و پدرم - امام محمد باقر علیه السلام - استخاره کردن را به من آموزش می داد همان گونه که سوره ای از قرآن را آموزش می داد.

توضیح: بعضی از بزرگان تصور کرده اند منظور امام صادق علیه السلام این است که وقتی آنحضرت با قرآن یا تسبیح یا کاغذ استخاره می کند برایش فرقی نمی کند که استخاره خوب بیاید یا بد - هر چه باشد - نتیجه را می پذیرد و از آن تبعیت می کند؛ در حالی که قطعاً منظور امام علیه السلام این نیست. بلکه مراد این است که: آن حضرت قبل از هرکاری، دعا می کند و از خداوند متعال طلب خیر می کند و برایش فرقی نمی کند خیری که خداوند منان برایش مقدر می کند مطابق میل او باشد یا نباشد.

«عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ رَاضِيًا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُ خَارَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا.» (2)

ص: 28

1- . فتح الأبواب، ص 148.

2- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 8، ص 241.

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر کس استخاره کند و راضی باشد به آنچه خدا برایش مقدر کند، حتماً برایش خیر را اختیار می کند.

«وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إِلَّا خَارَ لَهُ وَإِنْ وَقَعَ مَا يُكْرَهُ.» (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده مؤمنی استخاره نمی کند مگر آنکه خداوند به او خیر می دهد اگرچه آنچه اتفاق افتاده مورد اکراهش باشد.

توضیح: این حدیث صراحت دارد که ممکن است خیری که به انسان می رسد خوشایند او نباشد.

«أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَرَّةً وَاحِدَةً وَهُوَ رَاضٍ بِمَا صَنَعَ اللَّهُ لَهُ خَارَ اللَّهُ لَهُ حَتْمًا.» (2)

محاسن برقی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هرکس از خدای عزوجل یک بار طلب خیر کند، درحالی که راضی باشد به آنچه خدا درباره او مقدر می کند، حتماً خدا خیر را برایش اختیار می کند.

«إِذَا عَزَمْتَ فَاسْتَشِرْ.» (3) «إِذَا أَمْضَيْتَ فَاسْتَخِرْ.» (4)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: وقتی تصمیم به انجام کاری داری مشورت

ص: 29

1- . فتح الأبواب، ص 149.

2- . المحاسن، ج 2، ص 598.

3- . غرر الحکم و درر الکلم، ص 281 (الفصل السابع عشر) حدیث 3015.

4- . همان، حدیث 3016.

کن؛ و هنگامی که تصمیم به انجام کاری گرفتی [قبل از آن] طلب خیر کن.

«اسْتَخِرْ وَلَا تَتَخَيَّرْ فَكَمْ مَنْ تَخَيَّرَ أَمْرًا كَانَ هَلَاكُهُ فِيهِ» (1)

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: استخاره کن و بدون آن امری را اختیار مکن چه بسیار کسانی که امری را برگزیدند در حالی که هلاک و نابودی شان در آن بود.

«إِيَّاكَ أَنْ تَتَخَيَّرَ لِنَفْسِكَ وَاسْتَخِرْ فَإِنَّ أَكْثَرَ النُّجْحِ فِيَمَا لَا تَحْتَسِبُ» (2)

برحذر باش از این که [بدون استخاره] برای خود تصمیمی بگیری [بلکه قبل از هرکاری] استخاره کن [دعا و طلب خیر کن] همانا بیشترین موارد موفقیت، درجایی است که گمان نمی رود.

علامه مجلسی می فرماید: اصل در استخاره این است که انسان «مستبد به رأی» و معتمد بر نظر و عقل خود نباشد بلکه در تمام امور، به پروردگار متعال توسل و به او توکل کند و نزد او به جهل خود به مصالحش اقرار کند و تمام امورش را به او تقویض کند و از خدا بخواهد آنچه خیر است برای دنیا و آخرتش، به او بدهد. (3)

ص: 30

1- . عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص 83. حدیث 2017.

2- [4] همان ص 98. حدیث 2255.

3- [5] بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 287.

1. استخاره کردن قبل از هر کاری، مورد سفارش اکید اسلام است.

2. کلمه «استخاره» در تمام احادیثی که نقل کردیم، به معنای دعا و طلب خیر کردن از درگاه خداوند متعال است و هیچ ربطی به استخاره با تسبیح و کاغذ و قرآن ندارد.

3. یکی از عوامل سعادت انسان، استخاره، یعنی دعا و طلب خیر کردن قبل از هر کاری است - چه در انجام آن حیران باشد یا نباشد.

4. استخاره، انسان را از حیرت و دودلی نجات می دهد یعنی به برکت دعا و طلب خیر، خداوند متعال او را به کاری که خیر او در آن است موفق می کند.

5. اگر کسی قبل از انجام کارها استخاره و طلب خیر کند در حالی که راضی باشد به آنچه خدا برایش مقدر می کند، حتماً خیر را برایش اختیار می کند - چه آن خیر مورد رضایت و خشنودی او باشد یا نباشد.

6. مطلب مهمی که استخاره کننده و طالب خیر باید بداند این است که: همیشه خیر انسان در چیزی نیست که مطابق میل او است؛ بلکه برعکس، ممکن است خیر و سعادتش در چیزی باشد که مورد اکراه او باشد؛ بنابراین، اگر پس از استخاره و طلب خیر، با اموری مواجه شد که مخالف خواسته دل اوست، نباید خشمگین شود.

مطلب دوم: عواقب ترک استخاره و راضی نبودن به نتیجه آن

«عَنْهُ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

مُضَارِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ دَخَلَ فِي أَمْرِ بَعْغٍ اسْتِخَارَةَ ثُمَّ ابْتَلِيَ لَمْ يُؤْجَرْ. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بدون استخاره وارد امری شد سپس مبتلا و گرفتار شد اجری نخواهد داشت.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيْسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ عَبْدِي يَسْتَخِيرُنِي فَأَخِيْرُ لَهُ فَيَغْضَبُ. (2)

امام علی علیه السلام فرمود: خداوند عزوجل می فرماید: همانا بنده ام از من طلب خیر می کند پس خیر به او می دهم ولی غضبناک می شود.

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَقَاءِ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ الْأَعْمَالَ فَلَا يَسْتَخِيرُنِي. (3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند عزوجل فرمود: از شقاوت بنده من است که اعمالی را انجام می دهد بدون این که استخاره کند [بدون آنکه از من طلب خیر کند].

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى الْيَقْطِينِيِّ وَعُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ قَالَ أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلَّهِ وَأَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِهِ قُلْتُ فَمَنْ أَبْغَضُ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ قَالَ مَنْ يَتَّهَمُ اللَّهَ قُلْتُ وَ أَحَدٌ

ص: 32

1- . المحاسن، ج 2، ص 598.

2- . تهذيب الأحكام، ج 3، ص 309.

3- . المحاسن، ج 2، ص 598.

يَتَّهَمُ اللَّهُ قَالَ نَعَمْ مَنْ اسْتَخَارَ اللَّهَ فِجَاءَتَهُ الْخَيْرَةُ بِمَا يَكْرَهُ فَسَخِطَ فَذَلِكَ يَتَّهَمُ اللَّهَ». (1)

احمد بن محمد بن خالد برقی از بعضی از اصحاب روایت کرده که گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: گرامی ترین مخلوقات نزد خدا کیست؟ آن حضرت فرمود: هرکس بیشتر به یاد خدا باشد و بیشتر عمل به طاعت خدا کند. گفتم مبعوض ترین بندگان نزد خدا کیست؟ فرمود: هرکس خدا را متهم می کند. گفتم آیا [ممکن است] کسی خدا را متهم کند؟ فرمود: بلی؛ هرکس به درگاه خدا استخاره کند - از خدا طلب خیر کند - و خیرش در آنچه اکراه دارد به سویس بیاید سپس خشمگین شود؛ چنین کسی است که خدا را متهم می کند.

«في مناجاة موسى عليه السلام: أي رب، أي خلقك أحب إليك؟ قال: من إذا أخذت حبيبه سالمني، قال: فأبي خلق أنت عليه ساخط؟ قال: من يستخيرني في الأمر فإذا قضيت له سخط قضائي». (2)

در مناجات حضرت موسی علیه السلام آمده که عرض کرد: پروردگارا بهترین بندگان به درگاه تو کیست؟

[خداوند متعال] فرمود: کسی است که وقتی یکی از عزیزانش را از او گرفتم همچنان با من با مسالمت رفتار می کند. حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پس از چه کسی خشمگین هستی؟ فرمود: کسی که در امری از من طلب خیر می کند؛ وقتی برایش خیر مقدر کردم از تصمیم من خشمگین می شود.

ص: 33

1- . همان.

2- . مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، ص 85.

خداوند متعال می فرماید {عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...} (1)

چه بسا از چیزی متنفر باشید، ولی خیر شما در آن باشد و چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، ولی شرّ شما در آن باشد...؛ همچنین در آیه 19 سوره نساء می فرماید {فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا...}

چه بسا از چیزی اکراه داشته و متنفر باشید، ولی خداوند، برای شما در آن، خیر فراوان قرار داده باشد.

حضرت علی علیه السلام درباره خیر و شرّ می فرماید: «مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَمَا شَرٌّ بِشَرِّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَكُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَكُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيٌّ». (2)

خیری که بعد از آن آتش [جهنم] باشد خیر نیست و شرّی که بعد از آن بهشت باشد شرّ نیست و هر نعمتی کمتر از بهشت باشد حقیر و ناچیز است و هر بلائی کمتر از آتش [جهنم] باشد عافیت است.

توضیح: قبل از وقوع جنگ بدر، اصحاب رسول خدا اخیر خود را در دسترسی به کاروان تجارتی قریش دانسته؛ و مواجهه با لشکر قریش را شرّ می دانستند؛ اما خداوند متعال خیر مسلمین را در «احقاق حق و ابطال باطل» می دانست و تحقق این خیر عظیم را در وقوع جنگ بدر

ص: 34

1- . سورة بقره. آیه 216

2- . نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص 544 [394] 387.

می دانست، به همین خاطر، شرائط را به گونه ای مقدر کرد که مسلمین به کاروان تجارتی قریشی دسترسی پیدا نکرده و ناگزیر به نبرد با لشکر مشرکین شدند؛ در این جنگ نابرابر، عزت و صولت مشرکین درهم شکسته شد و عزت و قدرت اسلام در تمام جزیره العرب منتشر گردید و بدون شک این خیر معنوی بالاتر از خیر مادی و مال التجارة قریش بود؛ بنابراین استخاره کننده باید بداند، فرق است میان خیر و خواهش نفس؛ ممکن است انسان چیزی را دوست داشته باشد ولی شرّ او در آن باشد و ممکن است از چیزی متنفر باشد ولی خیرش در آن باشد؛ بنابراین، وقتی بنده ای به درگاه خدا استخاره می کند، خدای حکیم به خواسته دل و هوای نفس و تمنا و آرزوی او نگاه نمی کند؛ بلکه بر اساس علم و حکمت خود، خیر را برایش مقدر می کند، چه مطابق خواهش نفس او باشد چه مخالف آن؛ با توجه به این حقیقت، استخاره کننده نباید انتظار داشته باشد همیشه نتیجه استخاره مطابق میل او باشد؛ و اگر برخلاف میل او بود، به خدای متعال بدگمان نشود و او را متهم به خلف وعده نکند؛ و این بدگمانی به خدای متعال، خطری عظیم است که ممکن است استخاره کننده را به کفر و ناسزاگویی وادار کند. احادیث مورد بحث نسبت به این خطر بزرگ هشدار می دهد.

طبق آنچه از آیات و روایات برمی آید ممکن است در بلایا و حوادث، خیرات عظیم باشد بر همین اساس وقتی استخاره کننده از خداوند متعال طلب خیر می کند طرفی را که در آن بلا- و گرفتاری وجود دارد برایش مقدر می کند نه طرفی که خواهان آن است. مثلاً اگر برای انتخاب یک

شغل یا انجام یک معامله استخاره می کند و هدف او این است که اگر این کسب و معامله برایش نفع مادی و درآمد و ثروت بسیار دارد موفق به انجام آن شود و اگر نفع مادی ندارد موفق به انجام آن نشود؛ درحالی که خداوند منان می داند در این شغل نفع مادی بسیار است و این مال و ثروت انبوه، باعث گمراهی و طغیان او شده و سرانجام به عذاب آخر گرفتار می شود؛ به همین خاطر او را از این شغل منصرف می کند تا از طغیان و سرکشی و آفت ثروت محفوظ بماند. (1)

جمع بندی مطالب

در یک جمع بندی می توان عامل نارضایتی از نتیجه استخاره و متهم کردن خداوند متعال را، در ناتوانی انسان در تشخیص خیر و شر جستجو کرد؛ اما کسی که به جهل خود اعتراف می کند و خداوند متعال را عالم و قادر و عادل و رحمان و رحیم می داند، هرگز به ساحت اقدس او بدگمان نمی شود و امر خود را به او واگذار کرده و تسلیم رضای او می شود و نتیجه استخاره و طلب خیر را به جان و دل می پذیرد چه مطابق میل و خواسته دل او باشد یا نباشد.

ص: 36

درباره لزوم موافقت و حرمت مخالفت استخاره سه دیدگاه وجود دارد:

1. اوامر و نواهی در باب استخاره، اقتضای وجوب موافقت و حرمت مخالفت دارد.

2. اوامر و نواهی در این باب، حداکثر بر استحباب موافقت و کراهت مخالفت دلالت دارد.

3. این گونه اوامر و نواهی برای ارشاد به مصالح و مفاسد است و بر الزام، دلالت ندارد.

دلیل کسانی که عمل به استخاره را واجب و مخالفت آن را حرام می دانند، روایتی است که کیفیت استخاره با کاغذ را بیان کرده و در ادامه می فرماید: ... وَإِنْ كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا لَا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَهُ أَوْ تُخَالِفَ فَإِنَّكَ إِنْ خَالَفتَ لَقِيتَ عَنَّا وَإِنْ تَمَّ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِيهِ الْخَيْرَةُ... (1).

... و اگر [هنگام استخاره ذات الرقاع] در روی برگه [استخاره] «لا تفعل» نوشته شده بود بر حذر باش از انجام ندادن آن [کار] یا مخالفت [با استخاره]؛ همانا اگر [با استخاره] مخالفت کنی به زحمت می افتی و اگر موفق به انجام آن [کاری که مخالف استخاره است] شوی، خیری برای تو در آن نخواهد بود.

ایراد به استدلال

الف. این حدیث از نظر سند فاقد اعتبار است در نتیجه، نمی توان به استناد آن چیزی را نفی، یا اثبات کرد.

ص: 37

ب. نهی از مخالفت استخاره در این حدیث، نهی ارشادی است و دلالت بر حرمت نمی کند.

علامه تستری در تفسیر این حدیث می فرماید: منظور امام علیه السلام که می فرماید «ان خالفت لقیة عنتا» نهی غیری و ارشادی از تحذّر است به خاطر وجود «عنت» که همان مشقت و صعوبت است. و این نهی، دلالت بر حرمت مخالفت استخاره نمی کند. آنچه مطلوب این حدیث است استحباب موافقت و کراهت مخالفت استخاره است حتی اگر فرض کنیم از تجربه و امثال آن علم و ظن حاصل شده که مخالفت استخاره منجر به وقوع در ضرر می شود، باز دلالت نمی کند که مطلقاً مخالفت استخاره حرام است. (1)

جمعی از پژوهشگران فرموده اند: عمل کردن به استخاره واجب نیست و مخالفت آن هم حرام نیست؛ دلیل آن هم این است که اگر ما قائل به حرمت مخالفت استخاره شویم لازمه اش این است که حکم خوردن و آشامیدن و سفر کردن که مباح است به خاطر استخاره که بد آمده حرام شود و این چیزی است که کسی به آن ملتزم نیست و روایاتی که ما را از مخالفت استخاره برحذر می دارد، از سنخ اوامر و نواهی مفید و خوب و حرمت نیست. (2)

مؤلف: این استدلال که می گوید: اگر ما قائل به وجوب موافقت و حرمت مخالفت با استخاره شویم لازمه اش این است که حکم خوردن و

ص: 38

1- . الاستخارة من القرآن المجید، ص 27.

2- . موسوعة الفقه الإسلامي، ج 11، ص 285.

آشامیدن و سفر کردن که مباح است به خاطر استخاره که بد آمده حرام شود و... ایراد دارد؛ چون لزوم عمل به استخاره منافاتی با احکام خمسه ندارد؛ همان گونه که لزوم وفای به نذر، منافاتی با احکام اولیه ندارد. بنابراین اگر ما ادلّه استخاره با قرآن و کاغذ و تسبیح را تمام دانسته و لزوم عمل و وفای به آن را ثابت کردیم، تبعیت از آن را همانند عمل به نذر، لازم دانسته و مخالفت آن را جایز نمی دانیم؛ و به این راحتی نمی توانیم آن را نادیده بگیریم؛ اما اگر ادلّه استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ را مورد خدشه قرار داده و نپذیرفتیم (کما اینکه در نهایت نمی پذیریم)، در نتیجه برای مخالفت آن هیچ محظوری و خوفی نخواهیم داشت.

مطلب پنجم: موارد استخاره

استخاره بر دو نوع کلی تقسیم می شود:

نوع اول: استخاره مطلق

نوع دوم: استخاره استطلاعی و استخباری

استخاره مطلق: همان دعا و طلب خیر کردن است؛ و این عمل، در همه امور -واجب، مستحب و مباح- جایز، بلکه مستحب است و تکرار آن مانعی ندارد؛ در این نوع استخاره، شک و حیرت و تردید و دودلی شرط نیست؛ و این که گفته شده «در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست» ربطی به استخاره مطلق ندارد.

استخاره استطلاعی و استخباری: دستور العملی است که برای رفع حیرت و مطلع شدن از خیر و شرّ امور، انجام می شود؛ -این نوع استخاره

در زمان ما با قرآن و تسبیح و کاغذ انجام می شود- در باره این نوع استخاره گفته شده: در امور واجب یا مستحبی که شارع مقدس اسلام، به آن امر کرده؛ همچنین در اموری که به عنوان عمل حرام یا مکروه، از انجام آن نهی کرده، جای استخاره نیست؛ چون درباره انجام دادن یا ندادن آن تکلیف ما روشن است و در آن شک و حیرت و تردید وجود ندارد؛ در نتیجه، تنها موردی که برای استخاره استطلاعی باقی می ماند امور مباح است؛ چون شارع مقدس، دست مکلف را در انجام دادن یا ندادن آن باز گذاشته است؛ بنابراین در موارد ذیل، استخاره جایز نیست.

1. مواردی که حکم آن توسط شرع مشخص شده؛ مانند واجبات و مستحبات و محرمات و مکروهات.

2. امور مباحی که عقل، خیر و شرّ آن را تشخیص می دهد.

3. اموری که با مشورت، تشخیص خیر و شرّ آن امکان پذیر است.

4. مواردی که قصد استخاره کننده، فال گرفتن و اطلاع از حوادث آینده باشد. نه انجام یا ترک کاری.

بعضی از علما استخاره در مستحبات را هم جایز می دانند و برای اثبات ادعای خود استدلال کرده اند به روایتی که جابر از امام باقر روایت کرده که آن حضرت فرمود: وقتی [پدرم] علی بن حسین [زین العابدین *] تصمیم به [انجام] حج یا عمره یا خرید و فروش، یا آزاد کردن [برده ای] داشت، وضو می گرفت و می گفت: خدایا اگر فلان کار در زمان حال و آینده، خیر است در دین و دنیا و آخرت، آن را برایم آسان کن. پروردگار اراده کن بر

رشد من و لو این که از آن اکراه داشته باشم و دلم از آن متنفر باشد. (1)

ایراد به استدلال

اولاً: سند این روایت به خاطر «عمر و بن شمر» ضعیف و غیر قابل اعتماد است.

ثانیاً: این حدیث، اطلاق دارد و شامل حج و عمره واجب و مستحب می شود و ظهور و انصرافی در حج و عمره مستحبی ندارد؛ بنابراین طبق این حدیث، باید استخاره در واجبات را هم جایز بدانید.

ثالثاً: این روایت ظهور دارد در استخاره مطلق، یعنی دعا کردن و از خدا طلب خیر و توفیق کردن؛ و هر گز دلالتی بر استخاره های اصطلاحی برای رفع حیرت و کشف عاقبت امور ندارد. چون در این روایت، کوچک ترین اشاره ای نشده به این که امام سجاده علیه السلام پس از دعا، قبضه ای از تسبیح را گرفته و شمرده؛ یا از زیر سجاده خود رقعہ ای بیرون آورده؛ یا قرآن را باز کرده و نتیجه گرفته که انجام کار مورد نظر، خوب است یا بد؛ در نتیجه، این روایت هیچ ربطی به استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ ندارد.

شیخ مفید (رض) استخاره را در مباحات جایز می داند همچنین برای ترک مستحبی به سوی مستحب دیگر که امکان جمع آن دو نیست؛ مثل حج و جهاد مستحبی یا سفر به زیارت مشهدی بجای مشهد دیگر یا صلۀ

ص: 41

1- . عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَمَّ بِأَمْرِ حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ أَوْ بَيْعٍ أَوْ شِرَاءٍ أَوْ عَتَقٍ تَطَهَّرَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ خَيْرًا لِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي رَبِّ اعْزِمْ عَلَيَّ رُشْدِي وَ إِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ وَ أَبْتِهْ نَفْسِي. المحاسن، ج 2، ص 600.

علامه مجلسی در این باره می فرماید: استخاره مطلق در همه امور خوب است مگر در حرام که مطلقاً استخاره مطلوب نیست و در غیر استخاره مطلق، استخاره در موردی جایز است که مباح باشد و در آن حیرت و تردیدی باشد و در صورت عدم تردید، استخاره موضوعیتی ندارد. البته استخاره برای انجام مستحبات جایز نیست مگر در مواردی که تردید در انتخاب انواع آن باشد. (2)

دسته بندی اقوال علما درباره استخاره استطلاعی

الف. جواز استخاره در مباحات مورد اتفاق است.

ب. عدم جواز استخاره در واجبات و محرمات مورد اتفاق است.

ج. درباره استخاره برای انجام یا ترک مستحبات و مکروهات دو قول وجود دارد:

الف. استخاره برای انجام یا ترک مستحبات و مکروهات جایز است. - چون در انجام یا ترک آن الزامی وجود ندارد و بدون استخاره هم در انجام و ترک آن مخیر هستیم.

ب. استخاره در انجام یا ترک مستحبات و مکروهات جایز نیست؛ چون شارع مقدس خوب و بد آن را مشخص کرده است.

خلاصه: استخاره هایی که برای مطلع شدن از خیر و شرّ امور انجام می شود فقط در مباحات قابل تصور است و درباره واجبات و مستحبات و

ص: 42

1- . فتح الأبواب، ص 176-177.

2- . مفتاح الغیب، ص 99.

محرمات و مکروهات بی مورد است؛ چون خیر و شرّ و باید و نباید آن توسط شرع انور اسلام مشخص شده و تکلیف مکلف در انجام دادن یا ندادن آن معلوم است و حیرت و تردید و دودلی در آن معنا ندارد - مگر در موردی که دو عمل مستحب باهم تراحم کنند و امکان انجام هر دو نباشد که در این فرض برای انتخاب یکی از آن دو عمل مستحب، استخاره مانعی ندارد؛ اما در امور مباح که انجام دادن و ندادن آن در اختیار مکلف است و خیر و شرّ و حیرت و تردید در آن قابل تصور است، در صورتی که با تعقل و مشورت، خیر و شرّ آن معلوم نشود و حیرت و تردید همچنان باقی بماند استخاره جایز است.

مطلب ششم: آداب استخاره

استخاره دارای آداب و شرایطی است که ذیلاً تقدیم می شود:

1. زمان استخاره

آنچه از احادیث و اخبار برمی آید این است که استخاره کننده شریف ترین زمان ها را برای استخاره انتخاب کند؛ مانند سحرگاهان و زمانی که خورشید وسط آسمان است - هنگام اذان ظهر - همچنین پس از اقامه نمازهای واجب.

مرحوم مولا محسن کاشانی در کتاب «تقویم المحسنین» جدول زمانی خاصی را برای استخاره کردن در ایام هفته، معرفی کرده؛ که مبتنی بر حدیث و روایت نبوده و علما به آن اعتنا نکرده اند. (1)

فقیه وارسته حضرت آیت الله سید عبدالحسین لاری در این باره

ص: 43

1- . مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 6، ص 267.

می نویسد: برخورد نکردیم به اثر صحیح و خبر صریحی در تقیید استخاره به زمان خاصی؛ غیر از آنچه نسبت داده شده به عمل بعضی متوِّعین که از دو روایت متعارضی که در اختیار محمد باقر بن محمد تقی - مشته به مجلسی - بوده اخذ شده؛ و این دو روایت علاوه بر این که با همدیگر تعارض دارند، در غیر این کتاب در جای دیگر از کتب معروفه روایت نشده است؛ و شاید از استنباطات بعضی منجمین باشد. (1)

2. مکان استخاره

شایسته است استخاره کننده، شریف ترین مکان را برای استخاره انتخاب کند در بعضی روایات به استخاره در حرم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و مسجدالنبی صلی الله علیه و اله توصیه شده است. البته برای کسانی که به این دو مکان شریف دسترسی ندارند، سایر مساجد، برای استخاره، مناسب ترین مکان است. (2)

3. تحصیل طهارت

با توجه به این که حقیقت استخاره، دعا و طلب خیر از خداوند منان است و نماز، یکی از آداب و شرائط اصلی آن محسوب می شود، در نتیجه، لزوم پاک بودن بدن و لباس و طهارت از حدث اصغر و اکبر، جزو آداب ضروری استخاره به شمار می رود.

4. اقامه نماز قبل از استخاره

یکی از مهم ترین آداب استخاره، نماز است.

ص: 44

1- . رسائل سید لاری (تشریح الخیرة و التکلان)، 273.

2- . احادیث آداب استخاره را در فصل های بعد، ضمن آموزش انواع استخاره، به تفصیل مشاهده خواهید کرد.

در یک حدیث گفته شده: بعد از نماز واجب استخاره کن؛ در حدیث دیگر گفته شده: بعد از نماز صبح استخاره کن؛ در حدیث دیگر امام می فرماید: در هر یک از رکعات نماز ظهر استخاره کن؛ در چند حدیث دیگر می فرماید: باید استخاره ات بعد از دو رکعت نماز باشد؛ در حدیث دیگر می فرماید: در آخرین سجده نافله صبح استخاره کن؛

در روایت دیگر می فرماید: در آخرین رکعت نماز شب استخاره کن. (1) در بعضی احادیث تصریح شده: « شیطان در نماز از هر زمان دیگر از انسان دورتر است». نماز باعث صفای باطن و نورانیت دل می شود و قلب را مستعد دریافت الهامات ربانی می کند.

جایگاه نماز و نقش آن در استخاره تا حدی است که علما و فقها در کتب روایی و فقهی و ادعیه، احادیث و روایات استخاره را تحت عنوان «باب صلاة الاستخاره» مطرح کرده اند؛ اما علی رغم این که نماز، مهم ترین رکن اساسی استخاره است، مشاهده می کنیم؛ در استخاره های زمان ما، نماز هیچ جایگاهی ندارد و استخاره کننده ها، برای نماز استخاره، کمترین اهمیتی قائل نیستند؛ در نتیجه، توی کوچه و خیابان و بیابان، هرکسی از آن ها تقاضای استخاره کند، فوری تسبیح یا قرآن را از جیب خود بیرون می آورند و به رعم خود استخاره می کنند!

5. رعایت تعداد اذکار استخاره

در یک حدیث امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر کار مهمی بود صدبار و اگر مهم نبود ده بار استخاره کن؛ و در حدیث دیگر امام باقر

ص: 45

1- احادیث نماز استخاره را در فصل های آینده با سند و مدرک تقدیم خواهیم کرد. إن شاء الله.

علیه السلام می فرماید: در کار بزرگ صدبار استخاره می کنم و هنگامی که تصمیم خرید و امثال آن دارم سه بار استخاره می کنم. در حدیث دیگر است که برای کارهای غیر مهم هفت بار و برای کارهای مهم صدبار استخاره کنید.

6. فرد بودن اذکار استخاره

در احادیث و روایات، برای استخاره کردن، اذکاری توصیه شده که شایسته است عدد این اذکار، وتر [تک] باشد. مثل این که سه بار یا پنج بار یا هفت بار یا صد و یک بار بگوید «أستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة»⁽¹⁾.

7. توجه به معنای اذکار استخاره

مطلب مهمی که لازم است هر استخاره کننده ای بداند این که: هدف از تکرار اذکار استخاره، صرف تلفظ کلمات و لقلقه زبان نیست؛ بلکه باید معنا و منظور ادعیه و اذکار، مدنظر باشد؛ و با توجه و حضور قلب، از درگاه خداوند متعال درخواست حاجت کند؛ به همین خاطر بسیار ضروری به نظر می رسد که استخاره کننده، قبل از استخاره، ترجمه و معنای ادعیه و اذکار استخاره را با دقت مطالعه کند تا هنگام استخاره، با توجه به معنا و مضمون ادعیه و اذکار، باخدای خود سخن بگوید و از او طلب خیر کند.

8. اخلاص و حضور قلب

لازم است استخاره کننده، در اثناء نماز و قرائت ادعیه و اذکار استخاره، فکر و ذهن خود را از اوهام و توجه به غیر خدا خالی کند و در

ص: 46

1- . المحاسن، ج 2، ص 599.

حال گفتن اذکار استخاره، با کسی سخن نگوید و اگر کسی از او سؤالی کرد جواب او را ندهد. (1)

9. طلب عافیت کردن همراه استخاره

امام صادق علیه السلام فرمود: باید استخاره تو همراه طلب عافیت و سلامتی باشد چه بسا خیر کسی در قطع دست یا مرگ فرزند یا تلف شدن مالش باشد. (2)

10. راضی بودن به نتیجه استخاره

استخاره کننده باید بداند همیشه خیر او در «خواستۀ دل» نیست و چه بسا چیزی را دوست داشته باشد ولی شرّ او در آن باشد و ممکن است از چیزی بدش بیاید ولی خیرش در آن باشد. به همین خاطر نباید انتظار داشته باشد همیشه نتیجه استخاره، مطابق میل و خواستۀ دل او باشد پس باید خود را آماده پذیرش نتیجه استخاره کند -چه مطابق میل او

باشد یا نباشد- و اگر نتیجه استخاره خلاف انتظار او بود، خدا را متهم به خلف وعده نکند و از تقدیر حکیمانه او خشمگین نشود. (3)

ص: 47

1- . وسائل الشیعة، ج 8، ص 66-76.

2- . المحاسن، ج 2، ص 599.

3- . وسائل الشیعة، ج 8، ص 79.

تعریف استخاره مطلق

«استخاره» به معنای طلب خیر کردن است و در اصطلاح شرع انور اسلام، «استخاره» دعا کردن و طلب خیر از خدای منان است. اکثر احادیث و روایات استخاره، به همین نوع استخاره، اشاره می کنند؛ عده ای از علما ادعا کرده اند: احادیث و روایات استخاره، صحیح و متواتر است. ادعای این بزرگان قابل تأیید است با این قید که ادعای صحت و تواتر روایات استخاره، منحصر به استخاره های مطلق و قلبی و مشورتی است؛ اما ادعای صحت و تواتر نسبت به روایات استخاره با قرآن و تسیح و رقعہ، ادعای بی مورد است و هرگز قابل قبول نیست؛ إن شاء الله در مباحث آینده؛ بحث تواتر و صحت و سقم احادیث و روایات استخاره را مفصلاً مطرح خواهیم کرد.

قبل از مطرح کردن احادیث و روایات استخاره تذکر این مطلب را

ضروری می دانم که: ادعیه و احادیث استخاره مطلق، زیاد است و نقل تمام آن ها، کتاب را از موضوع اصلی خارج می کند؛ به ناچار آنچه بیشتر با موضوع کتاب مرتبط است را نقل نموده؛ و محققین را برای اطلاع بیشتر، به کتب ادعیه و روایات، ارجاع می دهیم.

استخاره رسول خدا صلی الله علیه واله

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُعَلِّمُنَا الْإِسْمَ تَخَارَةً كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ إِذَا هَمَّ أَحَدُكُمْ بِأَمْرٍ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ مِنْ غَيْرِ الْفَرِيضَةِ ثُمَّ لِيَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدْرِكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ وَتُسَمِّيهِ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَأَقْدِرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ وَبَارِكْ لِي فِيهِ وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدِرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ مَا كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ» (1).

جابر بن عبدالله انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه واله استخاره کردن را به ما آموزش می داد همان گونه که سوره قرآن را آموزش می داد [آن حضرت] می فرمود: وقتی یکی از شما تصمیم به انجام کاری داشت دو رکعت نماز غیر واجب بخواند سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ بِعِلْمِكَ وَاسْتَقْدْرِكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.» خداوندا اگر می دانی که این کار، خیر است برای دین و معاش و عاقبت امر من، آن را مقدر من کن و آسان نما و برایم برکت بده؛ و اگر می دانی

ص: 50

شر است برای دین و معاش و عاقبت امرم، مرا از آن و آن را از من منصرف [و دور] کن و خیر را برایم مقدر کن هر چه که باشد و سپس به قدرتی که داری، مرا به آن خیر راضی کن.

این حدیث متواتر است و تمام فرق اسلامی در منابع روایی و حدیثی خود آن را نقل کرده اند.

استخاره امیرالمؤمنین علی علیه السلام

«كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَقُولُ فِي دُبُرِهِمَا أَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتَهُ فَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي وَإِنْ كُنْتُ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي كَرِهْتُ نَفْسِي ذَلِكَ أَمْ أَحَبَبْتُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ثُمَّ يَعْزُمُ» (1).

امیرالمؤمنین علی علیه السلام [هنگامی که می خواست استخاره کند] دو رکعت نماز می خواند و بعد از آن صدبار می گفت: «استخیرالله». سپس می گفت: «خداوندا من تصمیم به کاری گرفته ام که می دانی؛ اگر می دانی [این کار] خیر است برای دین و دنیا و آخرت، پس انجام آن را برایم آسان کن و اگر می دانی شر است برای دین و دنیا و آخرت مرا از آن منصرف کن - چه دلم بدش بیاید یا خوشش بیاید- پس تو می دانی و من نمی دانم و تو علام الغیوبی». سپس عزم آن کار می نمود.

ص: 51

«(1) اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَفْضِلْ لِي بِالْخَيْرِ (2) وَ أَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْإِخْتِيَارِ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ ذَرْبَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَ التَّسَلُّيمِ لِمَا حَكَمْتَ فَأَرْخُ عَنَّا رَيْبَ الْإِزْتِيَابِ، وَ أَيِّدْنَا بِبِقِيَمِ الْمُخْلِصِينَ. (3) وَ لَا تَسْ مِنْهَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَتَنْعَمِطَ قَدْرُكَ، وَ نَكْرَةَ مَوْضِعِ رِضَاكَ، وَ نَجْحَاحَ إِلَى التِّي هِيَ أَبْعَدُ مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ، وَ أَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَاقِبَةِ (4) حَبَّبَ إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ، وَ سَهَّلَ عَلَيْنَا مَا سَتَّصَعِبُ مِنْ حُكْمِكَ (5) وَ أَلْهِمْنَا الْإِنْفِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ مَشِيئَتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ، وَ لَا تَعْجِلَ مَا أَخَّرْتَ، وَ لَا نَكْرَهُ مَا أَحْبَبْتَ، وَ لَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ. (6) وَ اخْتِمْ لَنَا بِالتِّي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً، وَ أَكْرَمُ مَصْدِرًا، إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ، وَ تُعْطِي الْجَسِيمَةَ، وَ تَفْعَلُ مَا تُرِيدُ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.» (1)

خداوندا من از توبه وسیله علمت طلب خیر می کنم. پس بر محمد و آل محمد درود بفرست و هر چه خیر است برایم مقدر فرما؛ و به ما شناخت انتخاب را الهام کن؛ و آن را وسیله ای ساز که به آنچه برای ما مقدر کرده ای راضی باشیم و در برابر حکم تو تسلیم شویم. پس غبار تردید را از دل ما برطرف کن و ما را به یقینی چون یقین مخلصان مؤید فرما. و ما را در شناخت آنچه برای ما اختیار کرده ای عاجز نکن تا [مبادا از روی نادانی] تقدیر تو را حقیر شماریم و آنچه را خشنودی تو در آن است مکروه داریم و به راهی رویم که از حسن عاقبت دورتر

ص: 52

و به غیر عافیت نزدیک تر است.

[خداوندا] ناخشنودی ما را از قضای خود به خشنودی بدل فرما و هر يك از احکامات را که دشوار می شماریم بر ما آسان گردان. [خداوندا] انقیاد از مشیت خود را به ما الهام فرما تا تأخیر آنچه را در آن تعجیل کرده ای و تأخیر آنچه را در آن تعجیل کرده ای را دوست نداشته باشیم؛ و اگر اه نداشته باشیم از آنچه تو دوست داری و اختیار نکنیم آنچه مکروه و ناخوشایند توست. بار خدایا، کار ما را به گونه ای خاتمه ده که پایانش پسندیده تر؛ و سرانجامش بهتر باشد، همانا تو رساننده ی فایده گران بها و بخشش عظیم هستی و هر چه خواهی انجام می دهی و تو به هرکاری قادر و توانایی.

توضیح: امام زین العابدین علیه السلام در قالب دعا، کیفیت استخاره را این گونه آموزش می دهد:

1. هنگام استخاره ابتدا صلوات بفرستیم و از خدا بخواهیم آنچه خیر است را به ما عنایت کند.
2. از او بخواهیم شناخت و معرفتی به ما عنایت کند که خشنود باشیم به آنچه خدا برایمان اختیار کرده و تسلیم حکم او باشیم.
3. یقینی عنایت کند که مقدرات الهی را سبک نشماریم و از آنچه مورد رضای خداست ناراضی نباشیم.
4. به چیزی که از حسن عاقبت دورتر و به خلاف عافیت نزدیک تر است میل پیدا نکنیم.
5. از او بخواهیم آنچه را از قضای خود - که ما از آن اگر اه داریم - محبوب قلبمان کند و آنچه را از حکمش سخت می پنداریم بر ما آسان سازد،
6. تأخیر آنچه را خدا تعجیل کرده و تعجیل آنچه را به تأخیر انداخته

ص: 53

7. ناپسند ندانیم آنچه محبوب خداست و نپسندیم آنچه را خدا نمی پسندد.

و در یک کلام استخاره امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه، تماماً دعا کردن و از خدای منان خیر خواستن است؛ و هرگز در آن دستورالعمل تسبیح به دست گرفتن و دو تا دو تا شمردن و پیشگویی خیر و شر امور، وجود ندارد. امام سجاده علیه السلام در این دعا هرگز نفرموده: اگر خواستی استخاره کنی قرآن را باز کن و هفت ورق جلو برو و نگاه کن به سطر یازدهم که خوب و بد کار تو در آن بیان شده است. استخاره از دیدگاه امام سجاده علیه السلام همین است که می بینید - دعا کردن و از خدای قادر متعال طلب خیر کردن؛ و راضی بودن به تقدیر و مشیت او.

«عَنْ عَنِ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَمَّ بِأَمْرٍ حَجَّ أَوْ عُمَرَةَ أَوْ بَيْعَ أَوْ شِئْرَاءَ أَوْ عَتَقَ تَطَهَّرَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ خَيْرًا لِي فِي دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي رَبِّ اعْزِمْ عَلَيَّ زُشْدِي وَ إِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ وَ أَبْتَهُ نَفْسِي» (1).

امام باقر علیه السلام می فرماید: وقتی پدرم علی بن حسین [امام زین العابدین (ع)] تصمیم به حج یا عمره یا خرید و فروش یا آزاد کردن برده ای داشت، وضو می گرفت و می گفت: خدایا! اگر فلان کار و فلان کار خیر است در دین و دنیا و آخرت و زمان حال و آینده من، پس آن را برایم آسان کن. پروردگار اراده کن بر رشد من و لوازم من که از آن اکراه داشته باشم و دلم از آن متنفر باشد.

ص: 54

این روایت را سید بن طاووس به طور مرسل این گونه روایت کرده:

«وَرُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا هَمَّ بِحَجِّ أَوْ عُمْرَةٍ أَوْ شَرَى أَوْ بَاعَ تَطَهَّرَ وَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ لِلَّهِ تَخَارَةً يقرأ فِيهِمَا بِسُورَةِ الرَّحْمَنِ وَ سُورَةِ الْحَشْرِ فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الرَّكَعَتَيْنِ اسْتَخَارَ مائتِي مَرَّةً ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتَهُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رُشْدٍ وَإِنْ كَرِهْتَ أَوْ أَحَبَبْتَ ذَلِكَ نَفْسِي - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ثُمَّ يَمْضِي وَ يَعْزِمُ» (1)

روایت شده از ابی جعفر محمد بن علی علیه السلام که وقتی علی بن حسین علیه السلام تصمیم به انجام حج یا عمره یا خرید و فروش داشت وضو می گرفت و دو رکعت نماز برای استخاره می خواند و در آن سوره «الرحمن» و «حشر» می خواند و پس از نماز دوایست بار استخاره می کرد سپس می فرمود: خدایا من تصمیم به انجام کاری دارم که می دانی؛ اگر می دانی که شر است برای دین و دنیا و آخرت آن را از من دور کن؛ خدایا بر رشد من عزم نما چه آن را دوست داشته باشم یا نداشته باشم: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ ثُمَّ يَمْضِي وَ يَعْزِمُ».

توضیح: مطلب مهمی که از این حدیث به دست می آید این که: ممکن است رشد انسان در چیزی باشد که از آن متنفر است؛ پس نباید از خدای حکیم انتظار داشته باشد عاقبت امور را طبق دلخواه او قرار دهد بلکه باید خیر و صلاح خود را از او بخواهد و راضی باشد به رضای خدا و

ص: 55

مقدرات او؛ چه مطابق میل او باشد یا مخالف آن.

سؤال: چرا امام سجاد x برای حج و عمره که رجحان و خیر بودن آن مسلم است استخاره می کرد؟

جواب: استخاره امام سجاد علیه السلام، استخاره اصطلاحی با قرآن و تسبیح و کاغذ، برای کسب اطلاع از خیر و شر حج و عمره نبوده؛ بلکه استخاره مطلق به معنای دعا کردن و طلب خیر و توفیق بوده؛ و چنین دعایی، قبل از انجام هر عمل واجب و مستحب و مباحی، مطلوب است؛ و تردید و حیرت نیز در آن شرط نیست.

استخاره امام محمد باقر علیه السلام

«... حَمَادُ بْنُ عَيْسَى عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتُ أَمْرًا وَ أَرَدْتُ الْإِسْتِخَارَةَ كَيْفَ أَقُولُ: فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَصُمِّمِ الثَّلَاثَاءَ وَ الْأَرْبَعَاءَ وَ الْخَمِيْسَ - ثُمَّ صَلِّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي مَكَانٍ نَظِيْفٍ رَكَعَتَيْنِ فَتَشَّ هَدُ ثُمَّ قُلْ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَى السَّمَاءِ - اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا (لِي) فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ بَارِكْ لِي فِيهِ وَ افْتَحْ لِي بِهِ وَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ لِي شَرًّا فِيمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي بِمَا تَعَلَّمَ فَإِنَّكَ تَعَلَّمَ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَقْضِي وَ لَا أَقْضِي وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ تَقُولُهَا مِائَةً مَرَّةً» (1).

زراره می گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم [وقتی] قصد کاری دارم [و] می خواهم

ص: 56

استخاره کنم چه بگویم؟ امام فرمود: وقتی خواستی استخاره کنی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنج شنبه روزه بگیر؛ سپس روز جمعه در مکانی تمیز دو رکعت نماز بخوان. پس از تشهد [و سلام] در حالی که به آسمان نگاه می کنی بگو خدایا از تو که عالم غیب و شهادت و رحمان و رحیم هستی از تو می خواهم؛ اگر این کار، در آنچه علمت به آن احاطه دارد، خیر است، آن را برایم سهل و آسان و میسر کن و در آن به من برکت بده و به وسیله آن برایم گشایشی قرار ده؛ و اگر این کار شر است در آنچه علمت به آن احاطه دارد هر طور [صلاح] می دانی آن را از من دور کن؛ و صدبار می گویی «فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» همانا تو می دانی و [من] نمی دانم و تو توانایی و [من] ناتوانم و تو قضاوت می کنی و [من] قادر به قضاوت نیستم و تو علام الغیوب هستی.

تذکر مهم:

در هیچ روایتی، برای استخاره کردن، به روزه گرفتن سفارش نشده؛ مگر در این روایت که برای اولین بار در اواخر قرن هفتم با سندی مخدوش و بی اعتبار توسط سیدین طاووس روایت شده؛ در نتیجه، این حدیث، فاقد اعتبار است؛ و به استناد چنین روایتی نمی توان روزه گرفتن را جزو آداب استخاره بشمار آورد.

« عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي بَاطٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَنْ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي إِذَا أَرَدْتُ الْإِسْتِخَارَةَ فِي الْأَمْرِ الْعَظِيمِ اسْتَخَرْتُ اللَّهَ فِي مَقْعَدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ وَإِنْ كَانَ شِرَاءَ رَأْسٍ أَوْ شِبْهَ ذَلِكَ اسْتَخَرْتُهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فِي مَقْعَدٍ أَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ كَذَا وَ كَذَا خَيْرٌ لِي فَخِرْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ لِي وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي

ص: 57

وَرَضِنِي فِي ذَلِكَ بِقَضَائِكَ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ تَقْضِي وَ لَا أَقْضِي إِنَّكَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ» (1).

علی بن اسباط می گوید: حدیث کرد مرا کسی که [امام] ابوجعفر -محمد باقر علیه السلام- به او فرموده: وقتی تصمیم به امر عظیمی دارم در یکجا [بی وقته] صدبار استخاره می کنم [از خدا طلب خیر می کنم]؛ و اگر می خواهم حیوانی خریداری کنم یا کارهایی از این قبیل انجام دهم سه بار در یک مجلس استخاره می کنم و می گویم: من از تو که عالم نهران و آشکار هستی می خواهم که اگر می دانی فلان کار، خیر است برای من، پس آن را برایم اختیار و [انجام آن را] میسر و آسان کن و اگر می دانی شر است برای دین و دنیا و آخرتم آن را از من دور کن و بجایش آنچه خیر من است قرار بده و مرا در آن به قضاء خود راضی کن که تو می دانی و من نمی دانم و تو قادری و من قادر نیستم و تو قاضی هستی و من نیستم همانا تو علام الغیوب هستی.

«عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسَدِّ لِمِ عَنْ مَسَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لِيَجْعَلَ أَحَدُكُمْ مَكَانَ قَوْلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَسْتَقْدِرُكَ الْخَيْرَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ فِي قَوْلِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَ أَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ فَإِذَا اشْتَرَطْتَ فِي قَوْلِكَ كَانَ لَكَ شَرْطُكَ إِنْ اسْتَجِيبَ لَكَ وَ لَكِنْ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ وَ أَسْتَقْدِرُكَ الْخَيْرَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ لِأَنَّكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ فَاسْأَلْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدِ النَّبِيِّ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي أُرِيدُهُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي وَ

ص: 58

إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ» (1).

مسعدة بن صدقه می گوید: از جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: باید هر یک از شما بجای [این که هنگام استخاره بگوید] «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، بگويد اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِالْخَيْرِ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ» دلیل آن، این است که وقتی می گویی «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ بِالْخَيْرِ وَالشَّرِّ». پس اگر شرط کردی در سخنت طبق شرطت عمل خواهد شد - اگر برای مستجاب شود - و لکن بگو: خداوندا من به وسیله رحمتت طلب خیر می کنم و به وسیله قدرتت طلب قدرت بر انجام خیر می کنم؛ چون تو عالمِ نهان و آشکار؛ و رحمان و رحیم هستی. پس از تو می خواهم که صلوات بفرستی بر محمد و آلش همان گونه که صلوات فرستادی بر ابراهیم و آل ابراهیم؛ همانا تو حمید و مجیدی. خدایا اگر این امری که تصمیم انجام آن را دارم خیر است برای من در دین و دنیا و آخرت آن را برابم آسان کن و اگر غیر این است آن را از من منصرف کن و مرا از آن منصرف گردان.

استخاره امام صادق علیه السلام قبل از سفر به سوی شام

سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب استخاره ذیل را با سند مخدوش و ضعیف و عبارتی مبهم و غامض این گونه روایت کرده است: محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: مأمور شدیم به خروج به سوی شام پس من [در این باره استخاره کردم و] گفتم:

«اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْوَجْهُ الَّذِي هَمَمْتُ بِهِ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَ

ص: 59

عَاقِبَةُ أَمْرِي وَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ بَارِكْ لِي فِيهِ وَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ شَرًّا لِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى مَا هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. أَسْتَخِيرُ اللَّهَ» (1) - صدبار این ذکر را می گوید- سپس امام فرمود: ریگ هایی را برداشتم و آن را روی نعلم-دمپایی عربی- گذاشتم. تا آن را تمام کردم [راوی گفت به امام عرض کردم آیا این گونه] نیست که این دعا را یک بار می گوید و [پس از آن] صدبار می گوید «استخیرالله»؟ [امام] فرمود: [من هم] همین کار را کردم [صدبار استخیرالله گفتم و یک بار این دعا را خواندم. امام] فرمود: [بعد از این استخاره]، این سفر از ما برگردانده شد [این سفر تحمیلی به سوی شام از طرف حکومت لغو شد و به جای سفر به شام] با همان اسباب و لوازم و ره توشه سفر، به سوی مکه حرکت کردیم؛ و آن حضرت در ادامه فرمود [استخیر الله] را در امر عظیم و مهم، صد و یک بار و در امر کم اهمیت ده بار می گوید. (2)

توضیح: از طرف حکومت به امام صادق علیه السلام دستور داده شده به سوی شام حرکت کند آن حضرت می فرماید دعای «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْوَجْهُ الَّذِي هَمَمْتُ بِهِ...» را خواندم و بعد استخیر الله را صدبار تکرار کردم. راوی که محمد بن مسلم است به امام عرض می کند آیا این گونه نیست که دعا

ص: 60

1- . ترجمه: «خدایا اگر این سفری که عزم آن دارم، خیر است در دین و دنیا و عاقبت امرم و برای تمام مسلمین، پس آن را برایم میسر کن و آن را بر من مبارک گردان و اگر شر است آن را از من دور کن و بجایش آنچه خیر است، به من عنایت کن همانا تو می دانی و من نمی دانم و قادر و توانایی و من قادر نیستم و تو علام الغیوب هستی. طلب خیر می کنم از خدا».

2- . فتح الابواب، ص 252.

را یک بار و استخیرالله را صد بار باید تکرار کنیم؟ [امام] فرمود: [من هم] همین کار را کردم صد بار استخیرالله گفتم و یک بار این دعا را خواندم.

مطلب دیگر این که امام صادق علیه السلام با هر ذکر، یک ریگ بر می داشته و روی نعلین خود می گذاشته تا با ریگ های دیگر مخلوط نشود و با شمارش آن ها، معلوم شود تعداد اذکار را کامل گفته است.

«رَوِيَ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي رُبَّمَا رَكِبْتُ الْحَاجَةَ ثُمَّ أَنْدَمُ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ أَيْنَ أَنْتَ مِنَ الْإِسْتِخَارَةِ فَقَالَ الرَّجُلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَكَيْفَ الْإِسْمَ تِخَارَةُ فَقَالَ إِذَا صَلَّيْتَ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَقُلْ بَعْدَ أَنْ تَرْفَعَ يَدَيْكَ حِذَاءَ وَجْهِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَخِرْ لِي فِي جَمِيعِ مَا عَزَمْتُ بِهِ مِنْ أُمُورِي خِيَارَ بَرَكَاتٍ وَعَافِيَةٍ ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَةً يَقُولُ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ أَسْتَقْدِرُ اللَّهَ فِي عَافِيَةِ بَقْدَرَتِهِ ثُمَّ أَنْتَ حَاجَتُكَ فَإِنَّهَا خَيْرٌ لَكَ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا تَتَّهَمُ رَبِّكَ فِيمَا تَتَّصَرَّفُ فِيهِ.» (1)

روایت شده، مردی پیش امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد فدایت شوم گاهی می شود کاری را انجام می دهم سپس از انجام دادنش پشیمان می شوم؟ حضرت فرمود: پس چرا استخاره نمی کنی؟ آن مرد گفت فدایت شوم چگونه استخاره کنم؟ آن حضرت فرمود: وقتی نماز صبح را خواندی بعد از آنکه دستانت را تا مقابل صورتت بالا آوردی بگو: خدایا تو می دانی و من نمی دانم و تو علام الغیوب هستی پس صلوات بفرست بر محمد و آل محمد و انتخاب کن در تمام کارهایی که عازم آن شدم؛ انتخاب برکت و عافیت. سپس سجده می کنی و صدبار

ص: 61

می گویی: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ أَسْتَقْدِرُ اللَّهَ فِي عَافِيَةِ بَقْدَرَتِهِ». ترجمه: به وسیله رحمت خدا طلب خیر می کنم همراه عافیت؛ و به وسیله قدرت خداوند طلب قدرت و توانایی می کنم. سپس برو سراغ کارت که در هر حال برایت خیر است و هر تصمیمی که پروردگارت برایت بگیرد او را متهم نکن.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: فِي الْإِسْتِخَارَةِ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهُ الرَّجُلُ فِي آخِرِ سَجْدَةٍ مِنْ رُكْعَتِي الْفَجْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً تَحْمَدُ اللَّهَ وَ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ تَمَّ الْمِائَةَ وَالْوَحْدَةَ» (1).

امام صادق علیه السلام به حماد بن عثمان درباره استخاره فرمود: استخاره این است که انسان در آخرین سجده از نماز فجر صد و یک بار استخاره کند [بگوید: استخیر الله برحمته فی عافیه. نحوه استخاره در آخرین سجده نماز صبح این است که ابتدا] حمد خدا بگوید و صلوات بفرستد بر پیامبر و آلش. سپس پنجاه مرتبه استخاره می کنی [از خدا طلب خیر می کنی] سپس حمد خدا می گویی و صلوات بر پیامبر و آلش می فرستی و تمام کن صد و یک بار را [یعنی پنجاه و یک بار دیگر بگو: استخیر الله برحمته فی عافیه].

توضیح: در معنای این حدیث دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که در سجده آخر نماز فجر دوست و دو بار باید ذکر «استخیر الله» تکرار شود؛ به این صورت که ابتدا صد و یک مرتبه -بی وقفه و بدون صلوات و حمد و ثنا، «استخیر الله» بگوید؛ و صد و یک بار دیگر به همان روشی که آموزش می دهد بگوید؛ و احتمال دیگر آنکه امام در صدد بیان کیفیت گفتن اذکاری است که قبلاً به آن

ص: 62

اشاره کرده؛ در نتیجه، باید ذکر استخاره را صد و یک بار تکرار کند نه دوست و دومرتبه. به نظر این حقیر، با توجه به سایر روایات، اطمینان حاصل می شود که آن حضرت در صد تشریح صد و یک باری است که قبلاً فرموده؛ در نتیجه، گفتن صد و یک بار ذکر «استخیر الله برحمته» کافی است.

مطلب دیگر آنکه درباره عبارت «رُكْعَتِي الْفَجْرِ» دو احتمال وجود دارد: یکی این که منظور نماز صبح است و احتمال دیگر آنکه مراد، نماز نافله صبح است. در احادیث و روایات، این کلمه هم درباره نماز صبح استعمال شده، هم درباره نماز نافله صبح.

« وَ يَأْسُ نَادِهِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْقَسْرِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْتِخَارَةِ فَقَالَ اسْتَخِرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي آخِرِ رُكْعَةٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً قَالَ قُلْتُ: كَيْفَ أَقُولُ: قَالَ تَقُولُ اسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ؛ اسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ. (1)»

محمد بن خالد قسری از امام صادق علیه السلام در باره استخاره سؤال کرد؛ آن حضرت فرمود: در آخرین رکعت از نماز شب در حالی که سجده کرده ای صد و یک بار استخاره کن. گفت چه بگویم؟ امام فرمود: می گویی: اسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ.

«وَ يَأْسُ نَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ ثَقَلًا مِنْ كِتَابِ الصَّلَاةِ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْأَمْرِ يَطْلُبُهُ الطَّالِبُ مِنْ رَبِّهِ قَالَ يَتَصَدَّقُ فِي يَوْمِهِ عَلَى سِتِّينَ مِئَةً كَيْنًا كُلُّ مِئَةٍ صَاعًا بِصَاعِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِذَا كَانَ اللَّيْلُ اغْتَسَلَ فِي ثُلْثِ اللَّيْلِ الْبَاقِي وَ يَلْبَسُ أَذْنَى مَا يَلْبَسُ مَنْ يَعُولُ مِنَ الثِّيَابِ إِلَّا أَنْ عَلَيْهِ فِي تِلْكَ

ص: 63

الثِّيَابِ إِزَارًا ثُمَّ يُصَدِّ لِي رَكَعَتَيْنِ فَإِذَا وَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي الرُّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ لِلسُّجُودِ هَلَّلَ اللَّهُ وَعَظَّمَهُ وَمَجَّدَهُ وَذَكَرَ ذُنُوبَهُ فَأَقْرَبَ بِمَا يَعْرِفُ مِنْهَا مُسَمِّي
ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَإِذَا وَضَعَ فِي السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَخَارَ اللَّهَ مِائَةً مَرَّةً يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ - ثُمَّ يَدْعُو اللَّهَ بِمَا يَشَاءُ وَيَسْأَلُهُ إِيَّاهُ كُلَّمَا سَجَدَ
فَلْيُفِضْ بِرُكْبَتَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ يَرْفَعُ الْإِزَارَ حَتَّى يَكْشِفَهَا وَيَجْعَلَ الْإِزَارَ مِنْ خَلْفِهِ بَيْنَ أَلْيَيْهِ وَبَاطِنِ سَاقِيهِ» (1).

زراره از امام صادق عليه السلام درباره کسی که به درگاه پروردگارش حاجتی دارد سؤال کرد [چگونه خواسته خود را از خداوند منان طلب کند]. آن حضرت در پاسخ فرمود: هنگام روز به شصت فقیر صدقه بدهد - به هر مسکین یک صاع به صاع رسول خدا - و در ثلث آخر شب غسل کند و لباس فقیرانه ای بپوشد و لازم است [بجای زیرجامه] یک لنگ بپوشد سپس دو رکعت نماز بخواند و هنگامی که پیشانی اش را در رکعت آخر برای سجده بر زمین گذاشت لا اله الا الله بگوید و خدا را به مجد و عظمت یاد کند و هر مقدار از گناهی که به یاد دارد را نام ببرد و به آن اعتراف کند سپس سر بر دارد و به سجده دوم برود و صدبار استخاره کند [از خدا حاجت خود را طلب نماید].

تذکر: در هیچ یک از احادیث و روایات، برای استخاره، به غسل کردن در ثلث آخر شب و پوشیدن لباس فقیرانه و صدقه دادن سفارش نشده؛ مگر در این روایت؛ که این هم درباره دعا کردن برای رفع گرفتاری های

عظیم است و ربطی به استخاره های اصطلاحی ندارد. بنا بر این فتوا دادن به استحباب صدقه دادن و غسل کردن و روزه گرفتن برای استخاره، فتوای بدون مستند صحیح خواهد بود.

ص: 64

«عَنْ مُرَازِمٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ شَيْئاً فَلْيُصَلِّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ لِيُحْمَدِ اللَّهَ وَ لِيُثْنِ عَلَيْهِ وَيُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْراً لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ اقْدِرْهُ وَ إِن كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْصِرْهُ عَنِّي - قَالَ مُرَازِمٌ فَسَأَلْتُهُ أَيَّ شَيْءٍ أَقْرَأُ فِيهِمَا فَقَالَ أَقْرَأُ فِيهِمَا مَا شِئْتَ وَ إِن شِئْتَ فَاقْرَأُ فِيهِمَا بِقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - وَ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» (1).

مزارم می گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: وقتی یکی از شما اراده انجام کاری داشت پس باید دو رکعت نماز بخواند و حمد و ثنای الهی بگوید سپس بر پیامبر و اهل بیتش صلوات بفرستد و بگوید «اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَ هَذَا الْأَمْرَ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ اقْدِرْهُ وَ إِن كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْصِرْهُ عَنِّي». ترجمه: خدایا اگر این کار خیر است برای دین و دنیا من آن را برایم آسان کن و مرا به انجام آن نیرومند گردان و اگر این طور نیست آن را از من دور کن.

مزارم می گوید: پرسیدم چه سوره ای در این نماز بخوانم؟ حضرت فرمود هر سوره ای که دلت می خواهد بخوان و اگر خواستی «قل هو الله احد و قل يا ايها الكافرون» بخوان.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ التَّضَمَّرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ اسْتَخَرِ اللَّهَ فَوَ اللَّهُ مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ مُسْلِمٌ إِلَّا خَارَ لَهُ الْبَيْتَةُ» (2).

مرحوم کلینی با سند خود حدیثی را از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن

ص: 65

1- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 472.

2- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 470.

حضرت فرمود: دو رکعت نماز بخوان و استخاره کن [طلب خیر کن] پس به خدا قسم هیچ مسلمانی از خدا طلب خیر نکرد مگر این که قطعاً به او خیر عنایت می فرماید.

وَمِنْهُ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَقُولُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ أَسْتَخِيرُ اللَّهَ وَ أَسْتَقْدِرُ اللَّهَ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَرَدْتُ أَمْرًا فَاسْأَلُ إِلَهِي إِنْ كَانَ ذَلِكَ لَهُ رِضًا أَنْ يَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَ إِنْ كَانَ لَهُ سَخَطًا أَنْ يَصْرِفَنِي عَنْهُ وَ أَنْ يُوقِنِي لِرِضَاهُ. (1)

امام صادق علیه السلام می فرماید: هنگام استخاره می گویی «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ وَ أَسْتَقْدِرُ اللَّهَ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» - از خدا خیر می خواهم و از خدا طلب قدرت و توانایی می کنم و بر خدا توکل می کنم و هیچ حول و قوه ای نیست مگر به [کمک] خدا. اراده انجام کاری کرده ام پس ای پروردگرم تقاضا می کنم اگر رضایت در این کار است حاجتم برآورده کن و اگر خشم و غضبت [در این کار] است مرا از آن منصرف نموده؛ و به رضایتت موفق کن.

استخاره اسماء منسوب به امام زمان عجله الله تعالى فرجه الشريف

سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب دعایی منسوب به امام عصر عجله الله تعالى فرجه الشريف را با سند ضعیف این گونه نقل کرده: روایت کرد محمد بن علی بن محمد در

کتاب جامعش [دعایی را] که این لفظ آن است: استخاره اسمایی که به آن عمل می شود و در نماز حاجت و غیر آن خوانده می شود؛ ابو دلف محمد بن مظفر رحمه الله یادآور شد که این دعا آخرین چیزی است که

ص: 66

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقُلْتَ لَهَا ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ وَبِاسْمِكَ الَّذِي عَزَمْتَ بِهِ عَلَى عَصَا مُوسَى - فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي صَرَفْتَ بِهِ قُلُوبَ السَّحَرَةِ إِلَيْكَ حَتَّى قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ وَ أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي تُبْلِي بِهَا كُلَّ جَدِيدٍ وَ تُجَدِّدُ بِهَا كُلَّ بَالٍ وَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَكَ وَ بِكُلِّ حَقٍّ جَعَلْتَهُ عَلَيْكَ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ تُهَيِّئْ لِي وَ تُسَهِّلْ عَلَيَّ وَ تَلْطَفْ لِي فِيهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تُسَلِّمَ عَلَيْهِمْ تَسْلِيمًا وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ بِمَشِيئَتِكَ وَ كَيْفَ شِئْتَ وَ تُرَضِّيَنِي بِقَضَائِكَ وَ تُبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ حَتَّى لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ شَيْءٍ أَعْزَتَهُ وَ لَا تَأْخِيرَ شَيْءٍ عَجَلْتَهُ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِكَ يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (1).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خداوندا من از تو می خواهم به آن اسمی که به وسیله آن عزم کردی بر آسمان ها و زمین و به آن ها گفتم بیاید - چه با اختیار چه بی اختیار - گفتند آمدیم در حال اختیار؛ و به آن اسمی که عزم کردی با آن بر عصای موسی پس ناگهان جادوی ساحران را بلعید؛ و از تو می خواهم به اسمی که به وسیله آن قلب ساحران را منصرف کردی به سوی خودت تا این که گفتند ایمان آوردیم به پروردگار جهانیان، پروردگار موسی و هارون، تو خدای رب العالمین هستی و از تو می خواهم

ص: 67

به قدرتی که هر نویی را کهنه و فرسوده می کنی و هر کهنه و پوسیده ای را، نو می کنی و از تو می خواهیم به حق هر حقی که برای توست و به هر حقی که برای خودت قرار دادی اگر این امر خیر است برای دین و دنیا و آخرت، صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد و بر آنان سلام برسانی سلام دادنی و [این کار را] برایم آماده و مهیا و آسان گردانی. و لطف کن به من در آن به رحمتت یا ارحم الراحمین؛ و اگر شر است برای دین و دنیا و آخرت صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد و سلام برسانی بر آن ها سلام دادنی و این که منصرف کنی آن را از من به آنچه خواستی و هر جور خواستی. و راضی ام کنی به قضایت و در تقدیرت برایم مبارک کنی تا این که دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تأخیر انداخته ای و نه تأخیر چیزی را که تقدیم داشته ای پس همانا هیچ حول و قوه ای نیست مگر به وسیله تو؛ ای بلندمرتبه و ای بزرگ و ای ذوالجلال و الاکرام.

ادعیه استخاره

امام صادق علیه السلام می فرماید: بعضی از آباء [و اجداد من وقتی می خواستند استخاره کنند] می گفتند:

« اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَبِيَدِكَ الْخَيْرُ كُلُّهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ - وَاسْتَقْدِرُكَ الْخَيْرَ بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهِ لِأَنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ فَمَا كَانَ مِنْ أَمْرٍ هُوَ أَقْرَبُ مِنْ طَاعَتِكَ وَ أَبْعَدُ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَ أَزْنَى لِنَفْسِكَ وَ أَقْضَى لِحَقِّكَ فَيَسِّرْهُ لِي وَيَسِّرْ لِي مَا كَانَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اصْرِفْنِي

خداوندا حمد و ستایش مخصوص توست و تمام خیر در دست توست. خدایا من به وسیله رحمتت طلب خیر می کنم و به وسیله قدرتی که بر خیر داری برای آنچه خیر است طلب قدرت و توانایی می کنم. چون تو توانایی و من ناتوانم و تو می دانی و من نمی دانم و تو علام الغیوب هستی. خداوندا هر کاری که به طاعت و رضایت تو نزدیک تر و از معصیت دورتر و در ادای حق تو بهتر است را برایم میسر و آسان کن و هر کاری غیر این است را از من منصرف و مرا از آن منصرف فرما همانا تو لطیف هستی به این امور و توانایی بر آن.

«عَنْهُ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْحَابٍ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: تَقُولُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ - أَسْتَخِيرُ اللَّهَ وَأَسْتَقْدِرُ اللَّهَ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ أَرَدْتُ أَمْرًا فَاسْأَلُ إِلَهِي إِنْ كَانَ ذَلِكَ لَهُ رِضَى أَنْ يَقْضِيَ لِي حَاجَتِي وَإِنْ كَانَ لَهُ سَخَطٌ أَنْ يَصْرِفَنِي عَنْهُ وَ أَنْ يُوقِفَنِي لِرِضَاهُ» (2).

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی می خواهی استخاره کنی بگو: «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ وَ أَتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» از خدا طلب خیر می کنم و از خدا طلب قدرت و توانایی [برای انجامش] می کنم و بر خدا توکل می کنم و هیچ حول و قوه ای نیست مگر به کمک خدا. [آنگاه می گویی] می خواهم کاری را انجام دهم؛ از خدایم می خواهم اگر رضایتش در این کار است حاجتم را برآورده کند و اگر، خشم و غضبش در آن است مرا از آن منصرف کند و موقم کند به آنچه رضایتش در آن است.

ص: 69

1- . المحاسن، ج 2، ص 599.

2- . المحاسن، ج 2، ص 600.

«... قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ فِي الْإِسْتِخَارَةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَخِيرُكَ بِعِزَّتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ. إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي، فَيَسِّرْهُ لِي وَبَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كَانَ شَرًّا فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَأَفْضِلْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، وَرَضِّنِي بِهِ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ» (1).

صفوان جمال می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که هنگام استخاره می گفت: پروردگارا من به علمت از تو می خواهم و به عزتت از تو طلب خیر می کنم و از فضل عظیمت از تو تقاضا می کنم؛ درحالی که تو از همه به عاقبت کارها داناتری [و در ادامه می فرمود خداوندا] اگر این کار، خیر است در دین و دنیا و آخرت آن را برایم آسان کن و در آن برایم برکت بده و اگر شر است آن را از من منصرف کن؛ و برایم خیر را مقدر کن هرچه که باشد و به آن راضی ام کن تا دوست نداشته باشم تعجیل چیزی را که تأخیر انداختی و تأخیر چیزی را که تعجیل داشتی.

مرحوم کفعمی در کتاب «مصباح» برای استخاره چند دعا نقل کرده؛ یکی از آن ادعیه، «دعای سیر» نام دارد که در اینجا نقل می کنیم:

[در حدیث قدسی است که خداوند متعال به حضرت محمد صلی الله علیه واله فرمود] ای محمد! هر کس قصد انجام [یکی از] دو کار را داشته و دوست دارد آن کاری که بیشتر مورد رضایت است را برایش انتخاب نموده و او را ملزم به انجام آن کنم، پس هنگامی که قصد انجام آن کار را دارد بگوید:

«اللَّهُمَّ اخْتَرْ لِي بِعِلْمِكَ وَوَقِّفْنِي لِرِضَاكَ وَمَحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ اخْتَرْ لِي بِقُدْرَتِكَ وَ

ص: 70

جَنَّبَنِي بِعِزَّتِكَ مَقْتِكَ وَ سَخَطِكَ اللَّهُمَّ فَاخْتَرْ لِي فِيمَا أُرِيدُ مِنْ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ [و تسميهما] أَحَبَّهُمَا إِلَيْكَ وَ أَرْضَاهُمَا لَكَ وَ أَقْرَبَهُمَا مِنْكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي رَوَيْتَ بِهَا عِلْمَ الْأَشْيَاءِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اغْلِبْ بَالِي وَ هَوَايَ وَ سِرِّي وَ عَلَانِيَتِي بِأَخْذِكَ وَ اسْفَعْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَا تَرَاهُ لَكَ رِضَى وَ لِي صَلاَحًا فِيمَا أَسْتَحِيرُكَ حَتَّى تُلْزِمَنِي مِنْ ذَلِكَ أَمْرًا أَرْضَى فِيهِ بِحُكْمِكَ وَ أَتَكَلُّ فِيهِ عَلَيَّ فَضْلِكَ [قَضَائِكَ] وَ أَكْتَفِي [وَ اكْفِنِي] فِيهِ بِقُدْرَتِكَ وَ لَا تَقْلِبْنِي وَ هَوَايَ لِهَوَاكَ مُخَالَفٌ وَ لَا مَا أُرِيدُ لِمَا تُرِيدُ لِي مُجَانِبٌ اغْلِبْ بِقُدْرَتِكَ الَّتِي تَقْضِي بِهَا مَا أَحْبَبْتَ بِهَوَاكَ هَوَايَ وَ يَسِّرْ لِي لِلْيَسْرِ الَّتِي تَرْضَى بِهَا عَنْ صَاحِبِهَا وَ لَا تَخْذُلْنِي بَعْدَ تَقْوِيضِي إِلَيْكَ أَمْرِي بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسَّعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اللَّهُمَّ أَوْقِعْ خَيْرَتَكَ فِي قَلْبِي وَ افْتَحْ قَلْبِي لِلزُّومِهَا يَا كَرِيمُ آمِينَ» (1).

ص: 71

1- . ترجمه: خدایا به علمت برایم اختیار کن و به رضایت و محبتت موقم کن. خدایا اختیار کن برایم به قدرتت؛ و به عزتت از مقت و سخطت دورم کن. خدایا از این دو کاری که اراده کردم - نام آن دو کار را ببرد- محبوبترین و مرضی ترین و مقربترینش را برایم اختیار کن. خدایا! من از تو می خواهم به آن قدرتی که به وسیله آن باز داشته ای، علم اشیا را از جمیع مخلوقات؛ این که صلوات بفرستی بر محمد و آل محمد و غالب شو به فکر و هوا و باطن و ظاهرهم به گرفتنت؛ و در آنچه استخاره [و طلب خیر] می کنم ناصیه ام را بگیر و به [سوی] آنچه رضای تو و صلاح من در آن است ببر. تا این که همراه کنی مرا به امری که در آن راضی باشم بر حکمت و اتکال کنم در آن، بر قضایت؛ و به قدرتت اکتفا کنم و مرا بر نگردان در حالی که خواسته من مخالف خواسته توست و آنچه اراده کرده ام جدا [و دور] است از آنچه تو اراده کرده ای. با قدرتی که بر هر چیز غالب می شوی هر چه را دوست داری بر آنچه من دوست دارم و هر چه را می خواهی بر هر چه می خواهم غالب کن و در نقطه مقابل کاری که نمی پسندی به آسانی موقم کن به کاری که راضی هستی و بعد از آنکه امر را به تو واگذار کردم - به رحمتت که بر هر چیز وسعت دارد- خوارم مکن. خداوندا آنچه را اختیار نمودی در قلبم قرار بده و دلم را برای ملازمت آن گشاده گردان. ای کریم! مستجاب کن

اگر این دعا را بخواند دیر یا زود به آنچه نفعش در آن است می رسد. (1)

مصباح این باقی از امیرالمؤمنین علیه السلام برای استخاره این دعا را نقل کرده است: «ما شاء الله كان اللهم اني استخيرك خيار من فوض إليك أمره وأسلم إليك نفسه واستسد لم إليك في أمره وحالا لك وجهه وتوكل عليك فيما نزل به اللهم خزل لي ولا تكن علي وانصرني ولا تنصر علي وأعني ولا تعن علي وأمكني ولا تمكن علي [علي] مني واهدني إلى الخير ولا تضلني وأرضني بقضائك وبارك لي في قدرك إنك تفعل ما تشاء وتحكم ما تريد وأنت على كل شيء قدير اللهم إن كان لي الخيرة في أمري هذا في ديني ودنياي وعاقبة أمري فسهل لي وإن كان غير ذلك فاصرفه عني يا أرحم الراحمين إنك على كل شيء قدير وحسبنا الله ونعم الوكيل». (2)

مرحوم سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت [هنگام استخاره] می فرمود:

ص: 72

1- . المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص 394 - 395.

2- . ترجمه: هرچه خدا خواست، شد [هرچه خدا بخواهد می شود] خداوندا من از تو طلب خیر می کنم؛ مانند کسی که امرش را به تو تفویض کرده و خودش را تسلیم تو نموده است و در امورش تسلیم توست و برای درخواست حاجت به غیر تو رو نمی کند و در آنچه بر او نازل شده بر تو توکل کرده؛ خدایا به نفع من اختیار کن نه به ضرر من و با من باش و علیه من نباش و یاریم کن و یاری نکن بر ضد من؛ و یاریم کن و علیه من یاری نکن و به سوی خیر هدایتم کن و گمراهم نکن و به قضایات راضی ام کن؛ و برکت بده برایم در تقدیرت. همانا تو هرچه بخواهی انجام می دهی و حکم می کنی به هر چه بخواهی و تو به هر چیزی قادری. خدایا اگر در این کار، خیر دین و دنیا و عاقبت امرم هست آن را برایم سهل و آسان کن و اگر این طور نیست آن را از من دور کن یا ارحم الراحمین همانا تو بر هر کاری قادری؛ و خدا برای ما بس است و خوب و کیلی است. المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص 395.

«اللَّهُمَّ إِنَّ خَيْرَ تَكْتِيلِ الرَّغَائِبِ وَ تَجْزِيلِ الْمَوَاهِبِ وَ تَطْيِيبِ الْمَكَاسِبِ وَ تَغْنَمِ الْمَطَالِبِ وَ تَهْدِي إِلَى أَحْمَدِ الْعَوَاقِبِ وَ نَقِي مِنْ مَحْدُورِ النَّوَابِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي مَا عَدَّدَ عَلَيْهِ رَأْيِي وَ قَادَنِي إِلَيْهِ هَوَايَ فَأَسْأَلُكَ يَا رَبَّ أَنْ تُسَهِّلَ لِي مِنْ ذَلِكَ مَا نَعَسَرَ وَ أَنْ تُعَجِّلَ مِنْ ذَلِكَ مَا تَيْسَّرَ وَ أَنْ تُعْطِنِي يَا رَبَّ الظَّفَرَ فِيمَا اسْتَحْرْتُكَ فِيهِ وَ عَوْنًا بِالْإِنْعَامِ فِيمَا دَعَوْتُكَ وَ أَنْ تَجْعَلَ يَا رَبَّ بَعْدَهُ قُرْبًا وَ خَوْفَهُ أَمْنًا وَ مَحْدُورَهُ سَلْمًا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ إِنَّ يَكُنْ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَ آجِلِ الْآخِرَةِ فَسَهِّلْهُ لِي وَ يَسِّرْهُ عَلَيَّ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ اقْدِرْ لِي فِيهِ الْخَيْرَةَ- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» (1)

خدایا انتخاب تو [مرا به] آرزوها و آمال و مواهب شایان می رساند و کسب ها و خواسته ها را پرفایده و به سوی نیکوترین عواقب راهنمایی می کند و از ناگواری های بیمناک بازمی دارد. خدایا من از تو طلب خیر می کنم در آنچه به نظرم رسیده؛ و خواسته ام مرا به آن راهنمایی کرده، پس پروردگارا از تو می خواهم مشکلات این کار را آسان کنی و در آسانش تعجیل فرمایی و ظفر را در آنچه از تو طلب نمودم به من عطا کنی و در دعایی که کردم یاری ام کنی و این که دورش را نزدیک و خوفش را امن کنی. پس همانا تو می دانی و من نمی دانم و می توانی و من نمی توانم و تو علام الغیوب هستی خدایا اگر این امر، خیر است در عاجل دنیا و آجل آخرت، پس آن را برایم سهل و آسان کن و اگر [این چنین نیست] آن را از من منصرف کن و خیر را برایم در آن مقدر کن؛ همانا تو بر هر کاری قادر و توانایی ای ارحم الراحمین.

ص: 73

«... وَإِذَا أَرَدْتَ التَّزْوِيجَ فَاسْتَخِرْ وَامْضِ ثُمَّ صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ التَّزْوِيجَ فَسَهِّلْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَحْسَنَهُنَّ خُلُقًا وَخُلُقًا وَأَعَفَّهُنَّ فَرْجًا وَأَحْفَظَهُنَّ نَفْسًا فِيَّ وَفِي مَالِي وَأَكْمَلَهُنَّ جَمَالًا وَأَكْثَرَهُنَّ أَوْلَادًا» (1).

چون خواستی ازدواج کنی استخاره کن و برو [برای تزویج] سپس دو رکعت نماز بخوان و دستانت را بلند کن و بگو: خداوندا من می خواهم ازدواج کنم پس برایم آسان کن تا با بهترین زنان از نظر چهره و اخلاق و عفت دامن؛ و نگهدارنده تر از همه از من و مالم؛ و کامل تر از همه از نظر جمال؛ و پراولادتر از همه، ازدواج کنم.

استخاره حجامت

«وَيَأْتِي نَادِيَهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَا تُعَادُوا الْأَيَّامَ فَتُعَادِيَكُمْ إِذَا تَبِعِي [تَبَيَّغ] الدَّمُ بِأَحَدِكُمْ فَلْيَحْتَجِمِ فِي أَيِّ الْأَيَّامِ كَانَ وَلْيَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَيَسْتَخِيرِ اللَّهَ تَعَالَى ثَلَاثًا وَ يُصَلِّيَ عَلَى النَّبِيِّ ص» (2).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با ایام دشمنی نکنید که با شما دشمنی می کند؛ وقتی خون به یکی از شما غلبه کرد پس باید حجامت کند در هر روزی از روزها که بخواید؛ پس باید [قبل از حجامت] آیه الکرسی را بخواند و سه بار استخاره کند [دعا کند و طلب خیر نماید] و سه بار بر رسول خدا صلوات بفرستد.

ص: 74

1- . باب صلاة الاستخارة من كتاب الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا عليه السلام، ص 234.

2- . الجعفریات (الأشعثیات)، ص 162.

در این فصل ده حدیث از کتب معتبر، درباره استخاره قلبی، تقدیم می شود. خلاصه این احادیث از این قرار است: کسی که قصد انجام استخاره قلبی دارد بعد از نماز واجب یا بعد از اقامه دو رکعت نماز استخاره، اذکار مخصوص را با حضور قلب و با توجه به معنای آن، قرائت می کند و در پایان به آن طرفی که قلبش بیشتر مایل است عمل می کند. برای اطلاع از جزئیات این استخاره، احادیث ذیل را با دقت ملاحظه بفرمایید.

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَبِّمَا أَرَدْتُ الْأَمْرَ يَقْرُقُ مِنِّي فَرِيقَانِ أَحَدُهُمَا يَا مُرِّي وَالْآخَرُ يَنْهَانِي قَالَ فَقَالَ إِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً ثُمَّ انْظُرْ أَحْزَمَ الْأَمْرَيْنِ لَكَ فَافْعَلْهُ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَتَكُنِ اسْتِخَارَتُكَ فِي عَافِيَةٍ فَإِنَّهُ رَبُّمَا خَيْرٌ لِلرَّجُلِ فِي

اسحاق بن عمار می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسا تصمیم به [انجام] کاری دارم مردم درباره کارم به دودسته تقسیم می شوند؛ یک گروه مرا به انجام آن امر می کنند و گروه دیگر نهی می کنند [در چنین وضعی چه کنم؟] امام فرمود: وقتی در چنین موقعیتی قرار گرفتی دو رکعت نماز بخوان و صد و یک بار استخاره کن سپس نگاه کن به قلبت؛ آن کاری را که بیشتر به آن مایل هستی انجام بده که خیر در آن است - إن شاء الله- و باید استخاره ات همراه طلب عافیت باشد؛ چون ممکن است خیر کسی در قطع شدن دست یا مرگ فرزند یا تلف شدن مالش باشد.

«وَعَنْهُ، عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «مَا اسْتَخَارَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدٌ فِي أَمْرٍ قَطُّ مِائَةَ مَرَّةٍ، يَفُفُّ عِدَّةَ رَأْسِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَحْمَدُ اللَّهَ وَيُهَلِّلُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُمَجِّدُهُ وَيُثْنِي عَلَيْهِ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، إِلَّا رَمَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَخْيَرِ الْأَمْرَيْنِ» (2).

صفوان جمال از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هیچ بنده ای نزد قبر امام حسین علیه السلام صدبار استخاره [طلب خیر] نکرد و حمد و ثنا و تسبیح و تمجید و تهلیل خدا را آن گونه که شایسته آن است نگفت مگر آنکه خدای تبارک و تعالی [از دو امری که میان آن مردد است] بهترین آن را به دلش می اندازد.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ قَالَ: سَأَلَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِ أَسَدٍ بَاطِلٍ فَقَالَ مَا تَرَى لَهُ وَابْنُ أَسْبَاطٍ حَاضِرٌ وَنَحْنُ جَمِيعاً

1- [1] الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 472.

2- قرب الإسناد (ط - الحديثية)، متن، ص 59.

يَرْكَبُ الْبَرَّ أَوْ الْبَحْرَ إِلَى مِصْرَ فَأَخْبَرَهُ بِخَيْرِ طَرِيقِ الْبَرِّ فَقَالَ الْبَرُّ وَانْتِ الْمَسْجِدَ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ انْظُرْ أَيُّ شَيْءٍ يَفْعَلُ فِي قَلْبِكَ فَاعْمَلْ بِهِ وَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ الْبَرُّ أَحَبُّ إِلَيَّ لَهُ قَالَ وَإِلَيَّ» (1).

مرحوم کلینی به سند خود از ابن فضال روایت کرده که گفت: حسن بن جهم از ابا الحسن [امام رضا] علیه السلام برای ابن اسباط سؤال کرد - در حالی که ما و ابن اسباط حاضر بودیم - [به امام رضا] گفت: نظرت چیست [ابن اسباط] از راه دریا به مصر برود یا از راه خشکی؟ و خبر داد که راه خشکی [خطرناک و ناامن است]. آن حضرت در پاسخ فرمود: در غیر وقت نماز واجب به مسجد بیا و دو رکعت نماز بخوان و صد بار استخاره کن [از خدا طلب خیر کن] سپس نگاه کن بین چی در قلبت واقع می شود به آن عمل کن. در این حال حسن گفت راه خشکی به نظر من برایش بهتر است و امام فرمود: به نظر من هم بهتر است.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَسَدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسَدِ بْنِ بَاطِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا تَرَى أَخْذُ بَرًّا أَوْ بَحْرًا فَإِنَّ طَرِيقَنَا مَخُوفٌ شَدِيدٌ الْخَطَرِ فَقَالَ أَخْرُجْ بَرًّا وَلَا عَلَيْكَ أَنْ تَأْتِيَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ فِي غَيْرِ وَقْتِ فَرِيضَةٍ ثُمَّ لَتَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ وَ مَرَّةً ...» (2)

حدیث فوق به سند دیگر این گونه روایت شده که علی بن اسباط می گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم نظر شما چیست [در سفری که در پیش دارم راه] خشکی را در پیش گیرم یا راه دریا را؟ چون راه ما ترسناک و پرخطر

ص: 77

1- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 471.

2- . همان، ص 471.

است؟ حضرت فرمود: از راه خشکی برو [بعد در ادامه فرمود] چرا در غیر وقت نماز واجب به مسجد رسول خدا صلی الله علیه واله نمی آیی دو رکعت نماز بخوانی سپس صد و یک بار طلب خیر کنی ...

توضیح: آن گونه که از روایت برمی آید، حسن بن جهم [در مسجدالنبی] با امام رضا علیه السلام مشورت کرده و خطر مسیر خشکی به سوی مصر را برای آن حضرت گزارش داده و از امام نظرخواهی کرده که ابن اسباط از طریق دریا راهی مصر شود یا راه خشکی را باوجود این خطرات در پیش گیرد. امام رضا علیه السلام نه برای ابن اسباط از غیب خبر داد که کدام یک از دو طریق امن است و کدام ناامن؛ نه دست به سوی قرآن برد تا برایش استخاره کند. بلکه به او آموزش داد تا در غیر وقت نماز به مسجد برود و استخاره قلبی کند. با توجه به این حدیث، شایسته است وقتی کسی برای استخاره کردن به علما و ائمه جمعه و جماعت مراجعه کرد، از سیره و سنت رسول خدا صلی الله علیه واله و ائمه هدی علیه السلام تخلف نکنند و بجای دراز کردن دست به سوی تسبیح و قرآن، طبق سیره امام رضا علیه السلام روش استخاره کردن را به آن ها آموزش بدهند تا خودشان استخاره کنند.

«الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطُّوسِيُّ فِي الْأَمِّالِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْفَحَّامِ عَنِ الْمَنْصُورِيِّ عَنْ عَمِّ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَضَتْ لِأَحَدِكُمْ حَاجَةٌ فَلْيَسْتَشِرِ اللَّهَ رَبَّهُ فَإِنْ أَشَارَ عَلَيْهِ اتَّبِعْ وَإِنْ لَمْ يُشِرْ عَلَيْهِ تَوَقَّفْ قَالَ قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَكَيْفَ أَعْلَمُ ذَلِكَ قَالَ تَسَبُّحُ عَقِيبِ الْمَكْتُوبَةِ وَتَقُولُ اللَّهُمَّ خِرْ لِي مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ تَتَوَسَّلُ بِنَا وَتُصَلِّي عَلَيْنَا وَتَسْتَشْفِعُ بِنَا ثُمَّ تَنْظُرُ مَا يُلْهِمُكَ تَفَعَّلَهُ فَهُوَ الَّذِي أَشَارَ

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برای یکی از شما حاجتی پیش آمد کرد پس باید با پروردگارش مشورت کند پس اگر خدا رأی داد به آن عمل کند و اگر به آن نظر موافق نداد توقف کند. راوی می گوید به امام عرض کردم: ای آقای من از کجا بفهمم خدا به آن، رأی موافق می دهد یا نظر مخالف؟ امام فرمود: بعد از نماز واجب سجده می کنی و صدبار می گویی: «اللَّهُمَّ خِرْ لِي» سپس به ما توسل می کنی و بر ما صلوات می فرستی و به وسیله ما طلب شفاعت می کنی سپس نگاه می کنی می بینی چه چیزی به قلبت الهام می کند آن را انجام می دهی پس آن [چیزی که در دلت الهام شده] همانی است که خدا به تو نظر داده است.

«عن الشَّيْخِ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيُّ فِيمَا صَدَّقَهُ مِنْ كِتَابِ رَسَائِلِ الْأَيْمَةِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِيمَا يَخْتَصُّ بِمَوْلَانَا الْجَوَادِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ وَمِنْ كِتَابِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَسَدٍ بَاطِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَآنَكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ فَلَا تَفَكَّرْ فِي ذَلِكَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرَّوْجُوهُ وَإِلَّا تَفَعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةً فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ وَفَهَمْتُ مَا اسْتَأْمَرْتَ فِيهِ مِنْ أَمْرِ صَدِّيعَتَيْكَ اللَّتَيْنِ تَعَرَّضَ لَكَ السُّلْطَانُ فِيهِمَا فَاسْتَخِرَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ فَإِنْ أَحْلَوْلَى فِي قَلْبِكَ بَعْدَ الْإِسْتِخَارَةِ فَبِعُهُمَا وَاسْتَبَدِلْ غَيْرَهُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَتَكُنِ الْإِسْتِخَارَةُ بَعْدَ صَلَاتِكَ رَكْعَتَيْنِ وَلَا تُكَلِّمَ أَحَدًا بَيْنَ أَضْعَافِ الْإِسْتِخَارَةِ حَتَّى تَبْتَ مِائَةَ مَرَّةٍ» (2).

سید بن طاووس روایتی را از مرحوم کلینی در کتاب «رسائل الائمه» در

ص: 79

1- . وسائل الشیعة، ج 8، ص 74.

2- . فتح الابواب، ص 143-144.

قسمتی که مربوط به امام جواد علیه السلام است نقل می کند که: یکی از نامه های آن حضرت به علی بن اسباط این است:

«بسم الله الرحمن الرحيم فهميدم آنچه را درباره دخترانت ذکر کرده بودی و این که کسی را مثل خودت نمی یابی [که دخترانت را به آن ها شوهر بدهی] خدا رحمتت کند در این باره فکر نکن همانا رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: وقتی کسی به سوی شما آمد که از دین و اخلاقش راضی هستید به او همسر بدهید و اگر این کار را نکنید باعث فتنه در زمین و فساد بزرگ خواهد شد؛ و فهمیدم آنچه را درباره دو زمینی که سلطان متعرض آن شده درخواست نموده بودی. پس صدبار استخاره کن [از خدا طلب خیر کن]. اگر بعد از استخاره، قلبت به فروش آن مایل بود پس آن دو [زمین] را بفروش و بجای آن چیز دیگری بخر- إن شاء الله- و باید استخاره [دعا کردن و طلب خیرت] پس از دو رکعت نماز باشد و در بین استخاره با کسی حرف نزن تا صد مرتبه استخاره و طلب خیر از خدا به پایان برسد».

«وَفِي فِرْدَوْسِ الْأَخْبَارِ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا أَنَسُ إِذَا هَمَمْتَ بِأَمْرٍ فَاسْتَخِرْ رَبَّكَ فِيهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ انْظُرْ إِلَى الَّذِي يَسْبِقُ إِلَيْ قَلْبِكَ فَإِنَّ الْخَيْرَ فِيهِ يَعْنِي أَفْعَلْ ذَلِكَ» (1).

سید بن طاووس از کتاب فردوس الاخبار از رسول خدا صلی الله علیه واله روایت کرده که آن حضرت فرموده: ای انس وقتی تصمیم به انجام کاری داشتی -درباره آن کار- از پروردگارت هفت بار استخاره [طلب خیر] کن سپس نگاه کن ببین چه چیزی در قلبت خطور می کند پس «خیرت» در آن است یعنی به آنچه قلبت مایل است عمل کن.

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمِيرٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي

ص: 80

عَبْدُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ مَا اسْتَحَارَ اللَّهُ عَبْدًا قَطُّ مِائَةَ مَرَّةٍ إِلَّا زُمِيَ بِخَيْرِ الْأَمْرَيْنِ يَقُولُ اللَّهُمَّ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنْ كَانَ أَمْرٌ كَذَا وَكَذَا خَيْرًا لِأَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي وَافْتَحْ لِي بَابَهُ وَرَضِّنِي فِيهِ بِقَضَائِكَ» (1).

امام جعفر صادق عليه السلام از پدرش امام محمد باقر عليه السلام روایت می کند که فرمود: هیچ بنده ای صدبار استخاره نکرد مگر این که خدا یکی از دو امر مورد نظرش را به [دل] او می اندازد. [در حالی که پس از صدبار استخاره] بگوید: اللَّهُمَّ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ إِنْ كَانَ أَمْرٌ كَذَا وَكَذَا خَيْرًا لِأَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ فَيَسِّرْهُ لِي وَافْتَحْ لِي بَابَهُ وَرَضِّنِي فِيهِ بِقَضَائِكَ. ای خدای عالم غیب و شهادت اگر فلان کار، خیر است برای دنیا و آخرت و الآن و آینده من پس آن را برایم آسان و میسر گردان و در آن را به رویم بگشا و مرا در آن، به قضای خود راضی گردان.

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ فِيَمَا رَوَاهُ فِي كِتَابِ الدَّلَائِلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ بْنِ الْيَسَعِ قَالَ كُنْتُ مُجَاوِرًا بِمَكَّةَ فَصِرْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَارَدْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ كِسْوَةِ يَكْسُونِيهَا فَلَمْ يَتَّفِقْ لِي أَنْ أَسْأَلَهُ حَتَّى وَدَعْتُهُ وَارَدْتُ الْخُرُوجَ فَقُلْتُ أَكْتُبُ إِلَيْهِ وَأَسْأَلُهُ قَالَ وَكُتِبْتُ الْكِتَابَ وَصِرْتُ إِلَى مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى أَنْ أُصَلِّيَ رُكْعَتَيْنِ وَأَسْتَخِيرَ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِنْ وَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ أُبْعَثَ إِلَيْهِ بِالْكِتَابِ وَالْأَخْرَفْتُهُ قَالَ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنْ لَا أُبْعَثَ إِلَيْهِ فَخَرَفْتُ الْكِتَابَ وَخَرَجْتُ مِنَ الْمَدِينَةِ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذَا رَأَيْتُ رَسُولًا مَعَهُ ثِيَابٌ فِي مَنْدِيلٍ يَتَخَلَّلُ الطَّرْفَاتِ وَيَسْأَلُ عَنْ

ص: 81

مُحَمَّدُ بْنُ سَهْلٍ الْقَمِّيُّ حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ فَقَالَ مَوْلَاكَ بَعَثَ إِلَيْكَ بِهَذَا وَإِذَا مُلَاءَتَانِ قَالَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَيْسَى فَقَضَى أَنِّي عَسَلْتُهُ حِينَ مَاتَ وَكَفَّنْتُهُ بِهِمَا. (1)

عبدالله جعفر حمیری از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن سهل بن یسع روایت کرده که گفت مجاور مکه بودم سپس رفتم به مدینه و بر امام محمد تقی علیه السلام وارد شدم و تصمیم گرفتم از او تقاضا کنم با یک لباسی مرا بپوشاند؛ ولی فرصتی پیش نیامد؛ تا این که خدا حافظی کردم و تصمیم به خروج گرفتم و گفتم برایش نامه ای می نویسم و در آن، تقاضای خود را مطرح می کنم؛ نامه را نوشتم و به مسجد رسول خدا صلی الله علیه و اله رفتم تا دو رکعت نماز بخوانم و صدبار از خدا طلب خیر کنم و اگر در قلبم [موافقت] حاصل شد نامه را ارسال کنم و الا آن را پاره کنم؛ پس از دو رکعت نماز و صدبار استخاره، به دلم الهام شد که نامه را نفرستم پس نامه را از بین بردم و از مدینه خارج شدم در بین راه بودم که ناگهان خادم و فرستاده آن حضرت را دیدم از محمد بن سهل قمی جو یا می شود. تا به من رسید، دستمالی که حاوی دو قطعه پارچه بود را به من داد و گفت مولایت این را برای تو فرستاده. احمد بن محمد بن عیسی می گوید [وقتی محمد بن سهل بن یسع فوت کرد] من او را غسل دادم و به آن دو قطعه پارچه ارسالی [امام محمد تقی علیه السلام]، کفنش کردم.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنِ الْيَسَعِ الْقَمِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُرِيدُ الشَّيْءَ فَاسْتَجِبْ لِي اللَّهُ فِيهِ فَلَا يُوفَّقُ فِيهِ الرَّأْيُ أَفْعَلُهُ أَوْ أَدْعُهُ فَقَالَ انْظُرْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَانْظُرْ إِلَى شَيْءٍ يَقَعُ فِي قَلْبِكَ فَخُذْ بِهِ وَافْتَحِ الْمُصْحَفَ فَانْظُرْ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فِيهِ فَخُذْ بِهِ

ص: 82

یسع بن عبدالله قمی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من تصمیم به کاری دارم پس درباره آن استخاره می کنم [دعا می کنم و از خدا طلب خیر می کنم] ولی نظرم به انجام یا ترک آن متمایل نمی شود؟ امام فرمود: انسان وقتی به نماز می ایستد شیطان از هر زمان دیگر از او دورتر است در این حالت بین [درباره انجام یا ترک آن عمل] چه در قلبت خطور می کند همان را انجام بده و قرآن را باز کن و نگاه کن به اولین چیزی که به چشمت می خورد انجام بده.

تذکر

این روایت از نظر سند و متن ایرادهای زیادی دارد که در فصل «استخاره با قرآن» مفصلاً ایرادهای سند و متن آن بررسی خواهد شد - ان شاء الله -

دو ایراد به استخاره قلبی

1. همان گونه که از بعضی از روایات برمی آید و تجربه هم ثابت کرده، در مواردی استخاره قلبی به نتیجه نمی رسد و قلب انسان به طرف خاصی، مایل نمی شود و همچنان در حیرت و تردید باقی می ماند؟
2. انسان عادی همیشه آنچه در دلش می افتد انصراف به الهام الهی ندارد بلکه شیطان و هوای نفس و عوامل دیگری هم وجود دارد که در تمایلات او تأثیرگذار است و معلوم نیست آنچه در دلش می افتد از الهامات الهی است یا از خواسته های نفسانی و وسوسه شیطانی؛ بنابراین تا اطمینان حاصل نشود که الهام الهی است نسبت دادن آن به خداوند متعال مشکل است.

ص: 83

علامه کرمانی درباره استخاره قلبی می فرماید: این نوع استخاره برای کسانی که شهوات بر آن ها غلبه کرده و قادر بر تخلیه قلب از تمایلات نیستند، جداً مشکل است. ایشان در ادامه می نویسد:

یکی از شرایط این استخاره این است که انسان قلبش را خالی کند از تمایل به یکی از دو طرف؛ و طالب خیر باشد در دین و دنیا و ... و در پایان می فرماید: اگر [پس از انجام اعمال استخاره قلبی] چیزی به قلبش الهام نشد بدانند خیرش در ندانستن خیر و شرّ آن است در آن زمان؛ پس دعا و عمل استخاره قلبی را در وقت دیگری که در آن احتمال تغییر حال است تکرار کند؛ اگر در قلبش الهام شد چه بهتر؛ وگرنه، در وقت دیگر تکرار کند تا سرانجام کشف حال شود. (1)

علامه بحرانی می فرماید: بدان که عمده در اصابت استخاره به خیر و رسیدن استخاره کننده به هدف موردنظر، همانا جارو کردن حجرة خیال از هواهای نفسانی و تطهیر چراغ قلب از خواطر شیطانی و رسیدن به مرتبه رضای ربانی است. امام صادق علیه السلام به این حقیقت اشاره کرده و فرموده «من استخار الله مرة واحدة و هو راض به خار الله له حتماً» (2) در این روایت، رسیدن به خیر مشروط شده به تحقق رضا [به قضای خداوند]. (3)

ص: 84

1- . عرفان الصواب، ص 35.

2- . هر کس [دعا کند و] یک بار از خدا طلب خیر کند خداوند حتماً به او خیر می دهد.

3- . المنارات الظاهرة، نوشته علامه بحرانی، کتاب خطی بدون شماره صفحه.

فصل چهارم : آموزش استخاره مشورتی

مشورت یعنی طلب راهنمایی از دیگران برای شناخت مصلحت و مفسده یا خیر و شرّ امور.

آنچه در میان مردم شایع است این است که «استخاره بعد از استشاره است» یعنی تا زمانی که مشورت نکرده ای نوبت به استخاره نمی رسد. اگر مشورت کردی و خیر و شرّ کارت معلوم شد، دیگر حیران نیستی و موردی برای استخاره باقی نمی ماند؛ و در صورتی که بعد از استشاره همچنان حیران بودی، نوبت به استخاره می رسد؛ اما در روایاتی که در این فصل مشاهده می کنید -برعکس آنچه گفته شد- می فرماید: تا استخاره نکرده ای نباید با کسی مشورت کنی! با این بیان به نظر می رسد میان قول معروف و احادیث این باب تعارض وجود دارد.

در پاسخ می گوئیم: احادیثی که در این فصل مطرح می شود نمی خواهد باب مشورت را مسدود کند؛ بلکه می خواهد بگوید هر وقت خواستی با کسی مشورت کنی قبل از آن، استخاره کن؛ یعنی به درگاه

خدای متعال دعا کن و از او بخواه خیر و صلاح تو را به زبان کسی که می خواهی با او مشورت کنی جاری کند؛ این احادیث در واقع یکی از آداب مشورت با دیگران را بیان می کنند و آن این است که قبل از مشورت با بندگان خدا، استخاره کن یعنی دعا کن و از خداوند متعال درخواست کن، خیر و صلاح تو را بر زبان فردی که می خواهی با او مشورت کنی قرار دهد؛ آنگاه اقدام به مشورت کن. در این صورت خداوند متان خیر و صلاح تو را بر زبان کسی که با او مشورت می کنی قرار خواهد داد. در این صورت می توانی بگویی «باخدا مشورت کردم».(1)

ناگفته نماند مشورت کردن با بندگان خدا آدابی دارد که حتماً باید رعایت شود و الاً ممکن است ضررش بیشتر از نفعش باشد. به همین خاطر در فصل بعد، آداب و شرایط مشورت را مطرح خواهیم کرد. پس از بیان این مقدمه، نظر شمارا به احادیث استخاره مشورتی جلب می کنم.

«رَوَى هَارُونُ بْنُ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَمْرًا فَلَا يُشَاوِرُ فِيهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ حَتَّى يَبْدَأَ فَيُشَاوِرَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُشَاوَرَةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ يَبْدَأُ فَيَسِّرُ اللَّهُ فِيهِ أَوْلاً ثُمَّ يُشَاوِرُ فِيهِ فَإِنَّهُ إِذَا بَدَأَ بِاللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَجْرَى لَهُ الْخَيْرَ عَلَى لِسَانٍ مَنْ يَشَاءُ مِنَ الْخَلْقِ».(2)

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: هر یک از شما تصمیم به انجام کاری داشته باشد با احدی از مردم مشورت نکند تا

ص: 86

1- . روایات استخاره مشورتی با مشکل سند مواجه است؛ و مطالب مذکور مبتنی بر فرض صحت این روایات است.

2- . من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 562.

اینکه ابتدا باخدای تبارک و تعالی مشورت کند. راوی می گوید گفتیم فدایت شوم مشورت باخدای تبارک و تعالی چگونه است؟ آن حضرت فرمود: ابتدا [درباره آن کار] از خدا طلب خیر می کند سپس درباره آن، مشورت می کند؛ چون اگر [مشورت را با طلب خیر از] خدای تبارک و تعالی شروع کند خداوند خیر او را بر زبان هریک از بندگانش که بخواهد جاری می کند.

«قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَلَا تُشَاوِرْ فِيهِ أَحَدًا حَتَّى تُشَاوِرَ رَبَّكَ قَالَ قُلْتُ وَكَيْفَ أُشَاوِرُ رَبِّي قَالَ تَقُولُ أَسَدُ تَخِيرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ تُشَاوِرُ النَّاسَ فَإِنَّ اللَّهَ يُجْرِي لَكَ الْخَيْرَةَ عَلَى لِسَانِ مَنْ أَحَبَّ» (1).

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی اراده کردی کاری را انجام دهی با احدی مشورت نکن تا با پروردگارت مشورت کنی. راوی می گوید به آن حضرت عرض کردم: چگونه با پروردگارم مشورت کنم؟ آن حضرت فرمود: صدبار می گویی «استخیرالله» سپس با مردم مشورت می کنی پس خداوند خیر تو را در زبان هرکس که دوست داشته باشد جاری می کند.

«أَقُولُ وَقَدْ رَوَى سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ رَحِمَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِ الدُّعَاءِ كَيْفِيَّةَ مُشَاوَرَةِ النَّاسِ فَقَالَ مَا هَذَا لَفْظُهُ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَشْتَرِيَ أَوْ يَبِيعَ أَوْ يَدْخُلَ فِي أَمْرٍ فَلْيَبْدَأْ بِاللَّهِ وَيَسْأَلْهُ قَالَ قُلْتُ فَمَا يَقُولُ قَالَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كَانَ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي وَعَاجِلِ أَمْرِي وَآجَلِهِ فَيَسِّرْهُ وَإِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَإِنْ كَرِهْتَهُ وَ

ص: 87

أَبْتَهُ نَفْسِي ثُمَّ يَسْتَشِيرُ عَشْرَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى عَشْرَةٍ وَلَمْ يُصِبْ إِلَّا خَمْسَةً فَلْيَسْتَشِرْ خَمْسَةَ مَرَّتَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ إِلَّا رَجُلَيْنِ فَلْيَسْتَشِرْهُمَا خَمْسَ مَرَّاتٍ فَإِنْ لَمْ يُصِبْ إِلَّا رَجُلًا فَلْيَسْتَشِرْهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ. (1)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی یکی از شما تصمیم بگیرد چیزی را بخرد یا بفروشد یا داخل در امری بشود از خدا باید شروع کند و از او [راهنمایی] بخواهد. راوی می گوید به امام گفتم چه بگویم؟ امام فرمود می گوید «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ كَذَا وَكَذَا فَإِنْ كَانَ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجَلِهِ فَيَسِّرْهُ وَ إِنْ كَانَ شَرًّا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي رَبِّ اعْزِمْ لِي عَلَى رُشْدِي وَ إِنْ كَرِهْتَهُ وَ أَبْتَهُ نَفْسِي» «خدایا من می خواهم فلان کار را انجام دهم پس اگر خیر است برای دین و دنیا و آخرت و حال و آینده ام آن را برایم میسر کن؛ و اگر شر است برای دین و دنیا و آخرت آن را از من دور کن. خدایا بر رشد من عزم و اراده کن و لو این که اکراه داشته باشم و نفسم حاضر به قبول آن نباشد». سپس با ده نفر از مؤمنان مشورت می کند پس اگر ده نفر نبود و به پنج نفر دسترسی داشت با آن پنج نفر دو بار مشورت کند و اگر جز دو نفر نیافت با آن ها پنج بار مشورت کند و اگر جز یک نفر نبود با او ده بار مشورت کند.

«عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْأَمْرِ يَمُضِي فِيهِ وَ لَا يَجِدُ أَحَدًا يُشَاوِرُهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ سَأَلَ رَبَّكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ قَالَ لَهُ أَنْوَ الْحَاجَةِ فِي نَفْسِكَ ثُمَّ أَكْتُبْ رُفْعَتَيْنِ فِي وَاحِدَةٍ لَا وَفِي وَاحِدَةٍ نَعْمَ وَ اجْعَلْهُمَا فِي بُنْدَقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ صَلِّ رُكْعَتَيْنِ وَ اجْعَلْهُمَا تَحْتَ ذَيْلِكَ وَقُلْ يَا اللَّهُ إِنِّي أُشَاوِرُكَ فِي أَمْرِي هَذَا وَ أَنْتَ خَيْرُ مُسْتَشَارٍ وَ مُشِيرٍ فَأَشِرْ عَلَيَّ بِمَا فِيهِ صَلاَحٌ وَ حُسْنٌ

ص: 88

عَاقِبَةٌ ثُمَّ أَذْخِلْ يَدَكَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا نَعَمٌ فَافْعَلْ وَإِنْ كَانَ فِيهَا لَا لَا تَفْعَلْ هَكَذَا شَاوِرُ رَبِّكَ» (1).

ثقة الاسلام كليني رحمه الله به سند خود روایتی را از یکی از امام ها نقل کرده که به یکی از اصحاب خود - که از او پرسیده در کاری که می خواهد انجام دهد و کسی را نمى یابد که با او مشورت کند تکلیفش چیست - فرموده: با پروردگارت مشورت کن. او به امام عرض می کند چگونه با پروردگارت مشورت کنم؟ امام در پاسخ می فرماید: حاجتت را در دلت در نظر بگیر؛ سپس دو قطعه کاغذ بردار و روی یک قطعه بنویس «لا» و روی کاغذ دیگری بنویس «نعم» سپس آن دو را در دو بندقه از گل (2) بگذار سپس دو رکعت نماز بخوان و آندورا زیر سجاده بگذار و بگو: خدایا من در این کارم با تو مشورت می کنم و تو بهترین مستشار و مشیر هستی پس اشاره کن به من به آنچه در آن صلاح و حسن عاقبت است سپس دستت را داخل کن [و یک برگ را بیرون بیاور] اگر در آن «نعم» [نوشته] بود انجام بده و اگر «لا» [نوشته] بود انجام نده؛ این گونه با پروردگارت مشورت کن.

توضیح:

1. سند این روایت در نهایت ضعف است.
2. طبق گفته این روایت، چنین استخاره ای، منحصر است به موردی که هیچ کس برای مشورت پیدا نمی شود. بنا براین، منافاتی با سایر روایات استخاره مشورتی ندارد.
3. چون در این نوع استخاره مشورتی، از کاغذ استفاده می شود، به همین

ص: 89

1- . (الكافي ط - الإسلامية)، ج 3، ص 473.

2- . میان مقداری گل بگذار و آن را مانند گردو، گرد کن.

مناسبت، این حدیث در «فصل استخاره رقع» مجدداً تکرار و بحث های لازم درباره آن مطرح خواهد شد.

جمع بندی روایات

روایات این فصل نشانگر این حقیقت است که از نظر دین مبین اسلام، استخاره رقیب عقل و مشورت نیست و تشریح استخاره به معنای تعطیل کردن قوای عقلانی نیست؛ همان گونه که توکل و دعا برای رزق و روزی، به مفهوم نفی تلاش و تدبیر و فعالیت اقتصادی نیست؛ بلکه انسان، هم به تفکر و خردورزی نیاز دارد و هم به امدادهای معنوی؛ استخاره نیز انسان را از مشورت بی نیاز نمی کند کما این که مشورت هم انسان را از استخاره و طلب خیر از خداوند متعال، بی نیاز نمی کند؛ بلکه این دو باید همراه هم باشد. با این بیان کسانی که فقط به استخاره اکتفا کرده و بدون مشورت اقدام به کارهای مهم می کنند، راه صواب نپیموده و کسانی که فقط به مشورت اعتماد می کنند و خود را از استخاره و دعا بی نیاز می دانند نیز به بیراهه می روند.

ص: 90

خداوند متعال در سه آیه از قرآن مجید، رسول خدا صلی الله علیه واله و مؤمنان را امر به مشورت کرده؛ (1) در حالی که درباره استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ، هیچ آیه ای در قرآن وجود ندارد و همین واقعیت، مشخص کننده جایگاه مشورت و استخاره های اصطلاحی، در قرآن مجید است. با این حال، جای بسی شگفتی است که توده عوام و پرچمداران تبلیغ دین مبین اسلام، در هر کار با اهمیت یا بی اهمیتی - بدون توجه به آموزه های قرآن مجید و بدون تحقیق و مشورت و گاهی برخلاف تشخیص عقل و نظر مشاورین - سرنوشت خود را در اختیار استخاره هایی قرار می دهند که در قرآن و سنت معصومین علیهم السلام و سیره مسلمین صدر اسلام جایگاهی ندارد!

ص: 91

1- . سوره بقره آیه 233؛ سوره آل عمران آیه 159؛ سوره شوری آیه 38.

سید بن طاووس عقل را مشاور و راهنمای خوبی برای شناخت مصلحت امور نمی داند؛ ایشان معتقد است اگر عقل می تواند برای بشر راهنما و مشاور شایسته ای باشد، این همه فرقه های باطل در دنیا به وجود نمی آمد. از طرفی مشاوره با دیگران را راهگشا نمی داند چون بیشتر انسان ها صفات لازم را برای ریزنی ندارند و چه بسا مشاوره که به جای راهنمایی، بیش از پیش انسان را به دام گمراهی بی افکند. ابن طاووس معتقد است تمام صفات مشاور خوب فقط در خداوند جمع است. از نظر او لازمه مشاوره جویی، تلاش برای به دست آوردن دل هاست و مشاوره، عامل ایجاد رابطه عاطفی میان دو فرد است و چنین کاری در برابر غیر خدا جایز نیست. پس بهترین راه، همانا مشورت با خداوند است؛ و استخاره یگانه راه مشورت با خداست. (1)

مؤلف: آیاتی که رسول خدا صلی الله علیه واله و مؤمنان را امر به مشورت می کند؛ و احادیثی که در این فصل مطرح خواهد شد، خط بطلان روی تفکر ابن طاووس و همفکران او می کشد. برای بیان اهمیت مشورت در دین مبین اسلام، نظر شمارا به احادیث ذیل جلب می کنم.

«عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَذَكَرْنَا أَبَاهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ كَانَ عَقْلُهُ لَا يُوزَنُ بِهِ الْعُقُولُ وَرُبَّمَا شَاوَرَ الْأَسْوَدَ مِنَ سُودَانِهِ فَقِيلَ لَهُ تُشَاوِرُ مِثْلَ هَذَا قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رُبَّمَا

ص: 92

فَتَحَّ لِسَانَهُ قَالَ فَكَانُوا رُبَّمَا أَشَارُوا عَلَيْهِ بِالشَّيْءِ فَيَعْمَلُ بِهِ مِنَ الضَّنِيعَةِ وَالبُسْتَانِ» (1).

حسن بن جهم می گوید: نزد امام رضا علیه السلام بودیم درحالی که از پدرش امام موسی بن جعفر علیه السلام سخن به میان آمد آن حضرت فرمود: عقل هیچ کس به پای عقل او [امام کاظم] نمی رسد درحالی که [با این عقل سرشارش] گاهی پیش می آمد که با یکی از [غلام های] سیاه پوست سودانی خودش مشورت می کرد و به آن حضرت گفته می شد آیا با چنین آدمی مشورت می کنی؟ و او در جواب می فرمود: چه بسا خداوند بر زبان او مشکلی را حل کرد؛ و چه بسا درباره باغ و بستان به آن حضرت [مشورت و] نظری می دادند و حضرت به آن عمل می کرد.

«وَعَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قِيلَ لِرَسُولِ اللَّهِ | مَا الْحَزْمُ قَالَ مُشَاوَرَةُ ذَوِي الرَّأْيِ وَاتِّبَاعُهُمْ» (2).

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند به رسول خدا صلی الله علیه واله گفته شد: حزم و دوراندیشی چیست؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: مشورت کردن با آدم های صاحب رأی و تبعیت از آن ها.

«وَعَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَفِيمَا أَوْصَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ - لَا مُظَاهَرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمُشَاوَرَةِ وَلَا عَقْلَ كَالْتَدْبِيرِ...» (3)

یکی از وصیت های رسول خدا صلی الله علیه واله به علی علیه السلام این بود که فرمود: هیچ پشتیبانی مورد اعتمادتر از مشاوره نیست و هیچ عقلی مانند تدبیر و دوراندیشی نیست.

ص: 93

1- . المحاسن، ج 2، ص 602.

2- . همان، ص 600.

3- . همان، ص 601.

«وَيَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُمْ مَشُورَةٌ - فَحَضَرَ مَعَهُمْ مِنْ اسْمِهِ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ - فَأَذْخَلُوهُ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا خَيْرَ لَهُمْ» (1).

مرحوم شیخ صدوق در کتاب صحیفة الامام الرضا به اسنادش از رسول خدا صلی الله علیه واله نقل کرده که آن حضرت فرمودند: هیچ قومی در حال مشورت نیستند در حالی که با آن ها کسی هست که نامش محمد یا احمد باشد و او را جزو مشورت کنندگان قرار دهند مگر این که خیر به آن ها داده می شود.

«وكان يقال من أعطي الاستشارة لم يمنع الصواب و من أعطي الاستخارة لم يمنع الخيرة و من أعطي التوبة لم يمنع القبول و من أعطي الشكر لم يمنع المزيد» (2).

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه از امام علی علیه السلام نقل کرده که آن حضرت فرمودند: به هر کس [روحیه] مشورت کردن داده شد از [هدایت به سوی صواب و تصمیم مطابق مصلحت]، محروم نشد و به هر کس استخاره [دعا و طلب خیر کردن] داده شد از خیر ممنوع نشد و به هر کس توبه داده شد از قبول آن محروم نشد و به هر کس حالت شکر داده شد از زیاد شدن نعمت محروم نشد.

«عَنْهُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ جَدِّهِ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اسْتَشِيرُوا فِي أَمْرِكُمُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (3).

امام صادق علیه السلام فرمود: در کارهایتان با کسانی که خداترس هستند مشورت کنید.

«عَنْهُ عَنِ الْجَامُورَانِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ عَنِ

ص: 94

1- صحیفة الإمام الرضا علیه السلام، ص 44.

2- شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، ج 11، ص 106.

3- المحاسن، ج 2، ص 601.

الْمُعَلِّي بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا يَمْنَعُ أَحَدَكُمْ إِذَا وَرَدَ عَلَيْهِ مَا لَا قِبَلَ لَهُ بِهِ أَنْ يَسْتَشِيرَ رَجُلًا عَاقِلًا لَهُ دِينَ وَوَرَعَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَمَا إِنَّهُ إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَحْذُلْهُ اللَّهُ بَلْ يَرْفَعُهُ اللَّهُ وَرَمَاهُ بِخَيْرِ الْأُمُورِ وَأَقْرَبِهَا إِلَى اللَّهِ». (1)

امام صادق عليه السلام فرمود: چه چیز مانع می شود که وقتی یکی از شما با چیزی مواجه است که از عاقبت و سرانجام آن بی اطلاع است، با مردی عاقل و دین دار و با ورع مشورت کند؟ سپس امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی با چنین فردی مشورت کند خداوند متعال نمی گذارد خوار شود بلکه او را بالا می برد و بهترین و نزدیک ترین امور نزد خدا را به او ارائه می کند.

«عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ نُوحٍ عَنْ شُعَيْبِ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْمَشُورَةَ لَا تَكُونُ إِلَّا بِحُدُودِهَا فَمَنْ عَرَفَهَا بِحُدُودِهَا وَإِلَّا كَانَتْ مَضْرُوبًا عَلَى الْمُسْتَشِيرِ أَكْثَرَ مِنْ مَنْفَعَتِهَا لَهُ فَأَوْلَاهَا أَنْ يَكُونَ الَّذِي يُشَاوِرُهُ عَاقِلًا وَالثَّانِيَةُ أَنْ يَكُونَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا وَالثَّالِثَةُ أَنْ يَكُونَ صَدِيقًا مُوَخِيًا وَالرَّابِعَةُ أَنْ تُطْلِعَهُ عَلَى سِرِّكَ فَيَكُونَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ بِنَفْسِكَ ثُمَّ يَسْتَرِ ذَلِكَ وَبِكْتَمِهِ فَإِنَّهُ إِذَا كَانَ عَاقِلًا انْتَفَعْتَ بِمَشُورَتِهِ وَإِذَا كَانَ حُرًّا مُتَدَيِّنًا جَهَدَ نَفْسَهُ فِي النَّصِيحَةِ لَكَ وَإِذَا كَانَ صَدِيقًا مُوَخِيًا كَتَمَ سِرِّكَ إِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ وَإِذَا أَطْلَعْتَهُ عَلَى سِرِّكَ فَكَانَ عِلْمُهُ بِهِ كَعِلْمِكَ تَمَّتِ الْمَشُورَةُ وَكَمَلَتِ النَّصِيحَةُ». (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: مشورت کردن حد و حدودی دارد هر کس حدود آن

ص: 95

1- . المحاسن، ج 2، ص: 602.

2- . همان، ص 603.

را شناخت [که شناخت] و الا ضررش بر مستشیر بیش از نفعش خواهد بود.

اولین حدّ مشورت این است که فردی که با او مشورت می کند عاقل باشد.

دومین حدّ این است که «حُرّ» [آزاد] و متدین باشد [برده دیگران یا بی دین و بی تقوا نباشد].

سومین حدّ این که دوستی باشد که با صداقت برای شما برادری کند و در بیان آنچه خیر و صلاح است کوتاهی نکند.

چهارمین حدّ آنکه وقتی طرف مشورت را با «سِرّ» خود آشنا کردی علم او و علم تو به این سرّ، یکنواخت خواهد بود [پس باید رازنگهدار باشد و] سرّ تو را بپوشاند. و هنگامی که [مشاور] دوستی چون برادر باشد، در صورتی که او را بر اسرار زندگی ات آگاه کردی، اسرار را می پوشاند. [دلیل این که گفتیم عاقل باشد این است که] وقتی طرف مشورت عاقل بود از مشورت با او نفع می بری و هنگامی که متدین و آزاد باشد تلاش خودش را برای خیرخواهی و راهنمایی تو، به کار خواهد برد...

تفسیر نمونه ذیل آیه 159 سوره آل عمران مطالب مفیدی را درباره اهمیت مشورت بیان کرده که بخشی از آن را تقدیم می کنم:

در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نقل شده که فرمود: «ما شقی عبد قط بمشورة و لا سعد باستغناء رأی».

هیچ کس با مشورت بدبخت و با استبداد رأی، خوشبخت نشده است.

در سخنان علی علیه السلام می خوانیم: «من استبد برأیه هلك و من شاور الرجال شارکها فی عقولها».⁽¹⁾

کسی که استبداد رأی داشته باشد هلاک می شود و کسی که با افراد بزرگ

ص: 96

مشورت کند در عقل آن ها شریک شده است.

و نیز از پیامبر صلی الله علیه و اله نقل شده که فرمود: «اذا كان امرائكم خياركم و اغنيائكم سمحائكم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیر لکم من بطنها و اذا كان امرائكم شرارکم و اغنيائکم بخلائکم و لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیر لکم من ظهرها».

هنگامی که زمامداران شما، نیکان شما باشند و توانگران شما سخاوتمندان و کارهایتان به مشورت انجام گیرد، در این موقع روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است - یعنی شایسته حیات و زندگی هستید - ولی اگر زمامدارانتان، بدان و ثروتمندان، افراد بخیل باشند و در کارها مشورت نکنید در این صورت، زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است.

با چه کسی مشورت کنیم

مسلم است که هر کس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آن ها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن ها مایه بدبختی و عقب افتادگی است چنانکه علی علیه السلام می فرماید: با انسان بخیل مشورت نکن زیرا تو را از فقر می ترساند و از بخشش و کمک به دیگران بازمی دارند؛ همچنین با انسان ترسو مشورت نکن؛ زیرا تو را در انجام کارهای مهم سست می کند؛ و با انسان حریص مشورت نکن که حرص و ستمگری را برای جمع آوری ثروت در نظرت می آراید. (1)

وظیفه مشاور

همان طور که در دین مبین اسلام به مشورت کردن سفارش شده؛ به افرادی که مورد مشورت قرار می گیرند نیز سفارش شده که از هیچ گونه

ص: 97

خیرخواهی فروگذار نکنند و خیانت در مشورت، یکی از گناهان بزرگ محسوب می شود، حتی این حکم درباره غیرمسلمانان نیز ثابت است، یعنی اگر انسان، پیشنهاد مشورت را از غیرمسلمانی بپذیرد، حق ندارد در مشورت، نسبت به او خیانت کند و غیر از آنچه تشخیص می دهد به او اظهار نماید در «رسالة الحقوق» از امام سجاد علی بن الحسین علیه السلام نقل شده که می فرماید:

«و حق المستشير إن علمت له رأيا اشرت عليه و ان لم تعلم ارشده الى من يعلم و حق المشير عليك ان لا تتهمه فيما لا يوافقك من رأيه».

حق کسی که از تو مشورت می خواهد این است که اگر عقیده و نظری داری در اختیار او بگذاری و اگر درباره آن کار، چیزی نمی دانی، او را به کسی راهنمایی کنی که می داند؛ و اما حق کسی که مشاور تو است این است که در آنچه با تو موافق نیست او را متهم نسازی. (1)

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «إذا عزم فاستشر». (2)

وقتی تصمیم به انجام کاری داری مشورت کن.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: إذا أمضيت فاستخر

و هنگامی که تصمیم گرفتی کاری را انجام دهی استخاره و طلب خیر کن. (3)

ص: 98

1- . تفسير نمونه، ج 3، ص 145 تا 147.

2- . غرر الحکم و درر الکلم، ص 281 (الفصل السابع عشر) حدیث 15.

3- . همان، حدیث 16.

بخش دوم : معرفی استخاره های بی اعتبار

اشاره

ص: 99

مقدمه: قبل از مطرح کردن احادیث استخاره با تسبیح، تذکر چند مطلب را ضروری می دانم:

1. شهید اول رحمه الله درباره تاریخ پیدایش استخاره با تسبیح می فرماید: استخاره با تسبیح و ریگ میان قدما مشهور نبوده بلکه در بین متأخرین رایج شده است.⁽¹⁾

2. سند تمام احادیث و روایات استخاره با تسبیح، ضعیف و بی اعتبار است و در مواردی، متن آن ها نیز به هم ریخته و مبهم و نارسا است.

3. روایات استخاره با تسبیح را برای اولین بار سید بن طاووس در قرن هفتم هجری قمری روایت کرده؛ و قبل از او در هیچ یک از مجامیع روایی و فقهی مطرح نبوده است؛ پس از او، شهید اول و علامه مجلسی و شیخ بهایی و صاحب جواهر و آیت الله نجفی مرعشی روایات دیگری را به آن

ص: 101

1- . ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، ج 4، ص 269.

استخاره محمد بن محمد آوی حسینی

مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه از مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ در کتاب «ذکری» از عده ای از مشایخ خود از علامه از پدرش از سید بن طاووس از مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْاَوْيِّ الْحُسَيْنِيِّ از صاحب الامر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

« تَقْرَأُ الْفَاتِحَةَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ أَقْلُهُ ثَلَاثَةَ وَ دُونَهُ مَرَّةً ثُمَّ تَقْرَأُ الْقَدْرَ عَشْرًا ثُمَّ تَقُولُ هَذَا الدُّعَاءَ ثَلَاثًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الْفَلَائِي مِمَّا قَدْ نَيْطُ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَخِرٌ لِي اللَّهُمَّ فِيهِ خَيْرَةٌ تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولًا وَ تَقْعُصُ أَيَّامَهُ سُرُورًا اللَّهُمَّ إِمَّا أَمْرٌ فَاتَمِرْ وَ إِمَّا نَهْيٌ فَانْتَهِي اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ- ثُمَّ تَقْبِضُ عَلَى قِطْعَةٍ مِنَ السُّبْحَةِ تُضْمِرُ حَاجَةً إِنْ كَانَ عَدَدُ الْقِطْعَةِ زَوْجًا فَهُوَ أَفْعَلٌ وَ إِنْ كَانَ فَرْدًا لَا تَفْعَلُ وَ بِالْعَكْسِ» (1)

[استخاره کننده] حمد را ده بار می خواند یا اقلش سه بار و کمتر از آن یک بار بخواند. سپس سوره قدر را ده بار می خواند. سپس سه بار [این دعا را] می خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ (2) سپس می گوید: خدایا اگر فلان کار [کار مورد نظرش را نام ببرد] از چیزهایی است که اول و آخرش دارای برکت و شب و روزش محفوظ به

ص: 102

1- . وسائل الشیعة، ج 8، ص 82.

2- . خدایا من طلب خیر می کنم از تو به خاطر علمی که به عاقبت امور داری و به خاطر حسن ظنی که به تودارم در هرچه مورد آرزو یا نگرانی من است.

کرامت است، پس آن را برای من اختیار کن؛ خداوندا در آن خیری [قرار بده] که سختی هایش را به آسانی تبدیل کرده باشی و ایامش را به سرور مبدل کرده باشی خدایا یا امر کن تا اطاعت کنم یا نهی کن تا منصرف شوم. «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةِ» خدایا من به وسیله رحمتت طلب خیر می کنم در حال عافیت و سلامتی. سپس قسمتی از تسبیح را می گیرد و حاجت را در نظر می گیرد اگر عدد این بخش از تسبیح زوج بود این عمل را انجام بدهد و اگر فرد بود آن را ترک کند یا برعکس [اگر فرد بود انجام بدهد و اگر زوج بود انجام ندهد].

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی درباره اشکال سندی این روایت می فرماید: این روایت مرسله است چون محمد بن محمد بن محمد الّأوی الحسینی از طبقه شانزدهم و معاصر محمد بن جعفر بن نما و سید فخّار است در حالی که پایان غیبت صغری عصر طبقه نهم است و آن، عصر محدث کلینی است و علی بن محمد سمّری چهارمین نایب از نواب اربعه، از همین طبقه است و از این به بعد، از زمان غیبت کبری محسوب می شود [بنا بر این ایشان نمی تواند بدون واسطه، از راویان طبقه نهم حدیث نقل کند] و ادعای این که ایشان [در عصر غیبت کبری] به محضر امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده و از خود صاحب الزمان عجاه الله تعالی فرجه الشریف مستقیماً روایت می کند مورد تکذیب در نصوص اهل بیت علیه السلام واقع شده و خلاف ضرورت مذهب است. پس چاره ای نیست جز این که ملتزم شویم این روایت در عصر غیبت صغرا از صاحب الامر صادر شده باشد و چاره ای نیست جز حکم به ارسال آن به خاطر فاصله شدن شش طبقه میان

استخاره با تسبیح و ریک و گندم

مرحوم سید بن طاووس رحمه الله حدیثی را به روایت مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ حَسَبِيِّ این گونه نقل کرده که: امام صادق علیه السلام فرمود:

«مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْتَخِيرَ اللَّهَ تَعَالَى فَلْيَقْرَأِ الْحَمْدَ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِن كَانَ أَمْرِي هَذَا مِمَّا قَدْ نَيْطُتْ بِالْبَرَكَةِ أَعْجَازُهُ وَ بَوَادِيهِ وَ حُفَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَخْرٌ لِي بِخَيْرَةٍ تَرُدُّ سَهْمُوسَهُ دُلُولًا وَ تَقْعَصُ أَيَّامَهُ سُرُورًا يَا اللَّهُ إِنَّمَا أَمْرٌ فَاتَمَرَ وَ إِنَّمَا نَهْيٌ فَأَنْتَهِيَ اللَّهُمَّ خِرْ لِي بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَأْخُذُ كَفًّا مِنَ الْحَصَى أَوْ سُبْحَةً». (2)

هرکس بخواهد استخاره کند، باید سوره حمد را ده بار و «انا انزلناه» را ده بار بخواند و سپس می گوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَ أَسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَ الْمَحْذُورِ» سپس می گوید: خدایا اگر فلان کار - کار خود را نام ببرد- از چیزهایی است که اول و آخرش دارای برکت و شب و روزش محفوظ به کرامت است پس آن را برای من اختیار کن. خداوندا در آن خیری [قرار بده] که سختی هایش را به آسانی تبدیل کرده و ایامش را به سرور مبدل کرده باشی. خدایا! یا امر کن تا اطاعت کنم یا نهی کن تا منصرف

ص: 104

- 1- مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 375-76.
- 2- فتح الأبواب، ص 273-274؛ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى يَقْرَأُ الْحَمْدَ مَرَّةً وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ يَدْعُو. وسائل الشيعة؛ ج 27؛ ص 263.

شوم. آنگاه سه بار می گوید: «اللَّهُمَّ خِرْلِي بِرَحْمَتِكَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ». سپس مشتی از ریگ یا تسبیح را می گیرد؛ و در روایت دیگر است که یک بار حمد می خواند و یازده بار انا انزلناه می خواند؛ سپس دعا می کند.

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی می فرماید: این روایت هم مثل روایت قبل به خاطر ارسال، ضعیف است بلکه از آن ضعیف تر است چون با توجه به ارسالش از امام صادق علیه السلام، افراد بیشتری از رجال سندش حذف شده است. (1)

این روایت شبیه روایت فوق است و به نظر می رسد یک روایت است با این تفاوت که در قرائت حمد، تخفیف نداده و در پایان می فرماید: سپس یک مشتی ریگ یا تسبیح را می گیرد.

علامه مجلسی می فرماید: این روایت، در نهایت اغلاق و اجمال است؛ و شاید منظورش قرعه ای باشد که هنگام مخاصمه انجام می شود. (2) ظاهر روایت این است که بخشی از تسبیح منظوم یا منثور را مشتی کند و در دست بگیرد نه این که جزئی از تسبیح را بگیرد. اگرچه امکان حمل بر آن نیز وجود دارد؛ و احتمال دارد مراد از آن، قرعه معروفی باشد که هنگام نزاع انجام می شود. (3)

علامه مجلسی می فرماید: در مؤلفات اصحابمان دیدم که به نقل از «کتاب سعادات» روایتی را از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

ص: 105

1- . مباني الفقه الفعالي، ج 3، ص 376.

2- . بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 250.

3- . همان، ص 247.

«يَقْرَأُ الْحَمْدَ مَرَّةً وَ الْإِخْلَاصَ ثَلَاثًا وَ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ خَمْسَ عَشْرَةَ مَرَّةً ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَ جَدِّهِ وَ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ وَ أَخِيهِ وَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ دُرِّيَّتِهِ أَنْ تُصَلِّمَنِي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَجْعَلَ لِي الْخَيْرَةَ فِي هَذِهِ السُّبْحَةِ وَ أَنْ تُرِنِّي مَا هُوَ الْأَصْلَحُ لِي فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَصْلَحُ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ عَاجِلِ أَمْرِي وَ آجِلِهِ فَعَلَّ مَا أَنَا عَازِمٌ عَلَيْهِ فَأْمُرْنِي وَ إِلَّا فَأَنْهِنِي إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - ثُمَّ يُقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ السُّبْحَةِ وَ يُعْدهَا وَ يَقُولُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - إِلَى آخِرِ الْقَبْضَةِ فَإِنْ كَانَتْ الْأَخِيرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ فَهُوَ مُخَيَّرٌ بَيْنَ الْفِعْلِ وَ التَّرْكِ وَ إِنْ كَانَ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَهُوَ أَمْرٌ وَ إِنْ كَانَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَهُوَ نَهْيٌ» (1).

یک بار حمد و سه بار اخلاص را می خوانی و پانزده بار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی سپس می گویی: خدایا من به حق حسین و جدش و پدرش و مادرش و ائمه از ذریه اش از تو می خواهم بر محمد و آل محمد صلوات بفرستی و در این تسبیح، خیر مرا قرار بدهی و به من نشان بدهی آنچه بهتر است در دین و دنیایم؛ خدایا اگر انجام کاری که عازم آن هستم بهتر است در دین و دنیا و حال و آینده ام، [انجام آن را] به من امر کن؛ و الا نهی کن؛ که تو بر هر کاری قادر و توانایی. سپس قبضه تسبیح را می گیرد و می شمارد و می گوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا به آخر برسد پس اگر آخرین دانه «سبحان الله» بود مخیر است در انجام و ترک آن؛ و اگر «الحمد لله» است پس آن امر است [و انجام بدهد] و اگر «لا اله الا الله» است نهی است.

این روایت، هم مانند روایات قبل، از نظر سند مشکل دارد و فاقد اعتبار است.

ص: 106

مرحوم صاحب جواهر می فرماید: استخاره ای وجود دارد که در زمان ما رواج دارد و چه بسا بعضی ها این استخاره را به امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف نسبت می دهند. کیفیت استخاره این گونه است: پس از خواندن آیه قرآن و دعاء، قبضه ای از تسبیح را بگیرد و «هشت تاهشت تا» ردّ کند اگر [در پایان] یکی باقی بماند فی الجمله خوب است و اگر دو تا بماند فی الجمله بد است و اگر سه تا بماند میانه است و اگر چهار بماند دو نهدی دارد و اگر پنج یا هفت بماند مشقت دارد یا ملامت و اگر شش بماند بسیار خوب است در اقدامش عجله کند و اگر هشت بماند چهار مرتبه نهدی دارد و بسیار بد است. مرحوم صاحب جواهر پس از نقل این روایت، می نویسد: این استخاره مورد عمل اصحاب زمان من است و مدرک آن را در کتب اصحاب نیافتم ولی بسیار «معمول به» مشایخ ماست. (1)

با بیان صادقانه مرحوم صاحب جواهر الکلام و با دقت در متن روایت، برای هر محققى قطع حاصل می شود که این استخاره از ناحیه امام معصوم علیه السلام صادر نشده و از ابداعات بعضی از عرفا یا درویش است.

چند روایت دیگر را درباره استخاره با تسبیح از کتاب بحار الانوار نقل می کنیم که تمام آن ها به خاطر ارسال یا اضممار، ضعیف و فاقد اعتبار است.

استخاره محمد بن مکی

1. «وَرُوِيَ أَيْضاً عَنِ الشَّيْخِ يُوسُفَ بْنِ الْحُسَيْنِ أَنَّهُ وَجَدَ بِحِطِّ الشَّهِيدِ السَّعِيدِ

ص: 107

1- . جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 12، ص 172 - 173.

مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ: تَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَدْعُو بِهِذَا الدُّعَاءَ- اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ لِإِعْلَامِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ وَاسْتَشِيرُكَ لِحُسْنِ ظَنِّي بِكَ فِي الْمَأْمُولِ وَالْمَحْذُورِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ الَّذِي عَزَمْتُ عَلَيْهِ مِمَّا قَدْ نِيَطَتْ الْبَرَكَةُ بِأَعْجَازِهِ وَبَوَادِيهِ وَحُقَّتْ بِالْكَرَامَةِ أَيَّامُهُ وَ لِيَالِيهِ فَاسْأَلْكَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرَ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنَ وَالْحُجْبَةَ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَأَنْ تَخِيرَ لِي خَيْرَةً تَرُدُّ شَمُوسَهُ ذُلُولًا وَتَقِيضَ أَيَّامَهُ سُرُورًا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ أَمْرًا فَاجْعَلْهُ فِي قَبْضَةِ الْفَرْدِ وَإِنْ كَانَ نَهْيًا فَاجْعَلْهُ فِي قَبْضَةِ الزَّوْجِ- ثُمَّ تَقْبِضُ عَلَيَّ السُّبْحَةَ وَتَعْمَلُ عَلَيَّ مَا يَخْرُجُ». (1)

روایت شده از شیخ یوسف بن حسین که او به خط شهید سعید محمد بن مکی مشاهده کرده که گفت: ده بار «انا انزلناه» می خوانی بعد این دعا را می خوانی: خداوندا من به خاطر علمی که به عاقبت امور داری از تو طلب خیر می کنم؛ و به خاطر حسن ظنی که درباره مأمول و محذورم به تو دارم با تو مشورت می کنم خدایا اگر کاری که قصد انجام آن را دارم ابتدا و انتهای آن دارای برکت است و شب و روزش با کرامت همراه است، پس از تو می خواهم به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و حسن و حجت قائم که صلوات بفرستی بر محمد و تمام آن ها [یہی کہ نام بردم] و این کہ برایم خیری را انتخاب کنی کہ بہ دوراز سختی و مشکلات باشد و ایامش را بہ

ص: 108

سرور مبدل کنی. خدایا اگر [به کاری که در نظر دارم] امر می کنی [دانه های تسبیحی که در دست می گیرم را] فرد قرار بده و اگر از این کار نهی می کنی دانه های تسبیح را زوج قرار بده. سپس تسبیح را بگیر و طبق آنچه بیرون آمد عمل کن.

2. «أَقُولُ وَوَجَدْتُ بِحَظِّ الشَّيْخِ الْجَلِيلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجُبَاعِيِّ جَدِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُمَا أَنَّهُ نَقَلَ مِنْ حَظِّ السَّعِيدِ الشَّهِيدِ مُحَمَّدِ بْنِ مَكِّيٍّ نَوَّرَ اللَّهُ صَدْرِيحَهُ هَكَذَا طَرِيقَ الْإِسْتِخَارَةِ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَبَعْدَهُ يَا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الرَّوْجُ وَ الْفَرْدُ» (1).

علامه مجلسی می فرماید: یافتم به خط شیخ جلیل محمد بن علی جباعی، جد شیخ بهایی، -قدس الله روحهما- که او از دستخط شهید محمد بن مکی طریق استخاره را این طور نقل کرده: هفت بار صلوات بر محمد و آلش [بفرست] سپس بگو: «یا أَسْمَعَ السَّامِعِينَ وَ يَا أَبْصَرَ النَّاطِرِينَ وَ يَا أَسْرَعَ الْحَاسِبِينَ وَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» [سپس قبضه ای از تسبیح را بگیرد و ببیند] زوج [می آید یا] فرد [به آن عمل کند].

استخاره شیخ بهایی

«أَقُولُ سَمِعْتُ وَالِدِي رَهَ يَرْوِي عَنْ شَيْخِهِ الْبَهَائِيِّ نَوَّرَ اللَّهُ صَدْرِيحَهُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَمِعْنَا مَذَاكِرَةً عَنْ مَشَائِخِنَا عَنِ الْقَائِمِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فِي الْإِسْتِخَارَةِ بِالسُّبْحَةِ أَنَّهُ يَأْخُذُهَا وَ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ يَقْبِضُ

ص: 109

عَلَى السُّبْحَةِ وَيَعُدُّ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ فَإِنْ بَقِيََتْ وَاحِدَةٌ فَهُوَ أَفْعَلٌ وَإِنْ بَقِيََتْ اثْنَتَانِ فَهُوَ لَا تَفْعَلُ» (1).

علامه مجلسی می فرماید از پدرم شنیدم که از استادش شیخ بهایی شنیده که فرموده: به صورت شفاهی از مشایخ خود شنیدم که استخاره با تسبیح از قائم علیه السلام را این گونه نقل کردند: سه بار بر پیامبر و آتش صلوات می فرستد و تسبیح را می گیرد و دوتا- دوتا می شمارد پس اگر یکی ماند انجام بدهد و اگر دوتا ماند انجام ندهد.

همان گونه که ملاحظه می کنید این روایت هم مانند روایات سابق، از نظر سند هیچ ارزش و اعتباری ندارد و در حدی نیست که حتی نام حدیث ضعیف روی آن گذاشته شود.

استخاره آیت الله نجفی مرعشی

آیت الله نجفی مرعشی رحمه الله ادعا می کند در مسجد سهله امام زمان علیه السلام را ملاقات کرده ... و آن حضرت به او فرموده: ای سید با تسبیح چگونه استخاره می کنی؟ آیت الله نجفی می گوید: در پاسخ عرض کردم: «سه مرتبه صلوات می فرستم و سه مرتبه می گویم: استخیرالله برحمته خیرة فی عافیة. سپس قبضه ای از تسبیح را می گیرم و می شمارم اگر دوتا بماند بد است و اگر یکی ماند خوب است». ایشان ادعا می کند امام زمان به من فرمود: «برای این استخاره، باقی مانده ای است که به شما نرسیده است و آن این است که: هرگاه یکی ماند، فوری حکم به خوبی استخاره

ص: 110

نکنید و توقف کنید و دوباره بر ترک آن عمل، استخاره کنید اگر زوج آمد کشف می کند استخاره اول خوب است و اگر یکی آمد کشف می کند استخاره اول میانه است» (1).

با توجه به آخرین توقیع حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه الشریف، در عصر غیبت کبری نباید از کسی ادعای تشرف پذیرفته شود. و در صورتی که صداقت مدعی تشرف ثابت شود، باید اسم ادعای او را مکاشفه گذاشت نه تشرف. مکاشفه هم مانند خواب است که اکثر موارد آن تخیلات نفسانی است نه الهام ربانی، در مکاشفه هم صدق و کذب قابل تصور است؛ در نتیجه نباید چنین تخیلاتی منبع و منشأ تشریح دین و استنباط احکام شرع قرار گیرد.

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی در یکی از اشکال های خود به روایت محمد بن محمد آوی حسینی-روایت اول این فصل- می فرماید: «ادعای این که ایشان به محضر امام زمان عجله الله تعالی فرجه الشریف مشرف شده و از خود صاحب الزمان عجله الله تعالی فرجه الشریف مستقیماً روایت می کند مورد تکذیب در نصوص اهل بیت علیهم السلام واقع شده؛ و خلاف ضرورت مذهب است» (2).

این بیان حکیمانه می تواند تکلیف روایت مورد ادعای آیت الله نجفی مرعشی را هم روشن کند! لطفاً با دقت ملاحظه بفرمایید.

مرحوم فاضل حکیم رحمه الله استاد بزرگ فلسفه و عرفان درباره استخاره با تسبیح فرموده: یکی از ادله قوی بر وجود صانع، مسئله استخاره است، این

ص: 111

1- . کلید مشکل گشا، ص 37.

2- . مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 375-76.

چه خصوصیتی است که تسبیح می اندازیم [بخشی از تسبیح را در دست خود می گیریم و دوتا-دوتا ردّ می کنیم] اگر دو تا در آمد می گوئیم خوب و اگر یکی در آمد می گوئیم بد است. (1)

با کمال ادب محضر این استاد فرزانه عرض می کنیم: استدلال شما مصادره به مطلوب است چون شما بدون تحقیق در سند روایات استخاره با تسبیح، صحت آن را امری مفروغ عنه و مُسَلَّم گرفته و خبر دادن از خیر و شرّ و عاقبت امور بندگان به وسیله چنین استخاره ای را نیز؛ امری مسَلَّم گرفته اید؛ در نتیجه، آن را پایه و اساس استدلال اثبات وجود خدایی گرفته اید که به وسیله تسبیح؛ شمارا از پشت پرده غیب و خیر و شرّ و عاقبت امور مطلع می کند! در حالی که استخاره با تسبیح، نه مبتنی بر روایت صحیح است؛ نه خبر دادن آن از آینده و خیر و شرّ امور، قابل تأیید است؛ چنین استخاره ای فقط برای رفع حیرت و سرگردانی و دودلی مفید است و بس.

ص: 112

1- . قواعد فقهیه، ج 1، ص: 248.

اشاره

استخاره با کاغذ که به «استخاره ذات الرقاع» معروف است، سه نوع است:

1. استخاره با دو قطعه کاغذ.

2. استخاره با سه قطعه کاغذ.

3. استخاره با شش قطعه کاغذ.

در این فصل ابتدا روایات استخاره با دو قطعه کاغذ را مطرح می کنیم. سپس استخاره با سه رقعہ را؛ و در پایان، استخاره با شش رقعہ را تقدیم خواهیم کرد.

مطلب اول: استخاره با دو قطعه کاغذ

اشاره

روایات استخاره با دو قطعه کاغذ، عمدتاً همراه بندقه گل است و فقط یک روایت درباره استخاره با دو کاغذ از «حمیری» نقل شده که در آن از بندقه گل سخنی به میان نیامده است که آن هم چون درصدد بیان کیفیت استخاره نیست ظهوری در استخاره بدون بندقه گل ندارد.

ص: 113

مطلب دیگر آنکه روایات استخاره با دو قطعه کاغذ چه با بندقه گل و چه بدون آن، تماماً از نظر سند، ضعیف و فاقد اعتبار است. پس از این مقدمه، نظر شما را به روایات استخاره با کاغذ جلب می‌کنم.

مرحوم سید بن طاووس می‌فرماید: در کتابی قدیمی! که در آن دعاها و روایاتی از طرق اصحاب ما بود یافتیم مطلبی را که این لفظ آن است:

در دو رقعہ [کاغذ] روی هر یک می‌نویسی: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خیرة من الله العزیز الحکیم برای بنده اش فلانی پسر فلانی [نام خودت و پدرت را بنویس] و حاجتت را می‌نویسی و در آخرش می‌گویی! «افعل یا مولای!» و در دیگری [می‌نویسی] «متوقف می‌شوم ای مولای من»؛ و هر یک از این دو قطعه [کاغذ] را در بندقه ای از گل می‌گذاری و هر یک از سوره‌های حمد و قل اعوذ برب الفلق و [سوره] ضحی را هفت بار بر آن می‌خوانی. سپس بندقه‌ها را در ظرفی که در آن آب است می‌اندازی هرکدام زودتر باز شد و ایستاد [روی آب] را بگیر و به آن عمل کن؛ [إن شاء الله. \(1\)](#)

مرحوم سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب استخاره منسوب به امیرالمؤمنین علیه السلام را این‌گونه روایت کرده:

به خط شیخ علی بن یحیی حافظ یافتیم و برای ما از او اجازه است به آنچه روایت کرده آنچه این لفظ اوست: استخاره مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آن این است:

ص: 114

1- . وجدت في كتاب عتيق فيه دعوات و روایات من طریق أصحابنا تغمدهم الله جل جلاله بالرحمات ما هذا لفظه: تكتب في رقتين... فتح الأبواب، ص 263.

هرچه را خواستی نیت کن و این استخاره را بنویس و آن را در دو رقعہ بگذار و آن ها را مثل بندقه قرار بده و باید به اندازه هم باشد و آن دورا در ظرفی که آب دارد بگذار و باید بر پشت یکی از آن دو «افعل» و دیگری «لا تفعل» باشد و این نوشته آن است:

«مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ وَأَسْأَلُكَ نَفْسَهُ وَأَسْتَسَدِّدُ لِمَ إِلَيْكَ فِي أَمْرِهِ وَحَلَا لَكَ وَجْهَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ اللَّهُمَّ خِرْلِي وَلَا تَخِرْ عَلَيَّ وَكُنْ لِي وَلَا تَكُنْ عَلَيَّ وَأَنْصُرْ نِي وَلَا تَنْصُرْ عَلَيَّ وَأَعِنِّي وَلَا تُعِنْ عَلَيَّ وَأَمْكِنِّي وَلَا تُمَكِّنْ مِنِّي وَاهْدِنِي إِلَى الْخَيْرِ وَلَا تُضِلَّنِي وَأَرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتَحْكُمُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ-اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ لِي الْخَيْرَةُ فِي أَمْرِي هَذَا فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي فَسَهِّلْهُ لِي وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». پس هر یک از آن دو زودتر بالا آمد [روی آب] آن را بگیر [و عمل کن] و با آن مخالفت نکن. «إن شاء الله تعالى وَحَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ. (1)»

مشورت با پروردگار

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْهُمْ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ وَقَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْأَمْرِ يَمْضِي فِيهِ وَلَا يَجِدُ أَحَدًا يُشَاوِرُهُ فَكَيْفَ يَصْنَعُ قَالَ شَاوِرَ رَبِّكَ قَالَ فَقَالَ لَهُ كَيْفَ قَالَ لَهُ أَنْوَ الْحَاجَّةَ فِي نَفْسِكَ ثُمَّ أَكْتُبْ رُفْعَتَيْنِ فِي وَاحِدَةٍ لَا وَفِي وَاحِدَةٍ نَعْمَ وَاجْعَلْهُمَا

ص: 115

1- . بِخَطِّ الشَّيْخِ عَلِيِّ بْنِ يَحْيَى الْحَافِظِ وَ لَنَا مِنْهُ إِجَارَةٌ بِكُلِّ مَا يَرَوِيهِ مَا هَذَا لَفْظُهُ اسْتَخَارَةَ مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ أَنْ تُضْمَرَ مَا شِئْتَ وَتَكْتُبَ هَذِهِ الْإِسْتِخَارَةَ... فتح الأبواب، ص 264.

فِي بُنْدَقَتَيْنِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُمَا تَحْتَ ذَيْلِكَ وَقُلْ يَا اللَّهُ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي أَمْرِي هَذَا وَأَنْتَ خَيْرُ مُسْتَشَارٍ وَمُشِيرٍ فَأَشِيرْ عَلَيَّ بِمَا فِيهِ صَلَاحٌ وَحُسْنٌ عَاقِبَةٌ ثُمَّ أَدْخِلْ يَدَكَ فَإِنْ كَانَ فِيهَا نَعَمٌ فَافْعَلْ وَإِنْ كَانَ فِيهَا لَا لَا تَفْعَلْ هَكَذَا سَأَلَهُ رَبُّكَ» (1).

علی بن محمد مرفوعاً از یکی از امام ها نقل کرده که به یکی از اصحاب خود که از او پرسیده از کاری که می خواهد انجام دهد و کسی را نمی یابد که با او مشورت کند تکلیفش چیست؟ فرمود: با پروردگارت مشورت کن. او به امام عرض کرد چگونه با پروردگارم مشورت کنم؟ امام فرمود: حاجتت را در دلت نیت کن سپس در دو قطعه کاغذ روی یکی بنویس «لا» و روی دیگری بنویس «نعم» سپس آنرا در دو بندقه ای از گل بگذار سپس دو رکعت نماز بخوان و آن دو را زیر سجاده بگذار و بگو: خدایا من در این کارم با تو مشورت می کنم و تو بهترین مستشار و مشیر هستی پس اشاره کن به من به آنچه در آن صلاح و حسن عاقبت است. سپس دستت را داخل کن اگر در آن «نعم» بود انجام بده و اگر «لا» بود انجام نده این گونه با پروردگارت مشورت کن.

تذکر: سند هر دو روایت به خاطر تعلیق و ارسال و مرفوعه بودن، ضعیف و فاقد اعتبار است.

استخاره مصریه

سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب می نویسد: دیدم به خطم بر مصباح و یادم نمی آید چه کسی آن را برایم روایت کرده! و از کجا نقل کرده ام! که لفظ آن این است:

ص: 116

دورقه می نویسی: «خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِأَنَّ فُلَانِي بِسِرِّهِ» [نام خودت و مادرت را بنویس] و روی یکی از آن دو می نویسی «افعل» و روی دیگری «لا تفعل» و آن را در دو بندقه گل (1) می گذاری و می اندازی در ظرفی که آب دارد سپس تطهیر می کنی -وضو می گیری- و نماز می خوانی و پس از نماز این گونه دعا می کنی:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ خِيَارَ مَنْ فَوَّضَ إِلَيْكَ أَمْرَهُ وَأَسْلَمَ إِلَيْكَ نَفْسَهُ وَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي أَمْرِهِ وَاسْتَسَلَمَ بِكَ فِيمَا نَزَلَ بِهِ مِنْ أَمْرِهِ اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَلَا تَخِرْ عَلَيَّ وَاعْنِي وَلَا تُعِنِّ عَلَيَّ وَامْكِنِّي وَلَا تُمْكِنْ مِنِّي وَاهْدِنِي لِلْخَيْرِ وَلَا تُضِلَّنِي وَأَرْضِنِي بِقَضَائِكَ وَبَارِكْ لِي فِي قَدْرِكَ إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَتُعْطِي مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتِ الْخَيْرَةُ لِي فِي أَمْرِي هَذَا وَهُوَ كَذَا وَكَذَا فَامْكِنِّي مِنْهُ وَأَقْدِرْ لِي عَلَيْهِ وَأْمُرْنِي بِفِعْلِهِ وَأَوْضِحْ لِي طَرِيقَ الْهُدَايَةِ إِلَيْهِ وَإِنْ كَانَتِ الْخَيْرُ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهُ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

سپس سجده می کنی و صدبار می گویی «أَسْتَخِيرُ اللَّهَ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ» سپس سرت را از سجده برمی داری و بناقد را مشاهده می کنی پس هر ورقه ای از آب خارج شد به آن عمل کن إن شاء الله تعالی. (2)

سید ابن طاووس می گوید: تا زمان تألیف این کتاب، درباره استخاره با دو ورقه، غیر از این، حدیث و روایتی ندیدم؛ و همان طور که روایت کردیم

ص: 117

- 1- . بندقه گل این گونه است که مقداری گل برمی داری و کاغذ استخاره را وسط آن می گذاری و گل را مانند گردو، گرد و کروی می کنی.
- 2-...رَأَيْتُ بِحَطِي عَلَى الْمِصْدَبِاحِ وَ مَا أَذْكَرُ الْآنَ مَنْ رَوَاهُ لِي وَلَا مِنْ أَيْنَ نَقَلْتُهُ مَا هَذَا لَفْظُهُ إِلَّا سَخَّرَهُ الْمِصْرِيَّةُ عَنْ مَوْلَانَا الْحُجَّةِ صَاحِبِ الزَّمَانِ ع تَكْتُبُ فِي رُقْعَتَيْنِ. فتح الأبواب، ص 265.

[این روایت] مرسله است. همین طور روایت کرده جدم ابوجعفر طوسی در «تهذیب الاحکام» و در «مصباح کبیر» و برای این روایت سند متصلی نیافتیم... (1)

مرحوم علامه مجلسی درباره این روایت می فرماید: شاید نوشتن روی دو قطعه کاغذ، در مواردی باشد که امر، مردّد میان دو چیز باشد یا مردّد میان فعل و ترک باشد اما اگر موارد استخاره بیش از دو شقّ بود به تعداد شقوق، رقعہ، اضافه می کند و اگر رقعہ «غفل» خارج شد آن را کنار می گذارد و رقعہ دیگر را برمی دارد. (2)

مطلب دوم: استخاره با سه قطعه کاغذ

اشاره

در مجامیع روایی درباره استخاره با سه قطعه کاغذ، سه روایت وجود دارد که هر سه به لحاظ سند ایراد دارد.

روایت یکم: عبدالرحمن بن سیابه می گوید: به سوی مکه خارج شدم درحالی که با من کالای بسیاری بود [و بازار کاسبی] کساد شد بعضی از دوستان گفتند [مال التجاره را] به سوی یمن بفرست؛ این مطلب را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم امام فرمود: بین مصر و یمن قرعه بی انداز سپس امرت را به خدا واگذار کن پس هر یک از دو شهر، نامش در قرعه بیرون آمد، کالایت را به آنجا بفرست. به امام عرض کردم چگونه قرعه بی

ص: 118

-
- 1- . فتح الأبواب، ص 228 - 229.
 - 2- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 234.

اندازم؟ فرمود: در یک قطعه کاغذ بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْمُتَعَلِّمُ فَانظُرْ فِي أَيِّ الْأَمْرَيْنِ خَيْرًا لِي حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَعْمَلَ بِهِ» سپس روی آن بنویس «مصر إن شاء الله» و در رقعۀ دیگر همین را بنویس و در پایان بنویس «یمن إن شاء الله تعالی» سپس در کاغذ دیگر همین را بنویس و در پایان بنویس «حبس شود [کالا] إن شاء الله تعالی» و به هیچ یک از این دو شهر ارسال نشود. سپس جمع کن رقعۀ ها را و بده به کسی که آن را از تو مخفی کند سپس دستت را داخل کن [در کیسه قرعۀ] و یکی از سه قطعه کاغذ را بگیر [و بیرون بیاور] هر کدام [از این سه رقعۀ] در دستت واقع شد توکل به خدا کن و عمل کن به آنچه در آن است إن شاء الله تعالی. (1)

ص: 119

1- . أَخْبَرَنِي شَيْخِي الْفَقِيهُ مُحَمَّدُ بْنُ نَمَا وَ الشَّيْخُ أَسْعَدُ بْنُ عَبْدِ الْقَاهِرِ الْأَصْفَهَانِيَّ بِإِسْنَادِهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَابٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى مَكَّةَ وَ مَعِيَ مَتَاعٌ كَثِيرٌ فَكَسَدَ عَلَيْنَا فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا ابْعَثْ بِهِ إِلَى الْيَمَنِ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لِي سَاهِمٌ بَيْنَ مِصْرَ وَ الْيَمَنِ ثُمَّ فَوَّضَ أَمْرَكَ إِلَى اللَّهِ فَأَيُّ الْبَلَدَيْنِ خَرَجَ اسْمُهُ فِي السَّهْمِ فَأَبْعَثْ إِلَيْهِ مَتَاعَكَ فَقُلْتُ كَيْفَ أُسَاهِمُ فَقَالَ اكْتُبْ فِي رُفْعَةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْمُتَعَلِّمُ فَانظُرْ فِي أَيِّ الْأَمْرَيْنِ خَيْرًا لِي حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَعْمَلَ بِهِ ثُمَّ اكْتُبْ مِصْرًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ اكْتُبْ فِي رُفْعَةٍ أُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ اكْتُبِ الْيَمَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى ثُمَّ اكْتُبْ فِي رُفْعَةٍ أُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ اكْتُبْ يُحْبَسُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لَا يُبْعَثْ بِهِ إِلَى بَلَدَةٍ مِنْهُمَا ثُمَّ اجْمَعْ الرِّقَاعَ فَادْفَعْهَا إِلَى مَنْ يَسْتُرُهَا عَنْكَ ثُمَّ ادْخُلْ يَدَكَ فَخُذْ رُفْعَةً مِنَ الثَّلَاثِ رِقَاعٍ فَأَيُّهُمَا وَقَعَتْ فِي يَدِكَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَاعْمَلْ بِمَا فِيهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. فتح الأبواب، ص 267.

الف. ایراد به سند روایت

ایراد اول: این روایت به خاطر «عبدالرحمن بن سیابه» ایراد دارد؛ چون درباره وثاقت او میان علما اختلاف است.

ایراد دوم: ابن طاووس رجال اسناد ابن نما و اسعد بن عبد القاهر به حسن بن محبوب را بیان نکرده تا وضع آن ها معلوم شود.

علامه مجلسی می فرماید: جایز است اعتماد کردن بر سند این روایت؛ نه به خاطر اثبات وثاقت رجال اسناد ابن نما و اسعد؛ بلکه به خاطر حصول وثاقت به روایاتشان به خاطر جلالتهان و به خاطر اعتماد ابن طاووس به آن ها.

ایرادی که به علامه مجلسی وارد است این که صرف روایت کردن یک حدیث، دلیل بر پذیرش آن نیست. علاوه بر این، وقتی مشاهده می کنیم مرحوم ابن طاووس روایات استخاره «رقاع ست» را بر تمام روایات استخاره رقاع و بنادق ترجیح داده، به طور ضمنی اعراض خود را از این روایت و سایر روایات استخاره رقاع اعلام کرده است.

ب. ایراد به متن روایت

بعضی از بزرگان اشکال کرده اند که این روایت مربوط به قرعه است و ربطی به استخاره ندارد؛ و در پاسخ گفته شده: اگرچه در این روایت به لفظ استخاره یا ماده آن اشاره ای نشده، اما در آن، امر به مساهمه کرده است و کیفیت مساهمه ای که امام بیان کرده، مطابقت دارد با استخاره رقاعی که در خبر هارون بن خارجه وارد شده پس اشکالی در دلالتش بر

مطلوب، نیست [ولی اشکال سندی همچنان پابرجاست]. (1)

روایت دوم: عمر بن ابی مقدم از یکی از دو امام درباره مسأله آورده که: نوشته می شود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ»

سپس آنچه را که می خواهی در دو رقعہ بنویس و رقعہ سوم غفل باشد [چیزی روی آن نوشته نشود]. سپس سهام [رقاع] را مخلوط و قاطی می کنی و هر کدام بیرون آمد به آن عمل می کنی؛ و مخالفت نکن پس هر کس مخالفت کند، آنچه خیر اوست برایش مقدر نمی شود و اگر غفل آمد کنار می اندازی - حکم خاصی ندارد - و رقعہ دیگری را بیرون می آوری. (2)

این روایت هم مربوط به مسأله و قرعه است و ربطی به استخاره ندارد.

ص: 121

1- . مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 345 تا 347.

2- . قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمُقَدَّمِ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي الْمُسَاهَمَةِ يُكْتَبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ تَكْتُبُ مَا تُرِيدُ فِي رُفْعَتَيْنِ وَتَكُونُ الثَّلَاثَةُ غُفْلًا ثُمَّ تُجِيلُ السَّهَامَ فَأَيُّهَا خَرَجَ عَمِلْتَ عَلَيْهِ وَلَا تُخَالِفَ فَمَنْ خَالَفَ لَمْ يُصْنَعْ وَإِنْ خَرَجَ الْغُفْلُ رَمَيْتَ بِهِ. فتح الأبواب، ص 269.

روایت سوم: احمد بن محمد بن یحیی می گوید: یکی از دوستان ما می خواست برای تجارت به سفر برود پس گفت: به سفر نمی روم تا این که نزد جعفر بن محمد بروم و به او سلام کنم و درباره کارم با او مشورت کنم و از او تقاضا کنم برایم دعا کند پس نزد آن حضرت رفت و گفت یابن رسول الله من تصمیم گرفته ام برای تجارت خارج شوم و با خود عهد کردم خارج نشوم تا شمارا ملاقات کنم و با شما مشورت کنم و تقاضای دعا نمایم. گفت حضرت به من دعا کرد و فرمود: بر تو باد به راست گویی؛ هیچ عیبی را که در مال التجاره ات هست کتمان نکن و کسی را که به احسان خود امیدوار کرده باشی مغبون نکن که غبن او [مانند] ربا است و برای مردم راضی نشو مگر آنچه را برای خود راضی می شوی و حق را بده و بگیر و نترس [از کمی روزی] و خیانت نکن پس همانا تاجر صدوق در روز قیامت با ملائکه نیکوکار و گرامی محشور می شود و از قسم پرهیز کن پس همانا «قسم دروغ» باعث گرفتار شدن صاحبش در آتش جهنم خواهد شد و هر تاجری، فاجر و بدکار است مگر آنکه حق را بدهد و بگیرد [حق کسی را نخورد و نگذارد کسی حقش را بخورد] پس وقتی قصد سفر یا حاجت مهمی کردی زیاد دعا و استخاره کن همانا پدرم از پدرش از جدش حدیثی نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحابش استخاره کردن را آموزش می داد همان گونه که سوره ای از قرآن را تعلیم می داد؛ و ما به آن عمل می کنیم؛ هنگامی که تصمیم به امری داشتیم رقعہ هایی را برای استخاره برمی گیریم و هرچه خارج شد به آن عمل می کنیم چه آن را دوست داشته باشیم یا نداشته باشیم. راوی عرض کرد: ای مولای من!

به من یاد بده چگونه استخاره کنم؟ امام فرمود: هرگاه تصمیم به استخاره داشتی وضوی تمیزی می گیری و دو رکعت نماز می خوانی و در هر رکعت [سوره] حمد و صد مرتبه [سوره] «قل هو الله احد» می خوانی؛ وقتی سلام نماز را دادی دستانت را به دعا بلند کن؛ و در دعایت بگو: «یا کاشف الكرب و مفرج الهم و مذهب الغم و مبتدئ النعم قبل الله تحفاها یا من یفرغ الخلق الیه فی حوائجهم و مهماتهم و امورهم و یتوکلون علیه امرت بالدعاء و صدمنت الإجابة اللهم فصل علی محمد و آل محمد و ابدأ بهم فی کل امری و افرج همی و نفس کربی و اذهب غمی و اکشف لی عن الامر الذی قد التبس علی و خزل لی فی جمیع اموری خیرة فی عافیة فانی الله تخیرک اللهم بعلمک و استقدرک بقدرتک و اسألك من فضلك و الجأ الیک فی کل اموری و ابرأ من الحول و القوة الا بک و اتوکل علیک و انت حسبی و نعم الوکیل اللهم فافتح لی ابواب رزقک و سهلها لی و یسر لی جمیع اموری فانک تقدر و لا اقدر و تعلم و لا اعلم و انت علام الغیوب اللهم ان کنت تعلم ان هذا الامر و تسهلی ما عزمت علیه و اردته هو خیر لی فی دینی و دنیای و معاشی و معادی و عاقبة اموری فقدرد له لی و عجله علی و سهله و یسره و بارک لی فیهِ و ان کنت تعلم انه غیر نافع لی فی العاجل و الآجل بل هو شر علی فاصرفه عني و اصرفني عنه کیف شئت و انی شئت و قدر لی الخیر حیث کان و این کان و رضنی یا رب بقضائک و بارک لی فی قدرک حتی لا احب تعجیل ما اخرت و لا تأخیر ما عجلت- انک علی کل شیء قدير و هو علیک یسیر» سپس زیاد صلوات بفرست بر محمد و آل محمد و پشت یکی از ورقه ها می نویسی «افعل» و پشت ورقه دیگر بنویس «لا تفعل» و در ورق سوم می نویسی «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم استعنت بالله و توکلت علی الله و هو حسبی و نعم الوکیل توکلت فی جمیع اموری علی الله الحی الذی لا یموت و اعتصمت بیذی العزة و الجبروت و تحصنت بیذی الحول و الطول و الملوکوت- و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد النبی و آله الطاهیرین». سپس پشت این ورقه را

سفید می گذاری و چیزی روی آن نمی نویسی سپس هر سه برگه را محکم می پیچی و به یک شکل و اندازه قرار می دهی و در سه بندقه [گلوله گل مانند گردو] از شمع یا گل قرار می دهی به یک اندازه و یک شکل و وزن واحد. سپس آن را به فرد موثقی می دهی و امر می کنی ذکر خدای عزوجل بگوید و صلوات بفرستد و آن را در آستین خود بگذارد و با دست راستش آن را زیر و رو می کند و یکی از آن ها را - بدون این که به آن نگاه کند و تعمّدی به فرد خاصی داشته باشد هر یک دستش بر آن واقع شود را - می گیرد و بیرون می آورد پس وقتی بیرون آورد از او می گیری درحالی که ذکر خدای عزوجل می گویی و از او طلب خیر می کنی در آنچه برایت بیرون می آید سپس آن را بازکن و بخوان و عمل کن به آنچه در پشت آن نوشته شده و اگر فرد موثقی نیافتی، رقع را در آستین خود بگذار و آن را به هم بزن و طبق همان دستوری که داده شد عمل کن پس اگر بر پشت ورقه «افعل» بود انجام بده و برو دنبال تصمیمی که داری که اگر آن را انجام دهی خیر است برای تو - إن شاء الله تعالی - و اگر بر پشت ورقه «لا تفعل» بود بر حذر باش از این که آن را انجام دهی و مخالفت کنی که اگر مخالفت کنی به زحمت می افتی و اگر موفق به انجام آن کار هم شدی خیری در آن نخواهد بود و اگر ورقه ای که پشت آن چیزی نوشته نشده بیرون آمد تا رسیدن وقت نماز واجب صبر کن؛ سپس دو رکعت نماز به همان شکلی که توضیح دادم بخوان سپس نماز واجب را بخوان یا این دو رکعت را بعد از نماز واجب بخوان - البته در صورتی که نماز صبح یا عصر نباشد - اما [اگر] نماز صبح بود بعدش

دعا بخوان تا زمان بالا آمدن خورشید سپس آن دو رکعت نماز [استخاره] را بخوان اما [اگر وقت نماز] عصر [بود]، قبلش این دو رکعت را بخوان سپس به درگاه خدا دعای خیر کن همان طوری که گفتم و رقعها را مجدداً اعاده کن و عمل کن به آنچه برایت بیرون می آید و هر وقت رقعها ای بیرون بیاید اگر چیزی پشت آن نوشته نبود تا رسیدن وقت نماز واجب صبر کن همان گونه که امر کردم تا این که بیرون بیاید برایت چیزی که عمل کنی به آن إن شاء الله. (1)

ص: 125

1- . أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى قَالَ أَرَادَ بَعْضُ أَوْلِيَانَا الْخُرُوجَ لِلتَّجَارَةِ فَقَالَ لَا أَخْرُجُ حَتَّى آتِي جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع فَأَسْأَلَهُ عَلَيْهِ وَاسْتَشِيرَهُ فِي أَمْرِي هَذَا وَاسْأَلَهُ الدُّعَاءَ لِي قَالَ فَاتَاهُ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي عَزَمْتُ عَلَى الْخُرُوجِ لِلتَّجَارَةِ وَإِنِّي آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَلَّا أَخْرُجَ حَتَّى أَلْفَاكَ وَاسْتَشِيرَكَ وَاسْأَلْتُكَ الدُّعَاءَ لِي قَالَ فَدَعَا لِي وَقَالَ ع عَلَيْكَ بِصِدْقِ اللِّسَانِ فِي حَدِيثِكَ وَلَا تَكْتُمَنَّ عَيْبًا يَكُونُ فِي تِجَارَتِكَ وَلَا تَعْبِنِ الْمُسْتَرْسِلَ فَإِنَّ غَبْنَهُ رِبًا وَلَا تَرْضَ لِلنَّاسِ إِلَّا مَا تَرْضَاهُ لِنَفْسِكَ وَأَعْطِ الْحَقَّ وَخُذْهُ وَلَا تَخَفْ وَلَا تَخُنْ فَإِنَّ التَّاجِرَ الصَّدُوقَ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاجْتَنِبِ الْحَلْفَ فَإِنَّ الْيَمِينَ الْفَاجِرَةَ تُورِثُ صَاحِبَهَا النَّارَ وَالتَّاجِرُ فَاجِرٌ إِلَّا مَنْ أَعْطَى الْحَقَّ وَأَخَذَهُ وَإِذَا عَزَمْتَ عَلَى السَّفَرِ أَوْ حَاجَةَ مُهِمَّةٍ فَأَكْثِرِ الدُّعَاءَ وَاسْتَخَارَةَ فَإِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يُعَلِّمُ أَصْحَابَهُ الْإِسْمَ تِخَارَةَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَإِنَّا لَنَعْمَلُ ذَلِكَ مَتَى هَمَمْنَا بِأَمْرٍ وَنَتَّخِذُ رِقَاعًا لِلِاسْتِخَارَةِ فَمَا خَرَجَ لَنَا عَمَلْنَا عَلَيْهِ أَحْبَبْنَا ذَلِكَ أَمْ كَرِهْنَا فَقَالَ الرَّجُلُ يَا مَوْلَايَ فَعَلَّمَنِي كَيْفَ أَعْمَلُ فَقَالَ إِذَا أَرَدْتَ ذَلِكَ فَاسْأَلْ بَعْضَ الْوُضُوءِ وَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رُكْعَةٍ الْحَمْدَ وَقُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالدُّعَاءِ وَقُلْ فِي دُعَائِكَ ... ثُمَّ أَكْثِرِ الصَّلَاةَ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ ص لِمَوَاتٍ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وَيَكُونُ مَعَكَ ثَلَاثُ رِقَاعٍ قَدْ اتَّخَذْتَهَا فِي قَدْرِ وَاحِدٍ وَهَيْئَةٍ وَاحِدَةٍ وَاكْتُبْ فِي رُكْعَتَيْنِ مِنْهَا- اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَقْضِي وَلَا أَقْضِي وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَخْرَجَ لِي أَحَبَّ السَّهْمَيْنِ إِلَيْكَ وَخَيْرَهُمَا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي- إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ وَنَكْتُبُ فِي ظَهْرِ إِحْدَى الرُّكْعَتَيْنِ أَفْعَلْ وَعَلَى ظَهْرِ الْأُخْرَى لَا تَفْعَلْ وَنَكْتُبُ عَلَى الرُّكْعَةِ الثَّلَاثَةِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اسْتَغْنَتْ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ تَوَكَّلْتُ فِي جَمِيعِ أُمُورِي عَلَى اللَّهِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَاعْتَصَمْتُ بِبَيْدِي الْعِزَّةَ وَالْجَبْرُوتَ وَتَحَصَّنْتُ بِبَيْدِي الْحَوْلَ وَالطَّوْلَ وَالْمَلَكُوتَ- وَسَلِّمْ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ ثُمَّ تَرَكْتُ ظَهْرَ هَذِهِ الرُّكْعَةِ أَيْضًا وَلَا تَكْتُبُ عَلَيْهِ شَيْئًا ثُمَّ تَطْوِي الثَّلَاثَ رِقَاعَ طَيًّا شَدِيدًا عَلَى صُورَةٍ وَاحِدَةٍ وَتَجْعَلُ فِي ثَلَاثِ بِنَادِقٍ شَمْعٌ أَوْ طِينٍ عَلَى هَيْئَةٍ وَاحِدَةٍ وَوَزْنَ وَاحِدٍ وَادْفَعَهَا إِلَى مَنْ تَتَّقَى بِهِ وَتَأْمُرُهُ أَنْ يَذْكُرَ اللَّهَ وَيُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَيَطْرَحَهَا إِلَى كُمِّهِ وَيَدْخُلَ يَدَهُ الْيُمْنَى فَيَجْلِسُ فِي كُمِّهِ وَيَأْخُذُ مِنْهَا وَاحِدَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبِنَادِقِ وَلَا يَتَعَمَّدُ وَاحِدَةً بِعَيْنَيْهَا وَلَكِنْ أَيُّ وَاحِدَةٍ وَقَعَتْ عَلَيْهَا يَدُهُ مِنَ الثَّلَاثِ أَخْرَجَهَا. فَإِذَا أَخْرَجَهَا أَخَذْتُهَا مِنْهُ وَأَنْتَ تَذْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَتَسْأَلُهُ الْخَيْرَةَ فِيمَا خَرَجَ لَكَ ثُمَّ فَضَّهَا وَاقْرَأْهَا وَاعْمَلْ بِمَا يَخْرُجُ عَلَى ظَهْرِهَا وَإِنْ لَمْ يَخْضُرْكَ مَنْ تَتَّقَى بِهِ طَرَحْتُهَا أَنْتَ إِلَى كُمِّكَ وَأَجَلْتُهَا بِيَدِكَ وَفَعَلْتُ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ فَإِنْ كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا أَفْعَلْ فَأَفْعَلْ وَامْضِ لِمَا أَرَدْتَ فَإِنَّهُ يَكُونُ لَكَ فِيهِ إِذَا فَعَلْتَهُ الْخَيْرَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَإِنْ كَانَ عَلَى ظَهْرِهَا لَا تَفْعَلْ فَإِنَّكَ أَنْ تَفْعَلَهُ أَوْ تُخَالِفَ فَإِنَّكَ إِنْ خَالَفتَ لَقِيتَ عَنَاءًا وَإِنْ تَمَّ لَمْ يَكُنْ لَكَ فِيهِ الْخَيْرَةُ وَإِنْ خَرَجَتْ الرُّكْعَةُ النَّبِيَّ لَمْ تَكْتُبْ عَلَى ظَهْرِهَا شَيْئًا فَتَوَقَّفْ إِلَى أَنْ تَخْضُرَ رَصَدًا مَفْرُوضَةً ثُمَّ قُمْ فَصَلِّ رُكْعَتَيْنِ كَمَا وَصَفْتُ لَكَ ثُمَّ صَلِّ الصَّلَاةَ الْمَفْرُوضَةَ أَوْ صَدِّ لِهَمَّا بَعْدَ الْفَرُضِ مَا لَمْ تَكُنْ الْفَجْرَ أَوْ الْعَصْرَ فَأَمَّا الْفَجْرُ فَعَلَيْكَ بَعْدَهَا بِالدُّعَاءِ إِلَى أَنْ تَنْسِبَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَدِّ لِهَمَّا وَآمَّا الْعَصْرَ فَصَلِّ لِهَمَّا قَبْلَهَا ثُمَّ ادْعُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِالْخَيْرَةِ كَمَا ذَكَرْتُ لَكَ وَأَعِدِ الرِّقَاعَ وَاعْمَلْ بِحَسَبِ مَا يَخْرُجُ لَكَ وَكَلِّمَا خَرَجَتْ الرُّكْعَةُ النَّبِيَّ لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ مَكْتُوبٌ عَلَى ظَهْرِهَا فَتَوَقَّفْ إِلَى صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ كَمَا أَمَرْتُكَ إِلَى أَنْ يَخْرُجَ لَكَ مَا تَعْمَلُ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. فتح الأبواب، ص 160 تا 164؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 235 تا 237.

حضرت آیت الله سید علی میبیدی، استخاره با سه رقعہ را بہ تبع علامہ مجلسی از نظر سند تمام می داند و می فرماید: بہ فرض کہ سند آن را نپذیریم لکن بہ خاطر این کہ استخاره مساهمہ، نوعی قرعہ است می توان برای تتمیم مشکل سند آن، از روایات قرعہ مؤید گرفت؛ ولی مورد قرعہ با مساهمہ فرق می کند چون قرعہ فقط در احکام، جاری می شود و استخاره در موضوعات. [\(1\)](#)

ص: 126

1- . الاستخاره، فقیہ متتبع سید علی الحسینی المیبیدی، ص 132.

آیت الله سیفی مازندرانی می فرماید: این روایت به خاطر تعلیق سند، ضعیف است چون در ابتدای سندش یک یا چند راوی حذف شده یعنی میان سید بن طاووس و محمد بن یحیی واسطه حذف شده است؛ و از طرفی مرسل است چون واسطه میان احمد بن محمد بن یحیی عطار قمی و امام صادق علیه السلام حذف شده است. (1)

مطلب سوم: استخاره با شش قطعه کاغذ

درباره استخاره با شش قطعه کاغذ که به آن «استخاره رفاع ست» می گویند بیش از دو روایت وجود ندارد. یکی از این دو روایت را مرحوم ثقة الاسلام کلینی در کتاب «کافی» به روایت هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام نقل کرده و روایت دیگر را سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب به روایت هارون بن حماد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. این دو حدیث، از نظر سند ضعیف است و همین امر باعث شده شیخ مفید و ابن ادریس حلی و محقق حلی این دو روایت را ضعیف و شاذ و فاقد اعتبار اعلام کنند. تفصیل این مباحث را در «بخش سوم» هنگام بررسی نظر شیخ مفید و ابن ادریس و محقق حلی مطرح خواهیم کرد. إن شاء الله.

«عَمْرٍو أَحَدٌ عَنِ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا

ص: 127

فَحَدَّثَ رِوَاغٍ فَكَتُبُ فِي ثَلَاثٍ مِنْهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ أَعْلَهُ وَفِي ثَلَاثٍ مِنْهَا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ لَا تَفْعَلْ ثُمَّ صَدَّ عَنْهَا تَحْتَ مُصَدَّكَ ثُمَّ صَلِّ رُكْعَتَيْنِ فَإِذَا فَرَعْتَ فَاسْجُدْ سَجْدَةً وَقُلْ فِيهَا مِائَةَ مَرَّةٍ - أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ ثُمَّ اسْتَوِ جَالِسًا وَقُلْ اللَّهُمَّ خِرْ لِي وَاخْتِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ ثُمَّ اصْدِرْ بِيَدِكَ إِلَى الرَّقَاعِ فَشَوِّشْهَا وَأَخْرِجْ وَاحِدَةً فَإِنْ خَرَجَ ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٍ أَفْعَلْ فَأَفْعَلِ الْأَمْرَ الَّذِي تُرِيدُهُ وَإِنْ خَرَجَ ثَلَاثٌ مُتَوَالِيَاتٍ لَا تَفْعَلْ فَلَا تَفْعَلْهُ وَإِنْ خَرَجَتْ وَاحِدَةٌ أَفْعَلْ وَالْأُخْرَى لَا تَفْعَلْ فَأَخْرِجْ مِنَ الرَّقَاعِ إِلَى خَمْسٍ فَأَنْظُرْ أَكْثَرَهَا فَأَعْمَلْ بِهِ وَدَعِ السَّادِسَةَ لَا تَحْتَاجُ إِلَيْهَا» (1).

هارون بن خارجه از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی تصمیم به کاری گرفتی شش قطعه کاغذ بردار و روی سه تای آن بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ أَعْلَهُ وَرُوی سه تای دیگر بنویس: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانَةٍ لَا تَفْعَلْ سپس آن را زیر سجاده ات بگذار و دو رکعت نماز بخوان و هنگامی که فارغ شدی سجده کن و صدبار بگو: أَسْتَخِيرُ اللَّهَ بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةً فِي عَافِيَةٍ سپس بنشین و بگو: اللَّهُمَّ خِرْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي فِي يُسْرِ مِنْكَ وَ عَافِيَةٍ سپس با دستت رقعها را مخلوط کن و یکی از آنها را بیرون بیاور پس اگر سه تا پشت سر هم افعَل بود آن کار را انجام بده و اگر سه تا پشت سر هم لا تفعَل آمد انجام نده و اگر یکی افعَل آمد و دیگر لا تفعَل آمد کاغذها را تا پنج تا بیرون بیاور پس نگاه کن ببین کدام بیشتر است به آن عمل کن و ششم را رها

ص: 128

کن که به آن نیازی نداری.

مرحوم علامه مجلسی در توضیح این حدیث می فرماید: ظاهر این که در این روایت گفته شده «اگر یکی افعَل آمد و دیگر لاتفعل آمد کاغذها را تا پنج تا بیرون بیاور پس نگاه کن بین کدام بیشتر است به آن عمل کن...»، خواسته حداکثر احتمالات را بیان کند در حالی که این احتمال هم هست که ورق پنجم را تعبداً بیرون بیاورد اگرچه این احتمال بعید است (1).

سید بن طاووس این روایت را در کتاب فتح الابواب از هازون بن حماد این گونه روایت کرده: امام صادق علیه السلام فرمود وقتی قصد انجام کاری داشتی شش قطعه کاغذ بردار و روی سه قطعه آن بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خَیْرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ (2) برای فلانی پسر فلانی افعَل کذا إن شاء الله. - نامت را و کاری که قصد انجام آن را داری بنویس؛ و در سه قطعه کاغذ دیگر بنویس «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خَیْرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَكِیْمِ» برای فلانی پسر فلانی لا افعَل کذا إن شاء الله. - نامت را و کاری که قصد انجام آن را داری بنویس - سپس چهار رکعت نماز می خوانی در هر رکعت پنجاه قل هو الله احد و سه مرتبه انا انزلناه فی لیلة القدر می خوانی و شش قطعه کاغذ را زیر سجاده ات می گذاری و پس از آن می گویی:

«اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَ اَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ اللّٰهُمَّ اَمْنْتُ بِكَ فَلَا شَیْءَ اَعْظَمُ مِنْكَ صَلَّ عَلٰی اَدَمَ صَلَّ فَوْتَاكَ وَ مُحَمَّدٍ خَیْرَتِكَ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ الطَّاهِرِیْنَ وَ مَنْ بَیْنَهُمْ مِنْ نَبِیٍّ وَ صِدِّیْقٍ وَ شَهِیْدٍ وَ عَبْدٍ صَالِحٍ وَ وَلِیٍّ

ص: 129

1- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 231.

2- طبق روایتی بجای عبارت «العزیز الحکیم»، «العلیّ الکریم» وجود دارد.

مُخْلِصٍ وَ مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ إِنْ كَانَ مَا عَزَمْتُ عَلَيْهِ مِنَ الدُّخُولِ فِي سَفَرِي إِلَى بَلَدٍ كَذَا وَ كَذَا خَيْرَةً لِي فِي الْبَدْوِ وَ الْعَاقِبَةِ وَ رِزْقٍ تُيسِّرُ لِي مِنْهُ فَسَهَّلْهُ وَ لَا تُعَسِّرْهُ وَ خِزْ لِي فِيهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُهُ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ بَدِّلْ لِي مِنْهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ» سپس هفتاد بار می گوئی خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ پس وقتی فارغ شدی صورت بر خاک بگذار و دعا کن و هر چه می خواهی از خدا بخواه. (1)

سید بن طاووس درباره سند این روایت می فرماید: من در رجال مولایمان امام صادق علیه السلام فردی بنام هارون بن حماد ندیده ام و شاید او هارون بن زیاد است چون گاهی در نوشتن اشتباهاً زیاد را، حماد می نویسند. (2)

شیخ مفید در کتاب مقنعه بعد از نقل روایت استخاره با شش رقعہ فرموده: این روایت شاذ است و مثل روایت قبلی نیست لکن آن را برای

ص: 130

1- . هَارُونُ بْنُ حَمَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا أَرَدْتَ أَمْرًا فَخُذْ سِتَّ رِقَاعٍ فَاكْتُبْ فِي ثَلَاثٍ مِنْهُنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ وَ يُرْوَى الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ أَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ اذْكُرِ اسْمَكَ وَ مَا تُرِيدُ فَعَلْهُ وَ فِي ثَلَاثٍ مِنْهُنَّ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ لَا تَفْعَلْ كَذَا وَ تُصَلِّي أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ تَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ خَمْسِينَ مَرَّةً قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَدْعُ الرِّقَاعَ تَحْتَ سَجَّادَتِكَ وَ تَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا أَعْلَمُ وَ تَقْدِرُ وَ لَا أَقْدِرُ وَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ اللَّهُمَّ آمَنْتُ بِكَ فَلَا شَيْءَ أَكْبَرُ مِنْكَ صَلَّى عَلَى آدَمَ صَفْوَتِكَ وَ مُحَمَّدٍ خَيْرَتِكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ مَنْ بَيْنَهُمْ مِنْ نَبِيِّ وَ صِدِّيقٍ وَ شَهِيدٍ وَ عَبْدٍ صَالِحٍ وَ وَلِيِّ مُخْلِصٍ وَ مَلَائِكَتِكَ أَجْمَعِينَ إِنْ كَانَ مَا عَزَمْتُ عَلَيْهِ مِنَ الدُّخُولِ فِي سَفَرِي إِلَى بَلَدٍ كَذَا وَ كَذَا خَيْرَةً لِي فِي الْبَدْوِ وَ الْعَاقِبَةِ وَ رِزْقٍ تُيسِّرُ لِي مِنْهُ فَسَهَّلْهُ وَ لَا تُعَسِّرْهُ وَ خِزْ لِي فِيهِ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُهُ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَ بَدِّلْ لِي مِنْهُ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَقُولُ سَبْعِينَ مَرَّةً خَيْرَةً مِنَ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْكَرِيمِ فَإِذَا فَرَعْتَ مِنْ ذَلِكَ عَفَّرْتَ خَدَّكَ وَ دَعَوْتَ اللَّهَ وَ سَأَلْتَهُ مَا تُرِيدُ. فتح الأبواب، ص 189.

2- . همان، ص 191.

یکی از رجال این حدیث سهل بن زیاد است؛ علامه در خلاصه فرموده: قول شیخ درباره او مختلف است؛ در یک جا سهل بن زیاد را توثیق کرده و در چند جای دیگر فرموده ضعیف است. نجاشی هم گفته سهل بن زیاد در حدیث، ضعیف است و قابل اعتماد نیست و احمد بن محمد بن عیسی گواهی می دهد که او غالی و دروغ گو بوده است و او را به همین خاطر از قم بیرون کرد؛ و ابن غضائری هم درباره او گفته ضعیف و فاسد المذهب است.

سید بن طاووس برای ترجیح روایات استخاره «رقاع ست» بر سایر استخاره ها و جمع بین روایات استخاره رقاغ و درجات کاشفیت آن مطالبی گفته که همه آن ها، صرف احتمال و ادعا است و مستند به دلیل نقلی و عقلی نیست در نتیجه، مورد توجه علما و فقها واقع نشده است. محققین می توانند این اظهارات را در کتاب فتح الأبواب، ص 154 و 215 تا 220 مطالعه کنند.

آیت الله سیفی مازندرانی درباره روایات استخاره با رقعہ می فرماید: این روایات اگرچه آحاد و ضعیف است ولی می شود به مجموع آن اعتماد کرد به خاطر کثرت و استفاضه؛ بلکه به خاطر تظافرش می شود به آن ادعای شهرت روایی کرد و می شود ادعای انجبار ضعیف نمود به عمل مشهور قدما همان گونه که علامه مجلسی تصریح به این شهرت کرده چون مخالفی غیر از ابن ادریس شنیده نشده و عمده در اعتبار این روایات،

ص: 131

عمل مشهور فقها به این نصوص است. (1)

مؤلف: با توجه به این که روایت استخاره با رقع ست را مرحوم ثقة الاسلام کلینی در کتاب شریف کافی روایت کرده و سند آن، نسبت به روایات استخاره با قرآن و تسبیح، از ضعف کمتری برخوردار است، در نتیجه، مورد عمل مشهور فقها واقع شده است و در نقطه مقابل، به روایات استخاره با قرآن و تسبیح، کمترین اعتنایی نکرده و متعرض آن نشده و به آن عمل نکرده اند در نتیجه، ادعای عمل مشهور فقها به روایات استخاره با قرآن و تسبیح، ادعایی خلاف واقع است.

مطلب چهارم: وجه مشترک استخاره رقع با استخاره مشرکین

در پایان این فصل - با توجه به تشابه استخاره مشرکین با استخاره رقع - چند سطری را در باره «نقطه اشتراک و افتراق» استخاره مشرکین و مسلمین تقدیم می کنیم.

بت پرستان جزیره العرب - در صدر اسلام - به سه روش استخاره می کرده اند:

روش اول: استخاره با سه تیر چوبی

استخاره مشرکین این گونه بود که وقتی می خواستند ازدواج کنند یا به سفر بروند یا کار مهمی را آغاز کنند. به وسیله سه قطعه چوب استخاره

ص: 132

1- . مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 349-350.

می کردند. این چوب ها شبیه تیر بود اما تیر جنگی نبود. روی یکی از این تیرهای چوبی نوشته شده بود «افعل» و روی دیگری نوشته بود «لا-تفعل» و تیر سوم غفل بود یعنی روی آن چیزی نوشته نشده بود؛ و طبق روایت دیگر روی یکی از تیرهای چوبی نوشته بود «امرني ربي» یعنی پروردگارم به من امر کرد و روی دومی نوشته بود «نهانی ربي» یعنی پروردگارم مرا نهی کرد و تیر سوم غفل بود یعنی روی آن چیزی نوشته نشده بود. هنگام استخاره، این سه تیر را [توی کیسه یا چیزی شبیه آن] می انداختند آنگاه یکی از آن ها را بیرون می آوردند اگر تیر «افعل» یا «امرني ربي» بیرون می آمد، کار موردنظر را انجام می دادند و اگر تیر «لا-تفعل یا نهانی ربي» بیرون می آمد از انجام آن خودداری می کردند و اگر تیری بیرون می آمد که غفل بود مجدداً استخاره را تکرار می کردند. این استخاره دقیقاً مطابق استخاره رقاعی است که ما با سه قطعه کاغذ انجام می دهیم. با این فرق که آن ها معتقد بودند بت ها به وسیله این سه قطعه چوب خیر و شرّ امور را برای آن ها تعیین می کنند و ما معتقدیم خداوند خیر و شرّ امور را به وسیله این کاغذ ها برای ما مشخص می کند. اگر چنین ادعایی، با حدیث صحیح و دلیل قاطع ثابت شود، فبها و نعم المطلوب؛ در غیر این صورت، از مصادیق بارز افترا به خداوند متعال خواهد بود؛ که گناه آن، از عمل مشرکین بیشتر است چون مشرکین نتیجه استخاره خود را به بت نسبت می دادند و ما نتیجه این استخاره ها را به خدای رب العالمین نسبت می دهیم؛ اینک خودتان قضاوت کنید، گناه افترا به بت، بزرگتر است یا گناه افترا به خدای عزوجل؟

روش دوم: استخاره با هفت تیر چوبی

بت هبل، بزرگ ترین بت قریش در مکه بر لب یک چاهی که داخل خانه کعبه قرار داشت، نصب شده بود. نزد بت هبل، هفت قطعه چوب به شکل تیر بود که به آن «ازلام» یا «سهام» یا «اقداح» می گفتند. مشرکین وقتی قصد دفن مرده ای را داشتند یا در نسب کسی شک داشتند یا قصد ازدواج داشتند یا مشکل دیگری داشتند با یک شتر و صد درهم پول نزد بت هبل می رفتند و آن را به فردی که کنار بت هبل حضور داشت و مسؤول استخاره کردن بود می دادند تا برای آن ها استخاره کند. صاحب «قداح» تیر ها را زیور و می کرد و یکی را بیرون می آورد؛ و طبق نوشته آن تیر چوبی، تکلیف آن ها را مشخص می کرد.

روش سوم: استخاره با ده تیر چوبی

به این ده تیر «ازلام» یا «قداح میسر» می گفتند که برای قمار و تقسیم گوشت شتر از آن استفاده می کردند. هفت عدد [از] آن ها [به نام هر کس اصابت می کرد] [از گوشت حیوان] سهم داشت و سه تای دیگر «غفل» یعنی پوچ بودند؛ و به نام هر کس اصابت می کرد نه تنها سهمی از گوشت نداشت بلکه می بایست قیمت حیوان ذبح شده را هم بپردازد؛ هفت قطعه چوبی که سهمی از گوشت داشت، -به ترتیب- هر کدام يك سهم بیشتر از سهم قبلی داشت بدین ترتیب: «فَذَّ» دارای يك [سهم]؛ «توأم» دو سهم؛ «مسبل» سه سهم؛ «نفس» چهار سهم؛ «حلس» پنج سهم؛ «رقیب» شش سهم؛ و «معلی» دارای هفت سهم بود.

در زمان جاهلیت، رسم بر این بود که وقتی خشکسالی و قحطی

می شد اغنیاء و سران قبائل، شتری را می خریدند و آن را به بیست و هشت بخش تقسیم می کردند. آنگاه «ازلام» یعنی ده تیر قمار را در کیسه ای ریخته و به دست يك نفر می دادند تا بنام افراد بیرون بیاورد؛ در نتیجه هر کس مطابق تیری که به نامش بیرون می آمد سهم خود را از گوشت شتر دریافت می کرد و پرداخت قیمت شتر بر [عهده] کسانی بود که تیرهای غفل و پوچ بنامشان بیرون می آمد. (1)

عده ای از مفسرین «استقسام بالازلام» که در آیه 3 سوره مائده و «ازلام» که در آیه 90 همین سوره مورد نهی واقع شده را، تقسیم گوشت شتر به وسیله ده تیر چوبی دانسته اند؛ که در حقیقت نوعی قمار محسوب می شود. مشرکین با این نوع قمار می خواستند بدانند پروردگارشان برای هر یک از ده نفری که برای برداشت گوشت شتر آمده بودند، چه مقدار از گوشت شتر را قسمت و مقدر کرده است و هر کس هر مقدار از گوشت نصیبش می شد معتقد بود پروردگار، این مقدار گوشت را قسمت و روزی او کرده؛ و آن سه نفری که «ازلام غفل» و پوچ به نامشان اصابت می کرد کشف می شد که خدا نصیبی از گوشت برایشان مقدر نکرده است؛ و خداوند متعال در سوره مائده از این عمل نهی کرده و خوردن چنین گوشتی را که با قمار به دست آمده حرام اعلام کرده است.

در نتیجه می توان گفت استخاره مشرکین به دو روش انجام می شده؛ روش اول به وسیله سه تیر چوبی و روش دوم با هفت تیر چوبی. اما

ص: 135

1- . ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص: 201؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن ج 6، ص 50؛ محاسن التأویل، ج 4، ص: 26؛ التفسیر الواضح، ج 1، ص 479 - 480.

تقسیم گوشت شتر با ده تیر چوبی در واقع نوعی قمار بود نه استخاره.

ص: 136

قبل از ورود به بحث بیان این مطلب را ضروری می دانم که اخیراً مشاهده می شود بعضی از آقایان، در اطاق های در بسته عبا را بر سر کشیده و در عالم خیال به نیابت از تمام انسان های روی کره زمین، استخاره گرفته و نتیجه استخاره قرآنی آن ها را تا قیام قیامت! پیش گویی کرده و در کتاب های مستقل چاپ و منتشر کرده اند. بدون شک کار این آقایان، ابداعی و سلیقه ای است و هیچ ربطی به سیره و سنت رسول خدا و ائمه هدی ندارد؛ علاوه بر این، مشاهده می شود در اکثر موارد، نتیجه استخاره و پیشگویی آن ها ربطی به مورد استخاره، نداشته؛ و موارد انطباق آن با نیت استخاره کننده، در حدّ موارد انطباق فال حافظ با نیت فال گیرنده نیست! باید مواظب باشیم سرنوشت خود را دست این استخاره های سلیقه ای و فاقد پشتوانه دینی ندهیم.

معتبرترین حدیث درباره استخاره با قرآن، روایت «یسع بن عبدالله

قمی» است که مرحوم شیخ آن را در کتاب «تهذیب» نقل کرده. این روایت، مهم ترین مستند روایی برای استخاره با قرآن است. با این وصف، از ابتدای تاریخ اسلام تا قرن یازدهم هجری - غیر از کتاب «مکارم الاخلاق» و «فتح الابواب» در قرن هفتم هجری قمری - هیچ کتاب حدیثی، این روایت را نقل نکرده است.

غیر از روایت یسع بن عبدالله قمی؛ هیچ یک از روایات استخاره با قرآن، در کتب اربعه روایت نشده؛ سایر منابع روایی و حدیثی معتبر، مانند «قرب الاسناد» و «محاسن»، در قرن سوم و «کافی» و «من لایحضر»، در قرن چهارم، نیز از نقل روایات استخاره با قرآن امتناع کرده اند. ظهور روایات استخاره با قرآن در کتاب فتح الابواب، در قرن هفتم و قرن ها پس از آن، نشانگر بی اعتباری استخاره با قرآن است.

علاوه بر مشکل سند، ابهام و تضاد متعددی در متن روایات استخاره با قرآن مشاهده می شود که باعث تنزل اعتبار آن شده است. نمونه هایی از تضادها و تشتت متن روایات استخاره با قرآن را ذیلاً ملاحظه بفرمایید:

1. در بعضی از این احادیث می گوید: قرآن را بازکن به اولین چیزی که به چشمت خورد همان را بگیر.

2. در روایت دیگر می گوید: قرآن را بازکن و اولین سطر سمت راست را بگیر.

3. در روایت دیگر می گوید: هفت ورق بشمار پشت ورق هفتم سطر یازدهم را ملاحظه کن.

4. در روایت دیگر می گوید: هفت ورق بشمار پشت ورق هفتم سطر

هفتم را مشاهده کن.

5. در روایتی دیگر می گوید شش ورق بشمار و از ورق هفتم سطر ششم را نگاه کن.

6. در روایت دیگر می گوید اسم های جلاله سمت راست را بشمار و به تعداد آن ورق بزن و به تعداد آن سطر بشمار و آخرین سطر، منظور تو را مثل وحی مُنزل بیان می کند.

7. در روایت دیگر می گوید هفت ورق بشمار و اسم های جلاله پشت ورق هفتم و روی اول ورق هشتم را بشمار و پشت آخرین ورق بعد از اولین اسم جلاله، سطرها را به تعداد اسم جلاله بشمار.

8. در روایت دیگر بدون شمارش ورق می گوید: اسم های جلاله سمت راست را بشمار و به تعداد آن ورق بزن و به تعداد آن سطرها را بشمار و آخرین سطر را ملاک قرار بده.

این تشتت و به هم ریختگی متن، یکی از مهم ترین عوامل ضعف و بی اعتباری روایات استخاره با قرآن است.

علامه مجلسی می فرماید: برای استخاره با قرآن دو طریق نقل شده.

طریق اول می گوید: قرآن را باز کن و به آنچه در اول صفحه است یا به آنچه چشم افتاد عمل کن.

طریق دوم روایاتی است که به غیر صفحه اول ارجاع می دهد.

هیچ یک از روایات استخاره های طریق دوم [که به غیر صفحه اول ارجاع می دهد] مسند معقول [و قابل قبولی] ندارد. (1)

ص: 139

1- . مفتاح الغیب، ص 68.

از میان فقها، شهید اول، متوفای قرن هشتم هجری، برای اولین بار در کتاب «ذکری» به استناد روایت یسع بن عبدالله قمی، استخاره با قرآن را در ردیف استخاره های دیگر قرار داده و بدین وسیله استخاره با قرآن به کتاب های فقهی راه پیدا کرد. با این وصف، می توان ادعا کرد که: اعراض علما و فقهای متقدمین از نقل و عمل به روایات استخاره با قرآن، یکی دیگر از عوامل مهم بی اعتباری استخاره با قرآن به شمار می رود.

تمام احادیث استخاره با قرآن، هم از نظر سند، هم از نظر متن، ایراد و مشکلات زیادی دارد. از میان این احادیث، فقط حدیث «یسع بن عبدالله قمی» و حدیث «مفضل بن عمر»، نسبت به سایر روایات از اعتبار نسبی برخوردار است که قابل طرح و نقد و بررسی است. ما ابتدا متن روایات استخاره با قرآن را همراه ترجمه آن تقدیم می کنیم و در ادامه، روایت مفضل بن عمر و روایت یسع قمی را مطرح و ایرادهای سند و متن آن را مفصلاً بررسی خواهیم کرد. لازم به ذکر است چون این مباحث، تخصصی و سنگین است درک آن برای کسانی که تحصیلات حوزوی ندارند مشکل است؛ چنین افرادی می توانند مطالعه ایرادها و مشکلات سند و متن روایات استخاره قرآنی را رها کنند و بخشهای بعدی را مطالعه کنند.

مطلب اول: بررسی روایات استخاره با قرآن

1. سیدبن طاووس در کتاب فتح الابواب از شیخ خطیب مستغفری(1) نقل می کند که در کتاب دعوات خود نوشته: وقتی می خواهی به قرآن

ص: 140

فال بزنی سه بار سوره اخلاص را بخوان سپس سه بار صلوات بفرست و بگو: اللَّهُمَّ إِنِّي تَقَالْتُ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَارِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي غَيْبِكَ (1) سپس قرآن را باز کن و اولین سطر سمت راست خود را بگیر [و به آن عمل کن] بدون این که ورق ها و خطوط را بشماری؛ این طوری روایت مسند وارد شده از رسول خدا صلی الله علیه واله (2).

روایات بدر بن یعقوب مفری

2. سید بن طاووس می فرماید: بدر بن یعقوب مفری اعجمی (3) در مشهد کاظم درباره فال قرآنی بدون نماز، سه روایت را برای من این گونه نقل کرد: قرآن را بر می داری و دعا می کنی و می گویی: «اللهم إن كان من قضائك و قدرك أن تمن علي أمة نبيك بظهور وليك و ابن بنت نبيك فعجل ذلك و سهله و يسره و كمله و أخرج لي آية أستدل بها علي أمر فآتمر أو نهني فأنتهي» (4) سپس [قرآن را باز می کنی و] هفت ورق می شماری؛ سپس در صفحه دوم ورق هفتم، شش سطر می شماری و تقال می زنی به آنچه در سطر هفتم است. (5)

ص: 141

1- . خدایا من به کتابت تقال زدم و بر تو توکل کردم پس آنچه از کتابت را که مکتوم است از سر مکنون، به من نشان بده.

2- . فتح الأبواب، ص 156.

3- . در هیچ یک از کتب تراجم و رجال نامی از بدر بن یعقوب برده نشده است.

4- . خدایا اگر در قضا و قدرت این است که منت بگذاری بر امت پیامبرت به ظهور ولیت و پسر دختر پیامبرت پس در آن تعجیل کن و

آن را سهل و آسان و کامل نما و بیرون بیاور برای من آیه ای که استدلال کنم به آن بر امر، دی نتیجه انجام دهم یا استدلال کنم بر نهی پس

دست بردارم یا بجای این عبارت هر چیزی را که می خواهی درباره اش فال بگیری را [همراه] عافیت [از خدا بخواه]

5- . فتح الأبواب، ص 278.

3. در روایت دیگرش گفت: دعا می کند سپس مصحف شریف را باز می کند و هفت ورق می شمارد و از پشت ورق هفتم و روی اول ورق هشتم اسم های جلاله [کلمه الله] را می شمارد سپس به تعداد کلمه «الله» ورق می زند و از پشت آخرین ورق، بعد از اولین اسم جلاله، سطرها را به عدد اسم های جلاله می شمارد و به آخرین سطر، فال می زند. (1)

4. در روایت سوم می گوید: پس از دعا، هشت ورق می شمارد سپس از طرف اول ورق هشتم، یازده سطر می شمارد و به سطر یازدهم فال می زند. (2)

لازم به ذکر است: هیچ کدام از این سه روایت که در کتاب فتح الابواب نقل شده، سند ندارند و تنها به نقل از «بدر بن یعقوب اعجمی» اکتفا شده که آن ها را به عنوان روایت برای سید بن طاووس نقل کرده است؛ و مشخص نیست این دستورالعمل ها را معصومین علیهم السلام صادر کرده اند، یا از ابداعات خود او یا بعضی از عرفا و دراویش است.

5. سید بن طاووس در روایت دیگر می گوید: در بعضی از کتب اصحاب ما مطالبی درباره چگونگی تقال به قرآن یافته ایم و این عین آن عبارت است: چگونگی تقال به قرآن: نماز جعفر [طیار] و دعایش را می خوانی؛ سپس قرآن را برمی داری و فرج آل محمد را در ابتدا و رجعت، در نظر می گیری؛ سپس می گویی: خدایا اگر در قضا و قدرت این است که فرج ولی و حجتت را در این سال و در این ماه برسانی، ابتدای آیه ای برای ما

ص: 142

1- . همان، ص 278.

2- همان، ص 279.

از کتابت نشان بده تا این را به ما نشان دهد. سپس هفت ورق می شمارد و از پشت ورق هفتم، ده خط می شمارد و نگاه می کند آنچه در خط یازدهم است سپس همین کار را برای خودش انجام می دهد. إن شاء الله حاجتش بیان می شود. (1)

6. «رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِذَا أَرَدْتَ الْإِسْتِخَارَةَ مِنَ الْكِتَابِ الْعَزِيزِ فَقُلْ بَعْدَ الْبَسْمِ مَلَةً إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَيَّ شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ بِفَرَجٍ وَلِيٍّ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ فَأَخْرِجْ إِلَيْنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَيَّ ذَلِكَ ثُمَّ تَفْتَحُ الْمُصَدِّحَ وَتَعُدُّ سِتَّ وَرَقَاتٍ وَ مِنْ السَّابِعَةِ سِتَّةَ أَسْطُرٍ وَتَنْظُرُ مَا فِيهِ». (2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر وقت اراده استخاره به قرآن کردی، بعد از «بسم الله» بگو «اگر در قضا و قدرت این است که بر شیعه آل محمد با فرج ولی و حجت بر خلق، منت نهی، بر ما آیه ای از کتابت خارج کن که به آن بر این مطلب استدلال کنیم»؛ سپس قرآن را باز کن و شش ورق بشمار و در سطر ششم از ورق هفتم نگاه کن.

7. علامه مجلسی از بعضی از معتمدین، از شیخ جعفر بحرینی که او در بعضی از مؤلفات اصحاب امامیه دیده که حدیث مرسلی از امام صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت فرموده اند: چه چیز باعث شده که وقتی یکی از شما تحت فشار امور زندگی و مشکلات قرار می گیرد، با دستش قرآن را بر نمی دارد -درحالی که نیتش این باشد که عمل کند به آنچه ظاهر شود بر او از جانب خداوند- سپس هر یک از سوره های «حمد»،

ص: 143

1- . فتح الأبواب، ص 277.

2- . بحار الانوار، ج 88، ص 246.

«قل هو الله»، «آية الكرسي»، «وعنده مفاتيح الغيب»، «سورة قدر»، «كافرون»، «قل اعوذ برب الفلق» و «قل اعوذ برب الناس» راسه بار قرائت كند سپس متوجه قرآن شود و بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَكَلِمَاتُكَ التَّامَّاتُ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ وَيَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ وَلَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَخِيرَ لِي بِمَا أَشْكَلَ عَلَيَّ بِهِ فَإِنَّكَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرِ مُعَلَّمٍ بِهِ حَقُّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ - وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ - وَ مُوسَى الْكَاطِمِ وَعَلِيَّ الرِّضَا وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادِ وَعَلِيَّ الْهَادِي وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ - وَ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ». سپس قرآن را بگشاید و اسم های جلاله [كلمة (الله)] سمت راست را بشمارد سپس به تعداد اسم های جلاله، ورق بشمارد؛ سپس به تعداد آن، سطرها را از سمت چپ بشمارد سپس به آخرین سطری که شمرده نظر کند که مانند و حی است در آنچه می خواهد این شاء الله. (1)

ص: 144

1- . رَوَى لِي بَعْضُ الثَّقَاتِ عَنِ الشَّيْخِ الْفَاضِلِ الشَّيْخِ جَعْفَرِ الْبَحْرِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ رَأَى فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا الْإِمَامِيَّةِ أَنَّهُ رَوَى مُرْسَلًا عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَا لِأَحَدِكُمْ إِذَا ضَاقَ بِالْأَمْرِ ذُرْعًا أَنْ لَا يَتَنَاوَلَ الْمُصْحَفَ بِيَدِهِ عَازِمًا عَلَى أَمْرٍ يَقْتَضِيهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ثُمَّ يَقْرَأُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ ثَلَاثًا وَ الْإِخْلَاصَ ثَلَاثًا وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ ثَلَاثًا وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحَ الْغَيْبِ ثَلَاثًا وَ الْقَدْرَ ثَلَاثًا وَ الْجَحْدَ ثَلَاثًا وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ ثَلَاثًا ثَلَاثًا وَ يَتَوَجَّهُ بِالْقُرْآنِ قَانِلًا - اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ مِنْ فَاتِحَتِهِ إِلَى خَاتِمَتِهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَ كَلِمَاتُكَ التَّامَّاتُ يَا سَامِعَ كُلِّ صَوْتٍ وَيَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ وَيَا بَارِيَّ النَّفُوسِ بَعْدَ الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا تَغْشَاهُ الظُّلُمَاتُ وَلَا تَشْتَبِهُ عَلَيْهِ الْأَصْوَاتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَخِيرَ لِي بِمَا أَشْكَلَ عَلَيَّ بِهِ فَإِنَّكَ عَالِمٌ بِكُلِّ مَعْلُومٍ غَيْرِ مُعَلَّمٍ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ - وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرَ الصَّادِقِ - وَ مُوسَى الْكَاطِمِ وَعَلِيَّ الرِّضَا وَ مُحَمَّدَ الْجَوَادِ وَعَلِيَّ الْهَادِي وَ الْحَسَنَ الْعَسْكَرِيَّ - وَ الْخَلْفَ الْحُجَّةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ ثُمَّ تَفْتَحُ الْمُصْحَفَ وَ تَعُدُّ الْجَلَالَاتِ الَّتِي فِي الصَّفْحَةِ الْيُمْنَى ثُمَّ تَعُدُّ بِقَدْرِهَا أَوْرَاقًا ثُمَّ تَعُدُّ بِعَدْدِهَا اسْمَ طَرًّا مِنْ الصَّفْحَةِ الْيُسْرَى ثُمَّ تَنْظُرُ آخِرَ سَطْرٍ تَجِدُهُ كَالْوَحْيِ فِيمَا تُرِيدُ أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 244 - 245

8. محدث نوری در کتاب مستدرک الوسائل از رساله مفاتیح الغیب نقل می کند که فرموده دیدم این استخاره را به خط بعضی فضلا [که هنگام استخاره] آیه الكرسي را تا هم فيها خالدون و [آیه] «و عنده مفاتيح الغيب» را تا «كتاب مبین» می خوانی سپس ده بار بر محمد و آل محمد صلوات می فرستی سپس می گویی: «اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَ تَقَلَّطْتُ بِكِتَابِكَ فَأَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ الْمَخْزُونُ فِي عِلْمِ غَيْبِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِّبَهُ».

سپس قرآن را باز می کند و طبق آنچه [در روایت قبل] گذشت عمل می کند [منظور، روایت شیخ جعفر بحرینی که می گوید: قرآن را باز می کنی و اسم های جلالت صفحه سمت راست را می شماری و به تعداد آن ورق ها را می شماری سپس به تعداد آن سطرهای صفحه سمت چپ را می شماری سپس به آخرین سطری که می یابی نظر می کنی که مانند وحی است درباره آنچه اراده کرده ای اِنْ شَاءَ اللَّهُ]. (1)

ص: 145

1- . وَقَالَ فِي رِسَالَةِ مَفَاتِيحِ الْغَيْبِ، وَرَأَيْتُ هَذِهِ الْإِسْمَ تَخَارَةً بِخَطِّ بَعْضِ الْفُضَلَاءِ هَكَذَا يُقْرَأُ آيَةَ الْكُرْسِيِّ إِلَى هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ إِلَى كِتَابِ مُبِينٍ ثُمَّ يَصَلِّي عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ وَ تَقَلَّطْتُ بِكِتَابِكَ فَأَرِنِي مَا هُوَ الْمَكْنُونُ فِي سِرِّكَ الْمَخْزُونُ فِي عِلْمِ غَيْبِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ أَرِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّى أَتَّبِعَهُ وَ أَرِنِي الْبَاطِلَ بَاطِلًا حَتَّى أَجْتَنِّبَهُ ثُمَّ يَفْتَحُ الْمُصَدِّحَ وَ يَصْنَعُ كَمَا مَرَّ [ما مر اشاره دارد به روایت قبل که همان روایت شیخ جعفر بحرینی است که می گوید: ثُمَّ تَفْتَحُ الْمُصَدِّحَ وَ تَعُدُّ الْجَلَالَاتِ الَّتِي فِي الصَّفْحَةِ الْيُمْنَى ثُمَّ تَعُدُّ بَعْدَهَا أَوْرَاقًا ثُمَّ تَعُدُّ بَعْدَهَا أَسْطُرًا مِنَ الصَّفْحَةِ الْيُسْرَى ثُمَّ تَنْظُرُ آخِرَ سَطْرِ تَجِدُهُ كَالْوَحْيِ فِيمَا تُرِيدُ اِنْ شَاءَ اللَّهُ]. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج 6، ص 261.

مطلب دوم: ایراد کلی روایات استخاره با قرآن

دانشمند معظم و محقق گران مایه حضرت حجة الاسلام دانیالی درباره ایرادهای کلی روایات استخاره با قرآن مطالب متینی مطرح کرده که با توضیحات جزئی تقدیم می‌کنیم:

ارسال طویل، ضعف مشترک تمام روایات استخاره است. افزون بر این که در بسیاری از آن‌ها حتی شکل روایت به صورت نقل از معصوم نیست؛ برای نمونه در روایتی که سید بن طاووس از شیخ خطیب مستغفری نقل کرده است، در متن منقول، نام هیچ یک از روایت ذکر نشده است؛ حتی به نام معصوم یا ضمیری که به او اشاره داشته باشد نیز مستند نشده است، بلکه تنها به صورت دستورالعملی برای استخاره با قرآن بیان شده است. روایات بدر بن یعقوب نیز به همین صورت است و جزو ضعیف‌ترین روایات به شمار می‌روند.

در تبیین شدت ضعف روایات مؤید استخاره، توجه به این نکته نیز اهمیت دارد که سید بن طاووس از علمای قرن هفتم است و روایاتی که او درباره استخاره نقل کرده است، [اگر کلام امام معصوم باشد] باید در قرن دوم صادر شده [و در کتب معتبر شیعه موجود باشد در حالی که این روایات را] از اشخاصی مانند شیخ خطیب مستغفری [که به گفته علامه مجلسی، از علمای اهل سنت است]، نقل کرده است و در هیچ کتاب دیگری دیده نمی‌شود.

در روایت تهذیب [روایت یسع بن عبدالله قمی]، این عبارت راوی که می گوید: «فَأَسْتَخِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يَفِي...»؛ از خدا استخاره می کنم اما نتیجه نمی دهد، قابل توجه است. مرحوم مجلسی در توضیح این عبارت می گوید: «ظاهراً مقصود راوی این است که پس از طلب خیر از خدا، ترجیح فعل یا ترک برایم مشخص نشد تا به همان عمل کنم». اشاره راوی به استخاره دعایی، نشان دهنده شیوع این نوع استخاره در میان اصحاب ائمه است؛ به طوری که مراجعه راوی به امام، در پی نتیجه نگرفتن از این استخاره صورت گرفته است.

متفاوت بودن راه های ذکرشده برای تقال به قرآن در روایات متعدد، اعتبار روشی را که هر یک بیان کرده اند، کمتر می کند. این تفاوت به حدی است که هیچ کدام از روایات، در ارائه راهی برای تقال به قرآن متحد نیستند؛ حتی روایت ابی علی نیز با هیچ کدام از روایات دیگر، مورد تأیید واقع نشده است. روش هر کدام از روایات، به آیه ای ختم می شود غیر از آیه ای که از روش دیگر حاصل می شود و عمل به هر کدام، امکان عمل نشدن به حقیقت را همراه دارد؛ بنابراین احتمال خطا، بسیار جدی است و انسان را از تصمیم طبق آن، باز می دارد.

روایات مؤید استخاره با قرآن، -غیر از روایت تهذیب- اشاره ای به روش های معتبر و توصیه شده در روایات صحیح و فراوان مانند عمل به آنچه بعد از نماز استخاره و ذکر، در ذهن انسان راسخ تر است، یا عمل به مشورتی که بعد از نماز و دعا انجام می شود ندارند و در انتخاب ها و قبل

از انجام کارها، تنها به بیان روشی برای استخاره از قرآن پرداخته اند؛ به بیان دیگر، وقتی کتب اصلی و معتبر روایی شیعه، از جمله کتب اربعه که آینه اصول و جوامع روایی شیعه و مورد اعتماد قدمای روات هستند، حاوی روایات بسیاری اند که در تردیدها، به نماز و ذکر و دعا توصیه می کنند و به جز یک روایت ضعیف یسع قمی، تأییدی بر استخاره قرآنی نیاورده اند، باعث می شود که اعتماد به روایات مؤید این استخاره [استخاره قرآنی]، کم رنگ تر شود. (1)

مطلب چهارم: نقد روایت مفضل بن عمر

علامه مجلسی رحمه الله روایت مفضل بن عمر را در کتاب شریف بحار الانوار این گونه روایت کرده است.

«وَجَدْتُ بِحِطِّ جَدِّ شَيْخِنَا الْبَهَائِيِّ الشَّيْخِ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْجُبَاعِيِّ قَدَّسَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ نَقْلًا مِنْ حِطِّ الشَّهِيدِ نَوَّرَ اللَّهُ صَدْرِيحَهُ نَقْلًا مِنْ حِطِّ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ زِيَادٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ الْأَوْحَادُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ إِجَازَةً عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلْعَكَبَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْمُؤَدَّبِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنْ سَيْفِ بْنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ تَذَاكُرْنَا أُمَّ الْكِتَابِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّا رُبَّمَا هَمَمْنَا بِالْحَاجَةِ فَنَتَنَاوَلُ الْمُصْحَفَ فَنَتَفَكَّرُ فِي الْحَاجَةِ

ص: 148

1- . مجله پژوهش دفتر تبلیغات، مقاله «اعتبارسنجی استخاره با قرآن»، تابستان 1390، صفحه 64-95

الَّتِي نُرِيدُهَا ثُمَّ نَفْتَحُ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ فَتَسْتَدِلُّ بِذَلِكَ عَلَيَّ حَاجَتِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَتُحْسِنُونَ وَاللَّهِ مَا تُحْسِنُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَحَدِكُمْ حَاجَةٌ وَهَمٌّ بِهَا فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ جَعْفَرٍ وَلْيَدْعُ بِدُعَائِهَا فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَأْخُذِ الْمُصَدِّحَ ثُمَّ يَنْوِ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ بَدَأَ وَعَوْدًا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا أَوْ فِي شَهْرِنَا هَذَا فَأَخْرِجْ لَنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَيَّ ذَلِكَ ثُمَّ يَعُدُّ سَبْعَ وَرَقَاتٍ وَيَعُدُّ عَشْرَةَ أَسْطُرٍ مِنْ خَلْفِ الْوَرَقَةِ السَّابِعَةِ وَيَنْظُرُ مَا يَأْتِيهِ فِي الْأَحَدِ عَشْرٍ مِنَ السُّطُورِ فَإِنَّهُ يُبَيِّنُ لَكَ حَاجَتَكَ ثُمَّ تَعِيدُ الْفِعْلَ ثَانِيَةً لِنَفْسِكَ» (1).

علامه مجلسی روایتی را با سند طولانی از مفضل بن عمر نقل می کند که گفت: با عده ای از اصحاب نزد امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودیم و درباره سوره حمد گفتگو می کردیم در این حال فردی از ما به آن حضرت عرض کرد: خدا مرا فدایت کند ما بعضی وقت ها تصمیم به انجام کاری می گیریم پس قرآن را برمی داریم و تفکر می کنیم در کارمان [حاجت خود را در نظر می گیریم]، سپس قرآن را باز می کنیم و از همان جا برای تصمیم مان استفاده می کنیم. حضرت فرمود: می دانید چگونه باید انجام دهید والله که نمی دانید. گفتیم: فدایتان شوم چطور این کار را انجام دهیم؟ فرمودند: وقتی برای کسی از شما حاجتی پیش آمد، نماز جعفر طیار و دعایش را بخواند؛ سپس قرآن را بردارد و فرج آل محمد را در ابتدا و نهایت نیت کند سپس بگوید «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تُفَرِّجَ

ص: 149

عَنْ وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا أَوْ فِي شَهْرِنَا هَذَا فَأُخْرِجْ لَنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ» (1) سپس هفت ورق می شمارد و سپس ده سطر از پشت ورق هفتم می شمارد و نگاه می کند به آنچه در سطر یازدهم می آید پس آن، بیان می کند برای حاجت را سپس این کار را برای خودت انجام می دهی.

ابهام های متن روایت مفضل بن عمر

1. منظور از «بدء و عوداً» چیست؟

2. منظور از «ثم تعيد الفعل ثانية لنفسك» چیست؟

مرحوم علامه مجلسی در توضیح روایت مفضل بن عمر می فرماید: شاید معنای «بدء و عوداً» این باشد که مکرراً آن را نیت کند و شاید مراد این است که در زمان حال و در زمان رجعت [قصد فرج آل محمد کند]؛ یا این که نیت کند آن را مکرراً؛ و گفته شده مراد از «بدء و عوداً» یعنی هم در مرتبه اول که استخاره می کند نیت فرج آل محمد کند و هم در مرتبه دوم که استخاره می کند و این بعید است. (2)

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی در توضیح این روایت می فرماید: درباره این که منظور از «ثم تعيد الفعل ثانية لنفسك» چیست، شاید منظور دعایی است که در ابتدای روایت مطرح شد و ظاهر «بدءاً و عوداً»

ص: 150

1- . بگوید خدایا اگر در قضا و قدرت این است که فرج ولی و حجتت را در این سال و در این ماه برسانی، آیه ای برای ما از کتابت نشان بده تا این را به ما نشان بدهد.

2- . بدءاً و عوداً لعل المعنى في الحال وفي الرجعة أو ينوي ذلك مكرراً وقيل أي أول مرة وفيما يفعل ثانياً وهو بعيد وفيه دلالة ما على جواز التفؤل بالمصحف لاستعلام الأحوال. بحار الانوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 241-422.

امر به اعاده دعاست بعد از استخاره؛ همانند وقتی که شروع کرد. (1)

ملاحظه می کنید این دو استوانه علم و تقوا نظر مبارک خود را در توضیح این روایت، همراه «شاید» و «اما» و «اگر» بیان می کنند و سرانجام معنای قطعی و صریحی از این روایت در اختیار مخاطب قرار نمی دهند.

ایرادهای سند روایت مفضل بن عمر

محقق ارجمند دانیالی درباره سند روایت مفضل بن عمر می فرماید:

1. وثاقت مفضل بن عمر، اولین راوی این حدیث، مورد تردید علما است؛ نجاشی او را با عبارات، «فاسد المذهب»، «مضطرب الروایه» و «لایعبا به» معرفی می کند؛ و در رجال ابن غضائری، «ضعیف»، «متهافت»، «مرتفع القول» و «خطابی» معرفی شده است. علاوه بر این، روایاتی در مذمت او نقل شده است؛ اما در مقابل این مذمت ها، مرحوم خویی در معجم رجال، توثیقات بزرگانی از جمله شیخ مفید و ابن شهر آشوب را درباره او نقل می کند که وی را از یاران خاص و مورد اعتماد امام صادق علیه السلام و از فقهای صالحین معرفی کرده اند. ایشان روایات بسیاری را به نقل از «کَشَّی» در مدح مفضل بیان می کنند و معتقد است تعداد بسیار این روایات که حاوی روایات صحیح نیز هستند، صدور آن ها را از ائمه قطعی می کند؛ بنابراین، معجم رجال با ترجیح توثیقات، به نوعی تضعیفات نجاشی و ابن غضائری را توجیه و روایات تضعیف کننده را نیز مانند روایاتی معرفی می کند که از روی تقیه در مذمت امثال زراره، وارد شده اند.

ص: 151

1- . مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 361.

2. راوی دیگر این روایت، «سیف» است که نامی مشترک در میان موثقان و مجهولان کتب رجالی است. از طرف دیگر، چون برای روایت او از مفضل بن عمر و روایت عثمان بن عیسی از او سابقه ای یافت نشد، نمی توان قرینه ای بر تطبیق او با یکی از موثقان پیدا کرد. از این رو وجود سیف در این سند، باعث غیر معتبر شدن این روایت می شود.

3. راوی دیگر این روایت، محمد بن جعفر بن بطنه مؤدب است که ... نجاشی او را دارای منزلت، ادب، فضل و علم بسیار دانسته، اما در ادامه می گوید در حدیث، تساهل داشته و سندها را به اجازات، معلق می کرده و در فهرست آنچه روایت کرده، غلط بسیاری وجود دارد. او از قول ابن ولید نیز نقل کرده که درباره او گفته است: در آنچه اسناد می دهد ضعیف و مخلط است. از این رو مرحوم خویی نیز او را غیر معتبر دانسته است...

بنابر آنچه درباره راویان این روایت بیان شد، با وجود این که بسیاری از آن ها از بزرگان روات هستند، اما به دلیل اشکال در اعتبار بعضی از راویان و طولانی بودن سند و عدم اتصال عصر راوی قبلی با راوی بعدی در چند مورد که باعث شده نقل از طریق رؤیت خط راوی قبلی با تفاوت زمان یک قرن صورت گیرد، همگی بر این دلالت دارد که هر چند این روایت در مقایسه با روایات دیگر، هم مضمونش روشن تر است و هم سندش ضعف کمتری دارد، اما در نهایت غیر قابل اعتماد است.⁽¹⁾

ص: 152

1- مجله پژوهش دفتر تبلیغات اسلامی، مقاله «اعتبارسنجی استخاره با قرآن» شماره 68، صفحه 64-95.

اشاره

میان روایات استخاره با قرآن، معتبرترین حدیث، روایت یسع بن عبدالله قمی است که در تهذیب نقل شده اگر اعتبار این روایت ثابت شود برای اثبات مشروعیت استخاره با قرآن کافی است و دیگر نیازی به حدیث و روایت دیگر نیست اما اگر درنهایت، اعتبار این حدیث ردّ شود، سایر روایات استخاره با قرآن که به مراتب ضعیف تر و بی اعتبارتر از روایت یسع بن عبدالله قمی است مشکلی را حل نخواهد کرد و بودن بود آن یکی خواهد بود. برای بررسی ایرادهای این روایت، ابتدا متن آن را تقدیم، سپس نظر علما را درباره دلالت و صحت و سقم سند آن مطرح می کنیم.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ عَنِ الْيَسَعِ الْقَمِّيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُرِيدُ الشَّيْءَ فَاسْتَجِيرُ اللَّهَ فِيهِ فَلَا يُوفَّقُ فِيهِ الرَّأْيُ أَفَعَلُهُ أَوْ أَدَعُهُ فَقَالَ انْظُرْ إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ أَبْعَدُ مَا يَكُونُ مِنَ الْإِنْسَانِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ فَانْظُرْ إِلَى سَدِّيِّ يَعْ بِي قَلْبِكَ فَخُذْ بِهِ وَافْتَحِ الْمِصْرَةَ حَتَّى تَنْظُرَ إِلَى أَوَّلِ مَا تَرَى فِيهِ فَخُذْ بِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى» (1).

یسع بن عبدالله قمی می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم من تصمیم به کاری دارم پس درباره آن استخاره می کنم [دعا می کنم و از خدا طلب خیر می کنم] ولی نظرم به انجام یا ترک آن متمایل نمی شود؟ امام فرمود: انسان وقتی به نماز می ایستد شیطان از هر زمان دیگر از او دورتر است در این حالت

ص: 153

بین [درباره انجام یا ترک آن عمل] چه چیز در قلبت خطور می کند همان را انجام بده و قرآن را باز کن و نگاه کن به اولین چیزی که به چشمت می خورد انجام بده إن شاء الله.

مرحوم شیخ طوسی روایت یسع بن عبدالله قمی در استخاره با قرآن را فقط در کتاب تهذیب نقل کرده اما در کتب فقهی خود یعنی «نهایه» و «مبسوط» و «اقتصاد» از نقل آن امتناع کرده است ابن براج و اکثر فقها نیز از نقل روایت یسع بن عبدالله و سایر روایات استخاره با قرآن، در کتب فقهی و روایی، خودداری کرده اند و این اعراض، باعث وهن روایت یسع بن عبدالله قمی و سایر روایات استخاره با قرآن است.

ابهام های متن روایت یسع بن عبدالله قمی

ابهام اول: منظور از «لایوفق فیه الرأی» چیست؟

ابهام دوم: مراد از «أول ما تری فیه» چیست؟

ابهام سوم: حرف «و» در عبارت «وَافْتَحَ الْمُصْحَفَ» به چه معناست؟

ابهام چهارم: با توجه به این که امام می فرماید: انسان وقتی به نماز می ایستد شیطان از هر زمان دیگر از او دورتر است در این حالت بین [درباره انجام یا ترک آن عمل] چه چیز در قلبت خطور می کند همان را انجام بده؛ بنابراین، استخاره کننده نباید پس از نماز، همچنان در حیرت و تردید باقی بماند تا ناگزیر شود برای رفع حیرت، قرآن را باز کند؟

بعضی از محققین درباره ایرادهای متن روایت یسع قمی فرموده اند: در روایت یسع، برای حل مشکل تحیر، دوره پیشنهاد داده شده است:

1. مراجعه به الهام و خطورات قلبی

ص: 154

در این فرض، باید «واو» به معنای او باشد و کلمه «فخذ به» به معنای «عمل کن» باشد و عبارت «اول ما تری» به معنای اولین آیه از صفحه مفتوحه باشد با این بیان روایت یسع، برای شخص متحیر دوره پیشنهاد داده است که هرکسی در انتخاب آن مخیر است: یا مراجعه به خطورات قلبی؛ یا مراجعه به قرآن. در حالی که از ظاهر روایت برمی آید که: «واو» در معنای حقیقی خودش به کار رفته و عبارت «فخذ به» به معنای به حافظه سپردن است و مراد از «اول ما تری» هم اعم است از اول صفحه.

در نتیجه از این روایت، مشروعیت استخاره با قرآن به طور مستقل استفاده نمی شود... بلکه اگر خطورات قلبی، با مفاد آیه اول از صفحه مفتوحه منطبق بود می توانند به آن عمل نمایند و الا، صرف مفاد آیه - بدون تطبیق با خطورات قلبی - مشروعیت نداشته و راهگشا نمی باشد.

نتیجه این که ما نمی توانیم به واسطه این روایت، مشروعیت استخاره با قرآن را ثابت کنیم چون سند آن مخدوش [و دلالت آن هم با ابهام های زیادی مواجه است... (1)].

نظر فقها در باره روایت یسع بن عبدالله قمی

1. مناقشه علامه شیخ ابوالمعالی کلباسی درباره روایت یسع

الف. ایراد سند

ص: 155

علامه کلباسی درباره سند روایت یسع بن عبدالله قمی می فرماید:

سند این روایت ضعیف است؛

1. به خاطر اشتراک «ابی علی» بین ثقه و غیر ثقه.

2. به خاطر مجهول بودن [یسع] قمی.

3. به خاطر ضعف طریق شیخ طوسی به محمد بن علی بن محبوب.

چون طریق او حسین بن عبیدالله از احمد بن محمد بن یحیی عطار از پدرش از محمد بن یحیی است و حسین بن عبیدالله، مشترک است میان جماعتی که بعضی از آن ها ثقه هستند [و بعضی از آن ها ثقه نیستند]. علامه کلباسی در ادامه می فرماید: اگر بگویی عمل اصحاب باعث جبران ضعف سند می شود. می گویم: شهرت در اینجا شهرت مطابقی است نه شهرت عملی؛ چون ثابت نشده که عمل اصحاب مستند به این روایت بوده است؛ و حق این است که بنا بر اظهر شهرت مطابقی موجب جبران ضعف سند یا ضعف دلالت نمی شود. (1)

مطلبی که در ادامه سخنان متین علامه کلباسی اصفهانی لازم به ذکر است این که: آن شهرتی که جابر ضعف سند است شهرت متقدمین است نه متأخرین و معاصرین؛ و در خصوص استخاره با قرآن به طور قطع و یقین چنین شهرتی در میان علمای متقدمین وجود نداشته تا بخواهیم درباره جزئیات آن بحث و گفتگو کنیم.

ص: 156

علامه کلباسی درباره دلالت روایت یسع قمی می فرماید: اعتبار استخاره با قرآن مجید -طبق آنچه معروف است- مبنی بر این است که حرف «و» [در عبارت «وَافْتَحَ الْمُصَدِّحَ»] به معنی «او» باشد و منظور از «اخذ» در ذیل حدیث، عمل کردن باشد و منظور از «اول ما تری» اول صفحه باشد و اثبات هر یک از این موارد [به صرف ادعا و احتمال و بدون دلیل قاطع] امکان پذیر نیست. بعد از آنچه گذشت می گویم: استدلال به خبر یسع بن عبدالله قمی برای اثبات اعتبار استخاره با قرآن مجید -به طریق معروف و متعارف- ناتمام است؛ چون هم سندش اختلال دارد و هم دلالت آن ناتمام است و مستند استخاره به قرآن مجید منحصر است به این خبر بلکه بعضی از اصحاب نفی کردند و قوف بر غیر این خبر را. لکن مانعی ندارد که بنا را بر آن بگذاریم [و استخاره قرآن به طرق معروف را بپذیریم] به خاطر وقایع عجیبه و غریبه ای که از استخاره یا تقال به قرآن مجید ظاهر شده ... (1)

مؤلف: ملاحظه می فرمایید این فقیه متبحر و رجالی متبحر و علامه روزگار و استاد فقهایی چون آیت الله العظمی بروجردی، تنها مستند استخاره با قرآن را، روایت یسع بن عبدالله قمی می داند و این روایت را، هم از نظر سند و هم از نظر دلالت، مخدوش دانسته و حاضر نمی شود به استناد آن، فتوا به مشروعیت استخاره با قرآن بدهد؛ و به سایر روایاتی که ابن طاووس و دیگران از قرن هفتم به بعد روایت کرده اند نیز وقعی ننهاد؛

ص: 157

چون در حدی نبوده که ارزش مطرح کردن و نقد کردن داشته باشد بنا براین، وقتی معتبرترین روایت درباره استخاره با قرآن - روایت یسع قمی - وضع سند و دلالتش این گونه است، تکلیف سایر روایات، مطرح شده در قرن هفتم به بعد، به طریق اولی روشن است و نیازی به بحث و گفتگو ندارد؛ اما آنچه مایه شگفتی است این که این استوانه علم و تقوا تنها دلیلی که برای مشروعیت استخاره با قرآن ارائه می کند «تجربه شخصی و وقایع عجیب و غریبی است که در استخاره با قرآن مشاهده شده». ما آنچه تاکنون شنیده بودیم، منبع استنباط احکام، کتاب و سنت و عقل و اجماع است و کسی تاکنون «تجربه شخصی و وقایع عجیب و غریب» را یکی از منابع یا ادله استنباط احکام شرع ذکر نکرده است. این ادعا مورد قبول هیچ یک از فقها نبوده و با هیچ برهانی قابل تأیید نیست. در بخش سوم این کتاب درباره ادعای طریقت و کاشفیت استخاره و تجربه شخصی و داستان های عجیب و غریبی که درباره استخاره با قرآن نقل می کنند به طور مفصل بحث خواهیم کرد.

یکی از محققین با اذعان به ضعف سند روایت یسع قمی، درصدد حل مشکل آن برآمده و فرموده: با توجه به این که یسع بن عبدالله از اشاعره بوده و اشاعره آدم های خوبی بوده اند و چون یسع بن عبدالله قمی هم از این قبیله بوده، علی القاعده آدم خوبی بوده؛ و چون فرزند و نوه او مورد توثیق کتب رجال واقع شده اند، پس علی القاعده باید یسع قمی هم آدم خوبی باشد و چون در بعض روایات از یسع قمی با کنیه نام برده اند، دلیل بر جلالت شأن اوست و چون شخصیتی همچون حسن بن جهم از او

روایت کرده و راوی کتاب حسن بن جهم نیز حسن بن علی بن فضال است - که بنا به قولی از اصحاب اجماع است - و... پس روایت او باید مقبول واقع شود. (1)

در پاسخ عرض می کنیم: این شواهد و قرائنی که شما مطرح کرده اید تماماً مخدوش و فاقد اعتبار است و با آن، وثاقت کسی ثابت نشده و نمی شود و بزرگانی چون علامه ی کلباسی با علم به این شواهد و قرائنی که شما برشمردید، تصریح به ضعف این روایت کرده و به آن اعتنایی نکرده و تا قرن یازدهم هجری - به جز شهید اول. هیچ یک از فقها، حاضر

نشده اند به چنین روایتی عمل کرده و به استناد آن فتوا به استحباب یا مشروعیت استخاره با قرآن بدهند در حالی که اعراض متقدمین از عمل به روایت صحیح، باعث وهن آن می شود چه رسد به اعراض از روایت ضعیف!

2. مناقشه محقق ارجمند حضرت حجة الاسلام دانیالی

این محقق خبیر در نقد روایت مورد بحث می فرماید: در نگاه سندی به روایت تهذیب [روایت یسع بن عبدالله قمی] - که معتبرترین کتاب در میان کتبی است که روایات مؤید استخاره با قرآن را نقل کرده اند - چنین دیده می شود که درباره دو راوی این روایت، یعنی ابی علی و یسع قمی، هیچ توثیقی در کتب رجالی وارد نشده است؛ و مرحوم مجلسی این روایت را در «ملاذ الاخیار» مجهول دانسته است.

جنبه دیگر در سند این روایت، وجود حسن بن علی بن فضال است.

ص: 159

1- . کتاب استخاره و تقال جلوه ای از اعجاز قرآن ص، 79 تا 81.

شیخ انصاری در موارد متعددی ابراز داشته است که به دلیل روایتی از امام عسکری علیه السلام که درباره کتب بنی فضل فرموده است: «روایات آن ها را بگیرید و آراء آن ها را رها کنید»، تمام روایات بنی فضل معتبر است. طبق نظر شیخ انصاری، این روایت نیز به دلیل وجود یکی از بنی فضل در سند آن، معتبر است؛ اما آن گونه که اکثر علما نظر شیخ را مورد نقد قرار داده اند، هم سند روایت منقول از امام عسکری علیه السلام در تأیید روایات بنی فضل ضعیف است و هم مضمون روایت بر اعتبار تمام روایات موجود در کتب بنی فضل دلالت نمی کند؛ بنابراین، روایت یسع بن عبدالله درباره استخاره با قرآن از لحاظ سندی معتبر نیست. (1)

3. نظر حضرت آیت الله سیفی مازندرانی در باره روایت یسع

سند روایت یسع بن عبدالله به خاطر مجهول بودن یسع قمی، ضعیف است. چون کسی یسع قمی را توثیق نکرده و از معاریف و مشاهیر روایت هم نیست تا از عدم ورود قدح درباره او، وثاقتش را کشف کنیم.

همچنین ابوعلی که در سند واقع شده و از یسع روایت می کند نیز مجهول است و مرحوم خوبی گفته به نظر می رسد ابوعلی همان ابوعلی خزاز است و مجهول است و درباره او هیچ مدح و قدحی وارد نشده و قلیل الروایه هم هست و احتمال داده می شود ابوعلی بن راشد باشد و او مردد است میان طفاوی که ضعیف است و از اصحاب امام رضا علیه السلام است و

ص: 160

1- [1]. مجله پژوهش دفتر تبلیغات. مقاله «اعتبارسنجی استخاره با قرآن»، شماره 68، تابستان 1390، صفحه 64-95.

میان بغدادی ثقه ای که از اصحاب امام جواد علیه السلام است. در هر صورت امکان اثبات وثاقت «ابی علی» واقع در این سند، وجود ندارد.

شبهه دیگری مطرح می شود که: چگونه امکان دارد بعد از استخاره، همچنان حیرت و تردید باقی بماند در حالی که استخاره وضع شده برای رفع حیرت؟ احتمال دارد «واو» [در عبارت «و افتح المصحف»] برای تخییر باشد و در این صورت مراد، ارائه ی دو طریق برای رفع تحیر است؛ پس اگر حیرت با طریق اول برطرف شد دیگر نیازی به عمل بعدی نیست. طریق اول همان است که امام فرمود: در حال نماز شیطان از هر زمان دیگر از انسان دورتر است و هنگام نماز بین چه چیز در قلبت خطور می کند به همان

عمل کن. سپس امام علیه السلام راه مستقلى را برای رفع حیرت و طلب خیر ارائه کرد و آن باز کردن قرآن و اخذ به اولین آیه است. علامه مجلسی نیز همین مطلب را از روایت استظهار کرده است.

سومین مطلب این که مراد از «اول ما تری» چیست؟

محتمل است مراد همانی باشد که سیره بر آن مستقر است یعنی نگاه کند به بالای صفحه دست راست.

احتمال دوم آنکه: مهم در ظاهر روایت، وقوع نظر بر آیه است هنگام باز کردن قرآن و این گاهی حاصل می شود بر آیه اول از صفحه سمت راست و گاهی در غیر آن حاصل می شود، روایت امر می کند به وجه دوم، در حالی که سیره علما غالباً مطابق وجه اول است. (1)

ص: 161

4. نظر مرحوم صاحب جواهر دربارهٔ روایت یسع بن عبدالله

با توجه به این که مراد از «اول» در حدیث معلوم نیست که اولین آیه مراد است یا اولین کلمه؛ و اگر مراد اولین آیه باشد آیا مراد اول آیه است در صفحه ای که مورد مشاهده است یا اول آیه است از صفحه سابق - در صورتی که بخشی از آیه در صفحه قبل واقع شده باشد - و از جهتی دیگر معلوم نیست مراد ظاهر لفظ است یا مقام و سیاق مراد است؛ و غیر از این خبر هم خبر دیگری نداریم. در این صورت سخن وجیه این است که گفته شود در خوب بودن یا بد بودن استخاره اکتفا کنیم به موردی که جامع همه این ها باشد یعنی موردی که نگاه ما رفت روی اول صفحه و اولین آیه و تمام آیه هم در یک صفحه بود و ظاهر لفظ و مقام هم هماهنگ بود. در غیر این صورت چون با این استخاره رشد او مشخص نشده است مجدداً بعد از توسل و دعا، استخاره را تجدید می کند تا خداوند صریحاً رشد را به او نشان دهد. (1)

5. نظر آیت الله مبینی دربارهٔ روایت یسع بن عبدالله قمی

آیت الله سید علی مبینی در این باره می فرماید: اعتماد به این حدیث [یسع بن عبدالله] بدون اشکال است. چون در تهذیب نقل شده؛ و اصحاب به آن عمل کرده اند. از طرفی چون از سنن است می توان با تمسک به قاعدهٔ تسامح، به آن عمل کرد. (2)

ص: 162

1- . جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج 12، ص 170.

2- . الاستخارة، فقیه متبع سید علی الحسینی المبینی، ص 87.

اولاً: هیچ کس ادعا نکرده هر حدیثی در کتاب تهذیب نقل شده، صحیح است؛ حتی مصنف آن هم، چنین ادعایی نکرده است.

ثانیاً: فقهای که از ابتدای ظهور اسلام تا قرن یازدهم هجری این روایت را در کتب خود نقل کرده یا به آن عمل کرده اند به طور قطع و یقین یک درصد کسانی که با بی اعتنایی از کنار آن عبور کرده و متعرض آن نشده اند نیستند.

ثالثاً: عمل کردن به حدیث ضعیف به امید ثواب، حدیث ضعیف و بی اعتبار را، صحیح و معتبر نمی کند.

رابعاً: موضوع «اخبار من بلغ و قاعدة تسامح»، حدیثی است که برای عملی ثواب نقل کرده؛ درحالی که هیچ حدیثی برای استخاره با تسبیح و کاغذ و قرآن، ثواب نقل نکرده تا با تمسک به «قاعدة تسامح» و به امید رسیدن به ثواب، با تسبیح و کاغذ و قرآن استخاره کنیم!

مطلب ششم: نقد سایر ادله مشروعیت استخاره با قرآن

محقق متبحر حضرت حجة الاسلام دانیالی در دفع «ادله مشروعیت استخاره با قرآن» می فرماید: علاوه بر ادله روایی، دلیل های دیگری برای اثبات مشروعیت استخاره با قرآن ذکر شده است:

[دلیل اول: عمل علما و بزرگان و عدم ردع علمای دیگر]

عمل علما و بزرگان و عدم ردع علمای دیگر، یکی از این دلایل به شمار می رود. این دلیل را با بیان چند نکته بررسی می کنیم:

1. [هیچ] دلیلی وجود ندارد که تمام علما بر اعتبار این گونه از

استخاره [استخاره با قرآن] متفق بوده اند. چنانکه ابن ادریس، شیخ نجم الدین و محقق حلی، [و شیخ مفید] استخاره با رقعہ را کہ اعتبارش از استخاره قرآنی کمتر نیست، ردّ کرده اند و روایات آن را غیرقابل اعتماد دانسته اند [و از نقل روایات استخاره با قرآن در کتب خود امتناع کرده اند]؛ همچنین کلینی در «کافی» و صدوق در «من لایحضر» - که می توان این دو کتاب را بیان گر نظرات آنان دانست - هیچ روایتی در تأیید استخاره با قرآن نیاورده اند و این واقعیت، نشان از عدم موافقت ایشان یا دست کم عدم اهمیت ایشان به چنین استخاره ای است؛ افزون بر این، روایت نهی [از تقالّ به قرآن در کتاب] کافی، مؤیّدی است بر مخالفت کلینی با استخاره های کنونی؛ بنابراین نمی توانیم از عدم ردع متقدمین، نتیجه بگیریم که همه متقدمین و بزرگان، موافق استخاره با قرآن بوده اند.

2. عدم ردع علما و حتی عمل آن ها به این نوع استخاره، تنها نشان دهنده جواز این عمل است نه اعتبار شرعی آن. چون عمل آن ها ممکن است بر مبنای «تسامح در ادله سنن» بوده و عملی که ناشی از چنین مبنایی باشد هرگز دلیل بر صحت احادیث ضعیف و اعتبار مؤدای آن نمی باشد؛ بنابراین ممکن است بسیاری از علما اعتباری برای این نوع از استخاره قائل نباشند، اما از آنجاکه تحت هیچ عنوان حرامی قرار نمی گیرد و هرکس می تواند در دوراهی ها هر عمل مباحی را به هر نحوی انتخاب کند، ردعی از آن نشده است.

[دلیل دوم: سیره مشرعه]

بعضی از بزرگان مانند سید محمد صدر در کتاب ماوراء الفقه این

استدلال را بر اساس سیره متشرعه بیان کرده اند. وی دلیل اول بر استخاره قرآنی را این گونه بیان می کند: اولاً: سیره متشرعه بر استخاره با قرآن که از زمان معصوم تا به حال استمرار دارد.

لازمه استدلال به سیره متشرعه، این است که اتصال آن به زمان معصوم ثابت شود، [در حالی هیچ دلیلی وجود ندارد که در زمان معصومین علیه السلام کسی از ائمه اطهار یا اصحاب آنان با قرآن استخاره کرده باشند علامه مجلسی می فرماید: اگر چنین سیره ای بود در روایات برای ما نقل می شد در حالی که حتی یک روایت هم در این باره وجود ندارد].

[دلیل سوم: تجربه شخصی و حکایات عجیب و غریب]

بعضی معتقدند که صحت و اعتبار چنین روشی برای تشخیص خیر و شرّ عواقب امور، با تجربه اثبات شده است.

روشن است که عجایب و غرایبی که درباره این نوع استخاره نقل می شود، به هیچ وجه نمی تواند دلیل بر اعتبار آن باشد؛ زیرا:

1. این نوع عجایب برای بسیاری از امور غیر معتبر، مثل فال حافظ و شانس ها نیز نقل می شود که قطعاً اعتباری ندارند؛

2. بسیاری از این غرایب قابل توجیه است و با دقت مشخص می شود که نشان دهنده اعتبار غیبی این نوع از استخاره نیست. از میان هزاران هزار استخاره ای که انجام می شود، طبیعی است که تعدادی از آن ها [برحسب اتفاق] مطابقت با مقصود طالب استخاره خواهد داشت.

3. برفرض صدق تعداد محدودی از این وقایع، اعتبار تمام افراد این نوع استخاره ثابت نمی شود؛ بلکه تنها نشان از اعتبار همان موردی دارد

ص: 165

که با شواهد اطمینان آور قرین شده است. به عبارت دیگر، از انطباق یک مورد خاص با حقیقت-که از برخی شواهد فهمیده می شود- اعتبار کلی استخاره، در همه موارد، قابل استنباط نیست؛ بنابراین لازم است تنها به همان موردی اکتفا کرد که اطمینان به حقیقت آن وجود دارد و نمی توان با استفاده از آن، دلالتی بر موارد دیگر یافت.

نتیجه گیری: با بررسی ادله استخاره قرآنی، روشن شد که برای این نوع استخاره نمی توان دلیل معتبر شرعی اقامه کرد؛ به این معنا که منسوب کردن نتیجه استخاره به خداوند، توجیه شرعی ندارد و کاری که مستند به این نوع استخاره باشد، حجیت و قابلیت دفاع را دارا نیست.

برای رهایی از شک و تردید، توصیه های فراوانی در روایات معتبر وارد شده است. در بعضی از روایات به نماز استخاره و ذکر و دعا - مخصوصاً در مکان مقدسی مثل مسجد - توصیه شده و سپس عمل به موردی موجه شمرده شده که در ذهن محبوب تر و تمایل بیشتری نسبت به آن است. در بعضی روایات دیگر - مثل صحیحۀ هارون بن خارجه - امام توصیه می کند که از خدا طلب خیر کند و سپس مشورت کند که خدا خیر او را به زبان هرکس از بندگانش که بخواهد جاری می کند.

قطعاً انسان پس از تفکر، مشورت و طلب خیر از خدا، به یکی از دو طرف شک تمایل اندکی خواهد یافت و قطعاً عقل او یک طرف را برتر از طرف دیگر احتمال خواهد داد. از عقل و روایات برمی آید که عمل به همین احتمال، بهترین راهی است که می توان در دوراهی ها انتخاب کرد؛ اما اگر انسان با راه هایی که گفته شد به هیچ طرف متمایل نشد، به این

معنا که نزد او هیچ طرف از نظر عقلی و شرعی برتری نیافت، از آنجاکه مجبور به انتخاب یکی از دو راه است، به هر طریقی مثل قرعه می تواند یکی از این دو راه را انتخاب کند. با توجه به روایت یسع قمی و روایات بحار، یکی از راه هایی که ممکن است در چنین حالتی مورد تأیید معصومان باشد، استفاده از قرآن است. در چنین موارد نادری، به این دلیل که انتخاب هیچ طرف تفاوتی ندارد، می توان به نیت رجاء از این راه استفاده نمود. با این بیان، مشخص می شود که تعیین یک راه به وسیله قرآن، به هیچ وجه نشان دهنده اعلام الهی نیست، بلکه راهی پیشنهادی برای خروج شخص از تردید و شک است.

امام در مقام بیان راه حل در موارد تردید، به نماز، ذکر و مشورت توصیه می کند، در حالی که اگر استخاره با قرآن اعتبار می داشت، راهی بسیار واضح تر و سهل الوصول تر به مقصود بود. وقتی با گشودن قرآن، شک و تردیدها برطرف می شود و دشواری بلا تکلیفی خاتمه می یابد، چرا در روایات صحیح به آن اشاره ای و در کتب روایی اصلی به آن توصیه واضح نشده است تا شیعیان به راحتی از شک های فکری رهایی یابند؛ در حالی که کتب معتبر، مملو است از توصیه به طلب خیر از خدا و رفع دودلی از یکی از راه های ذکر شده است. به عبارت دیگر، بر اساس عقل و روایات، ترجیح ناشی از عقل یا شرع، هر قدر اندک باشد، بر استخاره مقدم است و استخاره تنها در جایی می تواند کمک کند که هیچ یک از دو طرف تردید، کوچک ترین ترجیحی برطرف دیگر نداشته باشد. (1)

ص: 167

اشاره

در منابع روایی اهل سنت، احادیث استخاره مطلق، قلبی و مشورتی، روایت شده؛ و مورد قبول واقع شده؛ اما درباره «استخاره رقاع» فقط یک روایت در کتاب فتح الابواب سید بن طاووس از آن ها نقل شده؛ ولی در کتب روایی آن ها چنین روایتی وجود ندارد. مضافاً بر این که در اقوال علما و سیره عملی آن ها چنین استخاره ای وجود ندارد. درباره استخاره با تسبیح و قرآن نیز روایتی ندارند و این دو استخاره به شدت مورد نکوهش علمای آن ها واقع شده است.

استخاره مطلق نزد اهل سنت

استخاره مطلق مورد اتفاق شیعه و سنی است. کتاب های حدیثی معتبر اهل سنت همچون «بخاری»، «سنن ترمذی»، «سنن نسائی»، «سنن ابی داوود» و «سنن بیهقی» روایاتی را در این زمینه نقل کرده اند که؛ عمده ترین آن ها حدیث جابر است.

بخاری از جابر بن عبدالله انصاری روایت کرده که می گوید: رسول خدا

صلی الله علیه واله استخاره کردن را به ما آموزش می داد همان گونه که سوره قرآن را یاد می داد می فرمود: وقتی یکی از شما تصمیم به انجام کاری داشت دو رکعت نماز غیر واجب بخواند سپس بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِخَيْرِكَ بِعِلْمِكَ وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ». [سپس می گویی] خداوندا اگر می دانی این کار [ی که مد نظر دارم] خیر است برای دین و معاش و عاقبت امرم، پس آن را آسان و مقدور من کن و در آن به من برکت بده؛ و اگر می دانی این کار شر است در دین و دنیا و معاش و عاقبت امرم، آن را از من دور و مرا از آن منصرف گردان؛ و خیر را مقدور من کن هر چه که باشد سپس مرا به آن راضی گردان. (1)

طهطاوی درباره کیفیت نماز استخاره می نویسد: در هر رکعت حمد و سوره کوچکی خوانده شود ولی بهتر است در رکعت اول بعد از حمد کافرون و در رکعت دوم بعد از حمد توحید خوانده شود. (2)

استخاره برای خواستگاری

رسول خدا صلی الله علیه واله به ابو ایوب انصاری فرمود: «إِكْتُمُ الْخِطْبَةَ ثُمَّ تَوَضَّأْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ، ثُمَّ صَلِّ مَا كَتَبَ اللَّهُ تَعَالَى لَكَ، ثُمَّ أَحْمَدُ رَبَّكَ وَمَجِدَّهُ، ثُمَّ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ، فَإِنْ رَأَيْتَ لِي فِي فُلَانَةٍ، يُسَمِّيْهَا بِاسْمِهَا - خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَأَقْدِرْهَا لِي، فَإِنْ كَانَ غَيْرَهَا خَيْرًا لِي فِي

ص: 170

1- . روي الحديث في: صحيح البخاري 2: 70، سنن الترمذي 2: 480/345، سنن ابن ماجه 1: 1383/440، مسند أحمد 3: 344، سنن البيهقي 5: 249، كنز العمال 7: 21530/813.

2- . چه باید کرد، ص 85. به نقل از «الاستخارة والدعاء المستجابة»، ص 20.

دینی و دنیای و آخرتی فاقدرها لی» (1).

امر خواستگاری را در قلبت پنهان کن، سپس وضوی کامل بگیر، آنگاه هر قدر که خداوند برایت میسر کرده است نماز بگزار، سپس حمد و ستایش الهی بجای آور و بگو: خدایا تو قادری و من قادر نیستم و تو می دانی و من نمی دانم و تو علام الغیوب هستی پس اگر می بینی که در فلانی - نام فردی که می خواهد از او خواستگاری کند را بگوید - خیر است برای من در دین و دنیا و آخرتم آن را برایم مقدر کن و اگر [فرد دیگری] غیر از او خیر است برای دین و دنیا و آخرتم او را برایم مقدر فرما.

استخاره قلبی نزد اهل سنت

«عن انس قال قال رسول الله صلى الله عليه واله يا انس اذا هممت بامر فاستخر ربك فيه سبع مرات ثم انظر الى الذي سبق الى قلبك فان الخيرة فيه» (2).

از انس روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود: ای انس وقتی تصمیم به کاری گرفتی درباره آن کار هفت بار از درگاه پروردگارت استخاره و طلب خیر کن سپس نگاه کن ببین چه در قلبت خطور می کند که خیرت در همان است.

حنفی ها و مالکی ها و شافعی ها گفته اند سزاوار است استخاره کننده، استخاره به نماز و دعا را هفت بار تکرار کند؛ و لزوم تکرار استخاره در صورتی است که در همان مرحله اول در قلبش چیزی خطور نکند والا

ص: 171

1- چه باید کرد، ص 85. به نقل از تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، صفحه، 4871.

2- . کنز العمال، متقی هندی، ج 7، ص 816، حدیث 21539؛ الاستخاره، تالیف علامه سید علی میبیدی یزدی به نقل از کتاب. فتح الباری، ج 11، ص 159، باب الدعاء اذا اراد سفرا؛

استخاره مشورتی نزد اهل سنت

علامه مجلسی از بعض کتب مخالفین نقل کرده که گفت از بعض علما به من رسیده که گفت هر کس تصمیم به انجام کاری داشت باکسی مشورت نکند تا باخدا درباره آن مشورت کند به این که اول استخاره نموده سپس درباره اش مشورت کند. پس اگر به خدا ابتدا کند خداوند جاری می کند برایش خیر را در زبان هر یک از مخلوقاتش. سپس باید دو رکعت نماز بخواند به «قل یا ایها الکافرون» و «قل هو الله احد» سپس باید حمد و ثنای الهی گوید و بر پیامبر و آتش صلوات بفرستد و می گوید: «اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ فَيَسِّرْهُ لِي وَ قَدِّرْهُ لِي وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْهُ عَنِّي» (2). پس اگر این استخاره را انجام دهد خدا دعایش را مستجاب می کند. (3)

شیخ علی عبدالعال الطهطاوی درباره جمع بین استخاره و استشاره می فرماید: جمع بین استخاره و استشاره از کمال امتنان هدایت پیغمبر است و شایسته است مکلف به یکی از آن ها اکتفا نکند و اگر ناچار است، استخاره را -ولو مختصر- انجام دهد و بدون استخاره مشورت نکند. (4)

ص: 172

-
- 1- . فتح الأبواب؛ ص 156 به نقل از فردوس الأخبار 5: 8451/365، كنز العمال 7: 21539/816 عن كتاب عمل اليوم و الليلة لابن السني.
 - 2- . ترجمه: خدایا اگر این امر خیر است برایم در دین و دنیا پس آن را برایم آسان و مقدر فرما و اگر این طور نیست اجرا از من منصرف و دور گردان.
 - 3- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 266.
 - 4- . الاستخارة و الدعاء المستجاب، ص 19.

بعضی از اهل سنت فقط استخاره مطلق را پذیرفته اند و بقیه استخاره ها را نوعی قمار و استقسام به اِزلام می دانند و گروهی دیگر از آن ها استخاره و تقال به قرآن را مجاز دانسته اند.

ابن بطه از حنابله و زندویسی و ازنیقی و حقی بروسوی از حنابله تقال به قرآن را جایز می دانند. امام مالک و برخی از شافعیان مانند دمیری آن را مجاز ولی مکروه دانسته اند.⁽¹⁾

علامه آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه سوم سوره مانده درباره استخاره و تقال به قرآن مطالبی را مطرح کرده که گزیده آن را تقدیم

می کنیم: هر کس بخواهد تقال بزند به کتاب خدای تعالی پس باید بخواند قل هو الله احد را هفت بار و سه بار بگوید اللهم بكتابك تقالت و عليك توكلت، اللهم ارنی فی كتابك ما هو المكتوم من سرّك المكنون فی غیبك سپس تقال بزند به اول صحیفه [پس از نقل این تقال می گوید] ففی النفس منه شیء... یعنی درباره صحت این فال و انتسابش به شارع مقدس شک و تردید وجود دارد و در ادامه می فرماید: درباره استخاره با قرآن از صدر اول چیزی وارد نشده که بتوان به آن اعتماد کرد و ترک آن نزد من محبوب تر است.⁽²⁾

ص: 173

1- . استخاره و تقال جلوه ای از اعجاز قرآن، ص 22.

2- . روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج 3، ص 232.

شیخ علی عبدالعال الطهطاوی استخاره با تسبیح را در ردیف استخاره های غیر شرعی معرفی می کند و می گوید، من نمی دانم چه فرقی میان این کار و آنچه در زمان جاهلیت انجام می دادند وجود دارد؛ که پرنده را در هوا رها می کردند همان چیزی که شرع آن را طیره نامیده است و از آن نهی کرده است. (1)

دستور العمل استخاره در خواب در منابع اهل سنت

شیخ علی عبدالعال الطهطاوی درباره استخاره در خواب، چند دستور العمل نقل کرده و در پایان همه آن ها را رد می کند:

دستور العمل اول: بخشی از قرآن را می خواند و از خدا می خواهد که اگر آنچه را نیت کرده خیر است، در خواب به او سبز نشان دهد و اگر شر است به او سرخ یا سیاه نشان دهد.

دستور العمل دوم: قبل از خواب با وضو ده بار سوره حمد بخواند و اگر وضو نداشته باشد یازده بار حمد بخواند و ثواب آن را به پیامبر هدیه کند سپس بگوید: خدایا اگر این کار - حاجت خود را نام ببرد - خیر است سفید یا سبز یا آب جاری به من نشان بده و اگر شر است، سیاه یا سرخ به من نشان بده. سپس ذهنش را مشغول می کند به این امر و صلوات می فرستد تا خوابش ببرد.

دستور العمل سوم: وضو می گیرد و یازده بار قل هو الله؛ یا سوره حمد

ص: 174

را ده بار بخواند و هر قدر بخواهد صلوات بفرستد سپس بگوید: خدایا اگر این کار - حاجتش را نام ببرد - خیر است چیزی به من نشان بده که به آن دلالت کند و اگر خیر نیست چیزی به من نشان بده که مرا از انجام آن منصرف کند؛ و همچنان به ذکر مشغول باشد تا خوابش ببرد.

دستور العمل چهارم: قبل از خواب آیه «الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر» را هفت بار می خواند.

نویسنده بعد از نقل استخاره های منامیه می نویسد: این استخاره ها مشروع نیست و عدول از تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و اله است و این کار با کمال ایمان و حسن یقین منافات دارد. (1)

پس از بررسی جایگاه «استخاره در خواب» نزد اهل سنت، شایسته است برای تکمیل بحث، چند روایت هم از منابع شیعه در این باره تقدیم کنم.

دستور العمل استخاره در خواب در منابع شیعه

قبل از مطرح کردن روایات استخاره در خواب، تذکر این مطلب را ضروری می دانم که هیچ یک از روایاتی که کیفیت استخاره در خواب را بیان می کند، گفته امام معصوم نبوده و از نظر سند نیز فاقد اعتبار است؛ و احراز صحت و سقم آن منوط به تجربه شخصی افراد است.

1. علامه مجلسی رحمه الله برای خروج از مشکلات، روایتی را از مرحوم طبرسی در کتاب «مکارم الاخلاق» این گونه روایت کرده: هر کس با امر

ص: 175

1- . الاستخارة و الدعاء المستجاب، ص 24-25.

مهمی مواجه شود و بخواند راه چاره را بدانند باید قبل از خواب هنگامی که به بستر می رود هریک از سوره های «شمس» و «لیل» را هفت بار بخواند تا این که در خواب فردی را ببیند که راه چاره و خروج از مشکل را به او یاد بدهد. (1)

2. حارث بن روح از پدرش از جدش نقل می کند که به پسرانش گفته: ای پسرانم! اگر یکی از شما امر مهمی داشت با طهارت بر فرش و لحاف پاک بخوابد و با شما زن نباشد؛ سپس هریک از سوره های شمس و لیل را هفت بار بخواند و بگوید «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي هَذَا فَرَجًا وَمَخْرَجًا» همانا فردی در اولین شب یا شب سوم یا شب پنجم یا گمان می کنم گفت یا شب هفتم می آید و راه خروج از مشکل را برایت می گوید. (2)

3. مرحوم کفعمی می گوید: به خط شهید رحمه الله دیدم که هر کس بخواند هر چه دلش می خواهد در خواب ببیند [با وضو و لباس و بدن پاک در بستر پاک] رو به قبله بخوابد و سوره های شمس و لیل و کافرون و قل هو الله و فلق و ناس را بخواند سپس بگوید: خدایا فلان چیز را به من نشان بده و راه خروج از این مشکل را به من نشان بده. در همان شب یا شب سوم و حداکثر در شب هفتم به نتیجه می رسد. إن شاء الله. (3)

4. مؤلف کتاب «رموز استخاره» دستورالعملی را برای اطلاع از آینده

ص: 176

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 379.

2- . المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص 48.

3- . همان، ص. 47.

امور، از کتاب گوهر شبچراغ نقل کرده که فرموده: برای اطلاع از آینده در نیمه شب وضو بگیر و دو رکعت نماز بخوان و بعد از نماز سه بار صلوات بفرست و روزه قبله بنشین و هر یک از این چهار اسم «یا هادی اهدنی» «یا علیم علمنی» «یا خیر خبرنی» «یا مبین بین لی» را صدبار بخواند و در همان مکانی که نماز خوانده بخوابد. ان شاء الله آنچه خیر و حقیقت مطلب باشد در خواب ببیند. (1)

5. مرحوم محمد کلکتی گفته: هنگام خواب دو رکعت نماز بخوان پس از آن دعای زیر را بخوان و تنها بخواب؛ در عالم خواب کسی را خواهی دید که حقیقت امر را به تو خواهد گفت؛ دعا این است: «بِسْمِ اَلِه الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُكَ بِعِلْمِكَ وَ اَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ وَ اَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِیْمِ فَاِنَّكَ تَقْدِرُ وَ لَا اَقْدِرُ وَ تَعْلَمُ وَ لَا اَعْلَمُ فَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ كُنْتَ

تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعٰشِیْ وَ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاقْدِرْهُ لِیْ وَ یَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِكْ لِیْ فِیْهِ وَ اِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ اَنْ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَ مَعٰشِیْ وَ عَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ عَنِّیْ وَ اصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَ اَقْدِرْ لِیْ الْخَیْرَ حَیْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهِ» (2)

6. مرحوم کفعمی در کتاب مصباح نقل می کند که هرکس [بخواهد از خیر و شر کار موردنظرش مطلع شود] هنگام خواب آیه اَفْحَسِبَ الَّذِیْنَ كَفَرُوا (3) را تا آخر سوره كهف بخواند و سپس بگوید: اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اٰلِ مُحَمَّدٍ [خدایا] اگر خیر من در این کار است [کار موردنظر خود را نام

ص: 177

1- . رموز استخاره، ص 52، نقل از کتاب گوهر شب چراغ.

2- . همان، ص 52-53.

3- . آیه 102 تا آخر سوره كهف.

ببرد]، به من سفید و قرمز نشان بده و اگر شرّ من در این کار است به من سیاه و قرمز نشان بده. سپس بخوابد. (1)

ص: 178

1- . المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية)، ص 49.

در این فصل ابتدا روایتی را درباره تفأل امام سجاده علیه السلام به قرآن، تقدیم می کنیم آنگاه حدیثی را از کتاب شریف کافی در نهی از تفأل به قرآن نقل می کنیم و در ادامه، نظر علما را در رفع تعارض این دو روایت بررسی خواهیم کرد.

تفأل منسوب به امام سجاده علیه السلام هنگام ولادت زید

مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار روایتی را درباره تفأل امام سجاده علیه السلام به قرآن مجید این گونه نقل می کند:

«وجدت بخط الشيخ محمد بن علي الجباعي ره أنه وجد بخط الشيخ قدس سره رواية حسنة في التفل بالصحف ذكر الرواية الثالثة من كتاب أبي القاسم بن قولويه قال روى بعض أصحابنا قال كنت عند علي بن الحسين عليه السلام فكان إذا صلى الفجر لم يتكلم حتى تطلع الشمس فجاءوه يوم ولد فيه زيد فبشروه به بعد صلاة الفجر - قال فالتفت إلى أصحابه فقال أي شيء ترون أن أسمي هذا المولود قال فقال

كُلُّ رَجُلٍ سَمَّهَ كَذَا قَالَ فَكَأَنَّ يَا غَلَامُ عَلَيَّ بِالْمُصْحَفِ قَالَ فَجَاءُوا بِالْمُصْحَفِ فَوَضَعَهُ عَلَى حَجْرِهِ قَالَ ثُمَّ فَتَحَهُ فَنَظَرَ إِلَى أَوَّلِ حَرْفٍ مِنَ الْوَرَقَةِ وَإِذَا فِيهِ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا قَالَ ثُمَّ طَبَّقَهُ ثُمَّ فَتَحَهُ ثَلَاثًا فَنَظَرَ فَإِذَا فِي أَوَّلِ الْوَرَقَةِ - إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ثُمَّ قَالَ هُوَ وَاللَّهُ زَيْدٌ هُوَ وَاللَّهُ زَيْدٌ فَسُمِّيَ زَيْدًا. (1)

[نوشته ای را] به خط شیخ محمد بن علی جباعی رحمه الله یافتیم که او روایت حسنه ای را درباره تفأل به قرآن به خط شیخ -قدس سره- به دست آورده [و] یادآور شده [که این] روایت سوم از کتاب ابی القاسم بن قولویه است که می گوید: یکی از اصحاب ما برای من روایت کرد که: نزد امام سجاد بودم، وقتی حضرت نماز صبح می خواندند، صحبت نمی کردند تا آفتاب طلوع می کرد. در همان روزی که فرزند امام زید- متولد شد، عده ای بعد از نماز صبح نزد حضرت آمدند و بشارت ولادت فرزند را آوردند. حضرت رو به اصحاب کردند و فرمودند به نظر شما چه اسمی برای این مولود بگذارم؟ هرکسی نامی پیشنهاد کرد؛ سپس حضرت به غلامی فرمودند که قرآن را برایم بیاور. قرآن را آوردند. حضرت آن را بر دامش نهاد و باز کرد و به اولین حرف صفحه نگاه کرد که چنین نوشته بود: وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا در این حال قرآن را بست سپس باز کرد سه بار پس نگاه کرد دید در اول ورقه نوشته: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ

ص: 180

حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}؛ سپس فرمود: به خدا او زید است، به خدا او زید است و او را زید نامید.

علامه مجلسی در توضیح این روایت فرموده: شاید امام زین العابدین علیه السلام می دانست یکی از اولادش شهید می شود و اسمش زید است و این دو آیه هم دلالت می کند بر این که او می جنگد و شهید می شود به همین خاطر نامش را زید گذاشت این روایت اشاره دارد بر جواز تقال به قرآن برای مطلع شدن از احوال [خود و دیگران؛ البته اگر صحت سند آن ثابت شود. در غیر این صورت نه نسبت دادن این تقال به امام سجاد علیه السلام جایز است نه استنباط مشروعیت تقال به قرآن]. (1)

آنچه احتمال مطلع بودن امام سجاد علیه السلام از شهادت یکی از فرزندان را تأیید می کند این حدیث است:

«وَعَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ قَالَ نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَقَالَ الْمَقْتُولُ فِي اللَّهِ وَ الْمَصْلُوبُ فِي أُمَّتِي وَ الْمَظْلُومُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَمِيٌّ هَذَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ فَقَالَ ادْنُ مِنِّي يَا زَيْدُ زَادَكَ اسْمُكَ عِنْدِي حُبًّا فَأَنْتَ سَمِيٌّ الْحَبِيبُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي». (2)

از حذیفه بن یمان روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به زید بن حارثه نگاه کرد و فرمود: مقتول در راه خدا و مصلوب در اتمم و مظلوم از اهل بیتم «سمی»

ص: 181

1- . همان، ص 243.

2- . السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (والمستطرفات)، ج 3، ص 638.

هذا» [همنام این] در حالی که اشاره کرد به زید بن حارثه، فرمود: به من نزدیک شو ای زید خدا محبت اسمت را نزد من زیاد کند تو همنام حبيب من از اهل بیت هستی.

بررسی ایرادهای روایت تفأل امام سجاد علیه السلام

ایراد اول: مجهول بودن شیخ محمد

علامه مجلسی می فرماید «[نوشته ای را] به خط شیخ محمد بن علی جباعی رحمت الله علیه یافتیم» سؤال این است که «شیخ محمد» - کاتب این روایت - ناشناخته است؛ و در کتب رجال نامی از او برده نشده است.

ایراد دوم: مجهول بودن شیخ

شیخ محمد، این روایت را به خط شیخ به دست آورده؛ در حالی که معلوم نیست این شیخ، کیست؟ اگر گفته شود منظور او «شیخ طوسی» است، سؤال این است که چرا شیخ طوسی حاضر نشده این روایت را در کتاب تهذیب و سایر کتب خود در ردیف سایر روایات استخاره نقل کند و این می رساند که - شیخ طوسی که شاگرد ابن قولویه بوده - یا از چنین روایتی خبر نداشته یا این روایت نزد او آن قدر بی اعتبار بوده که حاضر نشده آن را در کتب خود نقل کند.

ایراد سوم: فقدان این روایت در کتاب ابن قولویه

این که آن شیخ یادآور شده «این، روایت سوم از کتاب ابی القاسم بن قولویه است» چرا نام کتاب ابن قولویه را بیان نکرده است؛ و چرا در کتاب کامل الزیارات ابن قولویه چنین روایتی وجود ندارد؟ چرا هیچ یک از اساتید و شاگردان ابن قولویه چنین روایتی را در کتاب های خود از او

ایراد چهارم: عدم اتصال سند ابن ادریس به ابن قولویه

علامه مجلسی در بحار الانوار (1) و در «مفتاح الغیب» نقل کرده که: ابن ادریس در سرائر این روایت را از ابن قولویه روایت کرده (2) در حالی که ابن ادریس در سرائر هنگام نقل این روایت نامی از ابن قولویه نبرده و فرموده: «بعض اصحابنا قال»؛ و اگر منظور او از «بعض اصحاب» ابن قولویه باشد، میان ابن ادریس و ابن قولویه 230 سال فاصله است و او هرگز نمی تواند حدیثی را مباشرة از ابن قولویه روایت کند.

ایراد پنجم: فقدان سند ابن قولویه تا امام سجاد علیه السلام

اولاً: در کتاب ابن قولویه چنین روایتی وجود ندارد.

ثانیاً: ابن قولویه در قرن چهارم زندگی می کرده و میان او و امام سجاد علیه السلام 300 سال فاصله بوده؛ در حالی که رجال سند ابن قولویه تا امام سجاد در این روایت مذکور نیست در نتیجه این روایت مرسله و فاقد اعتبار است.

ایراد ششم: نقل بدون واسطه از امام سجاد علیه السلام

ابن قولویه می گوید: از بعض اصحاب شنیدم که گفت: روزی که زید متولد شد نزد امام زین العابدین علیه السلام بودم...

سؤالی که مطرح می شود که: چگونه ممکن است در زمان ابن قولویه کسی پیدا شود که خود شاهد تقال امام سجاد علیه السلام بوده و بدون واسطه

ص: 183

1- . بحار الانوار، ج 46، ص 191.

2- . مفتاح الغیب، ص 63.

داستان تقال امام سجاد را - که 300 سال قبل زندگی می کرده- را بدون واسطه روایت کند؟

در صورت این روایت که برای اولین بار در پایان قرن ششم بدون هیچ گونه سندی در کتاب سرائر ابن ادریس روایت شده، از نظر علما و فقها هیچ ارزش و اعتباری ندارد؛ و حجت شرعی برای اثبات جواز تقال به قرآن محسوب نمی شود.

نهی از تقال به قرآن

مرحوم کلینی در کتاب شریف «کافی» حدیثی را از امام صادق علیه السلام در نهی از تقال به قرآن روایت کرده؛ که به نظر می رسد با روایت تقال امام سجاد علیه السلام و روایات استخاره با قرآن تعارض دارد. بعضی از فقها برای رفع این تعارض اظهاراتی کرده اند که قابل نقد است. برای روشن شدن حقیقت، متن روایت را تقدیم می کنیم و در ادامه، بخشی از مقاله محقق متبحر حضرت حجة الاسلام دانیالی را در توضیح روایت و تبیین نظر فقها تقدیم می کنیم.

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَا تَتَّقَلْ بِالْقُرْآنِ» (1)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: به قرآن فال نزن.

حجة الاسلام دانیالی در این باره می فرماید: در بررسی موارد استعمال عبارت «تقال» در روایات استخاره با قرآن، به مواردی بر می خوریم که

ص: 184

1- . الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 629.

«تَقَالَ» در معنای امروزی استخاره با قرآن به کاررفته است و به جای اصطلاح استخاره که امروزه شایع شده است، عنوان تَقَالَ آمده است.

برای نمونه، روایت شیخ خطیب مستغفری با عبارت «وقتی خواستی به قرآن تَقَالَ بزنی...» آغاز می شود؛ علاوه بر این، در دعایی که به پیامبر صلی الله علیه واله منسوب شده است، عبارت «انی تَقَالَت بکتابک» آمده است؛ و در نهایت، استخاره با قرآن را با عبارت «خَذَ الْفَأَلُ مِنْ الْخَطِّ الْاَوَّلِ» به پایان رسانده است. در روایت دیگر، بدر بن یعقوب در توضیح روایت، عبارت «فِي صِفَةِ الْفَأَلِ» را آورده است و در دعایی که ظاهراً به «معصوم»، منسوب است، عبارت «أَوْ مَا تَرِيدُ الْفَأَلُ فِيهِ» بیان شده است که نشان از استعمال کلمه «تَقَالَ» در معنای استخاره های امروزی دارد.

علاوه بر این ها، در روایت یسع قمی که مهم ترین مستند روایی برای استخاره های قرآنی به شمار می رود، راوی پس از این که می گوید: از خدا استخاره کردم و برای انجام یا ترک، به نتیجه ای نرسیدم، از حضرت صادق علیه السلام می خواهد که او را راهنمایی کند و امام نیز او را به باز کردن مصحف توصیه می کند. این نشان می دهد که مقصود از استخاره، طلب خیر با دعا و ذکر است و رجوع به مصحف، کار دیگری است که هرچند در این روایت نام تَقَالَ برای آن برده نشده است، اما از استخاره متفاوت است... مرحوم فیض کاشانی در وافی برای جمع بین روایات می گوید: اگر روایات صحیح باشند، با تفاوت گذاری بین تَقَالَ و استخاره می توان بین آن ها جمع کرد؛ تَقَالَ در چیزی است که واقع خواهد شد و نتیجه اش روشن خواهد شد، مانند شفاء یا مرگ مریض، یا پیدا شدن گمشده یا

عدم آن؛ و بازگشت تَقَالُ به تعجیل در به دست آوردن علم غیب است. این عمل و حکم دادن دربارهٔ چنین اموری به طور قطع برای غیر اهلس مورد نهی قرار گرفته است و تطییر نیز در امثال آن مورد کراهت است؛ اما استخاره این گونه نیست؛ چراکه آن، درخواست شناخت مسیر درست در کاری است که قصد انجام یا ترک آن را دارد و واگذاری کار به خداوند سبحان و مشورت با او است. همان گونه که امام علیه السلام در مرفوعهٔ علی بن محمد می فرماید «این گونه با پروردگارت مشورت کن». بین این دو، تفاوت واضحی وجود دارد. منع از تَقَالُ به قرآن با وجود جواز تَقَالُ به امور دیگر، در صورت عدم حکم قطعی، به این دلیل است که اگر به غیر قرآن تَقَالُ زده شود و خلافتش آشکار شود، مشکلی پیش نمی آید، اما اگر به قرآن تَقَالُ زده شود و خلافتش آشکار شود، موجب سوءظن به قرآن می شود؛ این در حالی است که استخاره به قرآن چنین نتیجه ای را دربر نخواهد داشت؛ چون حتی اگر در نهایت، نتیجه بدی حاصل شود، ابهام همچنان باقی می ماند؛ چراکه بنده نمی داند خیرش در چه چیز است.

علامهٔ مجلسی در بحار می گوید: ممکن است مراد، نهی از [تَقَالُ به قرآن]، خبر دادن از کارهای آینده و نتیجه گرفتن امور مخفی و غیبی باشد نه استخاره؛ اما در ادامه می گوید احتمالاً معنای خاصی از تَقَالُ در روایت «نهی»، اراده شده باشد؛ ممکن است معنای تَقَالُ که در روایت از آن نهی شده است، تَقَالُ هنگام قرائت یا هم زمان با شنیدن آیه قرآن باشد، آن چنان که عادت و دأب عرب چنین بوده است. صاحب جواهر پس از آنکه نظر مرحوم فیض را نقل می کند، تفاوتی را که او در معنای

تقال و استخاره بیان کرده است، مورد نقد قرار داده و می فرماید: بنا بر این که خبر مزبور را صحیح بدانیم، حمل آن بر این معنا اشکال دارد؛ چون عبارت تقال اگر به معنای استخاره از جهت فهمیدن علم غیب نزدیک تر نباشد، لااقل نسبتش به هر دو معنا یکسان است؛ چون بر هر دو معنا صدق می کند. صاحب جواهر سپس می گوید: عدم صحت روایت، مشکل را آسان می نماید. این عبارت صاحب جواهر، نشان می دهد که با جمع دلالتی نمی توان مشکل تعارض را برطرف کرد به همین خاطر با تمسک به ضعف سند روایت، مشکل جواز استخاره را حل می کند؛ بنابراین، دلالت روایت «لاتتفال بالقرآن» را بر منع استخاره می پذیرد. در مجموع به نظر می رسد تفاوتی که مرحوم شیخ حر عاملی و به نوعی مرحوم فیض کاشانی میان تقال و استخاره بیان کرده اند، تفاوت روشن و قابل قبولی نیست؛ چراکه گشودن مصحف با هدف استخاره - یعنی فهمیدن خیر یا شرّ بودن کاری در مشورت با خدا - در مقایسه با گشودن مصحف با هدف فهمیدن عاقبت امر، تمایز روشنی ندارد و هدف هر دو دست یابی به علوم غیبی است؛ در این میان، با وجود این که نظر مرحوم مجلسی در بیان تفاوت استخاره و تقال قابل قبول تر است، اما به دلیل عدم ظهور در آن معنا، نمی توان آن را به عنوان مبنای جمع دلالتی پذیرفت.

فارغ از صحت توجیه های صورت گرفته درباره روایت نهی - همان گونه که مرحوم فیض و صاحب جواهر اشاره کرده اند - توجیحات صورت گرفته درجایی است که هر دو روایت از اعتبار کافی برخوردار باشند، درحالی که

تمام روایات موجود در این باب دچار ضعف سند هستند...

همان گونه که گذشت، تفاوت واضحی از نظر معنایین تَقَال و استخاره های مرسوم نمی توان گذاشت؛ بنابراین به نظر می رسد روایت یسع قمی در موضوع استخاره های مرسوم قرآنی، با روایت نهی از تَقَال به قرآن در کتاب شریف کافی قابل جمع عرفی نیست. افزون بر این که در تعدادی از روایات مؤید استخاره با قرآن، برای این عمل، از عبارت «تَقَال» استفاده شده است نه استخاره؛ از این رو در صورت قبول روایات مؤید استخاره، مانند روایات فتح الابواب و بحار، پذیرش تعارض آن ها با روایت نهی [از تَقَال به قرآن]، اجتناب ناپذیر است؛ چون یک عنوان، در تعدادی مورد سفارش و در یکی، مورد نهی قرار گرفته است.

در روایت «تهذیب» نیز که امام برای رفع تحیر راوی، امر به گشودن مصحف می کند، عبارت استخاره توسط راوی برای کاری که قبل از مراجعه به امام انجام داده و نتیجه نگرفته است، به کار برده شده، نه برای عمل باز کردن مصحف که امام به آن توصیه می کند. مرحوم مجلسی نیز به نحوی به این اشکال اشاره کرده است... (1).

صاحب کتاب «القرعة و الاستخاره» می فرماید: از دو جهت به کلام صاحب جواهر اشکال وارد است:

اشکال اول: فرقی در حصول سوءظن به خدا، میان تَقَال و استخاره نیست بنابراین اگر شخصی [برای انجام کاری] استخاره کرد [و استخاره خوب آمد و در نهایت معلوم شد در این کار هیچ فایده و خیر و مصلحتی

ص: 188

نبوده است] و نتیجه استخاره این بود که خدا او را با این استخاره راهنمایی کرده به آنچه مصلحتی در آن نیست در این صورت سوءظن به استخاره باعث سوءظن به خدا می شود!

اشکال دوم: فرقی میان کسب اطلاع از آینده به وسیله تقال و کسب اطلاع و کشف مصلحت امور به وسیله استخاره نیست؛ چون کشف اطلاع از مصلحت فعل، نوعی کشف اطلاع از آینده است؛ بنابراین کسی که می خواهد مسافرت کند و در سفر کردن مردد است و به نیت استخاره، قرآن را باز می کند و نگاهش می افتد به «هو الذی جعل لکم الارض ذلولاً فامشوا فی مناكبها...» (1) کشف می کند که در این سفر مصلحت است و نتیجه آن خیر خواهد بود این استخاره نوعی آینده نگری و کشف حال آینده بشمار می رود ... [در نتیجه معلوم می شود که] استخاره و تقال در وادی واحدی قدم برمی دارند و تأویل مرحوم صاحب جواهر نه قرینه ای برای تأیید آن وجود دارد نه دلیلی بر آن دلالت می کند؛ فقط صرفاً جمع تبرعی است که مخالف ظهور است؛ و جمع تبرعی ارزش شرعی ندارد. (2)

آشنایی با یک حدیث جعلی

یکی از وعاظ اصفهان کتابی بنام «نفائس الاخبار» تألیف کرده و برای اولین بار، در تاریخ اسلام، روایت بدون سند و مدرکی را در کتاب خود به امام حسین علیه السلام نسبت داده. روایت او از این قرار است:

ص: 189

1- . سوره ملک، آیه 15.

2- . القرعة والاستخاره، محمدحسین فضل الله، ص 116.

وقتی امام حسین علیه السلام تصمیم به خروج از مکه و حرکت به سوی کوفه گرفت، ابن عباس اصرار می کرد که امام حسین علیه السلام را از سفر به کوفه منصرف کند؛ امام حسین علیه السلام برای کسب تکلیف با قرآن استخاره کرد و این آیه آمد «کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامة». در نتیجه، پیشنهاد ابن عباس را نپذیرفت و عازم کوفه شد... (1)

تذکر مهم: این روایت بدون سند و مدرک، در هیچ یک از متون حدیثی و روایی و تاریخی شیعه وجود نداشته و ندارد و شایسته است محققین، از نقل آن امتناع کنند. یا اگر بنا به ملاحظاتی نقل کردند برای این که نسبت دروغ به امام نداده و گرفتار عذاب آخرت نشوند، حتماً جعلی بودن آن را نیز تذکر دهند.

ص: 190

1- . نفائس الاخبار، ص 93، تألیف میرزا ابوالقاسم واعظ سدهی

اشاره

▪ فصل اول: بررسی نظر شیخ مفید

▪ فصل دوم: بررسی نظر ابن ادریس و محقق حلی

▪ فصل سوم: بررسی نظر مقدس اردبیلی

▪ فصل چهارم: بررسی شبهه کتاب اسرار هزارساله

▪ فصل پنجم: بررسی ادله علمای اهل سنت در مخالفت با استخاره

▪ فصل ششم: بررسی ادله موافقان استخاره استطلاعی

ص: 191

فصل اول : بررسی نظر شیخ مفید درباره استخاره رفاع

مطلب اول: مروری بر دیدگاههای مختلف در باره استخاره

قبل از ورود به بحث لازم می دانم بخشی از کتاب «استخاره و تقال» را به عنوان مقدمه تقدیم کنم:

در باب استخاره و تقال، سه دیدگاه وجود داشته و دارد: افراطی، تقریپی و معتدل.

دیدگاه نخست، از آن کسانی است که با عقل از سر خصومت درآمده و در هر کار جزئی، پیش از سنجش و استشاره، به تقال و استخاره، رو آورده اند. دلیل آنها این است که: عقل محدود، قادر نیست خیر ما را نشان دهد و مشورت نیز در واقع، رایزنی با عقل های محدود دیگران است، پس چه بهتر که در همان ابتدای کار، با گشودن مصحف و یا چنگ زدن به تسبیح، از آگاه مطلق و خداوندگار هستی، راه درست و خیر واقعی خود را بخواهیم.

معتقدان این روش، از اشارت های صریح و روشن خداوندگار هستی و آگاه مطلق، در جهت ایمان به پیامبر باطنی عقل - که یاور نیرومند

پیامبر بیرونی-شریعت- است، غافل شده و از توان های عظیم آن، چشم پوشیده اند، از این رو به کم تدبیری، گرفتار آمده و در پیچ و تاب های زندگی روزمره، زمین گیر شده اند که این خود، جزای نادیده گرفتن عقل است و خداوند، پشت به عقل کنندگان را دوست ندارد.

متأسفانه آنچه استخاره و تقال را در چشم برخی، ضعف عقل و نیاز غیب دانی، جلوه داده، کردارهای نسنجیده همین متشرع مآبانی است که به پیامبر باطنی - که همان عقل است - ایمان محکمی نداشته و رسالت آن را در هدایت و رهبری بشر، نادیده انگاشته اند.

دیدگاه دوم به کلی منکر استخاره و تقال است و این دورا دریچه هایی می داند که دست پندار آدمی به روی دنیای غیب گشوده است. این دیدگاه معتقد است: «تا وقتی انسان ظلوم جهول، دیوان طالع خود را در دست منشیان قضا و قدر می داند و از توان های خویش، بی اطلاع است و تا هنگامی که انسان، سرنوشت خود را فرآورده «کارگاه غیب» و به هم بافته «تقدیر و گناه» می شناسد و از تأثیر وجود خود، غافل است، در هر جا که دریچه ای به دنیای غیب سراغ گیرد چاره ای ندارد جز آنکه گردن دراز کند و از آنجا با بیم و امید، نقش سرنوشت ناپیدای خویش را در آفاق دوردست دنیای دیگر، جست و جو کند».

این دیدگاه، نسبت به استخاره و تقال، تصویری به مراتب پراشتباه تر از دیدگاه اول، دارد، زیرا

اولاً: انسانی که پس از تعقل و مشورت و در حالت تردید و دودلی، استخاره می کند، دست پندار به سوی دنیای غیب نگشوده است و سر

غیب دانی و رازدانی ندارد بلکه برای انجام و یا ترک کار خود، گواهی خاطر و اطمینان قلب و قوت اراده می طلبد.

ثانیاً: گذشته از استخاره، هر انسان با ایمانی، دیوان طالع خود را به دست منشیان قضا و قدر و فرآورده کارگاه غیب می داند و این از اصول اولیة ایمان به خداست.

دیدگاه سوم، با وقوف بر منزلت عقل و شناخت از جایگاه مشورت، به گونه ای استخاره و تقال را تبیین و سپس تأیید می کند که عین خردورزی و در راستای اندیشه گری است. یکی از طرفداران دانشمند و خرافه ستیز این دیدگاه، علامه طباطبایی، فیلسوف و مفسر بزرگ اسلامی است که نظریه خود را این گونه تبیین می کند: «حقیقت امر این است که انسان وقتی بخواهد، دست به کاری بزند ناچار است زیوروی آن را بررسی نماید و تا آنجا که می تواند فکر خود را - که موهبتی خدادادی است - به کار اندازد و چنانچه از این راه نتوانست صلاح خود را در آن کار، تشخیص دهد ناگزیر باید از دیگران، کمک فکری بگیرد و تصمیم خود را با کسانی که صلاحیت مشورت و قوه تشخیص صلاح و فساد دارند در میان بگذارد تا به کمک فکر آن ها خیر خود را در انجام و یا ترک آن کار، تشخیص دهد؛ و اگر از این راه هم چیزی دستگیرش نشد، چاره ای ندارد جز این که به خدای خود متوسل شده، خیر خود را از او مسئلت نماید که این همان «استخاره» است؛ و نباید این کار را «دعوی علم غیب» دانست و نیز نباید آن را «تعریض به شؤون الوهیت پروردگار» نام نهاد، هم چنانکه که مشورت را هم نباید، به خیال این که تشریک غیر خدای متعال در امور

خود است، شرک نامید...»(1)

موافقان استخاره به چند دسته تقسیم می شوند:

1. کسانی که مثل ابن ادریس و محقق حلی، فقط شرعیت استخاره را در خصوص استخاره [مطلق] و نماز آن، قبول دارند و استخاره رقع و قرعه و تسبیح و ریگ و قرآن و... را قبول ندارند.
2. کسانی که تمام اقسام استخاره را در حد اصول عملیه برای رفع حیرت قبول دارند و به نظر آن ها [استخاره] طریقت ندارد بلکه دستور العمل تعبدی محض است برای رفع حیرت.
3. کسانی که قائلند استخاره مثل «بینه» و «ید» و «سوق» طریقت دارد.
4. کسانی که معتقدند استخاره دائماً مطابق واقع است و محال است که نتیجه آن خلاف واقع باشد.
5. کسانی که معتقدند عمل به مؤدای استخاره واجب است.(2)

ج. فهرست ادله موافقان استخاره

1. آیات و روایاتی که درباره دعا وارد شده، شامل استخاره هم می شود. چون استخاره در حقیقت نوعی دعاست.
2. روایاتی که درباره خصوص استخاره وارد شده و تشویق به استخاره کرده و کیفیت استخاره را آموزش داده است.

ص: 196

-
- 1- . استخاره و تقال، ص 15 تا 19، به نقل از تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج 6، ص 176-177.
 - 2- . الاستخاره من القرآن المجید، مقدمه تستری، ص 1-2.

3. سیره مسلمانان که در همه ادوار تاریخ، استخاره می کرده اند.

4. عمل فقها که فتوا به استحباب استخاره داده اند و خودشان هم استخاره می کرده اند.

5. تجربه دیگران از تطابق استخاره با واقع.

6. برهان عقلی به این که خداوند منان همه چیز را می داند و بر هر کاری قادر است و قول داده دعای مضطر را اجابت کند و خلف وعده نمی کند و حقیقت استخاره، دعا و التماس بنده مضطر و وامانده به خداست و مگر می شود خدا بنده محتاجش را دعوت به دعا کند و وعده اجابت بدهد اما خلف وعده کند و دعای او را نادیده بگیرد و اجابت نکند؟

د. فهرست ادله مخالفان استخاره

1. استخاره به معنای دعا کردن و طلب خیر از خدای رب العالمین است و این استخاره های ما، تعیین خیر و شر اعمال و کفایت و غیب گویی است و هرگز از مصادیق استخاره نیست.

2. این استخاره ها از نوع استخاره مشرکین و از مصادیق «ان تستقسموا بالاذلام» است؛ و آیه سوم سوره مائده آن را نفی می کند.

3. روایات استخاره با قرآن و تسبیح و رقا و بنادق همه ضعیف السند و فاقد اعتبار است.

4. همین که علما، روایات استخاره را در کتب فقهی نقل نکرده بلکه در کتب ادعیه - که مبتنی بر تسامح در ادله سنن است، نقل کرده اند بهترین دلیل بر بی اعتباری روایات استخاره نزد آن ها است.

5. این استخاره ها از مصادیق فال گرفتن است که حدیث امام صادق

علیه السلام با صراحت از آن نهی کرده است.

6. با تجربه در زندگی شخصی خودمان و دیگران دیده ایم که در بسیاری از موارد استخاره مطابق واقع نبوده و باعث گرفتاری و خسارت و مشکلات شده است.

7. اعتقاد به استخاره باعث تعطیل کردن عقل و مشورت؛ و سپردن سرنوشت به دست استخاره است.

پس از بیان این مقدمه به بررسی نظر شیخ مفید و سایر مخالفان استخاره می پردازیم.

مطلب دوم: بررسی نظر شیخ مفید در مخالفت با استخاره

شیخ مفید (رض) در کتاب «مقنعه» پس از آنکه روایات استخاره را نقل می کند می فرماید: و همچنین روایت شده که وقتی خواستی استخاره کنی شش قطعه کاغذ بردار و روی سه تای آن بنویس «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خَیْرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ» برای فلانی پسر فلانی «افعل» و روی سه تای دیگر می نویسی «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خَیْرَةٌ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِیْزِ الْحَکِیْمِ» برای فلانی پسر فلانی «لا تفعل» سپس آن ها را زیر سجاده خود بگذار و دو رکعت نماز بخوان وقتی از نماز فارغ شدی سجده کن و در سجده ات صدبار بگو اَسْتَخِیْرُ اللّٰهَ بِرَحْمَتِهِ خَیْرَةٌ فِی عَافِیَةِ سَیِّئِ بَشِیْنٍ وَ بَکُو «اللّٰهُمَّ خِر لِّیْ وَ اَخْتِر لِّیْ فِیْ جَمِیْعِ اُمُوْرِیْ فِیْ یَسْرٍ مِنْکَ وَ عَافِیَةٍ» سپس دست ببر زیر سجاده و اوراق را زیر رو و مخلوط کن و یکی [یکی] بیرون بیاور اگر سه تا پشت سرهم «لا تفعل» آمد پس آن کار را

ص: 198

انجام نده و اگر هر سه «افعل» بود انجام بده؛ و اگر یکی «افعل» بود و دیگری «لا تفعل» بود پنج رقعہ را بیرون بیاور و نگاه کن بین اکثر آن چیست به همان عمل کن و باقی را رها کن. شیخ گفت و این روایت شاذ است و مثل روایت قبلی نیست لکن ما آن را برای رخصت نقل کردیم نه تحقیق عمل به آن. (1)

توضیح: آنچه مورد بحث ماست همین بخش از اظهارات شیخ مفید است که می فرماید: «این روایت شاذ است و مثل روایت قبلی نیست لکن ما آن را برای رخصت نقل کردیم نه تحقیق عمل به آن».

بعضی از بزرگان فرموده اند: این مطلب در مقنعه ای که شیخ مفید با خط خودش نوشته وجود نداشته و شاید دیگران چنین توضیحی را در حاشیه مقنعه نوشته اند و بعدها نسخه برداران احتمال داده اند این مطلب متعلق به خود شیخ مفید است و آن را وارد متن کرده اند.

عده ای دیگر فرموده اند: ممکن است شیخ مفید بعد از تألیف کتاب مقنعه، متوجه ضعف این روایت شده و در حاشیه مقنعه نوشته «قال الشيخ...» تا در نسخه های بعدی این تذکر او درج شود و نسخه برداران با توجه به این حقیقت، نظر شیخ مفید را از حاشیه، وارد متن کرده اند.

احتمال صحیح تر آنکه مرحوم شیخ مفید بعد از تألیف کتاب مقنعه، ضعف این روایت را به شاگردان خود گوشزد کرده؛ و شاگردان، پس از فوت مرحوم شیخ مفید، مطلبی را که از او شنیده اند را در حاشیه کتاب مقنعه نوشته اند.

ص: 199

علامه مجلسی رحمه الله درباره عبارت «مقنعه» که می گوید «این روایت شاذ است و مثل روایت قبلی نیست لکن ما آن را برای رخصت نقل کردیم نه تحقیق عمل به آن»، فرموده است: شاید این کلامی است که [خود] شیخ مفید، بعد از تألیف کتاب [مقنعه] به حاشیه کتابش ملحق کرده؛ و نسخه بردارها آن را وارد متن کتاب کرده اند. (1)

سید بن طاووس در ردّ مطلب منسوب به شیخ مفید می فرماید: جد ما شیخ طوسی به وسیله [کتاب] تهذیب، [کتاب] مقنعه را شرح داده ولی هرگز از قول شیخ مفید نقل نکرده که گفته باشد این روایت شاذ است و خود شیخ طوسی هم متعرض نقد این روایت نشده است بلکه روایات استخاره رقاغ ستّ و غیر آن را در وجه واحدی از ثقات، روایت کرده درحالی که او از همه آگاه تر بوده به اسرار [شیخ] مفید؛ اگر از او انکاری نسبت به «استخاره رقاغ» سراغ داشت آن را نقل می کرد یا به آن اشاره می کرد درحالی که کتاب استبصار او برای نقل روایات اختلافی تألیف شده و اگر در روایات استخاره رقاغ ستّ اختلافی بود آن را نقل می کرد. (2)

ابن طاووس در بخش دیگری از کتاب خود فرموده: یک نسخه مقنعه عتیقه نزد من است که در زمان حیات شیخ مفید با دستخط خود شیخ مفید نوشته شده و این زیاده در آن موجود نیست و شاید از کلام غیر [شیخ] مفید بوده که در حاشیه مقنعه نوشته شده و بعض ناسخین آن را وارد متن کرده اند... [در صورتی که انتساب این مطلب را به شیخ مفید

ص: 200

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 288.

2- . فتح الأبواب، ص 289.

بپذیریم] در کلام ایشان که فرموده «هذه الرواية شاذة» چند وجه وجود دارد:

وجه اول: شاید مراد شیخ مفید این بوده که راوی این روایت فردی مجهول است.

وجه دوم: شاید مراد از شاذ، این بوده که روایت «رقاع ست» بجای فلان بن فلانه، گفته است فلان بن فلان؛ و چنین تعبیری معروف نیست.

وجه سوم: شاید به این خاطر بوده که عبارت این روایت این گونه است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَيْرَةٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ أَفْعَلٌ»؛ و نگفته «افعله» در حالی که آنچه مألوف است «افعله» است.

وجه چهارم: شاید مراد شیخ مفید از شاذ بودن روایت این بوده که در ابتدا، بجای این که بگوید اگر سه تا افعال آمد، گفته: اگر سه تا لا تفعل متوالی بیرون آمد آن کار را انجام نده. (1) در حالی که روایات در این گونه موارد با «افعل» شروع شده است. (2)

توجه: مرحوم سید بن طاووس با توجیهاات فوق درصدد دفاع از روایت استخاره رقاد برآمده در حالی که بجای دفع و رفع شبهه، چند ایراد دیگر به این روایت افزوده است!

ص: 201

1- «فإن خرجت لا تفعل فأخرج ثلاثا متواليات فإن خرجن على صفة واحدة لا تفعل فلا تفعل».

2- ر.ک. فتح الأبواب، ص 287 تا 289.

الف: بررسی نظر ابن ادریس حلی

مرحوم ابن ادریس حلی در کتاب سرائر می فرماید: وقتی انسان تصمیم گرفت کاری از امور دنیا یا آخرت را انجام دهد مستحب است دو رکعت نماز بخواند و هر سوره ای را که خواست در آن قرائت کند و در رکعت دوم قنوت بگیرد و هنگامی که سلام داد درباره هر چه مایل است دعا کند سپس سجده کند و صدبار استخاره کند - بگوید: أستخیر الله فی جمیع أموري خیرة فی عافیة- سپس هر چه به دلش افتاد به آن عمل کند و روایات در این باب زیاد است و امر در آن واسع است و اولی آن است که ذکر کردیم. و اما [استخاره] رقا و بنادق و قرعه از ضعیف ترین اخبار آحاد و از شواذ اخبار است چون روایان آن مثل زرعه و رفاعه و غیر این دو، فطحی و ملعون هستند؛ و به روایاتی که فقط آن ها روایت کرده اند اعتنایی نمی شود و اصحاب ما در کتب فقه اختیار نکردند مگر آنچه را ما اختیار کردیم [از اخبار استخاره] و [روایات] بنادق و رقا و قرعه؛ و این روایات را فقط در کتب عبادات نقل کرده و در کتب فقه

متعرض آن نشده اند. پس شیخ ما ابوجعفر طوسی رحمت الله علیه در کتاب های نهاییه و مبسوط و اقتصادش [اخبار استخاره را] نقل نکرده مگر همان را که ما نقل کرده ایم و متعرض روایات استخاره بنادق نشده است. همین طور شیخ مفید در نامه ای که به فرزندش نوشته متعرض استخاره رقا و بنادق نشده بلکه روایات بسیاری را نقل کرده که در آن ها نماز و دعا است و هیچ روایتی درباره استخاره رقا نیآورده است؛ و فقیه، عبدالعزیز بن براج رحمت الله علیه همین مقدار از روایاتی را که ما آوردیم را نقل کرده و فرموده: درباره استخاره وجوه متعددی وارد شده و بهترین آن همانی است که ما نقل کردیم... (1).

ب. بررسی نظر محقق حلی در مخالفت با استخاره رقا

مرحوم محقق حلی در کتاب «معتبر» پس از اذعان به مشروعیت استخاره و تأکید بر استحباب نماز استخاره و ذکر روایات آن و تصریح به اشتها عمل به مضمون آن میان اصحاب، فرموده: اما رقا و آنچه

ص: 204

1- . فأما الرقا و البنادق و القرعة، فمن أضعف أخبار الآحاد و شواذ الأخبار، لأن روايتها فطحية ملعونون مثل زرة و رفاة و غیرهما فلا يلتفت إلى ما اختصا بروايتهم و لا يعرج عليه و المحصّلون من أصحابنا ما يختارون في كتب الفقه، إلا ما اخترناه و لا يذكران البنادق و الرقا و القرعة، إلا في كتب العبادات، دون كتب الفقه فشيخنا أبو جعفر الطوسي رحمه الله لم يذكر في نهايته و مبسوطه و اقتصاده، إلا ما ذكرناه و اخترناه و لم يتعرض للبنادق و كذا شيخنا المفيد في رسالته إلى ولده لم يتعرض للرقا و لا للبنادق، بل آورد روایات كثيرة فيها صلوات و أدعية و لم يتعرض لشيء من الرقا و الفقيه عبد العزيز بن البراج رحمه الله آورد ما اخترناه. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوي (و المستطرفات)، ج 1، ص 313-314.

متضمن افعال و لاتفعل است در نهایت شدوذ است و ارزشی ندارد. (1)

شهید اول در «ذکری» درصدد ردّ ایراد ابن ادریس حلی در «سرائر» و محقق حلی در «معتبر» برآمده و فرموده: چگونه ادعا می کنید روایات استخاره با رقا، شاذّ است درحالی که محدثین آن را در کتب [روایی] خود نقل کرده و مصنفین در تصنیفات خود مطرح کرده اند و سید بن طاووس کتاب ضخیمی درباره استخاره نوشته است و در آن کتاب به روایت رقا اعتماد کرده است و عجایب و غرائبی که خدا درباره استخاره رقا به او یاد داده را متذکر شده است. (2)

صاحب کتاب قاعدة القرعه می فرماید: این که ابن ادریس فرموده: همچنین شیخ مفید در رساله ای که درباره استخاره به فرزندش نوشته، استخاره رقا را مطرح نکرده، اشتباه است، چون هرگز در مؤلفات شیخ مفید رساله ای برای فرزندش نام برده نشده است و در ردیف شاگردانش هم نامی از فرزندش برده نشده است. شاید [منظور ابن ادریس] نامه علی بن بابویه به فرزندش صدوق بوده است. (3)

ابن طاووس در پاسخ به مرحوم ابن ادریس می فرماید:

1. ما ابدأ از زرعه چیزی روایت نکرده ایم ما استخاره رقا را روایت نکرده ایم مگر از ثقاتی که به آن ها اعتماد داریم و این طور نیست که تمام

ص: 205

1- «أما الرقا، فيتضمن افعال و لا تفعل و في خبره الشذوذ، فلا عبرة بها». المعتبر، ج 2، ص 376.

2- ذکری الشیعة فی أحكام الشریعة، ج 4، ص 266.

3- قاعدة القرعه، ص 121.

اخبار فطحی‌ها و فریق شیعه باطل باشد و بزرگان ما به روایات جماعتی از آن‌ها اعتماد کرده‌اند.

2. درباره این که فرموده: چرا اصحاب ما استخاره رقع را و بنادق و قرعه را در کتب فقهی خود نقل نکرده‌اند و در کتب عبادات نقل کرده‌اند. می‌گوییم: استخاره رقع در کتاب مرحوم ثقة الاسلام کلینی و تهذیب الاحکام - شیخ طوسی - مطرح شده؛ و این دو [کتاب] از اعظم کتب فقه است.

3. درباره این که فرمود: چرا روایات، استخاره را در کتب عبادات نقل کرده‌اند نه کتب فقهی! باید گفت فقه از جمله عبادات است؛ وقتی پذیرفتی عبادات بخشی از فقه را تشکیل می‌دهد نتیجه این می‌شود که مطرح کردن روایات استخاره در کتب عبادات [ادعیه]، طرح آن در کتب فقهی محسوب می‌شود. (1)

علامه حلی در کتاب «مختلف» در رد ابن ادریس می‌نویسد: این کلام [ابن ادریس] در نهایت سستی است و چه فرق است میان این که روایت [استخاره رقع] در کتب فقهی مطرح شود یا در کتب عبادات [ادعیه]؟ باین حال شیخ مفید روایات استخاره را در کتاب مقنعه نقل کرده در حالی که کتاب فقه و فتوا است همچنین شیخ [طوسی] در تهذیب نقل کرده و این کتاب اصل فقه است و آیا در فقه جز از این دو کتاب استفاده شده؟ و این که استخاره به معنای طلب خیر است به وسیله دعا، منافاتی با آنچه گفتیم ندارد چون [استخاره با رقع و امثال آن نیز] مشتمل بر دعا

ص: 206

است؛ و اما نسبت دادن این روایت به زرعه و رفاعة اشتباه است آنچه درباره رفاع نقل شده دو روایت است یکی از آن ها را هارون بن خارجه نقل کرده از امام صادق علیه السلام و روایت دوم را کلینی از علی بن محمد مرفوعاً از آن ها نقل کرده و در طریق روایت، زرعه و رفاعة وجود ندارد؛ و نسبت دادن زرعه و رفاعة به فطحیه نیز اشتباه است اما زرعه که واقفی است و ثقه هست و اما رفاعة ثقه و صحیح المذهب است و این مطالب نمایانگر قلت شناخت او از روایات و رجال است و چگونه کسی که حال او این گونه است به خودش جرأت می دهد روایات و فتاوا را رد کند و بعید می داند چیزی را که نص ائمه است؟ آیا او قرعه را مستبعد ندانسته در حالی که قرعه درباره احکام شرعی و قضاوت در میان مردم است و همیشه درباره حق جمیع مردم مشروع بوده در حالی که امر استخراج آسان تر است به خاطر این که انسان از آن استخراج می کند معرفت آنچه در آن خیر است در بعضی افعال مباحی که مضارّ و منافع دنیوی آن بر او مشتبه شده است و ارسال این روایات ضرری وارد نمی کند؛ چون کلینی آن را در کتابش نقل کرده است و شیخ در تهذیب و غیر این دو (1).

ج. دفاع از ابن ادریس و ردّ اظهارات علامه حلی

صاحب کتاب «النجعه» در ردّ کلام علامه حلی، صاحب کتاب مختلف، [که کلام ابن ادریس حلی را نقد کرده] می نویسد:

1. درباره این که صاحب «مختلف» گفته «فأیّ فارق بین ذکره فی کتب

ص: 207

1- . مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، ج 2، ص 355 - 356.

الفقه و کتب العبادات»⁽¹⁾ می‌گوییم: فرق زیادی بین این دو وجود دارد چون مبنای کتب فقه بر ذکر احکام قطعی مستند به اخبار متواتر است نه احکام مظنونی که مستند است به اخبار آحاد؛ در حالی که کتب [ادعیه و] عبادات وضع شده برای بیان مستحبات؛ و مبنای آن بر تسامح در ادله سنن است در حالی که شیخ [طوسی] نماز نوروز و نماز هدیه به ائمه اطهار علیه السلام و نماز ایام هفته و شبهای هفته و... را در کتاب مصباح خود نقل کرده اما این‌ها را در کتاب نهایی و تهذیب مطرح نکرده. آنچه گواه این ادعاست این که کتب فقهی قدما نماز استخاره را مطرح کرده‌اند ولی استخاره ذات الرقاع و قرعه [و استخاره با قرآن و تسیح] را مطرح نکرده‌اند.

2. درباره این که فرموده‌اند «شیخ مفید روایت استخاره ذات الرقاع را در کتاب مقنعه ذکر کرده»، اگرچه مفید در کتاب «مقنعه» استخاره «ذات الرقاع ست» که در خبر هارون بن خارجه است را مطرح کرده الا این که بعدش فرموده: «و هذه الرواية شاذة ليست كالذي تقدم لکننا آوردناها للرخصة دون تحقق العمل بها...»

3. ممکن است گفته شود: اصل این است که طعن مفید صحت دارد در حالی که محقق نیز در «کتاب معتبر» بعد از نقل اقسام استخاره های مشهور فرموده: و اما رقاع و آنچه متضمن «افعل» و «لا تفعل» است در خبر شاذ مطرح شده و ارزشی ندارد... [صاحب کتاب النجعة در ادامه

ص: 208

1- . فرقی میان کتب فقه و کتب عبادات نیست.

می گوید]... اگر شیخ مفید روایت استخاره رقع را نقل کرده بود ولی طعنی به آن وارد نکرده بود سید مرتضی و شیخ و دیلمی و حلبیون و قاضی و... در نقل آن از او تبعیت می کردند کما این که غالباً [در سایر موارد دأب آنان] چنین بوده است.

4. درباره این که فرمودند «و ذكره الشيخ في التهذيب - إلخ» اگر بجای این عبارت می فرمودند «فی الکافی» بهتر بود چون [ثقة الاسلام کلینی] در «ابتدای کتاب کافی» می گوید: از من تقاضا شد اخبار صحیح را در کتابی جمع آوری کنم در حالی که اخبار صحیح کم است اما من تصمیم گرفتم اصح آن ها را جمع آوری کنم اما صاحب کتاب تهذیب هر روایتی را نقل می کند؛ -چه مجمع علیه باشد چه شاذ- [بنابراین، نقل روایت در تهذیب، دلیل بر این نیست که شیخ آن را به عنوان روایت صحیح نقل کرده].⁽¹⁾

لازم به ذکر است بعضی از ایرادهای روایات استخاره رقع را در «بخش دوم» پس از نقل روایات استخاره رقع، مطرح کردیم.

شهید محمد صدر ادعا کرده، مشهور متشرعه به روایت ذات الرقع عمل کرده اند. ولی ایرادی هم به متن روایت استخاره رقع گرفته که: در این خبر تعبیر به فلان بن فلان کرده و استخاره کننده را به مادرش نسبت می دهد و این مخالف قرآن کریم است که می فرماید «ادعوهم لأبائهم»- آن ها را به نام پدرانشان بخوانید- و هر خبری که مخالف قرآن باشد مردود است. وقتی فردی را به مادرش نسبت می دهند، به وضوح

ص: 209

نشان می دهد پدر او نامعلوم است! پس بهتر آن است که در سند این روایت تشکیک کنیم یا علمش را به اهلش واگذاریم. (1)

عده ای از محققین درباره احادیث استخاره رقع فرموده اند: روایات استخاره رقع تماماً از نظر سند ضعیف است. چون در سند روایت «رقع ست»،

1. قاسم بن عبدالرحمن واقع شده و کتب رجال او را تأیید نکرده اند.

2. احمد بن محمد بصری ضعیف است.

3. سهل بن زیاد نیز وثاقتش تأیید نشده است.

این سه نفر در تمام طرق روایت استخاره رقع واقع شده اند حتی در طرق ابن طاووس.

ولکن بعضی از فقها به استناد «قاعدة تسامح در ادله سنن» به این روایات اعتماد کرده اند؛ بنابراین ممکن است اثبات استحباب استخاره ذات الرقع و بنادق به وسیله اخبار من بلغ. ولکن بعضی از محققین این قاعده را انکار کرده اند و گفته اند: اخبار «من بلغ» صرفاً ارشاد است به حکم عقل که همان حسن انقیاد باشد و هرگز دلالتی بر جعل حجیت بر مطلق بلوغ ندارد و نیز دلالت بر جعل استحباب فعلی که برایش ثواب نقل شده نمی کند و بر این مبنا با اخباری که درباره استخاره رقع مطرح شد نمی شود استحباب این نوع استخاره را اثبات کرد؛ و محقق همدانی هم جزم ندارد که اخبار «من بلغ» شامل ما نحن فیه شود و فرموده: شمول این عمومات [اخبار من بلغ] در ما نحن فیه [روایات استخاره ذات

ص: 210

1- . ماوراء الفقه، ج 3، ص 218.

الرقاع] جای تأمل دارد؛ و وجه آن هم این است که اخبار من بلغ آثار وضعی این نوع از استخاره و اطلاع از غیب و کاشفیت و موصلیت ی که غرض اصلی استخاره کننده از این نوع استخاره ها است را نمی رسانند. در حالی که صاحب جواهر جزم دارد که دلیل «تسامح» شامل ما نحن فیه هم می شود به دلیل این که انسان در انجام کار مباح مخیر است و هیچ مانعی ندارد که انجام و ترک آن را منوط کند به استخاره و قرعه!

عده ای از قدما روایات استخاره را در کتب خود نقل کرده اند اما روایات استخاره رقع را نقل نکرده اند مثل «من لایحضره الفقیه» و «مقنع» و «غنیه» و «رساله صدوق به فرزندش» همچنین ابن براج متعرض استخاره ذات الصلوات و دعا شده و گفته درباره استخاره، وجوه متعددی وارد شده که ما بهترین آن را ذکر کردیم. [و استخاره رقع را نقل نکرده است]؛ و اما نعمانی و دیلمی و ابن حمزه اصلاً هیچ نوع استخاره ای را در کتب خود نقل نکرده اند. با این بیان ادعای شهید اول که گفته این استخاره [رقع] مشهور بوده بین اصحاب، [ادعایی بیش نیست و] صحت ندارد؛ همچنین ادعای جبران ضعف سند روایات رقع به عمل اصحاب نیز صحت ندارد چون اگر به فرض، کبرای انجبار را هم بپذیریم در صغرا و تحقق چنین شهرتی مناقشه داریم. (1)

آیت الله سیفی مازندرانی درباره ادعای شهرت روایی این حدیث فرموده: توهّم این که چون مفید آن را در مقنعه و کلینی و ابن طاووس در کتابشان آن را روایت کرده اند پس اشتها روایی دارد، توهّم فاسدی است و اساسی

ص: 211

ندارد. چون روایت، وقتی مشهور به شهرت روایی است که نقل آن میان معاصرین ائمه علیهم السلام باشد کما این که مراد از «خذ بما اشتهر بین أصحابك» همین را می خواهد بگوید و معیار شهرت روایی، این است که در زمان ائمه علیهم السلام شهرت روایی داشته باشد؛ بنابراین، این روایت ضعیف است. (1)

تذکر: ممکن است بعضی از محققین تصور کنند مرحوم شیخ مفید و ابن ادریس و محقق حلی تمام اقسام استخاره را پذیرفته و فقط نسبت به استخاره رقاع ایراد داشته اند؛ در حالی که این تصور، صحیح نیست و وضع استخاره با قرآن و تسبیح نزد آن ها به مراتب بدتر از استخاره رقاع بوده است. چون این بزرگواران همانند مرحوم کلینی و شیخ صدوق و سید مرتضی و ابن براج و... برای روایات استخاره با قرآن و تسبیح ارزش طرح کردن و رد کردن هم قائل نبوده اند.

ص: 212

مشهور است که مرحوم مقدس اردبیلی در تفسیر شریف «زبدة البیان» ذیل آیه سوم سوره مائده، استخاره را از مصادیق «استقسام بالازلام» دانسته و فتوا به حرمت آن داده است. برای آشنا شدن با کیفیت استدلال ایشان بر حرمت استخاره، ابتدا بخش اول آیه سوم سوره مائده را توضیح مختصری می دهیم و در ادامه، کیفیت استدلال مرحوم مقدس اردبیلی را مطرح می کنیم. در آیه مورد بحث (1)، خداوند متعال چند چیز را که مشرکین صدر اسلام حلال می دانسته اند را حرام کرده است.

در ابتدای آیه می فرماید: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ» یعنی: خوردن گوشت

ص: 213

1- . حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَ مَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُؤَفَّذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ بَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَ احْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَنْتُمْ عَلَى كُمْ بِعَمَّتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. سوره مائده آیه

3.

مردار بر شما حرام شده است؛ سپس می فرماید: «وَالدَّمُّ» و [خوردن] خون [هم بر شما حرام شده است]. «وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ» و [خوردن] گوشت خوک [هم بر شما حرام شده]؛ «وَمَا أَهْلًا لِعَیْرِ اللَّهِ بِهِ» و [همچنین حرام شده است خوردن] گوشتی که هنگام ذبح [بجای نام خدا] نام غیر خدا [و بت ها] بر آن برده شده؛ «وَالْمُنْخِنِقَةُ» و [حرام شده است خوردن گوشت حیوان] خفه شده. «وَالْمَوْقُودَةُ» و [حرام شده است خوردن گوشت حیوانی که] بر اثر زدن، [یا بیماری] مرده است. «وَالْمُتَرَدِّيَةُ» و [حرام شده است خوردن گوشت حیوانی که] بر اثر اصابت شاخ حیوان دیگر، مرده است. «وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» و [حرام شده است خوردن گوشت حیوانی که] حیوان درنده [آن را صید کرده و از آن] خورده. -مگر آنکه [قبل از جان دادن، آن را] ذبح کنید و تذکیه نمایید؛ «وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ» و [حرام شده است خوردن گوشت حیوانی که] بر -آستان- بت های سنگی سر بریده شده است؛ (1) «وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» و -نیز- تقسیم کردن -گوشت حیوان- به وسیله چوب های شرط بندی [حرام شده است]. ذَلِكُمْ فِسْقٌ؛ همه این ها فسق و گناه بزرگ و خروج از طاعت خداوند و معصیت است. بعضی از مفسرین گفته اند: «ذَلِكُمْ» اشاره به مورد اخیر،

ص: 214

1- . ابن جریج گوید: نصب، سنگ هایی بود که اطراف کعبه نصب شده و تعداد آن ها 360 تا بود که 300 عدد آن متعلق به قبیله خزاعه بود. آن ها هرگاه حیوانی را سر می بریدند خون آن را به آنچه اطراف کعبه بود می پاشیدند و گوشت آن را ورق، ورق کرده، بر سنگ ها می زدند.... ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 200.

یعنی قسمت کردن گوشت شتر به وسیله قمار و تیرهای ازلام فسق است.

صاحب تفسیر مجمع البیان چگونگی این قمار را این گونه روایت می کند: علی بن ابراهیم در تفسیر خود از امامان باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که [فرمودند]: تعداد تیرها [ی قمار] ده عدد بود. هفت عدد [از] آن ها [به نام هر کس اصابت می کرد از گوشت حیوان] سهم داشتند و بقیه، پوچ بودند. [و به هر کس اصابت می کرد نه تنها سهمی از گوشت نداشت بلکه می بایست قیمت حیوان ذبح شده را هم بپردازد] هر یک از این تیرها نامی مخصوص خود داشت [آن هفت عدد تیر چوبی بدین نام ها خوانده می شد: «فَدَّ» دارای يك سهم؛ «توأم» دوسهم؛ «مسبل» سه سهم؛ «نفس» چهار سهم؛ «حلس» پنج سهم؛ «رقیب» شش سهم؛ و «معلی» دارای هفت سهم بود. یکی از عادات بت پرستان صدر اسلام این بود که حیوانی را می کشتند و گوشت آن را به چند [بیست و هشت] قسمت تقسیم می کردند. آنگاه تیرها [ی قمار] را به دست يك نفر می دادند تا بنام افراد بیرون بیاورد. قیمت حیوان بر [عهد] کسانی بود که تیرهای پوچ به نامشان بیرون می آمد و تیرهای دیگر به نام هر کس بیرون می آمد بر طبق آن [از گوشت حیوان] سهم می گرفت. (1)

درباره این که منظور خداوند متعال از: «وَأَنْ تَسْتَفْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ» در آیه سوم سوره مائده چیست، مفسرین سه نظر داده اند:

1. خداوند خوردن گوشتی که با قمار به دست می آید را حرام کرده.

2. قماربازی و تقسیم گوشت حیوان به وسیله قمار را حرام کرده.

ص: 215

1- . ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج 6، ص 201.

3. با توجه به این که مشرکین جزیره العرب پس از تقسیم گوشت شتر به وسیله ازلام، می گفتند «خدا این مقدار از گوشت را قسمت و روزی آن ها کرده است» و اگر کسی سهمی از گوشت نصیبش نمی شد می گفتند «پروردگار سهمی از این گوشت را قسمت و روزی او نکرده». خداوند متعال از این جهت که مشرکان می خواستند به علم غیب خدا ورود پیدا کنند و به خدا افترا می بستند و نتیجه قمار را به خدا نسبت می دادند، به همین خاطر، «استقسام به ازلام» را حرام کرده است. پس از این مقدمه، نظر مرحوم مقدس اردبیلی را در این باره بررسی می کنیم.

بررسی نظر مقدس اردبیلی

مرحوم مقدس اردبیلی رحمه الله در تفسیر زیادة البیان می فرماید: «وَأَنَّ تَسْتَقْسِمَ مَوْا بِالْأَزْلَامِ» یعنی حرام شده بر شما تقسیم [گوشت حیوان] با تیرها؛ و آن این بود که وقتی قصد کار مهمی مثل سفر داشتند سه تیر که روی یکی از آن ها نوشته شده بود «امرئی ربی» و روی دیگری نوشته بود «نهانی ربی» و سومی «غفل» بود یعنی روی آن چیزی نوشته نشده بود [را در کیسه ای] می انداختند و یکی از آن ها را بیرون می آوردند اگر «امرئی ربی» بیرون می آمد دنبال آن کار می رفتند و اگر «نهانی ربی» بیرون می آمد، دست نگه می داشت و [دنبال آن کار] نمی رفتند و اگر «غفل» بیرون می آمد استخاره را دوباره انجام می دادند بنابراین «استقسام بالازلام» یعنی طلب معرفت و شناخت آنچه قسمت شده و آنچه قسمت نشده، به وسیله ازلام و تیرهای قمار. مرحوم

مقدس اردبیلی پس از نقل چند قول درباره تفسیر «و ان تستقسموا بالازلام» می فرماید: بنا بر اولین تفسیر، سبب تحریم این کار، همان دخول در علم غیب و دخول در ضلالت و گمراهی و اعتقاد به این که این کار وسیله ای به سوی علم غیب است و اعتقاد به این که «استقسام به ازلام»، راهی است به سوی علم غیب خداوند، افترا بر خداست. [با توجه به این معنا که مراد از «استقسام به ازلام»، «طلب معرفة ما قسم لهم» باشد]، و حرمت استخاره ای که میان اکثر [مردم] مشهور شده و اکثر [علما] قائل به جواز بلکه قائل به استحباب آن هستند و روایات بر آن دلالت می کند نیز فهمیده می شود. (1)

ممکن است در تأیید کلام مرحوم مقدس اردبیلی گفته شود: مشرکین در طلب معرفت علم غیب بودند و به وسیله «ازلام» می خواستند به علم غیب خداوند متعال راه پیدا کنند ما هم در استخاره های خود می خواهیم به خیر و شرّ و حسن عاقبت یا سوء عاقبت امور واقف شویم و این نوعی کفالت و همانند استخاره مشرکین است.

بعضی از بزرگان در ردّ کلام منسوب به مرحوم مقدس اردبیلی فرموده اند: مشرکین هنگام استخاره، نزد بت هبل می رفتند و از او طلب شناخت خیر و شرّ می کردند و توسط کسی که نزد بت هبل مستقر بود تیری را بیرون می آوردند و طبق آن عمل می کردند و معتقد بودند که بت هبل خیر و شرّ آن ها را مشخص کرده و آن ها را به کاری امر، یا از آن نهی کرده است؛ و این، ربطی ندارد به استخاره مسلمان موحدی که به

ص: 217

خدای یکتا معتقد است و از درگاه او طلب شناخت خیر و شرّ می کند و این عمل نه شرک است نه از سنخ عمل مشرکین است پس آیه سوم سوره مائده شامل استخاره ما مسلمان ها نمی شود. (1)

مؤلف: در این که مسلمان ها هنگام استخاره، از خداوند متعال طلب راهنمایی و خیر می کنند نه از بت، با شما موافقیم؛ ولی در این که به این راحتی بتوانیم با این استخاره ها به خزانه علم غیب خداوند دسترسی پیدا کنیم با شما مخالفیم. چون از نظر قرآن مجید، اصل اولی این است که کسی از غیب خبر ندارد مگر موارد استثنایی که خداوند متعال برای بعضی از خاصان درگاهش اراده کرده باشد. (2) بنا براین، دلیل شما بر این که هرکسی در هر زمان و در هر مکان با بازکردن قرآن یا گرفتن تسبیح یا چند قطعه کاغذ، به راحتی بتواند از خیر و شرّ امور و عاقبت کارها مطلع شود با شما موافق نیستیم.

ممکن است گفته شود: حقیقت استخاره، مراجعه به خداوند در زمان حیرت است و با تعقل و مشورت منافاتی ندارد و چه مانعی دارد که خداوند اجابت کند دعای بندگانش را و آن ها را از حیرت نجات دهد.

در جواب گفته می شود: مانعی ندارد که انسان حیران برای رفع حیرت به خداوند متعال پناه ببرد و مانعی ندارد که خدای متّان دعای آنها را اجابت کند و از حیرت بیرون آورد؛ اما آیا دلیلی دارید که هر کس در هر زمان و هر مکان دعا کند حتماً و بدون استثناء خداوند فوری

ص: 218

1- . موسوعة الفقه الإسلامی، ج 11، ص 265-266.

2- . «ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء...»؛

دعایش را مستجاب می کند و راه صلاح و سداد را به او نشان می دهد؟ اگر شما بتوانید ثابت کنید تمام دعاهایی که بندگان خدا تاکنون کرده اند بدون استثناء فوری مستجاب شده و هیچ دعایی از درگاه خدا رد نشده، آن وقت ما از شما این ادعا را می پذیریم که خداوند دعای هر استخاره کننده ای را فوری مستجاب کند و او را از علم غیب و خیر و شرّ و صلاح و فساد امور، آگاه کند.

اگرچه استدلال مرحوم مقدس اردبیلی به آیه سوم سوره مائده برای نفی استخاره، استدلالی تام نبوده و اصل برداشت مخالفت با استخاره از عبارت او نیز قابل مناقشه است، اما اشکال از زاویه دیگر پابرجاست؛ و آن این که: مشرکین با سه قطعه چوب، سرنوشت آینده و نیک و بد و خیر و شرّ امور خود و دیگران را تعیین می کردند و نتیجه استخاره خود را به بت ها نسبت می دادند؛ ما هم با قرآن و تسبیح و ریگ و چند قطعه کاغذ، همین کار را انجام می دهیم و نتیجه آن را به خداوند متعال نسبت می دهیم. بت پرستان خیر و شرّ و پیشگویی خود را به بت نسبت می دادند و ما هم پیشگویی از خیر و شرّ امور و نتیجه این استخاره ها را بدون دلیل متقن به خداوند متعال نسبت می دهیم؛ اینک خودتان قضاوت کنید آیا گناه افتراء به بت بیشتر است یا گناه افتراء به خدای رب العالمین؟

فصل چهارم : بررسی شبهه کتاب «اسرار هزارساله»

مؤلف کتاب «اسرار هزارساله» در ردّ استخاره های رایج زمان خود می نویسد: آیا ما می توانیم به وسیله استخاره یا غیر آن به [علم غیب] خدا راه پیدا کنیم و از نیک و بد آینده باخبر شویم؟ اگر می توانیم پس باید از این راه، سودهای خیلی بزرگ مالی و سیاسی و جنگی ببریم و از همه دنیا جلوتر باشیم [اگر واقعیت این گونه است] پس چرا مطلب برعکس شده. «ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير و ما مسنى السوء»⁽¹⁾ و اگر نمی توانیم [به علم] خدا راه پیدا کنیم و به وسیله استخاره از نیک و بد امور آینده باخبر شویم [پس چرا با نام خدا، با جان و مال مردم بازی می کنید؟]⁽²⁾

توضیح: منظور نویسنده این است که به استناد آیه 188 سوره اعراف

ص: 221

1- . سوره اعراف، آیه 188.

2- . نگارنده این شبهه را در کتاب کشف الاسرار امام خمینی و سایر کتبی که در صدد پاسخ این شبهه برآمده اند، مطالعه کرده؛ ولی شخصا موفق به مطالعه کتاب اسرار هزار ساله نشده.

و آیه 31 سوره هود، کسی جز خداوند متعال از غیب خبر ندارد؛ بنابراین کسانی که با استخاره، می خواهند از خیر و شرّ و عواقب امور باخبر شوند راه باطل می پیمایند.

پاسخ امام خمینی

امام خمینی رحمه الله در کتاب «کشف الاسرار» پس از معنا کردن استخاره، در پاسخ این شبهه می فرماید: اگر کسی سر دوراهی گیر کرده و به هیچ وجه نتواند صلاح خود را در انتخاب یکی از دو مسیر پیدا کند در این حال اگر کسی از راه برسد و او را از بلا تکلیفی بیرون آورد، خدمت بزرگی به او کرده است. مؤمن در این شرایط به خدا پناه می برد و با تضرع از او تقاضای راهنمایی می کند در این حال خداوند یا قلبش را به سمتی که مصلحت اوست مایل می کند یا دستش را به یک طرف تسبیح می اندازد؛ یا به وسیله قرآن دل او را گرم می کند. آیا ممکن است خدای مهربان این بنده بیچاره را راهنمایی نکند؟ خداوند متعال در قرآن می فرماید: «امن یجیب المضطر اذا دعاه و یكشف السوء...» 16 مگر می شود یک آدم مضطر به او التماس کند و جوابش را ندهد؟ دانشمندان و روان شناسان قدیم و جدید معتقدند انسان با قوه اراده، کارهایی از پیش می برد که بدون آن، ده یک آن را هم نمی تواند انجام دهد. یکی از آثار استخاره این است که انسان را از حیرت و تردید و دودلی بیرون آورده و با اراده قوی به یک سو روانه می کند و همین عزم و اراده، عامل موفقیت او خواهد شد اگر برای استخاره همین یک نتیجه، بیش تر نباشد که مردم دو دل را «قوی الاراده» می کند و سردی ها و سستی ها را مبدل به گرمی و

نقد کلام امام خمینی

با عرض ادب به ساحت اقدس آن روح خدا عرض می کنم:

1. کسانی که با استخاره مخالفت می کنند با آن بخش از استخاره که دعا است و متکی به آیات و روایات صحیح است مخالفتی ندارند؛ ایراد آن ها این است که باز کردن قرآن و گرفتن یک قبضه تسبیح و بیرون آوردن سه قطعه کاغذ از زیر سجاده، از مصادیق دعا نیست تا با تمسک به عمومات دعا بخواهید مشروعیت آن را ثابت کنید.

2. ما قبول داریم که خداوند متعال به مضطرّین وعده اجابت داده؛ ولی اکثر کسانی که برای استخاره به ائمه جمعه و جماعات مراجعه می کنند مضطرّ نبوده و از مصادیق این آیه نیستند.

3. مطلب مهمتر آنکه: شما با کدام دلیل عقلی و نقلی می توانید ثابت کنید، به وسیله تسبیح و کاغذ و باز کردن قرآن، می توان به علم غیب الهی نفوذ کرد و به راحتی از خیر و شرّ و عاقبت امور بندگان خبر داد؟

4. کسانی که استخاره می کنند -علاوه بر رفع حیرت- می خواهند از خیر و شر و عاقبت کار مورد نظر خود مطلع شوند. در حالی که آیه 188 سوره اعراف و آیه 31 سوره هود روی این طرز تفکر، خط بطلان می کشد؛ و شما در اظهارات خود پاسخ این آیات را ندادید.

5. شما فقط از جنبه های مثبت استخاره که انسان را از تردید و دودلی بیرون می آورد سخن گفتید؛ اما به این واقعیت تلخ اشاره نکردید که این

ص: 223

استخاره ها هرروز مانع هزاران خواستگاری و وصلت معقول و مشروع شده و منجر به هزاران هزار طلاق و جدایی گردیده و در باب معاملات و معالجات و سایر امور نیز، باعث محروم شدن بندگان خدا از خیرات عظیم و ابتلا به خسارتهای سنگین شده و می شود.

ص: 224

اشاره

رئیس اسبق جامعه الأزهر مصر، استاد شهیر - شیخ محمود شلتوت رحمة الله علیه - در مقاله ای که در شماره اول مجله «رسالة الاسلام» - چاپ دارالتقريب قاهره - منتشر شده است، پس از تفسیر آیه سوم سورة مائده، استخاره با تسبیح و ریگ و قرآن را از مصادیق «استقسام به ازلام» بشمار آورده و فرموده: از زشت ترین نوع استخاره که عادت بعضی از مسلمین بر آن جاری شده و مقام معروفی نزد اهل علم و دین شده، استخاره با قرآن کریم است؛ و خدا راضی نیست که کتاب ارشاد و هدایتش، وسیله شعبده و بازیچه دست بازیگر یا گمراه کننده یا حيله گر باشد. (1)

ص: 225

1-؛ و يلحق بهذا النوع الذي حرمة الله على الإنسان احتفاظاً بعقله، ما يشبه من وسائل الاستقسام التي يعتادها الناس اليوم كالطرق بالحصى و ضرب الفؤل و الرمل و الاستخارة بحبات السبحة و من أفبح أنواع الاستخارة، الاستخارة بالقرآن الكريم الذي جرت به عادة بعض المسلمين و صار شائعاً معروفاً حتى عند أهل العلم و الدين و ما كان الله ليرضى أن يكون كتاب هدايته و إرشاده بالتي هي أقوم في الحياة العقلية و الروحية و العملية، أداة الشعوذة أو لعبة يد عابث أو مضلل أو محتال. مجله «رسالة الاسلام» چاپ قاهر العدد الأول من السنة الخامسة. شيخ الأزهر الأسبق، توفى سنة 1383 ه.ق.

حضرت آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - دام ظلّه - پس از تفسیر آیه سوم سوره مائده می فرماید: معنای آیه [سوم سوره مائده] هیچ ربطی به استخاره ندارد؛ و در ادامه می فرماید: در استخاره، درخواست شناخت آنچه واقع می شود، از قبیل مرگ و بیماری و پیدا شدن گمشده و طلب معرفت غیب و غیر آن نیست؛ بلکه [استخاره کننده] به وسیله استخاره می خواهد بداند آیا در آنچه واقع می شود خیری هست؛ آیا [کاری که می خواهد انجام دهد] «اصح الامرین یا اصح الامور» است؟ و چنین چیزی فقط تأثیر در اقدام «فعل و ترک» دارد؛ به همین خاطر از تقالّ به قرآن کریم، نهی شده؛ ولی از استخاره نهی نشده است؛ چون تقالّ درباره چیزی است که در آینده واقع می شود، از شفاء مریض و آمدن مسافر و غیرهما، به خلاف استخاره که عبارت است از طلب معرفت آنچه در آن خیر است. (1)

نقد کلام حضرت آیت الله صافی گلپایگانی

با عرض ادب محضر معظم له عرض می کنیم: در کلام حضرت عالی تصریح شده به این که: استخاره کننده به وسیله استخاره می خواهد بداند آیا خیری هست در آنچه واقع می شود، آیا اصح الامرین یا اصح الامور است؛ حضرت عالی دقت نکرده اید میان استخاره و فال گرفتن، وجه مشترکی وجود دارد و آن، مطلع شدن از غیب است؛ منتها در

ص: 226

1- . بحث حول الاستسقام (مشروعیة الاستخارة)، ص: 6 حرره لطف الله الصافي گلپایگانی.

«فال» می خواهند بدانند آیا گمشده پیدا می شود یا نه و در استخاره می خواهند بدانند ازدواج با فرد موردنظر، با خیر و خوشی و رضایت و موفقیت همراه خواهد شد که اقدام کنند یا عاقبت و سرانجام خوشی ندارد تا اقدام نکنند. یا اگر برای معامله استخاره می کنند می خواهند بدانند آیا در معامله ای که قصد انجام آن را دارند خیر و منفعت وجود دارد تا به آن اقدام کنند یا منتهی به خسارت می شود تا اقدام نکنند و همه این ها تلاش برای دستیابی به غیب است و وجه مشترک میان استخاره و فال همین است. به بیان دیگر و به تعبیر شما « استخاره کننده در طلب کشف خیر و شرّ است » وقتی استخاره خوب آمد میگوید استخاره خوب است یعنی من با این استخاره توانستم به عالم غیب و سرّ مکنون خدا دسترسی پیدا کنم و از آنجا برای شما خبر آورده ام که عاقبت این کاری که در پیش دارید خیر خواهد بود و اگر بد آمد از عالم غیب الهی و آینده کار او خبر می دهید که انجام آن «منهیّ عنه» است و منتهی به شرّ خواهد شد. آیا این کار چیزی غیر از کفایت است؟

همه این مطالب در صورتی است که استخاره کننده یک کلام بگوید خوب است یا بگوید بد است؛ در حالی که استخاره کننده های زمان ما به جواب مثبت یا منفی اکتفا نمی کنند و پس از باز کردن قرآن می گویند: این کار را قبلاً انجام دیده اید و به نتیجه نرسیده اید ولی این دفعه به نتیجه می رسید یا می گویند: مقدمات این کار فراهم است فوری اقدام کنید که در آن منفعت عظیم است؛ یا می گویند: اقدام نکنید که منجر به نزاع و اختلاف و شکست و پشیمانی خواهد شد و... آیا این ها چیزی جز

آیا شما به کسانی که در زمان ما بساط مرجعیت پهن کرده و ادعا می کنند حضرت علی علیه السلام در عالم خواب و بار دیگر در بیداری، به آن ها مأموریت داده و از آن ها خواسته برای رفع گرفتاری مردم استخاره کنند، یک کلمه گفتید «حضرت علی علیه السلام در زمان حیات خود هرگز برای کسی استخاره نکرد و به هیچ یک از اصحاب و شیعیان مأموریت استخاره کردن برای دیگران را نداد؛ اینک چه اتفاقی افتاده که در عالم برزخ تغییر رویه داده و جنابعالی را مأمور استخاره و حل مشکل شیعیان کرده است؟»

آیا به مردم گفتید «امیرالمؤمنین علی علیه السلام [هنگامی که می خواست استخاره کند] دو رکعت نماز می خواند و بعد از آن صدبار می گفت: استخیرالله. سپس می گفت: خداوندا من تصمیم به کاری گرفته ام که می دانی؛ اگر می دانی [این کار] خیر است برای دین و دنیا و آخرت، پس آن را برایم آسان کن و اگر می دانی شر است برای دین و دنیا و آخرت مرا از آن منصرف کن -چه دلم بدش بیاید یا خوشش بیاید- پس تو می دانی و من نمی دانم و تو علام الغیوبی سپس عزم آن کار می نمود». (1) و هرگز در استخاره های آن حضرت سخن از باز کردن قرآن و گرفتن تسبیح نبوده و نیست.

آیا به شاگردان و مقلدان خود گفتید: در دعای استخاره سی و سوم

ص: 228

1- . كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَيَقُولُ فِي دُبُرِهِمَا أَسْتَخِيرُ اللَّهَ مِائَةَ مَرَّةٍ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ بِأَمْرٍ قَدْ عَلِمْتَهُ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ خَيْرٌ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَيَسِّرْهُ لِي وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَآخِرَتِي فَاصْرِفْهُ عَنِّي كَرِهْتَ نَفْسِي ذَلِكَ أَمْ أَحَبَّتْ فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ثُمَّ يَعْزِمُ. مكارم الأخلاق، ص 320.

صحیفه سجادیه و استخاره ای که جابر از رسول خدا صلی الله علیه واله نقل کرده و مورد اتفاق فریقین است، فقط سخن از نماز و دعا و طلب خیر است و هرگز در آن سخن از باز کردن قرآن و تسبیح و کاغذ و کشف خیر و شر و عاقبت امور به میان نیامده است.

حضرت استاد! بنده هم با حضرت عالی هم عقیده ام که این استخاره های ما از مصادیق استقسام به اِزلام نیست؛ اما هرگز استخاره با تسبیح و قرآن را، متکی به احادیث و روایات صحیح السند ندانسته؛ و انتساب آن را به شریعت مقدس اسلام، ناشی از بی مبالاتی؛ یا بی احتیاطی می دانم.

مطلب دوم: نظر علامه مراغی درباره استخاره با قرآن و تسبیح

علامه مراغی درباره استخاره می فرماید: بعضی از جهال مسلمین از سنت مشرکین دوران جاهلیت یا به آنچه مشابه آن است تبعیت می کنند. می بینی که با تسبیح و غیر آن استقسام می کنند و اسم آن را گذاشته اند استخاره یا فال؛ در نتیجه، قسمتی از دانه های تسبیح را جدا می کنند و یکی یکی می شمارند و به یکی می گویند «افعل» و به دو تا می گویند «لا تفعل» و حرف آخر را دانه آخر می زند و این، استخاره ای نیست که [در احادیث] به ما اجازه انجام آن داده شده بلکه [احادیثی] وارد شده که دلالت بر حرمت چنین عملی می کند؛ و بعضی از این جهال هستند که با فال قرآنی «استقسام» می کنند و به این عمل خود، رنگ دین داده اند و باطل را لباس حق پوشانده اند در حالی که نصی وارد نشده که این عمل را تجویز کند و لکن عادت، این بدعت را نیکو جلوه داده و اسم این کار را گذاشته اند «فال حسن»؛ و در این باره حدیثی را از ابی هریره از عایشه

روایت می کنند که رسول خدا صلی الله علیه و اله فال حسن را دوست داشت. در حالی که این کار آن ها فال حسن نیست. عجیب است از بعضی مسلمین که اهتدا به قرآن را ترک کرده و آن را بر خود حرام کردند و از ایمان و تعظیم قرآن، اکتفا کردند به «استقسام» به آن؛ همان گونه که مشرکان جاهلیت، استقسام به ازلام می کردند؛ یا استقسام می کنند به جوهری که به وسیله آن نوشته می شود بر کاغذ یا فنجانی و همه این ها از ضلالت ها و خرافاتی است که هیچ یک از آن ها از رسول الله صلی الله علیه و اله و یا از سلف صالح نقل نشده است. تعجب آورتر این که بعضی از این دجالها «استقسام» را یک نوع استخاره می دانند و بعضی از آن ها آن را از مصادیق قرعه ای می دانند که مشروع است و تمام این ها ضلالت است چون بدون دلیل و برهان است. (1)

مطلب سوم: نظر شیخ محمد عبده درباره استخاره

تفسیر عاملی از تفسیر عبده نقل می کند که فرموده: مردم بی خرد در این زمان، همان عمل مردم جاهلیت را به- صورت دیگر تقلید می کنند و آن را استخاره می نامند و با دانه های تسبیح یا ورقهای بازی، سرنوشت خود را معین می کنند، این عمل همان استقسام به ازلام است که در آیه [قرآن] ممنوع شده است و آن استخاره که مشروع است غیر از این کاری است که مردم آن را وسیله تعیین سرنوشت خود قرار داده و با آن فال می گیرند؛ و آن [استخاره صحیح و مشروع] حدیثی است که جماعتی، از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که فرمود: پیغمبر استخاره را مانند قرآن بما

ص: 230

می آموخت و می فرمود: چون کسی همت به کاری گماشت دو رکعت نماز مستحبی به جای آورد، سپس بگوید «اللهم انی استخیرک بعلمک تا آخر» و در این دستور جز دعا و عبادت هنگام شروع کار، چیز دیگری نیست و نشانه ای از تقالُّ و تعیین سرنوشت که مردم با دانه ی تسبیح دست به آن می زنند در این حدیث نیست. (1)

ص: 231

1- . تفسیر عاملی، ج 3، ص 217.

قائلین مشروعیت استخاره اصطلاحی و استخباری، برای اثبات مشروعیت استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ، ادله ای ارائه کرده اند که در این فصل بررسی می شود.

دلیل اول: استدلال به آیات دعا و توکل و تفویض امر به خداوند

با توجه به این که خداوند متعال در آیه 60 سوره غافر می فرماید: دعا کنید تا اجابت کنم... (1) همچنین در آیه 77 از سوره فرقان می فرماید: بگو اگر دعای شما نباشد پروردگارم به شما اعتنایی نمی کند... (2) همچنین در آیه 12 سوره ابراهیم می فرماید: توکل کنندگان باید بر خدا توکل کنند؛ (3) و

ص: 233

-
- 1- { وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ } (غافر، آیه 60).
 - 2- { قُلْ مَا يَعْْبُرُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا } (فرقان، آیه 77).
 - 3- { وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ } (ابراهیم، آیه 12).

در آیه 44 سوره غافر می فرماید: ... و امرم را به سوی خدا واگذار می کنم همانا خدا به بندگان بصیر است. (1) این آیات دلیل بر مشروعیت استخاره است چون حقیقت استخاره چیزی جز دعا و توکل و تفویض امر به خدای رب العالمین نیست.

ایراد: این آیات، برای اثبات مشروعیت استخاره مطلق که فقط دعا و طلب خیر است، دلیل کافی و قابل قبول است؛ اما دلالتی بر اثبات مشروعیت استخاره با قرآن، تسبیح و کاغذ - که هدف آن تعیین خیر و شرّ امور است - ندارد.

ممکن است گفته شود در استخاره با قرآن و تسبیح و رِقاع نیز، نماز و دعا و ذکر وجود دارد بنابراین تحت عموم آیات دعا واقع می شود؟

در جواب می گوئیم: عموم آیات دعا، شامل بخش اول این استخاره ها - که نماز و دعا و ذکر است - می شود؛ اما هرگز دلالتی بر مشروعیت بخش دوم آن - که دستور العمل تعیین خیر و شرّ است - ندارد چون تعیین خیر و شرّ، یک اقدام عملی است نه دعا.

علاوه بر این می توان ادعا نمود: طبق آیه 59 سوره انعام که می فرماید: کلیدهای غیب نزد اوست و جز او کسی از آن اطلاعی ندارد... (2) و آیه 26 و 27 سوره جن که می فرماید: [خداوند] عالم غیب است و علم

ص: 234

1- { فَسْتَدْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } (غافر، آیه 44).

2- { وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ } (انعام؛ 59).

غیث را بر کسی ظاهر نمی کند مگر رسولی که از او راضی باشد. (1) و طبق آیه 188 سوره اعراف و آیه 31 سوره هود... آگاهی از غیب مخصوص خداوند متعال است و کسی را از آن باخبر نمی کند مگر عده ای از پیامبرانی که از آن ها راضی باشد. بنا براین، تصور مطلع شدن از خیر و شر و عاقبت امور به وسیله دعا و استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ، خلاف تعالیم قرآن بوده و تصوری باطل است.

دلیل دوم: سنت

بعضی از بزرگان برای اثبات مشروعیت استخاره با قرآن و تسبیح و رقع، ادعا کرده اند: احادیث و روایات استخاره، صحیح السند و متواتر و قوی ترین دلیل بر مشروعیت استخاره است. (2)

در پاسخ این ادعا عرض می کنیم: احادیث صحیح السند عمدتاً، روایاتی است که درصدد تشریح اصل استخاره و آموزش استخاره مطلق است؛ اما احادیث استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ؛ هرگز متواتر نبوده و سند و دلالت تمام آن ها مورد مناقشه فقها و مفسرین بوده و هست.

دلیل سوم: قاعده تسامح در ادله سنن

اکثر فقها اعتراف می کنند که احادیث و روایات استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ از نظر سند و دلالت، ایراد دارد لکن برای حل مشکل

ص: 235

1- . {عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا} (26) إِلَّا مَنْ أَزْنَى مِنْ رَسُولٍ {... (سوره جن آیات 26-27).

2- . در بخش اول، احادیث و روایات استخاره را به تفصیل، مطرح کردیم.

می فرمایند: با تمسک به «قاعده تسامح در ادله سنن»، می توانیم فتوا به جواز و استحباب استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ بدهیم.

ایراد: قاعده تسامح در ادله سنن، در استخاره، جاری نمی شود؛ چون این قاعد، مختص روایاتی است که برای عملی ثواب نقل کرده؛ و برای غیر مورد ثواب، از قبیل آثار وضعی و کاشفیت و موصلیت که غرض اصلی استخاره کننده است، ثابت نیست.

علامه سید محمدحسین فضل الله در این باره می فرماید: قاعده تسامح [در ادله سنن] باعث می شود ما درباره آنچه که درباره مستحبات و مکروهات وارد شده، از باب انقیاد، اعتماد کنیم نه از باب اعطاء حجیت. (1)

دلیل چهارم: استدلال به ادله قرعه

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در پاسخ این سؤال که «آیا استخاره از انواع قرعه است» می فرماید: ظاهر این است که استخاره رقع و حصی و بندقه و سبحة و امثال آن - که در روایات مختلفه وارد شده - نوعی قرعه به حساب می آید و این که وقتی کار بر انسان مشکل شد آن را به خداوند متعال تفویض می کند؛ سپس دعاهای مأثوره را می خواند سپس «سهم» یا «رقعه» یا «بندقه» یا غیر آن را که روی آن، انجام یا ترک کاری نوشته شده یا علامت گذاری شده را بیرون می آورد و بر طبق آن عمل می کند؛ الا این که این کار با قرعه معروفه فرق دارد چون قرعه در مواردی است که به خاطر اشتباه موضوع، حکم شرعی جزئی آن معلوم نیست و

ص: 236

1- . القرعة والاستخارة، علامه سید محمدحسین فضل الله، ص 108.

در غالب موارد درجایی از قرعه استفاده می شود که حقوق، در آن تراحم کرده است؛ درحالی که موارد استخاره جایی است که علم به جواز فعل آن داریم ولی شک داریم که کار موردنظر، مصلحت دارد یا مفسده؛ در نتیجه، متوسل می شویم به استخاره برای رفع تحیر و کشف آنچه صلاح است.

از مواردی که دلالت می کند استخاره، نوعی قرعه محسوب می شود روایت عبدالرحمن بن سیابه است که می گوید خارج شدم به سوی مکه و با من کالای بسیاری بود [و بازار کاسبی] کساد شد بعضی از دوستان گفتند [مال التجاره را] بفرست به سوی یمن؛ این مطلب را با امام صادق علیه السلام در میان گذاشتم امام به من فرمود بین مصر و یمن قرعه بی انداز سپس کارت را به خدا تفویض کن پس هر یک از دو شهر در قرعه نامش بیرون آمد کالا و مال التجاره را به سوی آن بفرست. به امام عرض کردم چگونه قرعه بی اندازم؟ فرمود: در یک قطعه کاغذ بنویس «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ الْعَالِمُ وَأَنَا الْمُتَعَلِّمُ فَانظُرْ فِي أَيِّ الْأَمْرَيْنِ خَيْرًا لِي حَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِيهِ وَأَعْمَلَ بِهِ» سپس روی آن بنویس «مصر إن شاء الله» سپس در رقعۀ دیگر همین را بنویس و در پایان بنویس «یمن إن شاء الله تعالی» سپس روی کاغذ دیگر همین را بنویس و در پایان بنویس «[کالا] حبس شود إن شاء الله تعالی» و به هیچ یک از این دو شهر ارسال نشود. سپس رقعۀ ها را جمع کن و بده به کسی که آن را از تو مخفی کند سپس دستت را داخل کن [در کیسه قرعه] و یکی از سه [رقعۀ] قرعه را بگیر [و بیرون بیاور] هرکدام [از این سه رقعۀ] در دستت واقع شد توکل به خدا کن و عمل کن به آنچه

دلیل دیگر بر این که استخاره نوعی قرعه است اتحاد دعا و کیفیت عمل در استخاره و قرعه است؛ مثل روایتی که ابن طاووس در کتاب استخارات درباره مسأله روایت کرده که فرمودند: عمر بن ابی مقدم از یکی از دو امام درباره مسأله آورده که: نوشته می شود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَسْأَلُكَ بِهَ حَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» سپس آنچه را که می خواهی در ورقه بنویس و ورقه سوم غفل باشد [بدون علامت باشد و چیزی روی آن نوشته نشود]. سپس سهام را مخلوط و قاطی می کنی و هر کدام بیرون آمد به آن عمل می کنی؛ و مخالفت نکن پس هر کس مخالفت کند آنچه خیر اوست برایش مقدر نمی شود و اگر غفل آمد کنار می اندازی - حکم خاصی ندارد- [ورقه دیگری را بیرون می آوری]. (2)

ص: 238

1- . فتح الأبواب، ص 267.

2- . قَالَ عَمْرُو بْنُ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي الْمَسَاهِمَةِ يُكْتَبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ - أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَ لِي خَيْرَ السَّهْمَيْنِ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَعَاقِبَةِ أَمْرِي وَعَاجِلِهِ إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثُمَّ تَكْتُبُ مَا تُرِيدُ فِي رُفْعَتَيْنِ وَتَكُونُ الثَّلَاثَةُ غُفْلًا ثُمَّ تُجِيلُ السَّهَامَ فَأَيُّهَا خَرَجَ عَمِلْتَ عَلَيْهِ وَلَا تُخَالِفَ فَمَنْ خَالَفَ لَمْ يُصْنَعْ وَإِنْ خَرَجَ الْغُفْلُ رَمَيْتَ بِهِ. فتح الأبواب، ص 269.

این روایت اطلاّاقش شامل موارد قرعه نیز می شود و [موضوع قرعه] جایی است که در حکم شرعی جزئی شک داریم و راهی برای اثبات آن نیست؛ و موارد استخاره جایی است که علم به جواز فعل آن داریم ولی شک داریم که انجام دادن آن مصلحت دارد یا مفسده. همان طور که علامه مجلسی نیز از آن تعبیر به «القرعة بالسبحة» کرده است و این روایت نیز با اطلاّاقش دلالت بر این دارد که استخاره نوعی قرعه است؛ و به نظر می رسد که او [مجلسی] برای اثبات مشروعیت استخاره رقاع و شبه آن، تمسک به اطلاّاقات قرعه کرده است و این که قرعه برای هر امر مشکل است. البته این ایراد به استدلال علامه مجلسی هست که مورد اجرای قرعه، جایی است که شک در حکم شرعی جزئی چیزی داریم از جهت اشتباه موضوع و حداقل این است که بگوییم به چنین مواردی انصراف دارد. در هر صورت درباره این که استخاره نوعی از قرعه است جای شکی نیست. (1)

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی به دلیل «اتحاد کیفیت انجام استخاره و قرعه در بعض موارد» مدعی شده استخاره هم نوعی قرعه است ایشان پا را از این فراتر گذاشته و می فرماید: چون استخاره متضمن اثبات حکم شرعی تکلیفی یا وضعی یا اثبات حقی نیست به طریق اولی باید مشروع باشد؛ وقتی در قصه حضرت یونس علیه السلام می بینیم قرعه، مجوز انداختن شخصیتی مثل حضرت یونس علیه السلام در دریا باشد با وجود این که خوف

ص: 239

هلاکت وجود داشت، به فحوای قطعی شامل مورد استخاره هم می شود و مضمون این آیه شریفه -فی الجملة- مورد امضای شارع قرار گرفته و از اینجاست که صاحب جواهر استناد کرده به [ادله جواز قرعه و] مساهمه برای [اثبات] مشروعیت استخاره. (1)

ایراد به استدلال

بعضی از بزرگان در ردّ این استدلال فرموده اند: قرعه در مواردی است که به خاطر اشتباه موضوع، حکم شرعی معلوم نباشد -مثل تعیین ارثیه و وظائف خنثای مشکل- و غالباً در موارد تراحم حقوق، کاربرد دارد مثل اختلاف چند نفر سر یک مال؛ اجرای قرعه در این گونه موارد مشروط است به این که احتیاط در آن امکان نداشته باشد و مجالی هم برای اجرای برائت نباشد و طریق و مرجع عقلی و شرعی هم وجود نداشته باشد؛ اما در مورد استخاره، حکم شرعی و موضوع آن معلوم است و در آن شک و تردیدی وجود ندارد فقط در صلاح یا فساد و خیر و شرّ آن، شک و تردید وجود دارد و معلوم نیست نتیجه عمل در آینده چه خواهد شد در نتیجه، موارد استخاره تحت عمومات قرعه واقع نمی شود.

مطلب دیگر آنکه در اکثر موارد عمل به نتیجه قرعه، الزامی است. در حالی که عمل به نتیجه استخاره واجب و الزامی نیست.

ایراد دیگر آنکه روایات استخاره از نظر سند مشکل دارد و تا ایراد سند آن دفع نشود قابل استدلال نیست.

از جهت دیگر با توجه به این که اقرار می کنید موضوع و مورد استخاره و

ص: 240

قرعه متفاوت و متباین است پس باید بپذیرید قرعه و استخاره دو دستورالعمل متفاوت و متباین است و دلیل هیچ یک نمی تواند مشروعیت چیزی غیر از مؤدای خود را در پی داشته باشد.

دلیل پنجم: سیره مشرعه

بعضی از بزرگان فرموده اند: سیره و روش تمام مسلمین از زمان معصومین علیهم السلام تاکنون بر این بوده که در امور خود استخاره می کرده اند و در جای خود ثابت شده که سیره مسلمین حجت است پس استخاره کردن با قرآن و تسبیح و کاغذ، مشروع و حجت شرعی است؛ و اگر شک داشته باشیم چنین سیره ای در زمان معصومین علیهم السلام وجود داشته، با استصحاب قهقرایی! وجود چنین سیره ای را در زمان معصومین علیهم السلام ثابت می کنیم!⁽¹⁾

ایراد: اگر منظور شما از سیره مسلمین، استخاره مطلق و دعا کردن و طلب خیر باشد، چنین سیره ای را به راحتی و بدون استصحاب قهقرایی! می توان ثابت کرد و ما هم، چنین سیره ای را قبول داریم؛ اما اگر منظور شما این باشد که سیره مسلمین از زمان معصومین علیهم السلام تاکنون بر استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ بوده است، باید به عرض برسانیم هیچ حدیث و روایتی چنین سیره ای را در عصر معصومین علیهم السلام گزارش نکرده؛ بلکه دلیل قطعی بر عدم چنین سیره ای در عصر معصومین علیهم السلام وجود

ص: 241

1- . ماوراء الفقه، ج 3، ص 194 تا 196.

دارد؛ و دلائل بطلان استصحاب قهقرایی شما نیز در کتب اصول فقه مذکور است.

دلیل ششم: شهرت و اجماع

بعضی از بزرگان ادعا کرده اند مشهور فقها قائل به مشروعیت استخاره بوده و پا را از این هم فراتر گذاشته و ادعای اجماع فقها کرده و این اجماع ادعایی را دلیل قطعی برای کشف نظر معصومین علیهم السلام بر مشروعیت استخاره دانسته اند.⁽¹⁾

ما در پاسخ این بزرگان عرض می کنیم: ادعای شما فی الجمله قابل قبول است نه بالجمله. برای روشن شدن حقیقت، لازم است انواع استخاره و روایات آن را از هم تفکیک کنید و نظر فقها را درباره تک تک انواع آن جدا جدا بررسی کنید آن وقت متوجه خواهید شد این اجماع، در خصوص استخاره مطلق یعنی دعا و طلب خیر کردن از درگاه خداوند منان، قابل قبول است. اما درباره استخاره با قرآن و تسبیح و رقع، به طور قطع و یقین کسانی که روایات استخاره با قرآن و تسبیح را در کتب خود نقل کرده و به آن فتوا داده اند، ده درصد کسانی که با آن مخالفت کرده یا بی اعتنا از کنار چنین روایاتی گذشته اند، نمی شوند آیا شما نمی دانید درباره استخاره با قرآن فقط دو روایت است که می توان اسم حدیث روی آن نهاد و از اعتبار نسبی برخوردار است؛ معتبرترین این دو، روایت یسع بن عبدالله قمی است که هم سند آن مشکل دارد، هم متن آن؛ و از

ص: 242

ابتدای تاریخ اسلام تا قرن یازدهم فقط سه نفر آن را روایت کرده اند؛ برای اولین بار شیخ طوسی در قرن پنجم روایت یسع قمی را در کتاب تهذیب روایت کرد پس از او مرحوم طبرسی در قرن ششم در کتاب مکارم الاخلاق روایت کرده و در قرن هفتم ابن طاووس در فتح الابواب این روایت را نقل کرده است.

روایت دیگر، روایت مفضل بن عمر است که برای اولین بار علامه مجلسی اواخر قرن یازدهم آن را روایت کرده و قبل از او هیچ کتاب حدیثی به آن اشاره ای نکرده است؟

مطلب مهمتر آنکه از ابتدای تاریخ اسلام تا قرن یازدهم هجری قمری، فقط دو فقیه، در کتاب فقهی خود متعرض روایت استخاره با قرآن شده و بقیه فقهای عظام، بر این روایات واقعی ننهادند و در کتب خود کوچک ترین اشاره ای به آن نکرده اند. شهید اول برای اولین بار در قرن هشتم مسئله استخاره با قرآن را در کتاب «ذکری» مطرح کرده و پس از او جمال الدین احمد بن محمد اسدی حلبی در قرن نهم در کتاب «رسائل العشر» درباره استخاره با قرآن فقط در نیم سطر نوشته: «یفتح المصحف و ينظر اول ما فيه و يأخذ به». اینک از شما می پرسیم: با توجه به این که این دو نفر، دو درصد علمای یازده قرن اول تاریخ اسلام نیستند، شما چگونه ادعای شهرت و اجماع می کنید؟

ما اگر بخواهیم منصفانه اظهار نظر کنیم باید ادعای اجماع فقها بر اعراض از استخاره با قرآن را مطرح کنیم و این سیره ای که در زمان ما بر استخاره با قرآن مستقر شده بدون شک از قرن یازدهم به بعد به وجود

آمده و قبل از آن هرگز چنین سیره و شهرت و اجماعی وجود نداشته است.

علاوه بر آنچه گفته شد اگر از فقهای که حاضر نشدند روایات استخاره با قرآن را در کتب فقهی و حدیثی خود نقل کنند و حاضر نشدند فتوا به استحباب استخاره با قرآن بدهند، نام نبریم و فرض را بر صحت ادعای شما بگذاریم ولی جای بیان این نکته باقی است که در مستحبات، فتوا دادن طبق یک روایت، دلیل بر پذیرش صحت آن نیست چون بسیاری از بزرگان فقها با استناد به قاعده «تسامح در ادله سنن»، به روایات موهون تر از روایات استخاره، عمل کرده و فتوا داده اند بنابراین در مستحبات، صرف فتوا یا عمل طبق یک حدیث، دلیل بر قبول صحت سند آن نیست؛ چون ممکن است کسانی که از قرن یازدهم به بعد طبق این روایت، با قرآن استخاره کرده اند، بر اساس قاعده «تسامح در ادله سنن» اقدام به چنین کاری کرده باشند؛ نه به خاطر اعتقاد به صحت سند آن؛ آیا شما چنین مطلب بدیهی را نمی دانید یا عمداً آن را کتمان می کنید؟ مطلب دیگر آنکه به فرض که وجود چنین اجماعی را ثابت کنید، اجماع مدرکی است که نزد فقها هیچ ارزش و اعتباری ندارد.

صاحب کتاب «القرعة و الاستخاره» در این باره می نویسد:

استخاره، نزد متأخرین مشهور شده و در میان متقدمین وجود نداشته است.

این شهرت از میان جوی که احادیث در اطراف خود ایجاد کرده، به وجود آمده.

ص: 244

هم چنین از ناحیه سید بن طاووس که متخصص در ادعیه و استخاره و مورد وثوق علما بود و مردم در وجود او قداست خاصی را مشاهده می کردند؛ و همین قداست باعث شد که در اموری که مربوط به واجب و حرام بود تسلیم او شدند همین چیزی که ما در زمان خود مشاهده می کنیم وقتی نزد علمای متأخرین، از شیخ عباس قمی -صاحب مفاتیح الجنان- یا از شیخ میرزا حسین نوری سخن به میان می آید به گونه ای تحت تأثر قداست آن ها قرار دارند که از روش علمی در پذیرش و ردّ نظرات آن ها خارج می شوند. (1)

دلیل هفتم: برهان عقلی

حضرت آیت الله سیفی مازندرانی در این باره می نویسد: از نظر دانشمندان روانشناس، مهم ترین وسیله برای موفقیت در کار و رسیدن به هدف، داشتن اراده قوی و عزم و جزم راسخ است. با توجه به این که استخاره، به بهترین وجه، شک و تردید و دودلی استخاره کنند را برطرف می کند و به او اطمینان خاطر و آرامش نفس و اراده و امید به موفقیت می دهد، در نتیجه، عامل بزرگی در موفقیت استخاره کننده خواهد بود؛ و اگر استخاره هیچ فایده ای غیر از این نداشته باشد، برای اثبات حسن و مطلوبیت آن کافی است. (2)

سید بن طاووس برای اثبات ضرورت و حجیت استخاره می فرماید:

ص: 245

1- . القرعة والاستخاره، علامه سید محمد حسین فضل الله، ص 106.

2- . مبانی الفقه الفعّال، ج 3، ص 305.

انسان با عقل محدود خود قادر به تشخیص خیر و شرّ واقعی تمام امور نیست در نتیجه، ممکن است در مواردی چیزی را به اشتباه خیر بدانند در حالی که شرّ او در آن است و یا چیزی را شرّ بدانند در حالی که خیرش در آن باشد؛ به همین خاطر انسان های زیادی را دیده ایم که از تصمیمات خود پشیمان شده اند و این بهترین دلیل است که عقل برای درک مصالح و مفاسد کافی نیست از طرفی عقل به ما می گوید آنکه بهتر از خود ما صلاح و فساد و خیر و شرّ امور ما را می داند خداوند خالق یکتا است پس نیاز به مشورت با او داریم و استخاره، دری است برای مشورت با خداوند متعال. (1)

ایراد: سخن مرحوم سیدبن طاووس از این جهت که انسان نباید به عقل و علم و قدرت خود متکی باشد بلکه باید قبل از هرکاری دعا کند و برای تشخیص خیر و شرّ امور از درگاه خدای متعال طلب ارشاد و توفیق کند قابل قبول است؛ اما از این جهت که: استخاره هایی که اعتبارش مورد خدشه بسیاری از بزرگان است را مشورت با خدا دانسته و راه تشخیص خیر و شرّ امور را به آن موکول می کند، مردود است.

علامه مجلسی می فرماید: اصل در استخاره این است که انسان، مستبد به رأی نباشد و بر نظر و عقل خود اعتماد نکند بلکه به پروردگار متعال توسل و در تمام امورش به او توکل کند و نزد او به جهل خود به مصالحش اقرار کند و تمام امورش را به او تفویض کند و از او بخواهد

ص: 246

آنچه خیر است برای دنیا و آخرتش، به او بدهد. (1) این سخن علامه مجلسی شامل استخاره مطلق می شود؛ چون حقیقت استخاره مطلق، دعا کردن و موکول کردن امر، به خداوند متعال است. در نتیجه، تمام آیات و روایاتی که مؤمنان را دعوت به دعا و طلب حاجت از خدا می کند شامل این نوع استخاره می شود و مشروعیت بلکه مطلوبیت و استحباب استخاره مطلق، از بدیهیات است و نیاز به استدلال و برهان خاصی ندارد؛ اما سایر اقسام استخاره از این جهت که حاوی دعا و نماز است منعی ندارد بلکه مستحب و مطلوب است؛ اما دستورالعمل هایی که در استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ برای آینده نگری و درک خیر و شرّ امور، ارائه می شود با این ادله و آیات، قابل اثبات نیست و جای بحث و گفتگوی جدی دارد که در خلال مباحث آینده جزئیات آن مطرح خواهد شد ان شاء الله.

دلیل هشتم: تجربه شخصی

یکی از دلایل مهم مدعیان مشروعیت استخاره با قرآن این است که می گویند: بارها مشاهده کرده ایم محتوای آیه استخاره، با نیت و کار مورد نظر استخاره کننده، مطابقت دارد و همین واقعیت عینی، دلیل بر این است که استخاره، هم مشروع است؛ هم معقول. (2)

در پاسخ به این استدلال عرض می کنیم

در اکثر موارد، مشاهده می شود محتوای آیه استخاره، هیچ ربطی به نیت

ص: 247

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 287.

2- . ماوراء الفقه، ج 3، ص 194 تا 196.

استخاره کننده ندارد و این واقعیت، خط بطلان روی این برهان می کشد.

پاسخ دیگر آنکه کسانی که با دیوان حافظ و مولوی فال می گیرند نیز در موارد متعددی مشاهده می کنند شعری در صفحه فال آن ها خودنمایی می کند که دقیقاً گویای همان مطلبی است که اراده کرده اند. همچنین در مواردی مشاهده کرده ایم فالگیرهای دوره گرد درباره زندگی شخصی افراد، مطالبی را می گویند که برحسب اتفاق، منطبق با واقع است. درحالی که هیچ فقیهی این موارد اتفاقی را دلیل و حجت شرعی بر مشروعیت تقال به دیوان شعرا و سخن فالگیرهای دوره گرد نمی داند. همین نظر درباره مطابقت اتفاقی بعضی از استخاره ها با نیت استخاره کننده نیز جاری است.

استدلال مؤلف کتاب قاعدة القرعه

مؤلف محترم کتاب قاعدة القرعه درباره استخاره با قرآن می فرماید: اما استخاره با قرآن، دلیل مشروعیتش -بعد از عمومات دعا- روایات خاصه، سیره بزرگان و بناء فحول فقهاست؛ بدون انکار آن ها؛ و آنچه مؤید این ادعاست حکایات عجیبه و امور غریبه ای است که دلالت بر اعجاز قرآن بر هدایت حیران می کند؛ با این تذکر که فردی که می خواهد چنین استخاره ای را انجام دهد باید عارف به قرآن باشد و معصیت و حب دنیا را ترک کند تا در ذهنش آن چیزی که لایق به شأن اوست آشکار شود؛ و بالجمله هدایت قرآن در مورد استخاره، واقعیتی است که طبق حکایات واصل شده و تجارب، در حدی است که شفا می دهد صدور را و هدایت

ص: 248

ایراد به استدلال مؤلف کتاب قاعدة القرعه

ایراد اول: استخاره با قرآن، دو بخش دارد بخش اول نماز و دعا است. بخش دوم اقدام برای کشف خیر و شرّ امور. ایرادی که به مدافعین استخاره وارد است این است که با تمسک به ادله ای که درباره دعاست و مربوط به بخش اول استخاره است استدلال می کنند بر حجیت بخش دوم استخاره که مربوط به اقدامات عملی برای کهانت و غیب گویی از عاقبت کارها و خبر دادن از خیر و شرّ امور است و این استدلال، چیزی جز مغالطه نیست.

ایراد دوم: روایات خاصه هم به دو بخش تقسیم می شود بخش اول روایاتی که مربوط به استخاره مطلق و قلبی و مشورتی است که سند و دلالت این نوع از روایات تام است و هیچ یک از مخالفین استخاره، به آن ایرادی نگرفته اند. ولی این روایات ربطی به استخاره با قرآن و کاغذ و تسبیح ندارد؛ و آن دسته از روایاتی که مربوط به استخاره با تسبیح و کاغذ و قرآن است تماماً سند یا دلالتش مخدوش بوده و قابل استناد و افتاء نیست.

ایراد سوم: درباره دلیل سوم هم باید بگوییم: شما هرگز نمی توانید چنین سیره ای را در زمان معصومین علیهم السلام ثابت کنید و سیره غیر مستمره زمان ما هم قابل استناد نیست.

ص: 249

علامه مجلسی در بحارالانوار تصریح می کند چنین سیره ای در زمان معصومین علیهم السلام وجود نداشته و اگر وجود داشت حداقل یک روایت در این باره برای ما نقل می شد.

ایراد چهارم: و اما درباره ادعای شما مبنی بر «بناء فحول فقها به عمل به روایات استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ»، باید بگوییم: پس از تتبع در کتب فقهی، قطع و یقین حاصل می شود: کسانی که روایات استخاره با قرآن و تسبیح را در کتب خود نقل کرده و به آن فتوا داده اند، دو درصد کسانی که با آن مخالفت کرده یا بی اعتنا از کنار چنین روایاتی گذشته اند، نمی شوند. با این وصف، چگونه شما ادعای اجماع می کنید؟

ایراد پنجم: اگر از فقهایی که حاضر نشدند روایات استخاره با قرآن را در کتب فقهی و حدیثی خود نقل کنند و حاضر نشدند فتوا به استحباب استخاره با قرآن بدهند، نام نبریم و فرض را بر صحت ادعای شما بگذاریم ولی جای بیان این نکته باقی است که در مستحبات، فتوا دادن طبق یک روایت، دلیل بر پذیرش صحت آن نیست چون بسیاری از بزرگان فقها با استناد به قاعده «تسامح در ادله سنن»، به روایات موهون تر از روایات استخاره، عمل کرده و فتوا داده اند بنابراین در مستحبات، صرف فتوا یا عمل طبق یک حدیث، دلیل بر قبول صحت سند آن نیست؛ و ممکن است کسانی که از قرن یازدهم به بعد طبق این روایت، فتوا به جواز استخاره با قرآن داده اند، بر اساس قاعده «تسامح در ادله سنن» فتوا داده باشند نه به خاطر اعتقاد به صحت سند آن؛ آیا شما چنین مطلب بدیهی را نمی دانید یا عمداً آن را کتمان می کنید؟

ص: 250

ایراد ششم: دربارهٔ تجربهٔ شخصی مورد ادعای شما باید بگوییم: چرا از هشتاد درصد استخاره‌هایی که ناموفق بوده و صد درصد استخاره‌کننده را با شکست و بن بست مواجه کرده سخنی به میان نمی‌آورید. آیا واقعاً از چنین استخاره‌هایی بی‌اطلاع هستید یا نمی‌خواهید به حق اعتراف کنید؟

ایراد هفتم: دربارهٔ این که خداوند متعال همه را دعوت به دعا کرده و وعدهٔ اجابت داده باید بگوییم اگر تمام دعاهایی که شما در طول عمرتان کرده‌اید، مستجاب شده و اگر دعای تمام دعاکنندگان بدون استثناء و فوری اجابت شده، ما هم می‌پذیریم تمام این استخاره‌های فاقد پشتوانه دلیل نقلی هم قرین اجابت شود و کاشف خیر و شرّ امور گردد و اگر نود درصد دعاها به خاطر مانعیت گناه یا فقدان مصلحت یا به هر دلیلی مستجاب نشده و نمی‌شود پس طبیعی است که نود درصد از این استخاره‌ها هم با واقع منطبق نشود و صرفاً وسیلهٔ رفع حیرت باشد؛ نه کاشف خیر و شرّ امور.

لازم به ذکر است دربارهٔ ادعای حکایات عجیبه و امور غریبه از غیب‌گویی استخاره، در بخش چهارم این کتاب مفصلاً بحث خواهیم کرد.

إن شاء الله.

ص: 251

▪ فصل اول: افراط در استخاره و تعطیل کردن عقل و مشورت

▪ فصل دوم: وکیل گرفتن برای استخاره

▪ فصل سوم: تبدیل استخاره به فالگیری و کهنات

▪ فصل چهارم: بررسی ادلة قائلین طریقت استخاره

▪ فصل پنجم: رمزگشایی از استخاره های عجیب و غریب

▪ فصل ششم: کلام بزرگان در نفی استخاره با قرآن

ص: 253

فصل اول : افراط در استخاره و تعطیل کردن عقل و مشورت

استدلال سیدبن طاووس بر بطلان عقل و مشورت

سید بن طاووس عقل را مشاور و راهنمای خوبی برای شناخت مصلحت امور نمی داند ایشان معتقد است اگر عقل می تواند برای بشر راهنما و مشاور شایسته باشد این همه فرقه های باطل در دنیا به وجود نمی آمد. از طرفی مشاوره با دیگران هم راهگشا نیست چون اولاً بیشتر انسان ها صفات لازم را برای رایزنی ندارند و چه بسا مشاوره ای که بجای راهنمایی، بیش از پیش انسان را دام گمراهی بی افکند؛ ابن طاووس معتقد است تمام صفات مشاور خوب فقط در خداوند جمع است از نظر او لازمه مشاوره جویی، تلاش برای به دست آوردن دل هاست و مشاوره، عامل ایجاد رابطه عاطفی میان دو فرد است و چنین کاری در برابر غیر خدا جایز نیست پس بهترین راه، مشورت با خداوند است. در نتیجه، استخاره

ص: 255

خداوند منان در نهاد بشر، چراغی بنام «عقل» قرار داده تا در پرتو آن، خوب و بد و خیر و شرّ و صلاح و فساد امور را تشخیص دهد؛ و برای بهره‌مندی از این چراغ هدایت، در آیات متعددی از قرآن مجید، انسان را دعوت به تعقل و تدبیر کرده تا در پرتو عقل، خیر و شرّ و صلاح و فساد کار خود را تشخیص دهد؛ و اگر در موردی نتوانست صلاح کار خود را تشخیص دهد، امر به مشورت کرده تا با افراد امین و خبره و کاردان مشورت کند و با کمک گرفتن از عقل و علم و تجربه آن‌ها، صلاح و فساد کار خود را تشخیص دهد. بنا براین در مواردی که با تعقل و تدبیر، خیر و شرّ برنامه‌ها و اهداف مورد نظر برای انسان مشخص شود، یا با مشورت و استفاده از عقل و علم دیگران بتواند خیر و شرّ و صلاح و فساد کار خود را تشخیص دهد، دیگر حیران نیست و موضوعی برای استخاره اصطلاحی باقی نمی‌ماند؛ در نتیجه، تنها موردی که برای استخاره‌های استطلاعی و استخباری باقی می‌ماند موردی است که با خرد خدادادی یا مشورت با دیگران، خیر و شرّ و صلاح و فساد هدف مورد نظر، مشخص نشود و همچنان در حیرت و بلا تکلیفی باقی بماند.

مطلب دیگر آنکه: پنج درصد خطای عقل و مشورت، نباید باعث شود از نودوپنج درصد تشخیص صحیح و درست آن، خود و جامعه را محروم کنیم. مطلب آخر این که: همین استخاره رقع شش گانه ای که شما

ص: 256

سرنوشت خود را درست در اختیار آن قرار دادید دور از خطا نبوده و باعث هم نشینی شما با حاکمان ظالم و جبار شده؛ کما این که خود به آن اعتراف کرده و چنین استخاره هایی را مبارزه با رب الارباب دانسته اید. (1)

استخاره های بی مورد

اشاره

اینک چند نمونه از سیره عملی بعضی از بزرگان را تقدیم می کنم؛ تا ملاحظه کنید، کنار گذاشتن تعالیم دین مبین اسلام مبنی بر لزوم تعقل و مشورت، کار آن ها را به جایی رسانده که برای تمام امور زندگی حتی برای غذا خوردن و دفع مدفوع و جماع کردن با همسر و... استخاره می کرده اند!

1. استخاره برای خوردن روغن چراغ و...

علامه کرمانی درباره استخاره های بی مورد می نویسد: وقتی دیدم استخاره با تسبیح و قرآن و رقا در میان مردم رواج پیدا کرده به طوری که در تمام جزئیات زندگی از خوردنی و نوشیدنی و حرکت و سکون و معالجه و مداوا [استخاره می کنند] بلکه کار بجایی رسیده که برای [کشف] مجهولات علمی و عملی هم استخاره می کنند؛ و چه بسا استخاره می کنند برای این که [بدانند] مخلوط کردن زبیق و کبریت تبدیل به اکسیر می شود یا نه! و چه بسا برایشان سفره پهن می کنند که در آن انواع

ص: 257

1- چیزی که در آغاز زندگانی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می کرد اعتماد من به استخاره بود اما اکنون به موهبت انواری که خدای جل جلاله به من عنایت فرموده است بر نهانی ها آگاهم و در چنین موارد استخاره کردن دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است. کشف المحجّة یا فانوس (ترجمه کشف المحجّة لثمره المهجّة)، ص 164

غذا وجود دارد [در این حال] برای هر ظرفی جداگدا استخاره کرده و استخاره بد آمده تا این که برای همه ظرف های غذا استخاره بد آمده در نتیجه عصبانی شده و استخاره کرده برای خوردن نان و روغن چراغ؛ اینجا استخاره خوب آمده است!

گاهی استخاره می کنند که به فلان پیش نماز ناشناس اقتدا بکنند یا نه؛ یا ولایت فردی که مردم درباره اش اختلاف کرده اند را بپذیرند یا نه؛ یا [استخاره می کنند] از این آقای که ادعای فقاہت می کند تقلید بکنند یا نه! بلکه برای بعضی از این ها، کار بجایی رسیده که استخاره کرده، فلانی را کتک بزنند یا نه! یا او را بکشد یا نه! و کار بعضی از این ها به وسواس رسیده و مکرراً برای امر واحدی به خاطر تغییر کردن بعضی از جهات آن استخاره می کنند تا بلکه استخاره خوب بیاید؛ و چه بسا برای نوشیدن دوغ استخاره کرده استخاره بد آمده؛ بعد استخاره کرده دوغ را با کاسه بخورم یا با قاشق بخورم یا با لیوان؛ و همین طور استخاره را ادامه می دهد تا خوب بیاید. (1)

2. استخاره برای شرکت در مهمانی

مؤلف محترم کتاب «راهی به روشنا» نقل می کند: شخصی را با برادرش به صرف ناهار دعوت کردند آن ها دعوت میزبان را پذیرفتند. در زمان تعیین شده مهمان ها راهی منزل میزبان شدند موقع استقبال میزبان از آن ها، یکی از مهمان ها دست به سوی تسبیح می برد و مشغول استخاره

ص: 258

شود و می گوید: استخاره بدآمده و از ورود به منزل میزبان خودداری می کند و به برادرش هم اصرار می کند که نباید به مهمانی برویم برادرش هم به او می گوید: این استخاره را می بایست قبل از اجابت دعوت میزبان می کردی نه حالا که متحمل زحمات و مخارج زیادی شده و منتظر ورود ما به منزل است. در هر صورت استخاره کننده قبول نکرده و به منزلش برگشت. (1)

3. استخاره برای جماع و دفع مدفوع

فقیه و ارسته حضرت آیت الله العظمی ابوالمعالی کلباسی اصفهانی می نویسد: به طریق معتبر شنیده ام که پدر بزرگوار من برای جماع، استخاره می کرده؛ در یکی از روزها پدرم نزد بعضی از سلاطین به بعضی اولاد خود اشاره کرده و گفته بود «إن هؤلاء اولاد الاستخاره!» این ها اولاد استخاره هستند! [یعنی قبل از جماع با مادر این ها، اول استخاره کردم و هنگامی که جواب استخاره مثبت بوده آمیزش کردم و نتیجه آن استخاره ها این اولادی است که مشاهده می کنید]. او در تمام امور، عادتش بر استخاره بوده. حتی یک بار برای تخلیه، [دفع بول و غائط] استخاره کرده بود و استخاره مانع از تخلیه بود [استخاره بد آمده بود] و استخاره را تکرار می کرده [بلکه خوب بیاید] باز بد آمده؛ در حالی که به شدت تحت فشار بوده و نیاز به دفع مدفوع داشته! (2)

ص: 259

1- . راهی به روشنا، ص 110.

2- . الاستخارة من القرآن المجید، ص 91.

4. استخاره آیت الله احمدی میانجی برای عصبانی شدن!

حجت الاسلام مهدی میانه جی می گوید: پدرم کم عصبانی می شد یک بار استخاره گرفت که عصبانی شود استخاره خوب آمد؛ به شدت اظهار عصبانیت کرد به گونه ای که طرف که یک بازاری بود گفت: حاج آقا غلط کردم. (1)

5. استخاره نواب صفوی برای توهین به آیت الله کاشانی!

اعلامیه ای با امضای مرحوم نواب صفوی چاپ و پخش شده بود؛ که او در این اعلامیه شدیداً به آیت الله کاشانی و مصدق حمله کرده بود. از جمله نوشته بود «کاشانی و مصدق از فاحشه های پاریس بدترند این ها به مظاهر فساد توجهی ندارند این ها درد اسلام ندارند و...». من خودم در مدرسه علمیه ملاصادق اعلامیه را از طلبه ها گرفته و احتمال این که افراد مغرض این اعلامیه ها را به نام او منتشر کرده باشند وجود نداشت چون افراد زیادی به ما می گفتند: ما خودمان از نواب درباره این اعلامیه سؤال کردیم که نواب گفت «کار ما بوده است». آن ها به نواب گفته بودند: آیا این کیفیت حمله و فحاشی کردن به آیت الله کاشانی کار غلطی نیست؟ مگر همین آقای کاشانی زیر بغل شمارا نگرفت؟ مگر ایشان به شما کمک نکرد؟ شما اصلاً مطرح نبودید حالا چرا نمک شناسی می کنی؟ شایع شده بود که نواب گفته است: پس از سه بار استخاره که خوب

ص: 260

1- جشن نامه استاد سید علی خراسانی، ص 178.

6. حکایات عجیب از استخاره های سید بن طاووس

الف. بیست و دو روز استخاره برای ملاقات بایک صاحب منصب

سید بن طاووس یکی از خاطرات خود را این گونه بیان می کند: هنگامی که در جانب غربی بغداد ساکن بودم بعضی از ارباب مناصب دنیوی مرا طلبید و 22 روز در آنجا ماندم و هرروز استخاره کردم که او را ملاقات کنم و همه استخاره ها یا سه «لاتفعل» متوالی آمد یا در چهار رقعہ، سه «لا تفعل» آمد؛ و ظاهر شد که خیر من در ندیدن او بوده است. (2)

ب. پنجاه استخاره برای ملاقات با یکی از حکام

سید بن طاووس در یکی دیگر از خاطرات خود می نویسد: وارد شهر حله شدم یکی از اقوام به من پیشنهاد داد که به دیدن یکی از حُکّام شهر حله بروم. برای پذیرفتن پیشنهاد او، هرروز که اراده ملاقات او می کردم در اول و آخر آن روز استخاره می کردم؛ و در همه استخاره ها سه «لا تفعل» می آمد تا آنکه پنجاه استخاره در عرض آن مدت کردم و در همه، سه «لاتفعل» بیرون آمد. (3)

ص: 261

1- . همان، ص 181؛ به نقل از شوکران اندیشه، خاطرات آقای صالحی نجف آبادی، ص 194-195.

2- . فتح الابواب، ص 223.

3- . فتح الابواب، ص 223.

ج. استخاره برای جماع کردن

ابن طاووس در کتاب کشف المحججه به شدت منع کرده از این که انسان به خاطر تمایلات نفسانی با همسر خود جماع کند و حکم کرده که مناسب این است که هدف از جماع عمل به سنت باشد؛ و در ادامه می گوید: اگر ترس آن داشتی که شهوت بر تو غلبه کند و تو را از این نیت مرضیه بازدارد از استخاره کمک بگیر! یعنی استخاره کن اگر استخاره خوب بود با همسرت جماع کن و اگر بدآمد نباید با او نزدیکی کنی! [1]

د. استخاره برای رفع تعارض احادیث

یکی از روش های منحصر به فرد ابن طاووس [که همه علما و فقها مخالف آن بوده و هستند] این بوده که برای انتخاب احادیث و روایات از یک اثر حدیثی و نقل آن در اثر خود،

استخاره می کرد! [2] او برای رفع تعارض روایات سعد و نحس ایام هفته و ماه، بهترین کار را استخاره دانسته و فرموده: اگر برای استخاره وقت کافی نبود با قرعه، تعارض روایات را برطرف کن. [3]

ابن طاووس در بحث رؤیت هلال کتاب «اقبال» می نویسد: مقتضای استخاره در اینجا آن است که برخی از روایات را ذکر کنیم.

ابن طاووس در آخر کتاب کشف المحججه می نویسد: این پایان مطلبی

ص: 262

1- . کشف المحججه، ص 155.

2- . التحصین، ص 532.

3- . الامان، ص 31.

است که استخاره اقتضا نموده است تا محتوای کتاب را بدان به انجام رسانم... (1) یعنی به خاطر استخاره این مطلب را آخرین مطلب کتاب خود قراردادم و به خاطر استخاره اینجا کتاب خود را خاتمه دادم.

ناکامی سید بن طاووس در امر ازدواج بخاطر استخاره

سید بن طاووس می نویسد: پدر و مادرم درصدد برآمدند که من ازدواج کنم این وصلت خوشایند من نبود و بیم آن داشتم که مرا از کار صواب بازدارد. تا وقتی که به اقتضای استخاره با «زهرا خاتون» دختر وزیر «ناصر بن مهدی» زناشویی کردم و این امر موجب آن شد که روزگاری دراز بغداد را که دامگاه شیطان است وطن گیرم. (2)

اعتراف سید بن طاووس به اشتباه خود در باره استخاره

سید بن طاووس در کتاب «کشف المحجّة» به اشتباه خود درباره استخاره های بی مورد و اعتماد به «استخاره رقع» اقرار می کند و می نویسد: چیزی که در آغاز زندگانی دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می کرد اعتماد من به استخاره بود؛ اما اکنون به موهبت انواری که خدای جلّ جلاله به من عنایت فرموده است [فهمیدم] در چنین موارد استخاره کردن دور از صواب و مبارزه با رب الارباب است. (3)

ص: 263

1- . کشف المحجّة، ص 277.

2- . همان، ص 170.

3- . همان، ص 164 - 165.

بعد از ابن طاووس، بزرگانی مثل شهید اول و شهید ثانی و علامه بحرانی و علامه مجلسی، به خاطر شخصیت معنوی ابن طاووس از او متأثر شده و به تبعیت از او به استخاره رقاد به دیده خوش بینانه نگریسته و در مقابل ابن ادریس حلی موضع گیری کردند. اگرچه در زمان ما تب افراط گرایی در استخاره در حد قابل توجهی فروکش کرده اما هنوز هم در میان ما کسانی هستند که استخاره های بی مورد و خارج از حکم عقل و شرع را نشانه تدین و تقدس دانسته و به ترویج افکار سخیف و سفیهانه خود در میان طلاب و مؤمنان مشغولند.

ص: 264

اشاره

در این فصل، ادله قائلین به جواز توکیل در استخاره را، نقد می کنیم.

1. استدلال مرحوم صاحب حدائق

اشاره

مرحوم صاحب حدائق برای اثبات مشروعیت نیابت در استخاره می فرماید: شکی نیست که استخاره بازگشتش به طلب خیر از خدای سبحان است و شکی نیست که کسی که در طلب حاجتی از سلطان عظیم الشأن است آنچه بیشتر در رسیدن به مقصودش مؤثر است این است که بعضی از مقربان سلطان را واسطه قرار دهد تا به نیابت از صاحب حاجت، از سلطان تقاضا کند و نیابت در استخاره هم از همین قبیل است. (1)

به بیان دیگر، همان گونه که با توسل به مقربان سلطان، بهتر و راحت تر و سریع تر می توانیم به خواسته خود برسیم همین طور در استخاره و کشف خیر و شرّ امور هم بهتر است به اولیاءالله و بندگان مقرب خداوند متعال

ص: 265

1- . الحدائق الناضرة، ج 10، ص 533.

مراجعه کنیم و از آن ها بخواهیم برای ما استخاره کنند تا بهتر و سریع تر به هدف برسیم.

رَد استدلال صاحب حدائق

اولاً: نحوه حکومت سلطان عالمین مانند سلطان جباری که در کاخ نشسته و دور خود حصار کشیده و ارتباط خلق را با خود قطع کرده، نیست. بلکه او همه جا حضور دارد و از رگ گردن بندگان به آن ها نزدیک تر است و خودش فرموده: {اذا سألك عبادي عني فاني قريب اجيب دعوة الداع اذا دعان...} (1) همو فرموده {ام من يجيب المضطر اذا دعاه و يكشف السوء ...} (2) او همگان را به دعا دعوت کرده و فرموده {ادعوني استجب لكم...} (3) این آیات با صدای بلند فریاد می زند: در رحمت سلطان عالمین به سوی همه بندگان باز است و هرکس می تواند مستقیم و بدون واسطه باخدای خود مناجات کند و حاجت خود را از او طلب نماید.

حضرت امام علی بن الحسین، زین العابدین و سید الساجدین علیه آلاف التحية والسلام- در بخشی از دعای سحر ماه مبارک رمضان - معروف به دعای ابوحرمة ثمالی - روش استخاره و دعا کردن را این گونه بیان می کند:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُجِيبُنِي وَإِنْ كُنْتُ بَطِيئاً حِينَ يَدْعُونِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

ص: 266

1- . سورة بقره، آية 186.

2- . سورة نمل، آية 62.

3- . سورة غافر، آية 60.

أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَإِنْ كُنْتُ بِخَيْلًا حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنَادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَتِي وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بِغَيْرِ شَفِيعٍ
فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَلَا دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَلَا رَجَوْتُ غَيْرَهُ
لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ فَأَكْرَمَنِي وَلَمْ يَكِلْنِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي». (1)

حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که او را می خوانم پس جوابم را می دهد - اگرچه وقتی مرا خوانده، در اجابت او کندی کرده باشم - و حمد مخصوص خداوندی است که از او تقاضا می کنم؛ و به من می دهد - و اگرچه هر وقت از من تقاضای قرض کرده [در اطاعت او] سستی کرده ام - و حمد مخصوص خداوندی است که هر وقت اراده کنم، برای برآورده شدن حاجتم، بدون شفیع [و واسطه] او را ندا می کنم و در نهان با او خلوت می کنم پس حاجتم را برآورده می کند. حمد مخصوص خدایی است که غیر او را نمی خوانم و اگر غیر او را بخوانم دعایم را مستجاب نمی کند؛ و حمد مخصوص خداوندی است که به غیر او امید ندارم و اگر به غیر او امید داشتم امیدم به نتیجه نمی رسید و حمد مخصوص خداوندی است که مرا به خودش واگذار کرد پس اکرام نمود و [مرا] به مردم واگذار نکرد تا خوارم کنند.

ثانیاً: در تمام مجامیع روایی حتی یک حدیث وجود ندارد که گفته باشد شما صلاحیت استخاره ندارید و بهتر است به اولیا و مقربان سلطان عالمین بگویید برای شما استخاره بگیرند.

ثالثاً: در مواردی مشاهده می کنیم افرادی برای مشورت و رفع حیرت

ص: 267

به مقربان خداوند متعال یعنی ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه کرده اند اما آن بزرگواران نه به وسیله علم غیب، خیر و شرّ کارشان را مشخص کرده اند و نه برایشان استخاره کرده اند؛ بلکه به خود آن ها آموزش داده اند که خودشان استخاره کنند.

رابعاً: در میان آن همه احادیث و روایات استخاره، حتی یک حدیث وجود ندارد که دستورالعملی را برای وکالت و استخاره کردن برای دیگران، ارائه کرده باشد.

2. استدلال سیدبن طاووس برای مشروعیت وکالت در استخاره

اشاره

سیدبن طاووس درباره استنباط در استخاره می فرماید: من ندیدم حدیث صریحی که انسان برای غیر خودش استخاره کند ولکن احادیث بسیاری را دیده ام که متضمن تشویق و دعوت مؤمنان به برآورده کردن حاجت برادران دینی است حتی در بعضی اخبار، فوایدی برای دعا در حق برادران دینی مطرح کرده که نیازی به نقل آن نیست چون واضح و از مسلمات است؛ و استخاره نیز یکی از همین حاجات است و استخاره کردن برای دیگران نیز داخل در عموم همین اخبار است؛ چون وقتی انسان، یکی از برادران دینی خود را مکلف به استخاره می کند، استخاره کننده، هم برای خودش استخاره می کند هم برای کسی که او را مکلف به استخاره کرده. برای خودش استخاره می کند که آیا مصلحت است برای کسی که او را مکلف به استخاره کرده، استخاره کند؛ و استخاره دیگر برای این که آیا برای کسی که او را مکلف به استخاره کرده مصلحت است انجام کاری که مدنظر دارد، یا مصلحت نیست؛ و این استخاره تحت

ایراد به استدلال سید بن طاووس

اولاً: این که شما می فرمایید: وکیل وقتی می خواهد برای دیگران استخاره کند ابتدا باید یک استخاره بکند برای این که ببیند آیا جایز است برای کسی که به او مراجعه کرده استخاره کند، بهترین دلیل است که خود شما استدلال خود را برای اثبات جواز وکالت در استخاره کافی و قانع کننده نمی دانید که می خواهید ابتدا با استخاره، مشروعیت و جواز استخاره برای غیر را احراز کنید؛ آنگاه برای او استخاره کنید!

ثانیاً: استخاره اول، مصادره به مطلوب است و با کاری که هنوز مشروعیت آن به اثبات نرسیده می خواهید مشروعیت همان کار را برای دیگری ثابت کنید. به بیان دیگر اگر شما واقعاً توانستید با عمومات قضاء حاجت مؤمن، مشروعیت استخاره برای دیگران را ثابت کنید، دیگر نیازی نیست که وکیل، دو تا استخاره کند یک استخاره برای این که آیا برای مراجعه کننده استخاره بکند یا نکند؛ و استخاره دوم را برای نیت استخاره کننده انجام دهد؛ بلکه از همان ابتدا می تواند برای مراجعه کننده، استخاره کند.

ثالثاً: اصل اولی این است که مخاطب تکلیف، خودش ملزم به ادای تکلیف است و نمی تواند به دیگری وکالت بدهد تا آن عمل را برایش انجام بدهد، مگر آنکه با دلیل خاص جواز نیابت دادن آن عمل، ثابت شده باشد.

ص: 269

درباره استخاره نیز وضع به همین منوال است و جواز نیابت آن، نیازمند دلیل خاص است؛ که چنین دلیلی از معصومین علیهم السلام وارد نشده است بلکه خلاف آن در گفتار و رفتار آن بزرگواران ثابت است.

3. نظر علامه مجلسی درباره نایب گرفتن برای استخاره

علامه مجلسی بعد از نقل کلام سید بن طاووس درباره استنباط در استخاره، می فرماید: ... اولی و احوط این است که هر کس برای خودش استخاره کند [و امر استخاره اش را به دیگران واگذار نکند]. چون ما حدیثی را ندیده ایم که در آن توکیل در استخاره باشد. اگر توکیل در استخاره جایز یا راجح بود اصحاب ائمه، از ائمه تقاضا می کردند که برایشان استخاره کنند و اگر چنین بود حداقل یک روایت در این باره برای ما نقل می شد. علاوه بر این، دعای مضطر، به خلوص نزدیک تر و به اجابت، اولی و شایسته تر است از دعای دیگران. (1)

علامه ملا محمد باقر مجلسی رحمه الله در کتاب شریف «مفتاح الغیب» می نویسد: احوط آن است که صاحب [حاجت] خود متوجه استخاره شود زیرا هرکه اضطرارش بیشتر است توسل او به جناب مقدس الهی بیشتر است [بعضی گفته اند وقتی وکالت داد تا دیگری برای او استخاره کند فعل غیر هم در این باب قائم مقام فعل او خواهد بود] در پاسخ می گوئیم: اگر فعل غیر قائم مقام فعل او بود می بایست باین همه احادیث که در این باب وارد شده در یک حدیث، اشعاری به این بفرمایند؛ و با همه محبتی که ائمه علیهم السلام به شیعیان

ص: 270

خود داشتند، یک مرتبه برای یکی از آن‌ها استخاره بگیرند و با آن گستاخی که موالیان به آن‌ها داشتند می‌بایست در یک حدیث مشاهده شود که یکی از ایشان، از ائمه علیه السلام استدعای استخاره کرده باشد [در حالی که حتی یک مورد هم گزارش نشده که از ائمه اطهار علیه السلام چنین تقاضایی شده باشد].⁽¹⁾

4. نظر صاحب جواهر الکلام، درباره نیابت در استخاره

محقق نجفی رحمه الله درباره نیابت در استخاره می‌فرماید: شکی نیست که استخاره کردن برای خود، بهتر از نیابت گرفتن است چون نصوص استخاره به آن اشاره ای نکرده است بلکه شاید اشاره، به عدم جواز داشته باشد خصوصاً که امام جلو آن‌ها بوده و حتی مردم برای مشورت نزد آنها می‌رفتند و با آن حضرت مشورت می‌کردند ولی امام علیه السلام آن‌ها را امر به استخاره می‌کرد همان گونه که در روایت علی بن اسباط نقل شده بلکه شاید بتوان گفت اصل، عدم مشروعیت نیابت در استخاره است. چون استخاره از مستحباتی است که مشتمل بر تضرع و توسل و دعا است که استتبابه در آن جاری نمی‌شود.⁽²⁾

5. نظر علامه کلباسی درباره نیابت در استخاره

علامه کلباسی درباره نیابت در استخاره می‌فرماید: دوقول در این باره وجود دارد: یکی این که عمومات و اطلاعات نیابت و وکالت عمومیت دارد

ص: 271

1- . مفتاح الغیب، ص 100 - 101.

2- . جواهر الکلام، ج 12، ص 175.

و اینجا را هم شامل می شود و در نتیجه وکالت و نیابت در استخاره جایز است. از طرفی می توان گفت شاید توکیل و استنباه در استخاره ارجح باشد چون تقاضای دعا از غیر است و دعای غیر ارجح است از دعای مباشر و دعای غیر در حق غیر، اقرب و اسرع است در اجابت و تنجیز...

ایشان در ادامه می فرماید: جداً این سخن تضعیف می شود چون «اصل»، در جایی دلیل است که دلیلی نباشد و این که ما از دیگری می خواهیم برای ما با قرآن یا تسبیح یا کاغذ استخاره کند، نه دعا است نه استنباه در دعا. ما هم قبول داریم دعای غیر، در حق غیر، اسرع اجابۀ است اما این حرف درباره استخاره مطلق به معنای طلب خیر یا توفیق در انجام خیر صحیح است و بس و استخاره های استعلامی و استطلاعی و تعیین خیر و شرّ امور، اصلاً از مصادیق دعا نیست تا مشمول این استدلال گردد.

مطلب دیگر آنکه در توقیفیات، باید به قدر متیقن اکتفا کرد بنابراین در استخاره اصطلاحی، وکیل گرفتن، جایز نیست.

از طرفی در زمان ائمه علیهم السلام چنین سیره ای معمول نبوده و اگر استخاره نیابتی اولویت داشت خود ائمه برای مردم استخاره می کردند؛ یا مردم از آن ها طلب استخاره می کردند یا بعضی از علما و صالحین را مأمور می کردند تا برای رفع تحیر مؤمنین و قضاء حوائج آن ها برایشان استخاره کنند. (1)

6. نظر علامه کرمانی رحمه الله در باره استخاره نیابتی

اشاره

علامه محمد کریم خان کرمانی رحمه الله می فرماید: در زمان ما شایع شده

ص: 272

1- . الاستخاره من القرآن المجید، ص 26 تا 29.

که عوام و خواص از علما و صلحا می خواهند که برای آن ها با تسبیح و قرآن و... استخاره کنند. درحالی که از چنین عملی اثری در زمان پیامبر و ائمه نیست؛ و در اخبار، حتی یک مورد هم به آن اشاره نشده است و چه بسا مردم با آن ها [ائمه] مشورت می کردند و [ائمه] به خود آن ها امر می کردند استخاره کنند و احدی به آن ها نگفته شما برای ما استخاره کنید - چون شما اقرب الی الله هستید! - ولی در زمان ما وضع به گونه ای شده که [اگر بگویی] این کار جایز نیست کسی تو را تصدیق نمی کند و استخاره نکردن برای آن ها را حمل بر بی اعتنائی می کنند؛ و چاره ای نداری [جز] آنکه برای آن ها استخاره کنی - چه این کار را صحیح می دانی یا نمی دانی - از عجایب این است که مردی از اعظم از من خواست برایش استخاره کنم و چون از بزرگان بود نمی توانستم ردّ کنم پس از استخاره گفتم امر [خوب] آمد. بعداً معلوم شد او زن مریضی دارد و می خواهد [ببیند اگر استخاره خوب آمد برای مداوا] به او شراب بنوشاند. (1)

علامه محمد کریم خان کرمانی می فرماید: معنا ندارد توکیل در استخاره؛ چون استخاره عبادت مستحبی است که با توکیل غیر، ساقط نمی شود؛ چون استخاره دعا است برای طلب خیر. تعجب می کنم از کسانی [مثل علامه مجلسی و سیدبن طاووس] که اعتراف می کنند که هیچ نصّی درباره توکیل در استخاره وجود ندارد اما باز می گویند مجرب و بهتر است. آن ها برای اثبات ادعای خود به خواب صالحین و وجوه استحسانیه استدلال می کنند درحالی که عبادات توقیفی

ص: 273

مؤلف: با توجه به آنچه گفته شد، به مراجع معظم تقلید و بزرگوارانی که برای استخاره نیابی دفتر و دستک باز کرده اند تذکر می دهیم: با سنت رسول خدا صلی الله علی واله و ائمه هدی علیهم السلام و سیره اصحاب آن بزرگواران مخالفت نکنند و بجای استخاره برای دیگران، احادیث و روایات استخاره را به عموم مؤمنان آموزش بدهند تا هرکسی برای خودش استخاره کند.

آشنایی با یک حدیث جعلی درباره استخاره نیابتی

گاهی مشاهده می شود بعضی از وعاظ برای بیان اهمیت نماز، روایتی را به این مضمون نقل می کنند:

فردی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و برای رفتن به سفر تجارتي درخواست استخاره کرد. آن حضرت [برای او] استخاره ای گرفت که نتیجه اش خوب نبود و بد آمد. آن مرد استخاره را ندیده گرفت و به [سفر] تجارتي رفت. اتفاقاً سود فراواني برد. پس از بازگشت از سفر، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و گفت: یابن رسول الله یادتان هست چند وقت قبل خدمت شما رسیدم برایم استخاره کردید و بد آمد؛ در حالی که من به سفر تجارتي رفتم و سود فراواني داشت و خوش گذشت. امام تبسمی کرد و فرمود: یادت هست در فلان منزل خسته بودی نماز مغرب و عشايت را خواندی و شام خورده و خوابیدی و خوابت برد یک وقت بیدار

ص: 274

شده‌ی که آفتاب زده بود و نماز صبح توقضا شده بود؟ گفت بله یا بن رسول الله. امام فرمودند اگر خدا دنیا و آنچه در آن هست را به تو داده بود، جبران آن خسارت را نمی کرد؛ خیلی چیز از دستت رفت و نمی دانی چه خبر هست. (1)

مؤلف: با صراحت اعلام می کنم این روایت در هیچ منبع حدیثی معتبر یا بی اعتبار روایت نشده؛ و اولین کتابی که این حدیث جعلی و ساختگی را مطرح کرده کتاب «پندها و حکایت های اخلاقی» برگرفته از آثار آیت الله مظاهری است؛ و قبل از آن هیچ یک از مجامع حدیثی و روایی چنین حدیثی را روایت نکرده؛ و همین امر باعث شگفتی بعضی از محققین شده و از بیت آیت الله مظاهری سؤال کردند که شما این روایت را از چه منبعی نقل کردید؟ آیت الله مظاهری که راوی اصلی این روایت است در پاسخ فرمودند: من هم خودم این حدیث را در هیچ کتابی ندیده ام فقط از یک واعظی! شنیدم که این روایت را نقل کرد!

مؤلف: با توجه به این که این روایت، بدون سند و مدرک است و از طرفی با احادیث و سیره و سنت معصومین علیهم السلام تعارض دارد، شایسته است خطبا و علما و مؤلفین از نقل آن خودداری کنند و کسانی را که از روی بی اطلاعی آن را نقل می کنند، راهنمایی کرده و از نسبت دروغ دادن به امام صادق علیه السلام نهی کنند.

ص: 275

1- . استخاره در آیین شریعت، ص 66 به نقل از کتاب پندها و حکایت های اخلاقی (برگرفته از آثار آیت الله مظاهری ص 118)؛

مطلب اول: مدعیان طریقت استخاره

در بحث های گذشته گفتیم استخاره به معنای دعا کردن و طلب خیر از خداوند قادر متعال است و اکثر احادیثی که مؤمنان را تشویق به استخاره نموده و از عمل بدون استخاره نهی کرده، به این حقیقت اشاره می کنند که مؤمن در هیچ عملی به علم و دانش و تجربه و تخصص و قدرت و توانایی خود متکی و مغرور نباشد بلکه در هر حال خود را محتاج و نیازمند کمک و حمایت خداوند قادر متعال بداند و قبل از هرکاری استخاره کند یعنی دست نیاز به درگاه رحمت و فیض پروردگار بلند کرده و از او طلب هدایت به سوی خیر و عافیت کند و برای رسیدن به هر خیری و نجات از هر شرّی از او درخواست کمک کند. در فصل استخاره مطلق و استخاره قلبی و استخاره مشورتی، احادیث زیادی را در این باره تقدیم کردیم و در ادامه، روایات استخاره با تسبیح و قرآن و رقاع را بررسی کرده و ضعف روایات این سه نوع استخاره را نیز بیان کردیم. در این فصل بنا داریم انحراف عده ای از بزرگان را به تصویر بکشیم که -قولاً و عملاً- از

استخاره هایی که مبتنی بر احادیث صحیح است، اعراض کرده و به استخاره های بی اعتبار روی آورده و امت اسلام را به دنبال خود به گمراهی سوق داده اند. این بزرگان با این استخاره های بی اعتبار درصدد تحصیل علم غیب هستند و با صراحت ادعا می کنند استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ، مانند وحی منزل، خیر و شرّ کار مورد نظر استخاره کننده را بیان نموده و او را از عالم غیب باخبر می کند. برای اطلاع بیشتر، چند نفر از این مدعیان علم غیب را معرفی می کنم:

1. مرحوم بلاغی -صاحب تفسیر «حجة التفاسیر»- می فرماید: باید دانست که علت اختلاف طرق استخاره -اعم از استخاره قرآن و یا تسبیح- آن است. که اطلاع بر مغیبات و کشف مصالح جزئیة بر حسب تفاوت قوای معنوی مستخیر است و از این رو اولیاء بر باطن اشخاص اطلاع یافته هرکدام را به طریقی خاص هدایت می کنند که از آن راه می تواند پاره ای از مصالح جزئیة مخفیة را استکشاف نماید و لذا بعضی «اجازه» را در استخاره شرط دانسته و فرموده اند: اگر قوای معنوی، دخیل در استخاره نباشد، هر کافری می تواند تسبیح به دست بگیرد؛ زیرا یا جفت خواهد آورد و یا طاق و یا هر منافقی و یا کافری می تواند قرآن را [برای استخاره] باز کند، زیرا یا خوب خواهد آورد و یا بد و یا متوسط؛ ولیکن در این صورت، مطابقت تسبیح و یا قرآن با غیب، تأمین نخواهد شد و لسان الغیب گوید:

گر انگشت سلیمانی نباشد*** چه خاصیت دهد نقش نگینی

بالجملة: دست سلیمانی لازم است تا از دانه های ریگ و یا از اوراق قرآن

و یا از مهره های تسبیح و یا از آیه قرآن که داخل سؤال جفر می شود، جواب شافی و کافی مطابق نیت سائل و واقع امر، به دست بیاید و اگر دست سلیمانی در کار نباشد، جواب صواب حاصل نخواهد شد. (1)

2. آیت الله کریمی قمی در این باره می فرماید: مباحث چنین استخاره ای [استخاره با قرآن] باید عارف به کتاب و تارک معصیت و حب دنیا باشد تا در ذهنش آن چیزی که لایق به شأن اوست منقذ شود و بالجمله هدایت قرآن در مورد استخاره، امری ثابت است در آنچه واصل شده به سوی ما از حکایات و تجاربی که شفا می دهد صدور را و هدایت می کند عقول را. (2)

ایراد به ادعای لزوم اجازه خاص برای استخاره

در پاسخ به کسانی که استخاره را نیازمند اجازه خاص و منحصر به افراد انگشت شمار می کنند می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام به عموم مردم اجازه استخاره داده، بلکه همگان را تشویق کرده اند که برای خودشان استخاره کنند و هرگز استخاره کردن را منحصر به افراد خاصی نکرده و هیچ یک از این شرایطی را که شما برای استخاره کننده بیان کردید، در احادیث معصومین علیهم السلام وجود نداشته و ندارد. اشکال کار شما این است که استخاره کردن را با فال گیری و رمالی و کهنات اشتباه گرفته اید؛ در نتیجه، این آداب و شرایط ابداعی را برای استخاره کننده شرط کرده اید. البته اگر شما برای خودتان استخاره های خاصی را (غیر از

ص: 279

1- . حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، جلد اول، مقدمه، ص 403.

2- . قاعدة القرعة، ص: 81

آنچه شرع انور اسلام بیان کرده،) ابداع کرده اید، آداب و شروط آن نیز در اختیار شماست ولی برای اینکه به عذاب آخرت مبتلا نشوید این استخاره های جعلی را به دین مبین اسلام نسبت ندهید.

3. سید محمدعلی السید هاشم العلی در صفحه 21 کتاب «الاستخاره» می نویسد: مورد استخاره جایی است که می خواهد واقع امر را در علم خدا بداند که آیا آن عمل دارای مصلحت است تا خدا او را به انجام آن امر کند یا دارای فساد و ضرر است تا او را از آن نهی کند پس مورد استخاره سؤال از امر غیبی در علم خداست. در استشاره می خواهیم از علم دیگران مطلع شویم و در استخاره می خواهیم از آنچه در علم خداست باخبر شویم... در صفحه 24 همین کتاب تصریح می کند هدف از استخاره دسترسی به علم [غیب] خداست؛ در صفحه 26 می گوید: عقل نمی تواند آنچه را در عالم غیب است درک کند و طریق دسترسی به علم غیب، وحی است که مخصوص انبیا و ائمه است؛ وقتی آن ها ما را به استخاره راهنمایی می کنند و به آن امر می کنند تضمین می کنند که به وسیله استخاره در مورد حیرت، می شود دسترسی پیدا کرد به مخزن علم خدا؛ و در صفحه 27 می گوید: خلاصه کلام آنکه آنچه از استخاره اراده می شود امر غیبی است.

4. کاشف الغطا - از نوادگان کاشف الغطای کبیر، غیب گویی استخاره را امری مُسَلَّم گرفته و می فرماید: بارها تجربه کرده ایم و افراد مورد اعتماد هم تجربه کرده اند استخاره به وحی نزدیک تر است و بزرگ ترین دلیل بر وجود خداوند و وحدانیت اوست.؛ استخاره در اصطلاح متشرعه طلب معرفت خیر و صلاح در عمل است از خداوند متعال؛ و ما

تجربه کرده ایم و ثقات هم تجربه کرده اند شبهه به وحی است و استخاره بزرگ ترین دلیل بر وجود خداوند متعال و وحدانیت اوست. (1)

5. شهید سید محمد صدر در این باره می نویسد: این مطلب [غیب گویی استخاره قرآنی از خیر و شر امور] می تواند از مختصات قرآن باشد و این، امکان شناخت آینده، به وسیله الهام گرفتن از آیه کریمه است؛ وقتی می فرماید: *مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ (انعام 38)*. [یعنی] این چیزی که [به وسیله استخاره] می خواهیم بدانیم، در قرآن موجود است! (2)

6. فاضل حکیم استاد فلسفه و عرفان در مشهد، گفته است: یکی از ادله قوی بر وجود صانع مسئله استخاره است این چه خصوصیتی است که تسبیح می اندازیم اگر دو تا آمد می گوئیم خوب و اگر یکی آمد می گوئیم بد. (3)

ایراد به مدعیان کاشفیت استخاره

در پاسخ بزرگانی که استخاره را کاشف غیب و بزرگ ترین دلیل اثبات وجود خدا دانسته اند، می گوئیم: این استدلال شما مصادره به مطلوب است یعنی شما اول، خبر دادن استخاره از خیر و شر و عاقبت کار مورد نظر استخاره کننده را، یک امر مسلم گرفته اید آنگاه بر اساس این توهم، نتیجه گرفته اید که باید خدایی باشد که انگشتان استخاره کننده را بدون اراده و اختیار در موضعی از تسبیح یا قرآن قرار بدهد تا نتیجه آن

ص: 281

1- . الهادی فیما یحتاجه التفسیر من المبادی، ص 230 - 231.

2- . ماوراء الفقه، ج 3، ص 221 - 222.

3- . قواعد فقهیه، ج 1، ص: 248.

مطابق واقع دربیاید درحالی که واقعیت چیزی غیر از ادعای شما را نشان می دهد و اعتقاد شما از نظر صغرا و کبرا مورد مناقشه است. ما طبق ضرب المثل معروف به شما عرض می کنیم «ثبت العرش ثم انقش» اول سقف را بساز بعداً آن را نقاشی کن! شما اول کاشفیت استخاره از عالم غیب و عاقبت امور را ثابت کنید، آنگاه برای اثبات وجود خدا به آن استدلال کنید.

7. سید ابن طاووس استخاره را مشاوره با خدا می داند و روش دریافت پیام از جانب خدا و ارتباط مستمر با عالم غیب الهی. او معتقد است استخاره منتی است که خدا بر امت اسلام ارزانی داشته است و [معتقد است] حکمت آموزش استخاره به شیعیان در زمان غیبت [برای این است که] در مانده و متحیر نشوند و راهی برای ارتباط با عالم غیب الهی و کسب تکلیف باشد. (1) ایشان در جای دیگر از کتاب خود می نویسد: استخاره با رقع شش گانه نزد من از ابواب علم به غائبات است و این مطلب را به طور تحقیق و بدون اشکال به دست آورده ام. (2)

سید بن طاووس درباره درجات کاشفیت استخاره رقع ستّ می فرماید: بعض مشایخ -رحمهم الله- فرموده اند: اگر سه تا «افعل» پشت سر هم آمد با طیب نفس به آن کار اقدام کند و اگر دو تا رقع «افعل» بود و یکی [سومی] «لاتفعل» بود مانعی ندارد اقدام کردن بر این امر ولی پایین تر از اول است و اگر در هر سه رقع «لاتفعل» بود بر حذر باشد از اقدام به

ص: 282

1- . مجله تاریخ و فرهنگ، سال 44، بهار و تابستان 1391، شماره 88، از ص 60.

2- فتح الأبواب، ص 220.

انجام چنین کاری و اگر در دو تا «لاتفعل» [و در سومی «افعل» بود] حذر کردن بهتر است و اکثر، حکم کل را دارد. (1)

سید بن طاووس در «کشف المحجّة» به اشتباه خود درباره اعتقاد به کاشفیت استخاره و استخاره های بی مورد، اقرار می کند و می نویسد: یکی از پادشاهان بزرگ دنیا بارها به من نوشت در سرایی از او دیدار کنم که بسیاری از مردم غافل آرزوی رفتن به آنجا را داشتند... به او نوشتم: چیزی که در آغاز زندگانی، دیدار پادشاهان را بر من تحمیل می کرد اعتماد من به استخاره بود اما اکنون به موهبت انواری که خدای -جل جلاله- به من عنایت فرموده است متوجه شدم که استخاره کردن در این موارد، دور از صواب و به خطر افکندن خویش در پیشگاه رب الارباب است. (2)

مطلب دوم: چند نمونه از استخاره های غیب نما

اشاره

مدعیان غیب گویی استخاره، برای اثبات ادعای خود، تجربه شخصی را مطرح کرده و می گویند: هنگام استخاره پس از باز کردن قرآن، آیه ای را مطابق نیت استخاره کننده مشاهده کرده اند؛ برای توضیح بیشتر چند نمونه از این استخاره های مورد ادعا را تقدیم می کنم.

1. استخاره علامه مجلسی

مردی از علامه مجلسی تقاضا کرد تا برای نیتی که دارد با قرآن استخاره بگیرد. علامه برای او استخاره کرد و گفت «خیر است» آن مرد

ص: 283

1- . فتح الأبواب، ص 155.

2- . کشف المحجّة؛ ص 164 و 165.

رفت و پس از چند روز برگشت و گفت: جنابعالی فرمودی خیر است ولی معلوم شد شرّ است! علامه به او فرمود: روی چه حساب می گویی شرّ است؟ مرد گفت: من برای خریدن یک کنیز خواستم برایم استخاره بگیرید و شما گفتید خیر است من هم رفتم و آن کنیز را خریداری کردم حالا که او را به منزل آورده ام می بینم [شب ها در عالم خواب] در بسترش بول می کند! در این حال علامه مجلسی به او گفت: اگر زودتر منظورت را به من گفته بودی تو را از خریدن کنیز نهی می کردم. چون در آیه مورد استخاره به همین مطلب [بول کردن کنیز در بستر!] اشاره شده بود و آن آیه بود {جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا} (1) باغهایی که از زیر آن نهرها جاری است و تا ابد در آن جاویدان خواهند بود

مؤلف: ملاحظه می فرمایید: در دیدگاه کسانی که با دیده اعجاب به استخاره های قرآنی نظر می کنند و می گویند یکی از معجزه های قرآن این است که برای هر استخاره ای پاسخ مناسب با نیت او ارائه می کند، معنای {جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ} این است که خداوند به شما، کنیزی می دهد که هنگام خواب در بستر خود بول می کند! و اگر این معنا را برای

تنزیل آیه نکنند حداقل این است که می گویند: تأویل این آیه، بول کردن کنیز در بستر است؛ یا این که می گویند: قرآن هفتاد بطن دارد یکی از بطن آن بول کردن کنیز این مرد است. یا این که می گویند این کنیز بول کننده، یکی از مصادیق این آیه است!

ص: 284

پناه می‌بریم به خدای علی عظیم از ملعبه قرار دادن قرآن کریم؛ این یک نمونه از همان مواردی است که مرحوم شیخ محمود شلتوت فرموده «خدا راضی نیست کتاب هدایتش ملعبه هوای نفس این و آن شود».

2. استخاره علامه طباطبایی برای هجرت به قم

سال 1314 شمسی، هنگام رجعت علامه طباطبایی از نجف به تبریز بود و سالهای اقامت آن دانشمند گران مایه در تبریز، گرچه با تدریس و تحقیق همراه بود، اما سالهای خسارت ایشان محسوب می‌شد. تا آنکه قصد حرکت به شهر قم گرفت و برای چنین تصمیمی به قرآن پناه برد و با قرآن استخاره کرد. این آیه در آغاز صفحه قرآن آمد: {هنالک الولاية لله الحق هو خيرٌ ثوابا و خيرٌ عقبا}. (1) در آنجا یاری کردن از خداست، اوست بهترین پاداش و بهترین فرجام.

مؤلف: چند سال پیش یکی از فضلا و اساتید مبرز حوزه علمیه قم در خطبه نماز جمعه شهر قم با اشاره به این استخاره، با شگفتی وصف ناپذیری گفت: طلبه‌ها! علما! ببینید خداوند در این استخاره، شهر قم را چگونه وصف می‌کند! هنالک الولاية لله... ایشان به گونه‌ای سخن می‌گفت که گویا این آیه، برای بیان عظمت و فضیلت شهر قم نازل شده است؛ در نتیجه بسیار شگفت زده و ذوق زده بود از اعجاز و پیشگویی قرآن مجید درباره شهر مقدس قم! باید پناه برد به خدا از تعصب کور و کر و

ص: 285

1- . کندوکاوی درباره استخاره و تفأل، ص 35 و 36.

3. استخاره سید محسن حکیم

وقتی آیت الله سید محسن حکیم کتاب حاشیه بر عروة الوثقی را تألیف کرد راجع به این که نام کتاب را چه بگذارد در تردید بود در نتیجه به قرآن تقال زد این آیه آمد. { وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ } (1) از این رو نام کتاب خود را مستمسک گذاشت. چه قدر آیه استخاره عجیب بوده است به طوری که نام مؤلف -محسن- و نام کتابی که بر آن حاشیه نوشته -عروة الوثقی- و نام کتاب جدید -مستمسک- در آن موجود بوده است! (2)

این آقایان با نقل این داستان می خواهند این مطلب را به مخاطب القا کنند که: خداوند از هزار و چهارصد سال قبل، نام سید محسن حکیم را در قرآن مطرح کرده؛ و از آن مهم تر این که پیشگویی کرده که این شخصیت بزرگوار حاشیه ای بر کتاب عروة الوثقی خواهد نوشت به همین خاطر نام آن کتاب و نام شرحی که بر آن نوشته را هم بیان کرده! این یک نمونه از عجایب و شگفتی های استخاره با قرآن است که این آقایان به عنوان اعجاز قرآن به دنیای متمدن امروز عرضه می کنند!

ما به این آقایان عرض می کنیم: اگر این قصه واقعیت داشته؛ و ساخته ذهن افسانه سرایان نباشد و قرآن برای هدایت همه بندگان نازل شده باشد

ص: 286

1- .سوره لقمان، آیه 22.

2- . چه باید کرد، ص 32؛ راهی به روشنا، ص 184-185

-نه برای شخص سید محسن حکیم- نتیجه اش این می شود هرکس تا قیام قیامت، کتابی تألیف کند می تواند برای نام گذاری آن، با قرآن استخاره کند. در این صورت است که نام خود و نام کتابش را در اولین آیه ای که به چشمش می خورد مشاهده خواهد کرد! اگر این پیشنهاد در خارج محقق شد، ما ادعای شمارا مبنی بر غیب گویی استخاره قرآنی می پذیریم؛ در غیر این صورت، باید بدانید این داستانها و امثال آن، یا ساخت قصه سرایان حيله گر است که به بزرگان نسبت داده اند، یا همانند تیری است که در تاریکی پرتاب شود و بر حسب اتفاق به هدف اصابت کند؛ بنابراین، بهتر است حیثیت و آبروی خودتان و قرآن مجید را با نقل این توهمات، ضایع نکرده؛ و دین مبین اسلام را مضحکه دشمنان نکنید.

4. استخاره ای که دو بار نام امام خمینی در آن تکرار شده!

یکی از علما پس از واقعه 15 خرداد 1342. شمسی و تبعید امام [خمینی] برای الهام گرفتن از آیات قرآن و دستیابی به نویدی آسمانی درباره امام [خمینی] و نهضت او، به قرآن رو کرده و این کتاب معرفت را گشود؛ ناگاه این آیه امیدآفرین را مشاهده کرد { يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَ اَخِيهِ وَ لَا تَيَّاسُوا مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِنَّهٗ لَا يَيَّسُ مِنْ رَوْحِ اللّٰهِ اِلَّا الْقَوْمُ الْكٰفِرُونَ } (یوسف آیه 87). (1)

مدعیان غیب گویی استخاره با قرآن کلمه «رَوْحِ اللّٰهِ» را در این آیه، «رُوحِ الله» دیده؛ در نتیجه شگفت زده شده اند که چگونه خداوند منان هزار و

ص: 287

1- . استخاره و نقش آن در زندگی، ص 76؛ استخاره های شگفت، ص 75.

چهارصد سال پیش نام امام خمینی را در یک آیه قرآن دو بار تکرار کرده و فرموده از «روح الله» یعنی از امام خمینی ناامید نشوید! بلکه به پیروزی قیام او امیدوار باشید! شما را به خدا این توهمات و تخیلات را در عصر انفجار علم و دانش به چه کسی بگوییم که به شعور و اعتقادات ما نخندد.

5. استخاره ملا محسن فیض کاشانی

عالم بزرگ سید ماجد بحرانی از بحرین مهاجرت کرد و در شهر شیراز اقامت گزید و به تدریس مشغول شد ملا محسن فیض کاشانی وقتی جریان را شنید تصمیم گرفت برای تحصیل علم نزد او، عازم شیراز شود. پدر ملا محسن با این سفر مخالفت نموده و به او اجازه سفر به شیراز نمی داد. تا این که سرانجام به استخاره کردن رضایت داد وقتی استخاره کردند این آیه آمد: {وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ} (1)... او پس از استخاره با قرآن، به دیوان منسوب به امام علی علیه السلام نیز تفأل گرفت این اشعار آمد:

تغرب عن الاوطان في طلب العلي *** و سافر ففی الاسفار خمس فوائد

تفرج هم و اکتساب معیشتة *** و علم و آداب و صحبة ماجد

این ابیات هم به مقصود ملا محسن کاملاً سازگار بود خصوصاً با وجود لفظ

ص: 288

«ماجد» در آخر بیت دوم [که دقیقا! نام سید ماجد بود!] پس از آن بود که ملا-محسن عازم شیراز شد و به تحصیل علوم، همت گماشت. (1)

مطلب سوم: ابطال توهم غیب گویی استخاره قرآنی

اشاره

هنگام حرکت [امام علی علیه السلام] برای نبرد با خوارج، در ماه صفر سال 38 هجری قمری، شخصی [به آن حضرت] گفت: اگر در این ساعت حرکت کنید، پیروز نمی شوید و من از راه علم ستاره شناسی این محاسبه را کرده [و به این نتیجه رسیده ام]. امام فرمود: گمان می کنی تو از آن ساعتی آگاهی که اگر کسی [در آن] حرکت کند زیان نخواهد دید؟ و می ترسانی از ساعتی که اگر کسی در آن حرکت کند ضرری دامن گیر او خواهد شد؟ کسی که گفتار تو را تصدیق کند، قرآن را تکذیب کرده است و از یاری طلبیدن خدا در رسیدن به هدف های دوست داشتنی و محفوظ ماندن از ناگواری ها، بی نیاز شده است! گویا می خواهی [مردم] به جای خداوند، تو را ستایش کنند! چون به گمان خود، مردم را به ساعتی آشنا کردی که منافعشان را به دست می آورند و از ضرر و زیان در امان می مانند. ای مردم! جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرا نوردی به آن نیاز دارید، از فراگرفتن علم ستاره شناسی برای پیشگویی های دروغین، پرهیزید. چه اینکه ستاره شناسی شما را به غیب گویی و غیب گویی به جادوگری می کشاند؛ و ستاره شناس، چون غیب گو؛ و غیب گو، چون جادوگر؛ و جادوگر، چون کافر؛ و کافر در آتش

ص: 289

جهنم است. با نام خدا حرکت کنید. (1)

بدون شک کسانی که با استخاره های رایج امروزی برای مردم غیب گویی و تعیین خیر و شرّ می کنند راه همان منجم لشگر امام علی علیه السلام را طی می کنند؛ در نتیجه، باید از خدا بترسند و قرآن خدا را باز یجه و ملعبه هوای نفس خود و دیگران نکنند.

ممکن است بعضی از این آقایان در دفاع از اعتقاد به غیب گویی استخاره با قرآن بگویند: منجم لشگر امام علی علیه السلام از این جهت مورد تکذیب واقع شد که با ستاره شناسی می خواست از غیب خبر بدهد و این کار نوعی کهنات است و چون کهنات در اسلام حرام است، مورد اعتراض امیرالمؤمنین واقع شد و این ربطی به استخاره با قرآن ندارد؟

در پاسخ می گوئیم: اگرچه کهنات در دین اسلام حرام است اما در این خطبه، حضرت علی علیه السلام ستاره شناس را در اصل ادعای داشتن علم غیب تکذیب و به خاطر دروغ گویی و ادعای واهی مورد نکوهش قرار داد؛ بنا بر این کسانی که ادعای واهی می کنند که با استخاره با قرآن یا کاغذ می توانند از خیر و شرّ و صلاح و فساد و عواقب امور بندگان خبر دهند، در حقیقت راه همان منجم پرمدعا را طی می کنند و با این کار خود باعث گمراهی و ضلالت بندگان خدا شده و در بسیاری از موارد با این استخاره ها باعث محرومیت بندگان خدا از خیر عظیم و سقوط آنها در شرّ و فتنه و فساد می شوند. برای نمونه دو مورد از این استخاره ها را نقل می کنم:

ص: 290

1- . نهج البلاغه، خطبه، 79، ترجمه دشتی، ص 127.

1. سرانجام استخاره بسیار عالی!

برای دختر یکی از نزدیکان من خواستگار آمد. والدین دختر، پس از گفتگو با خواستگار و تأیید واسطه امر خیر - که مورد اعتماد بود - مطمئن شدند خواستگار، فردی متدین و باکمال و ادب است؛ با این وصف، برای موافقت این وصلت، کمی نگران بودند؛ به همین خاطر به روحانی «قریب الاجتهاد» محل خود، مراجعه و تقاضای استخاره کردند. آن عالم فاضل استخاره کرده و فرموده بود: بسیار عالی و بسیار خوب است. آنگاه پرسیده بود برای چه کاری این استخاره را می خواهید؟ پاسخ می دهند: برای موافقت و جواب مثبت دادن به خواستگار. آن عالم فرموده بود: موافقت کنید که استخاره بسیار خوب است. آن ها هم با خوشحالی و اطمینان و امیدواری کامل، موافقت خود را اعلام کردند. چند روز بعد بنده موفق به دیدن یکی از دوستانم که در روستای خواستگار زندگی می کرد، شدم و درباره آن خواستگار از او تحقیق کردم. ایشان فرمودند: در روستای ما کسی شرورتر و نانجیب تر از این آدم و پدر و برادرانش وجود ندارد! این ها همه شون در ناسازگاری با همسر، شهرة آفاق هستند! پدر این خواستگار، هفت بار ازدواج کرد و طلاق داد و در نهایت امر، بدون همسر از دنیا رفت! ایشان چند برادر دارد که هر کدام در حال طلاق سوم یا چهارم هستند. این ها اگر اهل زندگی بودند مردم روستای خودمان به آنها زن می دادند؛ به همین خاطر آمده اند هفت روستا آن طرف تر خواستگاری کرده اند که کسی آن ها را نشناسد. ایشان در پایان گفت: اگر برای تحقیق

به روستای ما بیاید و تحقیق کنید، بدون شک تمام اهل آبادی، این وصلت را باعث بدبختی می دانند و عاقبت طلاق و جدایی را برای آن پیش بینی می کنند.

بنده بلافاصله والدین فرد مذکور را در جریان تحقیقات خود قرار دادم اما آن ها گفتند: ما استخاره کرده ایم؛ و استخاره در واقع مشورت با خداوند است و کسی که با خدا مشورت کرد نباید برخلاف نظر خدا و استخاره عمل کند که به عواقب سختی مبتلا خواهد شد.

سرانجام، آن خواستگاری به عقد و عروسی منتهی شد؛ و آن داماد مدعی نجابت و دیانت، قبل از عروسی و شب عروسی چندین دعوا و نزاع به راه انداخت و روز بعد از عروسی و روزهای بعد از آن، دعوای و نزاع های مکرر و دادگاه و شکایت و قهر و آشتی برپا بود و سرانجام، آن عروس متدین و نجیب، بر اثر ضربات همسر و برادر همسرش، سقط جنین کرد و آخر الامر، کار آن ها به طلاق منجر شد و آن عروس مظلوم و نجیب و متدین، با یک دنیا غم و اندوه و آه و ناله و حسرت آمد [و میان حرف و حدیث های مردم] کنج خانه ی پدر خانه نشین شد و این بود حاصل آن استخاره بسیار خوب و عالی!

2. استخاره برای روابط نامشروع!

مورد دوم استخاره ای است که برای خودم گرفته ام. داستان استخاره از این قرار است: بنا به درخواست یک مؤسسه تحقیقاتی، مدتی درباره صفت ردیله «سوءظن» تحقیق کرده و نتیجه تحقیقاتم را بردم که به مؤسسه تقدیم کنم تا چاپ کنند؛ اما به من گفتند: این مؤسسه منحل شده و کسی پاسخگوی شما نیست؛ می توانی خودت اقدام به چاپ این

تحقیقات کنی. به ناچار مکتوبات و حاصل چندین ماه تلاش و زحمت را برداشتم و راهی انتشارات و چاپخانه های شهر قم شدم؛ پاسخ همه آن ها این بود که ما بودجه ای برای چاپ کتاب نداریم باید خودت هزینه آن را بدهی تا برایت چاپ کنیم. فقط یک انتشاراتی گفت: اگر این تحقیقات را ویرایش کنی با هزینه خودمان برایت چاپ می کنیم. بنده به خاطر نداشتن تمکن مالی قادر به پرداخت هزینه ویراستاری نبودم و بنا به ملاحظات دیگر بلا تکلیف بودم در نتیجه برای رفع حیرت و تعیین تکلیف، راهی منزل یکی از استخاره چی های معروف شهر قم شدم. این عالم وارسته و فقیه والا مقام! بعد از اقامه نماز ظهر، برکرسی استخاره جلوس کرد و مشغول استخاره شد. عده ای از مؤمنین آنجا نشسته بودند و یکی یکی تقاضای استخاره می کردند و این ایشان بجای اینکه با انگشتش قرآن را باز کند، یک کارد میوه خوری در دست گرفته و مرتب لای قرآن فرو کرده و شکم قرآن را با آن باز می کرد و متقاضیان استخاره را از علم غیب و سر مکنون الهی باخبر می کرد! سرانجام نوبت به من رسید و برای چاپ کتابم تقاضای یک استخاره کردم. ایشان بلافاصله کارد میوه خوری را لای قرآن فرو کرد و قرآن را باز کرد و گفت: این کار ارتباط نامشروع است بد است انجام ندهید ارتباط نامشروع است! جمعیت چپ چپ به من نگاه کردند که من با این عبا و عمامه آن قدر بی تقوا هستم که می خواهم کار نامشروع انجام دهم و آن قدر بی اطلاع هستم که نمی دانم کار نامشروع با استخاره، مشروع نمی شود! در نتیجه، با شرمندگی، از منزل آن فقیه والا مقام خارج شده و از انجام آن کار نامشروع! صرف نظر کردم و

همچنان حاصل آن همه زحمت و تلاش در کنج خانه محبوس است.

ما این دو حکایت تلخ را به عنوان نمونه تقدیم کردیم در حالی موارد تخلف استخاره های رایج بازار، منحصر به این دو مورد نیست و هرروز در سرتاسر بلاد اسلامی هزاران نفر به خاطر این طرز تفکر سخیف و استخاره های وحی گونه و غیب نمای این حضرات از ذواجهای منطقی و معقول منصرف شده یا منافع کثیری را از دست داده یا همسر خود را طلاق داده و به بلا و گرفتاری ها و خسارات عظیم مبتلا شده و می شوند.

هدف اصلی ما از نگارش این کتاب، بیدار کردن علما و این نسل خفته، از خواب غفلت و جهل و خرافات؛ و هدایت آن ها به صراط مستقیم قرآن و احادیث معصومین علیهم السلام است تا بدانند استخاره به معنای دعا و طلب خیر کردن از خدای رب العالمین است نه به معنای کهانت و رمالی و خیر دادن از خیر و شر امور.

ص: 294

اشاره

آیا استخاره اصل است یا اماره؟

آیا استخاره صرفاً دستورالعمل تعبدی است برای رفع حیرت و تردید؛ یا اماره است برای کشف واقع؟

آیا استخاره از غیب و عاقبت امور خبر می دهد یا اصل عملی است برای برطرف کردن حیرت؟

در پاسخ این سؤال، علما به دودسته تقسیم شده اند: مرحوم علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان و عده ای از علما قائل به کاشفیت استخاره نبوده و آن را وسیله رفع حیرت می دانند.

عده دیگر معتقد به آینده نگری استخاره بوده و غیب گویی و پیشگویی استخاره را الهام الهی، بلکه، مانند وحی منزل دانسته و این غیب گویی را جزئی از نبوت و معجزه قرآن می دانند برای روشن شدن حقیقت، ادله قائلین کاشفیت استخاره را به تفصیل بررسی کنیم.

ص: 295

قائلین به طریقت و کاشفیت استخاره برای اثبات ادعای خود می گویند: خداوند متعال در آیه 38 سوره انعام فرموده { مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ } . در کتاب از بیان هیچ چیزی کوتاهی نکرده ایم. همچنین در آیه 59 همین سوره فرموده: { وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ } . هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است. همچنین در آیه 89 سوره نحل فرموده { نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ } . کتابی بر تو نازل کردیم که بیان کننده هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است. (1)

کیفیت استدلال کسانی که معتقدند جواب استخاره هر کس باید در قرآن موجود باشد این است که: وقتی خداوند متعال در آیه 38 انعام فرموده: ما در کتاب، از بیان چیزی کوتاهی نکرديم منظور از «کتاب» در این آیه، «قرآن» است یعنی همه چیز -از جمله پاسخ استخاره - در قرآن

ص: 296

1- . { وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ } (سوره انعام آیه 38). { وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعَلِّمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ } (سوره انعام آیه 59). { وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ } (سوره نحل آیه 89).

بیان شده است. همچنین در آیه 59 سوره انعام که می فرماید: هیچ تر و خشکی نیست مگر آنکه در کتاب مبین است، کلمه «کتاب مبین» به معنای قرآن مجید است یعنی همه چیز از - جمله پاسخ استخاره های همه بندگان - در قرآن بیان شده است.

پاسخی که در ردّ این توهم! داده می شود این است که طبق گفته مفسرین، مراد از «کتاب» در این دو آیه، کتاب مکنون و لوح محفوظ علم الهی است نه قرآن مجید.

درباره آیه 89 سوره نحل که می فرماید «و نازل کردیم بر تو کتاب را که بیان کننده هر چیز و هدایت و رحمت و بشارت است برای مسلمین»؛ اگرچه در این آیه شریفه مراد از «کتاب»، قرآن مجید است ولی به گواهی تمام مفسرین، منظور این است که قرآن بیان کننده هر چیزی است که برای هدایت انسان به سوی کمال و صراط مستقیم لازم است؛ و هر گز معنای آیات مورد بحث، این نیست که تمام علوم - از جمله بیان خیر و شرّ کار مورد نظر استخاره کننده - در قرآن بیان شده است.

ما از کسانی که بدون مراجعه به تفاسیر، آیات فوق را بر بافته های ذهن خود حمل می کنند و می گویند هر رطب و یابسی در قرآن بیان شده و تمام علوم اولین و آخرین در قرآن موجود است، می پرسیم:

1. کیفیت تعمیر موتور هواپیما در کجای قرآن بیان شده است؟ لطفاً استخاره ای بگیرید و جواب آن را از قرآن بیرون بیاورید!

2. کیفیت ساخت بمب و موشک و بمب افکن در کدام سوره بیان شده لطفاً بدون استخاره یا با استخاره پاسخ این سؤال را از قرآن استخراج کنید؟

3. در کدام آیه گفته شده نمازهای شبانه روز هفده رکعت است؟

4. در کدام آیه گفته شده نماز صبح دو رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشا چهار رکعت است؟

5. در کدام آیه گفته شده تعداد اشواط طواف هفت دور است؟

6. در کدام آیه گفته شده وقوف به عرفات باید بعد از ظهر نهم ذی حجه انجام شود نه زمانی دیگر؟

7. در کدام آیه نصاب زکات بیان شده است؟

شما هر گز نمی توانید اطلاع لازم درباره چگونگی انجام واجبات و ارکان دین را در قرآن پیدا کنید و ناگزیر هستید با توجه به آیه {اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم}، جزئیات احکام دین را از رسول خدا و ائمه هدی-صلوات الله علیهم اجمعین- پرسید؛ با این حال چطور ادعا می کنید همه چیز از -جمله نیت هر استخاره کننده و خیر و شرّ و عاقبت کار او- در قرآن بیان شده است؟

آیا واقعاً شما معتقدید: کسی که نمی داند از دواج با فرد موردنظرش به صلاح است یا نه در قرآن مجید خیر و شرّ این وصلت بیان شده و تا استخاره گرفت فوری آیه ای می آید که از عاقبت این وصلت خبر می دهد و خیر و شرّ آن را برایش بیان می کند؟ اگر چنین اطلاعاتی در قرآن وجود دارد چرا هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و اله می خواست از دختر عمه اش «زینب» برای پسر خوانده اش «زید» خواستگاری کند با قرآن استخاره نکرد تا به عاقبت شوم این وصلت واقف شود و از خواستگاری منصرف شود؟

اگر شما واقعاً درصدد کشف حقیقت هستید باید بدانید خداوند حکیم در قرآن کریم فرموده «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَنْطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (انفال آیه 61) و برای -آمادگی مقابله با- دشمنان، هر چه می توانید نیرو فراهم کنید... اما کیفیت ساخت توپ و تانک و بمب و موشک را در قرآن بیان نکرده و به خود مردم واگذار کرده است.

همچنین درباره ازدواج فرموده: {الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ} (نور 3) مرد زناکار، جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نکند؛ و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد؛ و این زناشویی بر مؤمنان حرام است؛ و در آیه 26 همین سوره فرموده: {الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ ...} (26 نور) زنان ناپاک و خبیث از آن مردان ناپاک و خبیث اند و مردان ناپاک و خبیث نیز به زنان ناپاک و خبیث تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک و مردان پاک از آن زنان پاک اند؛ و همچنین در آیه 221 سوره بقره فرموده {وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ وَلَا مَؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبَتْكُمْ أَوْلِيَّتُكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ} و با زنان مشرک و بت پرست تا ایمان نیاورده اند، ازدواج نکنید! -اگرچه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید زیرا- کنیز باایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است هرچند -زیبایی، یا ثروت، یا موقعیت او- شمارا به شگفتی آورد؛ و زنان خود را به ازدواج

مردان بت پرست - تا ایمان نیاورده اند - در نیاورید! - اگرچه ناچار شوید آن ها را به همسری غلامان باایمان درآورید زیرا - يك غلام باایمان، از يك مرد آزاد بت پرست، بهتر است هرچند - مال و موقعیت و زیبایی مرد بت پرست، شمارا به شگفتی آورد. آن ها دعوت به سوی آتش می کنند و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می سازد شاید متذکر شوند!

خداوند منان با بیان این حقایق، ملاک و معیار ازدواج عاقلانه و منطقی و موفق را بیان کرده اما مشخص نکرده فردی که شما، قصد ازدواج با او را دارید، زناکار است یا پاکدامن؛ مؤمن است یا کافر؛ از طیبین است یا از خبیثین؛ باعفت است یا بی عفت؛ نمازخوان است یا بی نماز؛ این معلومات را باید با تحقیق و تفحص و پرس و جو و مشورت به دست آورد؛ نه با کارهایی که شما اسم آن را استخاره گذاشته اید!

علاوه بر این، آیاتی که علم غیب را از غیر خدا نفی می کند با ادعای شما منافات دارد قرآن مجید می فرماید: {و عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو...} کلیدهای غیب نزد اوست و کسی جز او از آن اطلاعی ندارد اما شما ادعا می کنید کلید علم غیب تسبیحی است که در دست ماست که با آن، یکی دوتا می کنیم و از خیر و شرّ و عاقبت امور خبر می دهیم؛ همچنین سیدبن طاووس شش قطعه کاغذ را کلید علم غیب خدا می داند که بدون استثنا با آن به عالم غیب و سرّ مکنون خدا راه می یابد.

گویا این بزرگان آن قدر غرق در استخاره با تسبیح و کاغذ بوده اند که در تمام عمر، حتی برای یک بار هم موفق به تلاوت قرآن نشده و آیات

ذیل را ندیده اند تا بدانند این استخاره های «کاهنانه» و افکار بی اساس، با روح قرآن و تعالیم دین مبین اسلام سازگاری ندارد. برای نمونه چند آیه را برای ابطال این عقیده موهون و سست ذیل این صفحه تقدیم حضورتان می کنم. (1)

دلیل دوم: استدلال به احادیث و ادعیه استخاره

معتقدان طریقت و کاشفیت استخاره، با تمسک به بعضی از احادیث و ادعیه استخاره، ادعا می کنند استخاره، بدون شک و بدون استثناء از خیر و شرّ و عاقبت امور خبر می دهد. ادله مورد ادعای قائلین به طریقت استخاره از این قرار است:

1. از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرموده «دو رکعت نماز بخوان و

ص: 301

1- . {عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا} (جن آیه 26). {قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ...} {انعام آیه 50}. {قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ} {اعراف آیه 188}. {وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ ...} {هود آیه 31}. {أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا} {مریم آیه 78}. {قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ} {نمل آیه 65}. {فَلَمَّا فَصَدَّيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنْسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ} {سبا آیه 14}.

استخاره کن؛ به خدا قسم هیچ مسلمانی استخاره نکرد مگر این که البته خداوند به او خیر می دهد» (1).

2. امام باقر علیه السلام می فرماید: هیچ بنده ای صدبار استخاره نکرد مگر این که هرکدام از دو امری که خیر است نصیبش می شود. (2)

ایراد به استدلال: این دو حدیث می فرماید: هر کس از خدا طلب خیر کند خداوند به او خیر می دهد و هرگز نگفته هر کس استخاره کند خدا او را از خیر و شر و عاقبت امور باخبر می کند.

3. روایتی که سید بن طاووس در کتاب فتح الابواب از شیخ خطیب مستغفری نقل کرده که در کتاب دعوات خود نوشته: هر وقت خواستی به کتاب خدای عزوجل تقال بزنی سه بار سوره قل هو الله را بخوان و سه صلوات بفرست و بگو «اللَّهُمَّ إِنِّي تَقَالَّتْ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَارِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي عَيْبِكَ» سپس قرآن را باز کن و فال خودت را از آن بگیر... (3)

آنچه مورد استناد است این بخش از دعاست که می گوید: خداوندا من

ص: 302

1- . عن ابی عبدالله علیه السلام : صَلِّ رَكَعَتَيْنِ وَاسْتَخِرِ اللَّهَ فَوَاللَّهِ مَا اسْتَخَارَ اللَّهَ مُسْلِمٌ إِلَّا خَارَ لَهُ الْبَيْتَةَ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 470.

2- . كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ يَقُولُ مَا اسْتَخَارَ اللَّهَ عَبْدٌ قَطُّ مِائَةَ مَرَّةٍ إِلَّا رُمِيَ بِخَيْرِ الْأَمْرَيْنِ ... فتح الأبواب، ص 236.

3- . وَذَكَرَ الْإِمَامُ الشَّيْخُ الْخَطِيبُ الْمُسْتَغْفِرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِسَمْرَقَنْدَ فِي دَعْوَاتِهِ إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَتَقَالَ بِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَأَقْرَأْ سُورَةَ الْإِخْلَاصِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ صَلِّ عَلَى النَّبِيِّ أَثَلَاثًا ثُمَّ قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي تَقَالَّتْ بِكِتَابِكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ فَارِنِي مِنْ كِتَابِكَ مَا هُوَ الْمَكْتُومُ مِنْ سِرِّكَ الْمَكْنُونِ فِي عَيْبِكَ ثُمَّ افْتَحِ الْجَامِعَ وَخُذِ الْقَالَ مِنَ الْخَطِّ الْأَوَّلِ فِي الْجَانِبِ الْأَوَّلِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُعَدَّ الْأُورَاقَ وَالْخُطُوطَ كَذَا أوردَ مُسَدِّدًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص. فتح الأبواب، ص 156.

به کتاب تو تفأل زدم و بر تو توکل کردم پس آنچه از کتابت مکتوم است از سرّ مکنون در غیبت را به من نشان بده. در این دعا از خدای سمیع و علیم می خواهیم از کتابش آنچه را مکتوم است از سرّ مکنون غیب، به ما نشان بدهد؛ و اگر بنا نباشد استخاره از غیب و آینده و عاقبت امور ما خبر بدهد، خواندن این دعا بی مورد و لغو خواهد بود.

ایراد به استدلال: این روایت را خطیب مستغفری که از علمای اهل سنت است بدون سند نقل کرده؛ در نتیجه، نزد هیچ یک از علمای شیعه و سنی اعتباری ندارد تا مورد استناد واقع شود.

4. روایت دیگری که مورد استناد مدعیان کاشفیت استخاره واقع شده این بخش از روایت مفضل بن عمر است که می فرماید: فَأُخْرِجَ لَنَا آيَةٌ مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ هَمَّجِنِ پايان روایت که می گوید آنچه در سطر یازدهم می آید بیان می کند حاجت را. (1)

تذکر: این روایت برای اولین بار در قرن یازدهم هجری ظهور کرده و قبل از آن در هیچ یک از مجامع روایی نقل نشده است. علاوه بر این، به

ص: 303

1-... عن الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِذْ تَذَاكَرْنَا أَمَّ الْكِتَابِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنَّا رَبِّمَا هَمَّمْنَا بِالْحَاجَةِ فَتَنَّاوُلُ الْمُصَّحَفَ فَتَفَكَّرُ فِي الْحَاجَةِ الَّتِي نُرِيدُهَا ثُمَّ نَفْتَحُ فِي أَوَّلِ الْوَقْتِ فَنَسْتَدِلُّ بِذَلِكَ عَلَى حَاجَتِنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ x وَتُحْسِنُونَ وَاللَّهِ مَا تُحْسِنُونَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَكَيْفَ نَصْنَعُ قَالَ إِذَا كَانَ لِأَحَدِكُمْ حَاجَةٌ وَهُمْ بِهَا فَلْيُصَلِّ صَلَاةَ جَعْفَرٍ وَلْيَدْعُ بِدُعَائِهَا فَإِذَا فَرَغَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيَأْخُذِ الْمُصَّحَفَ ثُمَّ يَنْوِ فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ بَدْءًا وَعَوْدًا ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ فِي قَضَائِكَ وَقَدْرِكَ أَنْ تُرَجِّحَ عَنِّي وَلِيِّكَ وَحُجَّتِكَ فِي خَلْقِكَ فِي عَامِنَا هَذَا أَوْ فِي شَهْرِنَا هَذَا فَأُخْرِجْ لَنَا آيَةً مِنْ كِتَابِكَ نَسْتَدِلُّ بِهَا عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ يَعُدُّ سَبْعَ وَرَقَاتٍ وَيَعُدُّ عَشْرَةَ أَسْطُرٍ مِنْ خَلْفِ الْوَرَقَةِ السَّابِعَةِ وَ يُنْظَرُ مَا يَأْتِيهِ فِي الْأَحَدِ عَشَرَ مِنَ السُّطُورِ فَإِنَّهُ يُبَيِّنُ لَكَ حَاجَتَكَ ثُمَّ تُعِيدُ الْفِعْلَ ثَانِيَةً لِنَفْسِكَ. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 245.

فرض که در قرن چهارم هجری هم روایت شده بود با این سند مخدوش هرگز مورد قبول هیچ یک از فقها واقع نمی شد.

5. دستورالعملی که شیخ جعفر بحرینی ادعا کرده در بعضی از مؤلفات اصحاب امامیه دیده که به طور مرسل از امام صادق علیه السلام روایت شده که دستورالعملی را برای استخاره نقل کرده و در پایان آن می گوید سپس به آخرین سطر نگاه می کنی که آن را مانند وحی می بینی در آنچه می خواهی. (1)

ایراد: ضعف این روایت به مراتب بیشتر از روایت مفضل بن عمر است و قابل اعتنا نیست.

و اگر گفته شود با تمسک به «اخبار من بلغ» مشکل سند این روایات را حل می کنیم و مدعای خود را ثابت می کنیم، در پاسخ عرض می کنیم:

ص: 304

1-... عن الشيخ الفاضل الشيخ جعفر البحريني رحمه الله أنه رأى في بعض مؤلفات أصحابنا الإمامية أنه روى مرسلًا عن الصادق * قال: ما لأحدكم إذا ضاق بالأمر ذرعاً أن لا يتناول المصحف بيده عازماً على أمر يقتضيه من عند الله ثم يقرأ فاتحة الكتاب ثلاثاً والإخلاص ثلاثاً وآية الكرسي ثلاثاً وعنده مفاتيح الغيب ثلاثاً والقدر ثلاثاً والجحد ثلاثاً والمعوذتين ثلاثاً ثلاثاً ويتوجه بالقرآن قائلاً- اللهم إني أتوجه إليك بالقرآن العظيم من فاتحته إلى خاتمته وفيه اسمك الأكبر وكلماتك التامات يا سامع كل صوتٍ ويا جامع كل صوتٍ ويا باري النفوس بعد الموت يا من لا تغشاه الظلمات ولا تشته عليه الأصوات أسألك أن تخير لي بما أشكل عليّ به فإنك عالم بكل معلوم غير معلّم بحق محمدٍ وعليٍّ وفاطمةَ والحسنِ والحسينِ- وعلي بن الحسينِ ومحمد الباقرِ وجعفر الصادقِ- وموسى الكاظمِ وعليٍّ الرضا ومحمد الجوادِ وعليٍّ الهادي والحسن بن العسكري- والخلف الحجّة من آل محمدٍ عليه وعليهم السلام ثم تفتح المصحف وتعدّ الجلالات التي في الصفحة اليمنى ثم تعدّ بقدرها أوزاقاً ثم تعدّ بعدها أسطراً من الصفحة اليسرى ثم تنظر آخر سطر تجده كالوحي فيما تريد إن شاء الله تعالى. بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج 88، ص 244 - 245.

موضوع «اخبار من بلغ» احادیثی است که برای انجام عملی اجر و ثواب نقل می کند؛ درحالی که استخاره با تسبیح و رقعہ و قرآن، بیانگر دستورالعمل برای رفع حیرت است نه برای کسب اجر و ثواب اخروی. بنا براین استخاره های استطلاعی، تخصصاً از موضوع عمومات اخبار من بلغ، خارج است.

ایراد کلی به ادله روایی

1. در این عبارات یا کلمه فال به کار رفته یا بازگشت آن به فال است و حدیث «لا تتفأل بالقرآن» آن را رد می کند و اگر گفته شود روایت «لا تتفأل بالقرآن» ضعیف است؛ در پاسخ می گوئیم: روایات مورد استناد شما ضعیف تر است و درنهایت امر، پس از تعارض و تساقط، بازگشت می کنیم به عموم {وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ} که تصریح می کند کلیدهای غیب نزد خداوند است و جز او کسی به آن دسترسی ندارد.

2. علاوه بر این، در بسیاری از روایات صحیح السند و ادعیه معتبری که در باره استخاره نقل شده -از جمله دعای 33 صحیفه سجادیه، درخواست دسترسی به علم غیب و سر مکنون خداوند نیست و بجای آنکه بگوید: از کتاب مکتوم و از سر مکنون مرا آگاه کن، می گوید: خدایا اگر این کاری که در پیش دارم خیر است برای دین و دنیا و آخرت، پس آن را برایم آسان گردان و اگر شر است آن را از من دور گردان... (1).

ص: 305

1- . «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِعِلْمِكَ، وَ أَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ، وَ أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِعَوَاقِبِ الْأُمُورِ. إِنْ كَانَ هَذَا الْأَمْرُ خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي، فَيَسِّرْهُ لِي وَ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَ إِنْ كَانَ شَرًّا فَاصْرِفْهُ عَنِّي، وَ أَفْضِلْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ، وَ رَضِّنِي بِهِ، حَتَّى لَا أَحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَ لَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ». قرب الإسناد (ط - الحديثه)، متن، ص 62.

در نتیجه، با عرضه کردن استخاره های استطلاعی و ضعیف السند، بر استخاره های مبتنی بر روایات صحیح السند، راه صواب را به دست خواهیم آورد که هدف از استخاره، دسترسی به علم غیب و کسب اطلاع از خیر و شرّ و عواقب امور نیست.

مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری در این باره می فرماید: مفاد و سیاق ادعیه مأثوره استخاره و قرعه، همانند مفاد و سیاق وعده هایی است که برای اجابت دعا داده شده است؛ که ممکن است مستجاب بشود و ممکن است مستجاب نشود؛ و در فرض اجابت ممکن است محو شود و ممکن است اثبات شود و اگر اثبات شود ممکن است عوض آن داده شود ممکن است تعویض نشود و در صورت عدم تعویض ممکن است تعجیل شود ممکن است تأجیل شود. با این بیان، چگونه ممکن است انسان قطع به استحاله تخلف اجابت پیدا کند و مطلقاً کشف تنجز کند؟ و این عقیده [کاشفیت استخاره از خیر و شر و عواقب امور] آیا چیزی جز جمود بر عمومات و اغماض از مخصصات است؟ و یا [چیزی جز جمود بر] متشابهات و اغماض از محکّمات است؛ همانند جمود اخباری ها بر مثل «اسماعیل یشهد ان لا اله الا الله؟...» (1).

ص: 306

1- . رسائل سید لاری (تشریح الخیرة و التکلان)، ص 260.

مدعیان کاشفیت استخاره با تمسک به قرآن می گویند: خداوند منان در قرآن مجید وعده داده دعای بندگان را اجابت کند؛ و حقیقت استخاره چیزی جز دعا کردن و درخواست تشخیص خیر و شرّ و صلاح و فساد کار موردنظر نیست؛ پس خداوند حتماً این دعا را اجابت نموده و استخاره کننده را از خیر و شرّ و صلاح و فساد کار موردنظرش مطلع می کند؛ بنابراین، استخاره طریق علم غیب و کاشف خیر و شرّ امور است.

در پاسخ این استدلال می گوئیم: عموم آیه 60 سوره غافر تخصیص خورده به آیه 40 سوره مبارکه بقره. یعنی اگر خداوند متعال در آیه 60 سوره مبارکه غافر وعده داده دعای بندگان را اجابت کند، در آیه 40 سوره مبارکه بقره هم وفای به عهدش را مشروط کرده به این که بندگان به عهد خود وفا کنند بنا براین کسانی که با گناه و معصیت و نافرمانی از احکام قرآن، عهدنامه الهی را زیر پا گذاشته و به عهد خود وفا نکرده اند، نباید انتظار داشته باشند، تا گفتند «یا الله» فوری ندای لبیک بشنوند. مطلب دیگر آنکه اجابت دعا آداب و شرایط و موانعی دارد که بدون تحقق شرایط و دفع موانع، اجابت دعا غیر ممکن است برای نمونه چند حدیث را در این باره تقدیم می کنیم.

عبدالله بن سنان گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که برای ستم کاری در ستمی که کرده است عذر بتراشد - و درصدد دفع سرزنش و ملامت مردمان از او برآید - خداوند بر او کسی را مسلط کند که به او ستم کند و اگر دعا کند - که آن ستم را از او دور کند دعایش را - مستجاب

نکند و در برابر ستمی که به او شده پاداشی به او ندهد. (1)

همچنین در حدیث دیگر می فرماید: اگر مالش را نزد شراب خوار به امانت گذاشته و او در امانت خیانت کرد و مالش را پس نداد در نتیجه برای بازگرداندن امانتش به درگاه خداوند متعال دعا کند هرگز دعایش مستجاب نمی شود. (2) همچنین کلام امام صادق علیه السلام که فرمود: هرکس قبل از رسیدن بلا دعا نکند بعد از نازل شدن بلا دعایش مستجاب نمی شود. (3)

علی بن عبدالعزیز می گوید اما صادق علیه السلام از من پرسید عمر بن مسلم چه کار کرد؟ گفتم فدایت شوم به عبادت رو آورده است و تجارت را رها کرده است امام فرمود: وای بر او آیا نمی داند کسی که دنبال کسب روزی نرود دعایش مستجاب نمی شود؟ (4)

ص: 308

1- . عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي نَهْشَلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ «2» قَالَ قَالَ: مَنْ عَدَرَ ظَالِمًا يَظْلِمُهُ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ فَإِنْ دَعَا لَمْ يَسْتَجِبْ لَهُ وَ لَمْ يَأْجُرْهُ اللَّهُ عَلَى ظُلَامَتِهِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 334؛ أصول الكافي، ترجمه مصطفوی، ج 4، ص 29.

2- . قَالَ أَبِي جَعْفَرٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا بُنَيَّ! إِنَّ مِنْ أَيْتَمَنِ شَارِبِ الْخَمْرِ عَلَى أَمَانَةٍ فَلَمْ يُؤَدِّهَا إِلَيْهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَى اللَّهِ صَدَمَانٌ، وَلَا أَجْرٌ، وَلَا خَلْفٌ، ثُمَّ إِنْ ذَهَبَ لِيَدْعُو اللَّهَ عَلَيْهِ لَمْ يَسْتَجِبِ اللَّهُ دُعَاءَهُ. الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، المتن، ص 50.

3- . مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَقَدَّمَ فِي الدُّعَاءِ اسْتُجِيبَ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتُ مَعْرُوفٍ وَ لَمْ يُحْجَبِ عَنِ السَّمَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَتَقَدَّمْ فِي الدُّعَاءِ لَمْ يُسْتَجِبْ لَهُ إِذَا نَزَلَ بِهِ الْبَلَاءُ وَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ ذَا الصَّوْتِ لَا نَعْرِفُهُ. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 4721.

4- . عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمْزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا فَعَلَ عُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التَّجَارَةَ فَقَالَ وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ- إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا نَزَلَتْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُفِينَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَدَقْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تَكْفُلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجِبْ لَهُ عَلَيْهِمُ بِالطَّلَبِ. الكافي (ط - الإسلامية)، ص 84.

و این که امام سجاد علیه السلام در دعای سحر ماه رمضان به درگاه خداوند متعال عرضه می دارد: حمد مخصوص خدایی است که غیر او را نمی خوانم و اگر غیر او را بخوانم دعایم را مستجاب نمی کند. (1) و امام علی علیه السلام در دعای کمیل می فرماید: خداوندا ببخش آن گناهان مرا که دعا را حبس می کند. (2)

مطلب دیگر آنکه دعا باید هماهنگ با حکمت و مشیت الهی باشد و با مصالح دعاکننده یا مصالح سایر بندگان منافات نداشته باشد. تاریخ، پیامبرانی را به ما نشان می دهد که با وجودی که معصوم بوده و به عهد خدا وفا کرده و آداب دعا را هم رعایت کردند اما دعایشان مستجاب نشده؛ مثل دعای رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و اله که دعا کرد میان امتش اختلاف نیافتد ولی دعایش مستجاب نشد؛ و حضرت موسی علیه السلام که به درگاه خداوند متعال عرضه داشت: پروردگارا از تو تقاضا می کنم کاری کنی که مردم چیزهایی که در من نیست را به من نسبت ندهند. ندا آمد من چنین کاری را برای خودم انجام نداده ام تا برسد به تو؛ و حضرت نوح

ص: 309

1- . الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي . مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج 2، ص 582.

2- . دعای کمیل... اللهم اغفر لي الذنوب التي تحبس الدعاء... مصباح المتعبد، ج 2، ص 845.

علیه السلام که خواستار نجات پسرش از هلاکت بود ولی مستجاب نشد. مسئله عدم استجاب دعا آن قدر واضح و بدیهی است که مرحوم ثقة الاسلام کلینی در «کتاب الدعاء» کافی بابی را تحت عنوان باب «من لم تستجب دعوته» اختصاص داده است. علاوه بر این، آیه شریفه «ادعونی استجب لکم» دلالت ندارد که خواسته دعاکننده در همین دنیا داده می شود و نیز معلوم نیست دعاکننده به همان صورت که دعا کرده دعایش اجابت شود. چون گاهی بجای آنچه خواسته، چیز دیگری که اصلح است به او داده می شود و گاهی اجابت دعایش به آخرت موکول می شود.

در حدیثی آمده که: همانا مؤمن دعا می کند و اجابت دعایش تا جمعه به تأخیر می افتد. (1) و در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا ممکن است دعای کسی مستجاب شود و به تأخیر بیفتد؟ امام در پاسخ فرمود: بله [حتی ممکن است] تا بیست سال [به تأخیر بیفتد]. (2)

هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: میان قول خداوند عزوجل که به حضرت موسی و هارون علیهما السلام فرمود «دعایتان مستجاب شد» و هلاکت فرعون، چهل سال فاصله شد. (3)

ص: 310

-
- 1- . قوله عليه السلام ان المؤمن ليدعوالله فيوخرالله اجابته الى يوم الجمعة. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 490.
 - 2- ... قلت لابي عبدالله عليه السلام ايستجاب للرجل الدعا ثم يوخر؟ قال نعم الى عشرين سنة. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 489.
 - 3- . ابن أبي عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان بين قول الله عز وجل - قد أجببت دعوتكما و بين أخذ فرعون أربعين عاماً. الكافي (ط - الإسلامية)، ج 2، ص 489.

و در حدیث دیگر ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت کرده که فرمود: هیچ مؤمنی که قطع رحم و گناه نکرده باشد نیست که به درگاه خداوند دعا کند مگر این که خدا یکی از سه چیز را به او می دهد: یا این که خواسته اش را در این دنیا به او می دهد یا این که ذخیره می کند برای آخرتش و یا از او دفع سوء و بدی می کند. (1)

این حدیث صراحت دارد که عاق والدین و قطع رحم و گناه و معصیت، مانع استجاب دعاست؛ و از جهت دیگر بیانگر این حقیقت است که معنای «ادعونی استجب لکم» این نیست که هرکس دعا کند حتماً همان چیزی را که درخواست کرده در دنیا به او می دهند.

با این بیان، مدعیان کاشفیت استخاره، چگونه ادعا می کنند تا استخاره کننده از خدا طلب خیر کند، فوری دعایش مستجاب می شود و آیه ای می آید که او را از خیر و شرّ و عاقبت کارش با خبر می کند؟

نظر سیدبن طاووس درباره علت عدم مطابقت استخاره با واقع

سید بن طاووس ضمن اینکه پذیرفته استخاره همیشه به نتیجه نمی رسد و استخاره کننده را به طریق صلاح و سداد هدایت نمی کند در صدد پاسخ به این ایراد که «چرا در بسیاری از موارد نتیجه استخاره

ص: 311

1- . رَوَى أَبُو سَعِيدٍ الْخَدْرِيُّ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ إِمَّا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا اللَّهَ تَعَالَى بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا قَطِيعَةٌ رَحِمٍ وَلَا إِثْمٌ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثِ خِصَالٍ إِمَّا أَنْ يُعَجَّلَ دَعْوَتُهُ وَإِمَّا أَنْ يَدَّخَرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ وَإِمَّا أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُ الشُّوَاءَ مِثْلَهَا. جامع الاخبار للشعيري، ص 133.

برخلاف انتظار استخاره کننده است»، برآمده و می فرماید:

1. علت این است که آن ها یقین به استخاره نداشته و برای تجربه، استخاره کرده اند. کسانی که برای تجربه استخاره می کنند و امر خود را به خدای عزوجل تفویض نمی کنند سوءظن به خدای رب العالمین دارند؛ و کسی که این گونه استخاره می کند به هلاک نزدیک تر است تا نجات. (1)

2. شاید علتش این باشد که شروط اجابت دعای استخاره را انجام نداده؛ و موانع آن را ترک نکرده اند.

3. این ها کسانی هستند که بعد از استخاره گناه می کنند و این باعث می شود استخاره آن ها باطل شود و قضای خداوند، واقع را برعکس آنچه در استخاره آمده قرار می دهد.

4. علت مخالفت استخاره با واقع، بازگشت می کند به بی اطلاعی آن ها از شروط استخاره. یکی از آداب مستخیر آن است که نماز استخاره او نماز مضطر باشد.

5؛ و یکی دیگر از آداب استخاره این است که هنگام سجده و گفتن «أستخیر الله برحمته خیرة فی عافیة» با حضور قلب و با نیت صاف رو به سوی خدا آورد و اذکار را بگوید [و ناموفق بودن استخاره ممکن است به خاطر رعایت نکردن این شرط باشد]. (2)

پاسخ مؤلف به اظهارات سید بن طاووس

نتیجه اظهارات مرحوم سید بن طاووس این است که: استخاره

ص: 312

1- . فتح الأبواب، ص 283-284.

2- . ر.ک. فتح الأبواب، ص 295 تا 299.

هیچ کس، به واقع اصابت نخواهد کرد؛ چون هیچ کس نمی تواند دو رکعت نماز با حضور قلب بخواند؛ و هرکسی خواهی نخواهی قبل یا بعد از استخاره مبتلابه معصیت شده یا می شود؛ بنابراین باوجود این همه موانع و مشکلات برای اجابت دعا، ادعای طریقیّت و کاشفیّت استخاره، ادعایی موهون و بی مورد بوده و عملاً مصداق خارجی نخواهد داشت مگر در خصوص چهارده معصوم علیهم السلام!

دلیل چهارم: استدلال عقلی بر کاشفیت استخاره

الف: وجوب ارشاد مسترشد و نصح مستشیر

استخاره درواقع، استشاره و درخواست ارشاد است از خدای متعال به سوی خیر؛ و همان طور که خیرخواهی برای مستشیر و ارشاد مسترشد بر مردم واجب است به طریق اولی بر خداوند متعال هم واجب است هنگام استخاره، بنده خود را به طریق صواب راهنمایی کند.

پاسخ: هیچ دلیل عقلی و نقلی بر وجوب نصح مستشیر نداریم مگر درجایی که به هلاکت نفس محترمه منجر شود؛ بلکه آنچه واجب است بر مردم، عدم اغراء جاهل است؛ اما سکوت آن ها هنگام استشاره - مثل گوش ندادن به سؤال آن ها و عدم اجابت آن ها «بما هو هو» - نه حرام است نه قبیح؛ و به فرض، کبری را بپذیریم؛ ولی قیاس شمارا باطل می دانیم چون این گونه نیست که هرچه بر بندگان واجب بود به طریق اولی بر خدا هم واجب باشد، مگر چیزی که وجوبش عقلی باشد مثل حسن عدالت و قبح ظلم.

ب. قاعده لطف

همان گونه که طبق قاعده لطف، «بعث رسل و انزال کتب» واجب است، به همین دلیل ارشاد و راهنمایی مردم به سوی مصالح و دور کردن آن‌ها از مفسد نیز، بر خداوند متعال واجب است؛ و همان طور که ارشاد و راهنمایی مردم به مصالح اخروی واجب است، ارشاد آن‌ها به مصالح و مفسد دنیوی نیز واجب است؛ بنابراین بعد از این که خداوند امر به استخاره کرده، تخلف استخاره از مصلحت واقع، مستلزم اغراء به جهل و باعث تقویت مصلحت است. (1)

آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری در پاسخ این استدلال فرموده: مقایسه ارشاد مسترشد به «نصب رسل و انزال کتب»، قیاس مع الفارق است؛ از این جهت که لطف واجب در اصطلاح خاص، تعلق می‌گیرد به آنچه مقرب عبد است به طاعت و مبعّد اوست از معصیت، نه مطلق آنچه مقرب اوست به سوی منافع و مصالح و مبعّد اوست از مضار و مفسد. بلکه چه بسا تقریب او به منافع و مصالح دنیوی خلاف لطف مصطلح باشد... مطلب دیگر آنکه لطف به معنای مصطلح خاص، بر خداوند واجب نیست. بلکه آنچه واجب است آن مقداری است که قاطع عذر بندگان باشد؛ به طوری که مردم بر خدا حجتی نداشته باشند مانند «انزال کتب و ارسال رسل»؛ و اگر غیر این بود لازم بود برای هر عصری و هر شهری بلکه برای هر فردی، پیغمبر و کتاب جداگانه بفرستد در حالی که چنین چیزی واجب نیست و عملاً هم، چنین اتفاقی نیافتاده است. (2)

ص: 314

1- . رسائل سید لاری (تشریح الخیرة و التکلان)، ص 255.

2- . همان، ص 261.

لازمه وعده اجابت دعا و عدم هدایت مستخیر به سوی خیر، اغراء به جهل است و چنین کاری از ساحت اقدس الهی به دور است پس حتماً استخاره، به واقع اصابت خواهد کرد.

مرحوم آیت الله العظمی سید عبدالحسین لاری در پاسخ این شبهه می فرماید: اما توهم اغراء به جهل مدفوع است به دلیل منع ملازمه؛ چون در ادله تشریح استخاره و قرعه تصریح نشده بلکه تلویحاً هم گفته نشده شارع مقدس تضمین کرده که دائماً مؤدای قرعه و استخاره، ما را به واقع می رساند تا از تخلفش اغراء و کذب لازم بیاید بلکه نهایت چیزی که در ادله تشریح آن است «وعده به ایصال الی المطلوب است فی الجملة نه بالجملة» به گونه ای که از تخلفش محال لازم بیاید. (1)

دلیل پنجم: استدلال به تجربه شخصی

قائلین طریقت استخاره می فرمایند: در مواردی اتفاق افتاده که بعضی از بزرگان استخاره کرده اند و آیه بالای صفحه، مطابق با نیت آن ها بوده و این بهترین دلیل است براین که استخاره از نیت و عاقبت امر استخاره کننده خبر می دهد. در پاسخ این استدلال عرض می کنیم:

اولاً: در بسیاری از موارد مشاهده کرده ایم آیات استخاره هیچ ربطی به نیت استخاره کننده ندارد.

ثانیاً: موارد بسیاری را در زندگی خود و دیگران دیده ایم که نتیجه

ص: 315

استخاره صد در صد برعکس جواب استخاره بوده و این واقعیتی ملموس است که کسی قادر به انکار آن نیست.

ثالثاً: هر روز مشاهده می کنیم: بسیاری از مردم، بدون استخاره و مشورت، با محاسبات عقل خود در امور زندگی تصمیم گرفته و در اکثر موارد، نتیجه اقدامات آن ها، مطابق پیش بینی عقل آن ها بوده؛ آیا شما ملتزم می شوید که به آن ها وحی می شود و آن ها دارای معجزه هستند؟

رابعاً: در بسیاری از موارد دیده ایم افرادی پس از مشورت، اقدام به عمل کرده و در پایان، نتیجه کار آن ها دقیقاً مطابق نظر مشاور بوده؛ آیا شما در چنین مواردی ملتزم می شوید چون نظر مشاور مطابق واقع از کار درآمده، پس او، علم غیب داشته و از آینده و سرانجام کار، خبر داشته و اظهاراتش وحی الهی و جزئی از نبوت بوده است؟

خامساً: در موارد زیادی مشاهده کرده ایم پیشگویی فالگیرها و رمال ها هم مطابق واقع درآمده؛ آیا شما ملتزم می شوید که آنچه رمال ها و فالگیرها گفته اند و می گویند، الهام الهی و وحی منزل و جزئی از نبوت است. موارد زیادی درباره مطابقت فال، با نیت فال گیرنده نقل شده؛ در اینجا به سه مورد، اشاره می کنیم.

مطابقت فال حافظ با واقع

1. دکتر اسماعیل حاکمی می گوید: من بارها به دیوان خواجه [حافظ] تقال زده و جواب مناسب دریافت کرده ام؛ در اینجا تنها به یک مورد اشاره می کنم. سالها پیش در صدد انتخاب نام مناسبی برای فرزندم بودم به پیشنهاد دوستان از دیوان خواجه مدد خواستم و دو بار تقال کردم که

ص: 316

هر دو بار کلمه «مژده» جلب نظر می کرد و چون برای بار سوم تقال زدیم در ضمن غزلی آمد:

لطف الهی بکند کار خویش *** مژده رحمت برساند سروش

[نتیجه آنکه متوجه شدیم نظر خواجه حافظ این است که نام فرزندان را «مژده» بگذاریم].(1)

2. دکتر سید جعفر شهیدی می گوید: در سخن مولا امیر مؤمنان علیه السلام فال، حق خوانده شده است اما مسلّم است که مقصود حضرت از فال، کتاب شعر نیست آنچه خود با آن مواجه شدم این است که چون استاد مجتبی مینوی دار فانی را وداع گفت و به رحمت ایزدی پیوست روزی بود که هوا و زمین پر برف بود و من مردّد بودم که آیا برای تشییع بروم یا نه؛ دیوان حافظ را گشودم و این بیت را دیدم

قدم دریغ مدار از جنازه حافظ *** که گرچه غرق گناه است می رود به بهشت.(2)

3. شیخ علی مدرس خیابانی صاحب کتاب «ریحانة الادب» نقل می کند که: روزی در این اندیشه بودم آیا حافظ مردی باایمان و عابد و متشرّع بوده است یا نه؟ فکر کردم که از خود او فال بگیرم شاید خود پاسخ مرا بدهد وقتی دیوان را باز کردم این غزل آمد:

عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت

ص: 317

1- . کندوکاوی درباره استخاره و تقال، ص 124.

2- . کندوکاوی درباره استخاره و تقال، ص 125.

من اگر نیکم و گرد تو برو خود را باش *** هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت. (1)

مؤلف: با توجه به موارد فوق، از شما می‌پرسم: آیا مطابقت شعر حافظ با نیت فالگیر، دلالت می‌کند که دیوان حافظ شیرازی وحی منزل الهی و جزئی از نبوت است و از غیب و نیت فالگیر خبر داده؟ هر جوابی که شما درباره غیب‌گویی موارد فوق بدهید همان را در توجیه غیب‌گویی استخاره‌ها تقدیم خودتان می‌کنیم.

دکتر حسین رزمجو در این باره می‌گوید: از لحاظ دانش روانشناسی می‌توان تفأل را به عنوان تلقینی قوی که قادر است امیدواری و اعتماد به نفس را تا مدتی نسبت به امری در اشخاص ایجاد کند مؤثر و نافذ دانست و نه بیش تر؛ و داستان‌هایی که تاکنون درباره تفأل به دیوان حافظ نقل شده چیزی جز حاصل تخیل یا خوش‌خیالی اشخاص نیست. (2)

فصل الخطاب و حسن ختام این بحث سخن مفسر کبیر قرآن مجید حضرت علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان است که درباره استخاره می‌فرماید: حقیقت استخاره این است که وقتی انسان می‌خواهد اقدام به کاری کند می‌خواهد وجه مصلحت آن را با فکر خود یا با مشورت کردن بداند و اگر با عقل خود یا با مشورت با دیگران، نتوانست صلاح و مصلحت خود را بداند و همچنان متحیر ماند، می‌خواهد با توجه به پروردگارش

ص: 318

1- . همان، ص 128.

2- . همان، ص 127.

بداند چه باید بکند و مصلحتش در چیست؛ و در چنین استخاره ای ادعای علم غیب یا تعرض به آنچه از شؤون خداوند است نیست و نمی خواهد غیر خدا را در تدبیر امور خود شریک کند چون این عمل صرفاً کارش تعیین فعل یا ترک است بدون وجوب یا تحریم و بدون هیچ حکم تکلیفی دیگر و نه کشف ماورای حجاب غیب است از خیر و شر؛ الا این که خیر استخاره کننده در عمل است یا ترک؛ در نتیجه از حیرت و سرگردانی بیرون می آید؛ اما این که فعل یا ترک، در آینده خیر باشد یا شر باشد؟ در همان حدی است که این کار را با فکر و استخاره انجام می داد. استخاره مثل تفکر و مشورت است در قطع حیرت و تردید. (1)

دانشمند محترم حضرت حجة الاسلام ضمیری در این باره می فرماید: استخاره انسان را از تحیر و سرگردانی بیرون می آورد و نتیجه آن فقط انجام دادن و یا ترک عمل است اما این که در آینده این کار چه تأثیری برجای خواهد گذاشت و یا با چه موانعی روبه رو خواهد شد و عواقب آن چگونه است این گونه پرسش ها ربطی به استخاره ندارد و نباید با دخالت دادن آن ها در استخاره آن را با امور خرافی شبیه کرد... در واقع کاربرد استخاره مانند اصول عملیه، رفع حیرت در مقام عمل است نه پرده برداری و کشف واقعیت ها. (2)

ص: 319

1- . المیزان في تفسير القرآن، ج 6، ص 119.

2- . چه باید کرد، ص 67.

اشاره

انواع استخاره

برای آشنا شدن با علت مطابقت بعضی از استخاره ها با واقع، لازم است استخاره کنندگان را به دو دسته تقسیم کنیم؛ دسته اول استخاره کنندگان عوام هستند. این گروه، کسانی هستند که برای استخاره کردن اجازه باطنی دریافت نکرده اند. دسته دوم استخاره کنندگان خاص هستند. این گروه کسانی هستند که در سیر و سلوک و تهذیب نفس گام های مؤثری برداشته و در روز امتحان - با توفیق الهی - به خوبی از عهده ادای تکلیف برآمده اند؛ در نتیجه، مورد عنایت و الطاف خاص الهی واقع گردیده و از اشراقات ربانی بهره مند شده اند.

اعتبار استخاره عوام

اعتبار استخاره «عوام» مانند کارهایی است که با تعقل و تدبر و مشورت انجام می دهند؛ که نه صد در صد مطابق با واقع است؛ نه صد در

ص: 321

صد مخالف واقع؛ بلکه در اکثر موارد، کارهایی که با عقل و مشورت انجام می دهند مطابق با تشخیص عقل و مشورت است و در مواردی هم پایان و نتیجه آن برخلاف تشخیص عقل و مشورت است. استخاره هایی که عموم مردم (اعم از علما و غیر علما) انجام می دهند نیز این گونه است؛ یعنی در مواردی نتیجه کار، مطابق با استخاره بوده و در مواردی هم خلاف جهت استخاره است و این واقعیت، حاکی از این است که استخاره آن ها، از غیب و عاقبت امور، خبر نمی دهد.

اعتبار استخاره خواص

اشاره

استخاره خواص، استخاره ای است که بعضی از اولیاء خدا انجام می دهند. این استخاره ها در اکثر موارد، مطابق واقع؛ و در بعضی موارد مطابق با واقع نیست. البته دانستن این مطلب ضروری است که: حقایقی که بر زبان چنین اولیایی جاری می شود از بطن قرآن و تسیح و کاغذ، استنباط نمی شود، بلکه نفس پاک و ضمیر مهذب و نورانی آن بزرگواران سبب کشف چنین حقایقی می شود.

حضرت آیت الله گرامی در این باره می فرمایند: ما دو نوع استخاره داریم:

یک استخاره همان استخاره ای است که در کتاب های فقهی پیرامون آن بحث شده و روایت هم دارد و انواع مختلفی هم برشمرده اند، این نوع استخاره ممکن است مطابق با زندگی شما باشد و ممکن است مطابق با واقع نباشد، در اینجا نوعی استنباط و فهم از قرآن وجود دارد. در استخاره نوع دوم به بعضی از افراد نوعی اجازه باطنی داده می شود که دیگر استدلال ندارد و به فهم و استنباط، مربوط نمی شود و در اکثر اوقات

ص: 322

جواب‌ها کاملاً مطابق با واقع درمی‌آید. لذا می‌شود که از یک آیه دو جور مطلب به ذهن استخاره‌کننده بیاید که هر دو مطلب نیز مطابق با واقع باشد. (1) برای توضیح بیشتر چند نفر از کسانی را که با نور باطنی از نیت متقاضی استخاره خبر می‌دادند را معرفی می‌کنیم:

1. سیر و سلوک آیت‌الله کشمیری برای اخذ اجازه باطنی

مرحوم کشمیری می‌فرمودند: استخاره با تسبیح یادگاری از مرحوم شیخ مرتضی طالقانی است و اصل استخاره با قرآن از دستورالعمل شیخ علی اکبر اراکی بود. ایشان فرمودند: چهل روز روزه بگیر و هر روز سه بار سوره نور را بخوان؛ یکی صبح؛ یکی ظهر؛ یکی شب. مرحوم کشمیری می‌فرماید این دستورالعمل را بیستم ماه شعبان شروع کردم و آخر ماه رمضان به پایان رساندم تا این که سه خواب دیدم:

اول: در عالم خواب دیدم در ایوان طلای نجف، حضرت امیر علیه السلام ایستاده اند و نوح پیامبر با عمامه ای بزرگ در عقب سر ایشان ایستاده است و حضرت در آنجا به من تسبیحی دادند.

دوم: روز بعد در عالم خواب دیدم که آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی در صحن امیرالمؤمنین تشریف دارند و به من تسبیحی دادند.

سوم: در خواب دیدم که در کف دستم چیزی مانند ماه است و کم‌کم نور آن زیاد می‌شود. پس از آن، این حالت استخاره در من پیدا شد به طوری که وقتی تسبیحی به دست می‌گرفتم آیه ای به دلم الهام می‌شد

ص: 323

که در واقع جواب استخاره بود. (1)

در شرح حال آیت الله کشمیری نقل شده که با تسبیح استخاره می گرفت و با آیه جواب می داد! به ایشان گفته شد آیا شما حافظ قرآن هستید؟ فرمودند خیر.

سؤال شد پس چطور با آیات جواب می دهید؟ فرمودند به دلم الهام می شود.

ایشان در جای دیگر فرمودند: در مشهد کسی بنام سید جعفر شهرستانی بود که با یک استخاره جواب چهارصد استخاره را می داد (2)

روزي [از آیت الله کشمیری] سؤال شد [آیا] استخاره های شما صددرصد [مطابق واقع] است؟

فرمود: وقتی حال استخاره باشد صد درصد است. همان طور که شاعر هر وقت بخواهد نمی تواند شعر بگوید و وقتی ذوق گفتن شعرش بیاید شروع به شعر گفتن می کند.

گاهی دست روی جلد قرآن می گذاشتند و [بدون آنکه قرآن را باز کنند] جواب استخاره را می دادند.

از ایشان سؤال شد چطور می شود شما دست روی جلد قرآن می گذارید [و بدون آنکه قرآن را باز کنید] جواب استخاره را می دهید؟

ص: 324

1- [1] همان، ص 89؛ داستان های شگفت انگیزی از استخاره، ص 55 و 56.

2- رموز استخاره، ص 89.

فرمود: وقتی حالش آمد همه چیز در جواب به ذهن و قلب می آید. (1)

ملاحظه می فرمایید در چنین استخاره ای اصلاً لای قرآن باز نشده و هیچ آیه ای از آیات قرآن مجید مشاهده نشده و خود استخاره کنند هم ادعا نمی کند من این حقایق را از میان کلمات قرآن استنباط کرده ام؛ بلکه می گوید به دلم الهام می شود و در جای دیگر می فرماید: وقتی حالش آمد همه چیز در جواب به ذهن و قلب می آید.

پس نتیجه می گیریم حقایقی که هنگام استخاره بر زبان بعضی از اولیاء جاری می شود ربطی به قرآن و تسبیح و رقعہ ندارد بلکه از ضمیر پاک و قلب نورانی آن بزرگواران تراوش می کند. این است رمز غیب گویی استخاره بعضی از بزرگان؛ که هیچ ربطی به قرآن و تسبیح و کاغذ ندارد ولی بعضی از بزرگان، ذوق زده شده و این مطالب را وحی منزل و اعجاز قرآن و تسبیح به حساب آورده و آن را دلیل وجود خدا دانسته و از معجزات شیعه در عصر غیبت برشمرده اند!

2. استخاره مرحوم قاضی

حضرت آیت الله حاج سید محمد مهدی لنگرودی نقل می فرمودند: در محضر آیت الله قاضی بودیم عده ای می آمدند و استخاره می کردند و ایشان درست جواب همان مطلب را می داد و ما تعجب می کردیم و با خود می گفتیم این اشارات که در قرآن نیست و ایشان این مطالب را از کجا درک می کنند این سؤال را از خود ایشان پرسیدیم در جواب فرمودند:

ص: 325

ما وقتی طرف -مقاضی استخاره- از درمی آید می دانیم چه می خواهد؛ فقط قرآن را باز می کنیم تا باور کند. (1)

بزرگانی که غیب گویی بعضی از استخاره کننده ها را اعجاز قرآن و دلیل اثبات صانع! دانسته اند، با دقت سخن مرحوم قاضی را آویزه گوش خود کنند که با صراحت می فرماید: «ما وقتی مقاضی استخاره از درمی آید می دانیم چه می خواهد؛ فقط قرآن را باز می کنیم تا باور کند»؛ یعنی این مطالب از میان کلمات قرآن استنباط نشده و ربطی به قرآن ندارد.

3. استخاره آیت الله محسنی ملایری

آیت الله سید عباس حسینی کاشانی می فرماید: روزی آیت الله محسنی ملایری منزل ما تشریف آوردند حاج افشار آمده بود منزل ما استخاره می خواستند آیت الله محسنی ملایری برایشان استخاره کردند و فرمودند: گویا می خواهید برای پسران دختری را عقد کنید؟ گفت: بله همین طور است. ... ظهری بود پس از صرف غذا خوابیدیم وقتی آقای محسنی بیدار شدند شخصی در زد و گفت استخاره می خواهم آیت الله محسنی استخاره کردند من دیدم همان آیه ای آمد که در استخاره آقای افشار آمده بود اما ایشان رو کرد به آن شخص و گفت اگر این کار را انجام دهید در چاهی می افتید که خلاصی برای شما امکان ندارد و ممکن است به مرگ شما بیانجامد. آن آقا خیلی تعجب کرد و بسیار تشکر کرد و رفت. بعداً

ص: 326

1- . همان، ص 71. به نقل از کرامات اولیاء، ص 83.

فهمیدیم این آقا طلافروش بود و قصد داشت چند کیلو طلا را به طور قاچاق از کشور خارج کند من تعجب کردم و خدمت ایشان عرض کردم آقا می خواهم سؤالی بپرسم.

گفتند: خودم می دانم؛ می خواهی چه بررسی و بعد فرمودند: من یک مطلبی را می خواهم به شما بگویم اگر قول می دهید که تا رسیدن مرگ من به کسی نگوئید، می گویم. من نیز عرض کردم قول می دهم ایشان پس از اطمینان خاطر فرمودند: حقیقت مطلب این است که من وقتی قرآن را باز می کنم از قرآن چیزی نمی فهمم اما یکی در گوشم می گوید که این طور بگو. یک صدایی در گوشم هست که می گوید چه چیز بگویم؛ من هم همان چیز را به استخاره کننده می گویم. (1)

باز هم از کسانی که قائل به طریقت و کاشفیت استخاره هستند تقاضا می کنم کلام آیت الله محسنی را با دقت مطالعه کنند که قبل از آنکه آیت الله سید عباس حسینی کاشانی سؤال خود را مطرح کند می گوید می دانم می خواهید چه پرسید؛ و جواب سؤالش را هم می دهد و می گوید: حقیقت مطلب این است که من وقتی قرآن را باز می کنم از قرآن چیزی نمی فهمم؛ اما یکی در گوشم می گوید که این طور بگو. یک صدایی در گوشم هست که می گوید چه چیز بگویم؛ من هم همان را به استخاره کننده می گویم.

ص: 327

4. استخاره آیت الله کوهستانی

از کرامات آیت الله کوهستانی این بود که با استخاره، از ضمائر اشخاص آگاهی داشت یعنی با دیدن آیه شریفه، از نیت شخص خبر می داد البته گاهی پیش می آمد که قبل از استخاره جواب او را می داد. (1)

5. استخاره عجیب زن خوانساری

مؤلف کتاب رموز استخاره می نویسد: چند سال پیش در یکی از ولایات اطراف خوانسار صحبت از پیر زنی به میان آمد که به طور [عجیب و] غریبی استخاره می گرفت و به نیت افراد اشاره می کرد. این پیره زن را از نزدیک زیارت کردم ایشان لباس راه راهی به تن داشت و برای استخاره -بجای تسبیح یا رقعہ [یا قرآن]- ابتدا سه صلوات فرستاد و قسمتی از لباس خود را با دو دست خود گرفت و خط های تیره آن را شمرد و در نهایت خیر و شرّ مسئله را به همراه نیت من بیان کرد و گفت برای فلان کار هنوز زود است باید صبر کنید تا فلان مسئله واقع شود. وقتی در خصوص نحوه استخاره و اجازه ایشان سؤال کردم فرمود: من نمی دانم شما دقیقاً چه می گوئید ولی همین را می دانم که وقتی من سه تا صلوات به روح رسول الله و فرزندانش نثار می کنم و خط های لباسم را می شمارم انگار یک شخصی در گوشم زمزمه می کند که فلان چیز را بگو من هم وقتی همان حرف ها را می زنم [استخاره کننده] خیلی خوشحال می شود و دعایم می کند اما من می دانم

ص: 328

همه این ها از برکت صلوات است. (1)

ملاحظه می کنید این خانم خوانساری نه تسبیحی به دست گرفته نه رقعۀ ای را از زیر سجاده خود بیرون آورده و نه قرآنی را باز کرده؛ بلکه قسمتی از لباس راه-راه خود را گرفته و خطوط آن را شمرده، آنگاه از نیت و عاقبت امر استخاره کننده خبر داده است.

سؤال: به نظر شما این حقایق میان خطوط لباس زن خوانساری مخفی بوده و این خانم آن را از باطن لباس استنباط و استخراج کرده یا از ضمیر پاک او تراوش کرده است؟

هر مطلبی را در پاسخ این سؤال بگویید، همان پاسخ را ما درباره غیب گویی استخاره با قرآن و تسبیح و رقعۀ، تقدیم شما می کنیم.

6. استخاره زن نجفی

آیت الله کشمیری نقل کردند که: [در نجف اشرف] مدّتی بود می دیدم زنی با عبای سیاه و حالت زنان دهاتی [در حرم امیرالمؤمنین] زیر ناودان طلا می نشیند و زن ها به او مراجعه می کنند و او نیز با تسبیحی که به دست داشت بر ایشان استخاره می گرفت. از او سؤال کردم: تو چه می کنی؟ گفت: برای زن ها استخاره می گیرم. گفتم: استخاره را از که آموختی؟ چه ذکری می خوانی و چگونه مسائل را به مردم می گویی؟

گفت: من زنی بودم که با شوهر و فرزندانم زندگی معمولی را می گذراندم. شوهرم در اثر حادثه ای از دنیا رفت و من ماندم و چهار فرزند

ص: 329

یتیم، خانواده شوهرم به این عنوان که من بدشگون هستم و قدم من باعث مرگ پسرشان شده است، مرا از خود طرد کردند؛ و خانواده خودم هم اعتنایی به مشکلات مادی من نداشتند، لذا زندگی را با زحمات زیاد و رنج فراوان می گذراندم. ضمناً از آنجاکه زنی جوان بودم، طبعاً دام هایی نیز برای انحرافم گسترده می شد و چندین مرتبه بر اثر تنگناهای اقتصادی و احتیاجات مادی نزدیک بود به دام افتاده و به فساد کشیده شوم و تن به فحشا بدهم ولی خداوند کمک نمود و خودداری کردم تا روزی بر اثر شدت احتیاج و گرفتاری، تصمیم گرفتم که چون زندگی برایم طاقت فرسا شده و دیگر چاره ای نداشتم تن به فحشا بدهم. من تصمیم خود را گرفته بودم؛ اما این بار نیز خدا به فریادم رسید و مرا نجات داد. در بین ما رسم است که اگر حاجتی داریم به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می آییم و سه روز اعتصاب غذا می کنیم تا حاجتمان را بگیریم و اکثراً هم حاجت خود را می گیرند من نیز تصمیم گرفتم به ساحت مقدّس حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام متوسل شده و اعتصاب غذا کنم. رفتم و دست توسل به دامنش زدم و کنار ضریح آن حضرت اعتصاب غذا را شروع کردم. روز سوم بود که کنار ضریح خوابم برد و حضرت ابوالفضل علیه السلام به خوابم آمد و فرمود: تو برای مردم استخاره بگیر. عرض کردم من که استخاره بلد نیستم فرمود: تو تسبیح را به دست بگیر، ما حاضریم و به تو می گوئیم که چه بگویی. از خواب بیدار شدم و با خود گفتم: این چه خوابی است که دیده ام؟ آیا به راستی حاجت من روا شده است و دیگر مشکلی نخواهم داشت؟ مردد بودم چه کنم؟ بالاخره تصمیم گرفتم

اعتصابم را شکسته و از حرم خارج شوم بینم چه می شود. از حرم خارج شدم و داخل صحن گردیدم. از یکی از راهروهای خروجی که می گذشتم زنی به من برخورد کرد و گفت: خانم استخاره می گیری؟ تعجب کردم، این، چه می گوید! معمول نیست که زن استخاره بگیرد، آن هم زنی چادرنشین و بیابانی! ارتباط این خانم با خوابی که دیدم و دستوری که حضرت به من داده چیست؟ آیا این خانم از خواب من مطلع است؟ آیا از طرف حضرت، مأمور است؟ بالاخره به او گفتم: من که تسبیح ندارم. فوراً تسبیحی به من داد و گفت: این تسبیح را بگیر و استخاره کن: دست بردم و -با توجهی که به حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام داشتم- مشتی از دانه های تسبیح را گرفتم، دیدم حضرت، در مقابلم ظاهر شد و فرمود «چه بگویم». مطالب را گفتم؛ و اورفت. از آن تاریخ، من هفته ای یک روز به این محل زیر ناودان طلا می آیم و زنانی که وضع مرا می دانند، نزد من می آیند و من بر ایشان استخاره می گیرم و بابت هر استخاره، پولی به من می دهند ظهر که می شود، با پول حاصله، وسایل معیشت خودم و فرزندانم را تهیه می کنم و به منزل برمی گردم.

طبق روایت دیگر مرحوم سید عبدالکریم کشمیری فرمودند: من کنجکاو شدم و از ایشان خواستم برای من استخاره ای بگیرد و نیت من را بگوید. ایشان استخاره ای گرفت و گفت: چون شما با خود حرزی داری من نمی توانم نیت شما را بگویم. او درست می گفت من حرز امام جواد علیه السلام را با خود داشتم؛ لذا آن را کنار گذاشتم و ایشان برای من استخاره

گرفت و به درستی نیت من را گفت. (1)

7. استخاره یکی از بزرگان

علامه آیت الله حسینی طهرانی می فرمودند: زمانی که در قم مشغول تحصیل بودم یکی از بزرگان، استخاره های بسیار دقیقی می گرفت و همین که قرآن را باز می کرد جواب صحیح و جزئیات مطلب را بیان می فرمود؛ یکی از آقایان می گفت: من روزی پشت سر ایشان ایستادم تا ببینم هنگام استخاره چگونه این قدر دقیق و صحیح مطلب را از آیه بیرون می کشد، وقتی قرآن را باز کردند دیدم جوابی که می دهند هیچ ربطی به آن آیه ندارد، با تعجب از ایشان سؤال کردم: آیه ای که آمده بود با جواب شما هیچ تناسبی نداشت، سرّ این مسأله چیست؟

ایشان خنده ای کرده و فرمود: من همین که قرآن را باز می کنم جواب صحیح و مسائل مربوط به آن به قلبم القاء می شود! (2)

8. استخاره شیخ هدایت الله

شیخ هدایت الله جوانی برازنده و متقی بود. وی هرروز برای حضور در کلاس درس از مسیر خاصی عبور می کرد و از آنجا که جوانی سربه زیر و باوقار بود با محیط اطراف خویش کاری نداشت؛ غافل از این که هرروز، زنی زیبا او را زیر نظر دارد. شیطان، زن را تحریک کرد تا خود را به این جوان پاک دامن عرضه کند یک روز که زن طبق عادت همیشگی منتظر

ص: 332

1- . همان، ص 65-66.

2- . نور مجرد، جلد دوم، ص 83.

شیخ هدایت الله بود، موقعیت را مناسب و مسیر را خلوت می بیند و باحالتی غیرقابل انتظار، به صورت عریان و برهنه، خود را به شیخ هدایت الله نشان می دهد. هنگامی که شیخ هدایت الله متوجه قصد شیطانی زن می شود و می خواهد فرار کند، زن می گوید: «اگر فرار کنی، با جیغ و داد

آبروی تو را خواهم برد.» شیخ با دیدن این صحنه، با دلی شکسته و مضطرب، متوجه خداوند می شود و می گوید: «خدایا چه کنم؟ تو خود می دانی که اگر عنایت تو نباشد، شیطان بر من مسلط خواهد شد! تو خودت گفتی: **وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ**. یوسف چون برهان تو را دید دامن خویش را پاک نگه داشت، من که یوسف نیستم چه کنم؟» در این هنگام، جرقة امید در دل جوان زد و به یک باره فریاد زد: چرا تو جیغ و داد بکشی؟ من خودم فریاد می زنم و مردم را خبر می کنم تا بیایند و ببینند که شیطان چگونه می خواهد ما را به فساد و تباهی بکشد؟ زن که این وضعیت را پیش بینی نمی کرد پا به فرار می گذارد و از معرکه می گریزد و شیخ هدایت الله با رویی گشاده و دلی شاد و زبانی لبریز از شکر خداوند به خانه باز می گردد. ولی این، پایان داستان نبود؛ چراکه پس از این ماجرا، خداوند چشمه های جوشان فضل و دانش خود را بر دل او جاری می سازد که یکی از این فیوضات الهی، استخاره های عجیب وی بود. او هرگاه به سراغ قرآن می رفت و یا برای کسی استخاره می گرفت، در حاشیه قرآن جملاتی ظاهر می شد که نه تنها خوبی و بدی آن کار را مشخص می کرد؛ بلکه آینده و جزئیات مطلب را هم پیش بینی می کرد. پس

از مدت کوتاهی، آن قدر شیخ هدایت الله و استخاره هایش معروف شدند که مردم برای گرفتن استخاره، در خانه او صف می کشیدند. (1)

جمع بندی مطالب

خداوند متعال در آیه 28 سوره حدید می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا پیشه کنید و به رسولش ایمان بیاورید تا دو سهم از رحمتش را به شما عطا کند و نوری برای شما قرار دهد تا به وسیله آن در زمین حرکت کنید.... (2)

همچنین در آیه 29 سوره انفال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده اید تقوای خدا را پیشه کنید [و حلال و حرام او را رعایت کنید] تا برای شما فرقان [و نور بصیرت] قرار دهد و (3)

آنچه از آیات فوق به دست می آید این است که: تقوای الهی در انسان پرهیزگار، نوری ایجاد می کند که باعث فرقان و بصیرت می شود و متقی با آن نور، حقایقی را می بیند که دیگران از درک آن عاجزند. حضرت یوسف علیه السلام هنگامی که خواب دید ماه و خورشید و یازده ستاره او را سجد می کنند، قادر به تعبیر خواب خود نبود؛ اما پس از تقوای الهی و اجتناب از فحشا و منکرات، نور تقوا دلش را روشن کرد و توانست خواب زندانیان و پادشاه مصر و دیگران را تعبیر کند. در میان استخاره کنندگان

ص: 334

1- . استخاره و نقش آن در زندگی نوشته، احمد لقمانی، به نقل از سایت راسخون.

2- . { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ }.

3- . { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ }

نیز کسانی مانند شیخ هدایت الله و آن زن نجفی و خوانساری؛ و سید بن طاووس و آیت الله کشمیری و آیت الله قاضی و...، اولیایی بوده اند که قلب آن ها به برکت تقوا و تهذیب نفس، نورانی گردیده؛ و مورد عنایت ویژه خدای منان واقع شده اند؛ در نتیجه، استخاره آن ها، از سنخ استخاره های انسان های عادی نبوده؛ بلکه استخاره های استثنایی بوده و حقایقی که در گوش آن ها گفته شده و بر زبان آن ها جاری می شده؛ و آنچه در پاسخ استخاره گفته اند، الهام الهی بوده که از قلب خود آن ها جاری می شده نه از بطن قرآن و تسبیح و کاغذ؛ و به طور قطع هیچ کس دیگر - حتی مفسران قرآن و فقها و مراجع تقلید هم - قادر به چنین استخاره هایی نبوده و نیستند. ما به کسانی که نتیجه استخاره با تسبیح و قرآن و کاغذ را، وحی الهی و از معجزات شیعه می دانند عرض می کنیم: با توجه به این که اولیایی که چنین استخاره هایی می گرفته اند تصریح کرده اند: حقایقی که بر زبان آن ها جاری می شود از میان آیات قرآن و تسبیح، استنباط نشده؛ بلکه از الهامات الهی و اشراقات ربانی است که مختص خود آن ها بوده، پس لازم است در دیدگاه خود تجدید نظر کنید و از غلو و افراط گرایی دست بردارید و بدانید برای انجام چنین استخاره هایی نیاز به فهم معنای کلمات و درک ظواهر و علم تفسیر و تأویل قرآن نیست؛ بلکه نیاز به سیر و سلوک و تهذیب نفس و نور تقوا دارد.

حضرت آیت الله ملکوتی درباره استخاره با قرآن و تسبیح و رقا ع می فرماید: در نصوص اسلام، دلیل معتبر برای استخاره های متعارف امروز نداریم. (1)

حضرت آیت الله دوزدو زانی: استخاره با قرآن روایت زیادی ندارد و وضع آن خیلی روشن نیست. (2)

حضرت آیت الله دوزدو زانی: قرآن کریم اساساً برای نماز نازل شده نه برای استخاره و باز و بسته کردن و امثال آن؛ لذا انسان باید تنها در حال حیرت برای رفع تحیر استخاره کند و ما سفارش می کنیم که حتی الامکان استخاره نکنند. (3)

حضرت آیت الله حکیم: آن طوری که بین مردم شایع شده و در مطالب

ص: 337

1- . احکام استخاره، ص 123.

2- . همان، ص 110.

3- . همان، ص 28.

و کارهای مهم بخصوص در ازدواج و مسافرت و همانند آن استخاره با قرآن و یا تسبیح می کنند این اساس شرعی ندارد... (1)

سؤال: استخاره برای ازدواج چه مقدار حجت شرعی دارد؟

حضرت آیت الله مدرسی: استخاره برای هیچ امری حجت شرعی نیست...

حضرت آیت الله اعتمادی: استخاره در هیچ مورد حجیت شرعی ندارد. (2)

حضرت آیت الله حکیم: استخاره حجت شرعی ندارد.

حضرت آیت الله دوزدوانی: استخاره برای رفع حیرت است و حجت شرعی ندارد. (3)

1. صاحب کتاب مصباح الفقیه

آیت الله العظمی حاج آقا رضا همدانی در باره مشروع بودن استخاره می فرماید: حکم کردن به شرعیت استخاره با قرآن و تسبیح و... با تمسک به اخبار تسامح و اخباری که اغلب آن ها از غیر کتب اربعه روایت شده خالی از اشکال نیست و شمول اخبار من بلغ برای عمومات استخاره، خالی از تأمل نیست پس احوط عدم قصد توظیف است در هر یک از این [استخاره ها] و این قاعده [تسامح] مستحب بودن آن عمل را به معنای ورود شرعی قطعاً ثابت نمی کند. (4)

ص: 338

1- . همان، ص 16.

2- . همان، ص 81.

3- . همان، ص 86.

4- . همان، ص 107. به نقل از مصباح الفقیه، ج 2، ص 519؛

2. آیت الله خویی

طی یک استفتاء از آیت الله خویی (ره) سؤال شده: آیا در باب استخاره با تسبیح روایت معتبری وارد شده و کدام یک از استخاره ها مورد اعتماد است و شما به آن اعتماد دارید؟ ایشان در جواب فرموده اند:

باسمه تعالی در این باره به روایت معتبر برخورد نکردیم پس عمل به آن مبنی است بر رجاء و ما نیز بر همین مبنا به آن عمل می کنیم.

همچنین از ایشان سؤال شده آیا استخاره با قرآن صحیح است و آیا در این باره استخاره صحیح وارد شده است؟ ایشان در پاسخ فرمودند: بله [استخاره با قرآن] صحیح است [البته به قصد] رجاء؛ و در این باره احادیث معتبری وجود ندارد. (1)

3. حضرت آیت الله سید احمد خوانساری

خدا رحمت کند مرحوم سید احمد خوانساری را که از قدیسان این عصر بود ایشان با آنکه صاحب فقه و درایت بودند و منصب حکمت و معقول داشتند و با همه صفای باطن و تعبدی که داشت می فرمود: من با قرآن کریم استخاره نمی کنم من استخاره آیه را نمی دانم و بر انشای آن چیره نیستم و علم این کار را ندارم وی تنها با تسبیح استخاره می کرد. (2)

ص: 339

1- همان، ذیل ص 111.

2- دانش استخاره، محمدرضا نکونام، ج 1، ص 232.

هیچ مانع و محذور دینی در استخاره و مشورت نیست، چون استخاره، کاری جز تعیین یکی از دو طرف تردید را انجام نمی دهد، نه غیر واجبی را واجب؛ نه حلالی را حرام؛ و نه حکمی از احکام خدا را تغییر می دهد و نه آدمی را از آنچه در پس پرده غیب است، باخبر می کند، تنها و تنها می گوید: خیر صاحب استخاره در فعل است یا در ترک و بدین وسیله او را از حیرت و تردید نجات می دهد، ولی این که اثر فعل و ترک در آینده چه خواهد بود و چه حوادثی را به بار خواهد آورد از عهده استخاره بیرون است و استخاره از تعیین این جهت، ساکت است و آینده صاحب استخاره از خیر و شرّ، عیناً مانند آینده کسی است که استخاره نکرده و کار خود را با فکر و مشورت، انجام داده است...

ممکن است کسی در استخاره با قرآن توهم کند که استخاره با قرآن، به دست آوردن علم غیب است، چه نفس صاحب استخاره از استخاره با قرآن و تقالّ به آن و امثال آن، نحوست و میمندی احساس می کند و اگر استخاره اش خوب بود انتظار خیر و نفعی را می کشد و اگر بد بود، مترصد شرّ و ضرری می شود.

این اشکال نیز، توهمی بیش نیست، زیرا به طریق صحیح - هم از شیعه و هم از اهل سنت - روایاتی داریم که پیغمبر صلی الله علیه واله خودش تقالّ به خیر می زد و مردم را هم به این عمل، توصیه می فرمود و از فال بد زدن، نهی می نمود و می فرمود: «هر جا که فال بد زده شد، توکل به خدا کنید و در پی کار خود روید»؛ بنابراین، هیچ مانعی از تقالّ زدن با قرآن کریم و

امثال آن به نظر نمی رسد، چه استخاره خوب بود، صاحب استخاره، عمل را با طیب نفس و دل پاک، انجام می دهد و اگر بد بود، توکل به خدا کرده و در پی کار خود می رود. پس استخاره با قرآن، جز همان طیب نفس و رفع تردید و سرگردانی و امید به نفع و سعادت، اثر دیگری ندارد. (1)

نقد کلام علامه طباطبایی

این که پیامبر تقال به خیر می زد و مردم را به آن امر می کرد امری مقبول است اما آیا شما یک مورد سراغ دارید که رسول خدا صلی الله علیه و اله با قرآن استخاره یا به آن تقال زده باشد؟ آیا یک مورد سراغ دارید که حضرت علی علیه السلام برای خود یا دیگران با قرآن استخاره گرفته باشد؟ آیا می توانید فقط یک حدیث صحیح السند ارائه کنید که از زمان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله تا شروع غیبت صغرا یک نفر از معصومین علیهم السلام برای خودشان یا برای کسی با قرآن یا با تسبیح استخاره کرده یا به آن تقال زده باشند؟

ایراد دیگر اینکه فرمودید: «استخاره انسان را از عالم غیب باخبر نمی کند تنها می گوید: خیر صاحب استخاره در فعل است یا در ترک»؛ در این سخن شما مطلب قابل تأملی وجود دارد و آن این که: خبر دادن از خیر و شرّ امور بندگان، نوعی غیب گویی است که با بخش اول کلام شما تعارض دارد.

ص: 341

1- . تفسیر المیزان، ج 6، ص 119؛ ذیل آیه 90 سوره مائده.

استخاره یعنی طلب خیر از خدا کردن. استخاره در حقیقت، دعاست. مردم استخاره را بد فهمیده اند: چقدر مسلمانان عادت زشتی پیدا کرده اند، می خواهد فلان معامله را بکند، استخاره می کند که اگر منفعت فراوانی می برد، خوب بیاید. این که استخاره نشد و بهتر آن است که به مولای خود، زین العابدین و سید الساجدین اقتدا کنی، دعای استخاره آقا را در صحیفه [سجادیه] بخوان که عرض می کند «پروردگارا، هرگاه دو خاطره در دلم خطور می کند و یا دو کار به نظرم می آید: کاری که رضای تو در آن است و کاری که سخط تو در آن می باشد - و رضای شیطان در آن است - خدایا اراده مرا بر طبق رضای خودت بگردان».

قرآن مجید هدایت به سوی قله های کمال و رستگاری و سعادت است؛ نه برای فال گرفتن و استخاره کردن برای کشف سود و زیان معامله و عوض کردن آب حوض خانه و قبول یا ردّ خواستگار و طلاق همسر.

آتیه بینی [پیش بینی عاقبت کار] از قرآن غلط است: بعضی از استخاره ها و فال گرفتن ها به قرآن، غلط است، چون آتیه بینی [آینده بینی] است؛ مثلاً مادری می خواهد دخترش را شوهر بدهد، استخاره می کند که ببیند پیش آمدش چه می شود. یا کس دیگری [برای استخاره] در خانه فلان آقا می رود می گوید: بد است؛ دلش آرام نمی گیرد، جای دیگر می رود، می گوید خوب است؛ آن وقت می گوید این چه جور می شود، یکی می گوید خوب، دیگری می گوید بد. اصلاً کدام روایت به تو دستور داده که این کار را بکنی؟ دستور شرع را بفهم که چه

یا هنگام امتحان مدارس که می شود مکرر جوان هایی می آیند که آقا یک استخاره بگیرد تا بینم قبول می شوم یا نه [این ها آتیه بینی و آینده خوانی است که غلط است] این راه غلط را ترک کنید و دین را با خرافات آلوده نکنید. این استخاره که این قدر درباره آن سفارش شده معنایش این نیست که با تسبیح، یک و دو کن یا قرآن را باز کن؛ بلکه طلب خیر از خدا کردن است، یعنی هر کاری که می خواهی بکنی از خدا بخواه هر چه خیر و رضای توست برای من پیش آور. در قرآن مجید آمده است: «و شاورهم فی الامر» ای پیامبر، در کارها مشورت کن. البته با هر کس نباید مشورت کرد بلکه با کسی که عاقل، زیرک، دین دار، امین، دلسوز و رازدار باشد. در صورتی که مشورت، میسر نشد یا نظرهای افراد مختلفی که با آن ها مشورت کردی، معارض یکدیگر بود؛ یعنی از یکی پرسیدی گفت: آری و دیگری گفت: نه. بهترین راه برای رفع حیرت که در روایات رسیده استخاره است آن هم استخاره «ذات الرقاع» یعنی استخاره با کاغذ؛ که مشهور فقها هم به آن عمل کرده اند. (1)

6. حضرت آیت الله معرفت

مفسر کبیر قرآن حضرت آیت الله محمد هادی معرفت استخاره را فاقد مستند و مبنای معتبر شرعی می دانست. (2)

ص: 343

-
- 1- . کندوکاوی درباره استخاره و تقال، ص 93 تا 96؛ به نقل از کتاب استعاده، تألیف شهید دستغیب، ص 96 تا 106.
 - 2- . تقریرات حوزوی، دو ماهنامه فرهنگی سال اول شماره دوم و سوم شماره مسلسل 4 و 5/ اردیبهشت و تیر 1395 ص 19.

نمی شود به روایاتی که درباره استخاره با قرآن و تسبیح و رقع و ارد شده اعتماد کرد؛ به خاطر ضعف سند و اختلاف و تعارض طرق؛ بنابراین باید هرگونه استخاره ای را به هر شکل، به قصد رجاء مشروعیت و مطلوبیت انجام داد چون دلیل شرعی وجود ندارد که ثابت کند این طرق و اسالیب شرعیت دارد. (1)

ایشان در جای دیگر از کتاب خود می نویسد:

1. به هیچ وجهی از وجوه، روایت و دلیل معتبر شرعی برای اثبات مشروعیت استخاره قائم نشده؛ -مخصوصاً استخاره ذات الرقع و تسبیح و قرآن- و منشأ عمل کردن علما به این استخاره ها همان «قاعد تسامح در ادله سنن» است.
2. بیشتر این استخاره ها نزد فقهای متقدمین، معلوم و مشهور نبوده بلکه این استخاره ها نزد متأخرین مشهور شده است (مخصوصاً بعد از ابن طاووس).
3. استخاره از انواع دعا است پس می شود شروط اجابت دعا را در آن شرط دانست.
4. استخاره از غیب خبر نمی دهد و صرفاً کارش خارج کردن انسان از حیرت است و کارش متصل کردن انسان به دایره توکل و استعانت بالله تعالی است.

ص: 344

5. استخاره کاری در نقطه مقابل عقل نیست به گونه ای که بخواهد عقل را تعطیل کند بلکه کارش اتصال انسان به خداست با رعایت تمام امور عقلی و عقلایی.

6. جایز است استخاره را به رجاء مشروعیت و مطلوبیت انجام داد نه بر اساس ورود شرعی قطعی. (1)

ما نیز طبق نظر صاحب «مصباح الفقیه» و سیدنا الاستاذ خوئی، شرط می دانیم که مکلف، استخاره را به رجاء مطلوبیت انجام دهد نه بر اساس این که طریقی است که خدا آن را تشریح کرده است. (2)

8. نظر علامه نهرانی درباره استخاره

علامه آیت الله حاج سید محمد حسین حسینی طهرانی، امر استخاره را بسیار خطیر می دانستند و می فرمودند: کشف حقیقت از این طریق بسیار سخت است؛ و لذا شاگردان خود را به این امر ترغیب نمی نمودند و می فرمودند: خوب است که سالکین برای حلّ مسائل مبهم و مواضع شکّ، دستور «غسل و نماز استخاره» را به جای آورند. بدین صورت که: به یتّ طلب خیر از خداوند، ابتدا غسل نموده و سپس دو رکعت نماز بخوانند و مانند سجده شکر به سجده رفته و در حالی که از حول و قوه و اراده خود بیرون آمده و به فقر و عجز خود از ادراک مصلحت معترفند و امر خود را تماماً تسلیم حضرت پروردگار نموده اند و به رضای او راضی اند، صدبار بگویند: اَسْتَخِيرُ اللّهَ بِرَحْمَتِهِ؛ و در مرتبه صد و یکم بگویند: اَسْتَخِيرُ اللّهَ

ص: 345

1- . همان، ص 139.

2- . همان، ص 135.

بِرَحْمَتِهِ خَيْرَةٌ فِي عَافِيَةٍ؛ و پس از آن قلبشان به هر طرف متمایل شد به همان عمل کنند و اگر در تردید باقی ماندند هرچه را گمان به خیر بودن آن دارند انجام دهند که اگر خیر نباشد خداوند مانع از انجام آن شده و مسیر امور را به شکل دیگری رقم می زند. این دستور بسیار مجرب بوده و آثار بسیار عجیبی از آن مشاهده شده است. در خصوص استخاره با قرآن کریم نیز فهم معانی آیات و تناسب آن با جواب، بسیار لطیف و ظریف است و مکرر دیده شده که بزرگان و اهل سلوک نیز در فهم آن به خطا رفته اند. (1)

9. نظر امام خمینی رحمه الله درباره استخاره

اشاره

الف. اخباری که درباره استخاره است وعده نکرده اند که همیشه شما را بی کم وکاست به مقصود برسانند بلکه آنچه وعده شده این است که خدای عالم، به کسی که از او خیر بخواهد، خیر می دهد، اگر در این جهان، صلاح باشد اینجا می دهد وگرنه برای او ذخیره می کند [و در جهان دیگر می دهد]. (2)

درباره اعتقاد امام خمینی به استخاره، نظرات مختلفی بیان شده است حاج سید حسن خمینی [نوه امام خمینی] چندی پیش گفته بود: امام خمینی در عملیات جنگ و حتی شب 12 بهمن سال 57 از

ص: 346

1- . نور مجرد، جلد دوم، ص 83.

2- . کندوکاوی درباره استخاره و تقال، ص 77 تا 87؛ به نقل از کشف الاسرار (قم انتشارات پیام اسلام) ص 89 تا 96.

استخاره استفاده نکرد. تمام رفتارهای امام تابع یک نظام عقلایی بود! ... امام حتی در شب‌های عملیات نیز استخاره را ردّ می‌کرد ... امام برای پرواز از پاریس به تهران هم استخاره نکرد. (1)

امتناع امام خمینی از استخاره برای انجام عملیات نظامی

آقای محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی همراه عده‌ای از فرماندهان نظامی به دیدار امام خمینی می‌رود و اوضاع نابسامان جبهه و جنگ را توضیح می‌دهد و از او می‌خواهد که برای انجام عملیات نظامی استخاره کند.

امام خمینی می‌فرماید: [انجام عملیات نظامی] مورد استخاره نیست؛ با توکل به خدا با معیارهای عقلایی عمل کنید. (2) از این مطلب تلویحاً فهمیده می‌شود که استخاره در کارهای خطیر، عقلایی نیست.

ج. سپهبد شهید علی صیاد شیرازی در خاطرات خود می‌گوید: عده‌ای از فرماندهان نظامی خدمت امام خمینی شرفیاب شده و از وضع بد مهمات و سلاح سخن گفته و از امام خمینی تقاضا کردند برایشان استخاره کند که آیا با این وضع، عملیات نظامی موردنظر را انجام دهند یا نه؟ امام خمینی با صراحت به آن‌ها فرمودند: من استخاره نمی‌کنم. (3)

ص: 347

-
- 1- . تقریرات حوزوی دوماهنامه فرهنگی سال اول شماره دوم و سوم شماره مسلسل 4 و 5/ اردیبهشت و تیر 1395 ص 20.
 - 2- . جشن نامه استاد سید علی خراسانی، ص 153؛ به نقل از عبور از بحران (کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی 1360 ص 512).
 - 3- . کلید مشکل گشا، ص 47. به نقل از «ناگفته‌های جنگ» (خاطرات سپهبد شهید علی صیاد شیرازی ص 266).

ای کاش سایر علما و ائمه جمعه و جماعات ما استخاره کردن را به مردم یاد می دادند تا خودشان استخاره کنند؛ و مانند امام خمینی، از استخاره نیابتی که مبنای فقهی ندارد خودداری می کردند.

10. نظر بنیان گذار حوزه علمیه قم درباره استخاره با قرآن

حضرت آیت الله شیخ مرتضی حائری [فرزند حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی] می فرمود: تا جایی که به یاد دارم مرحوم پدرم با قرآن استخاره نمی کرد و می فرمود: من درست نمی فهمم مثلاً- آیه { يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ... } (1) نسبت به موضوع استخاره، خوب است یا بد ولی درباره هجرت به قم پس از اصرار عده ای از علما و اهالی شهر قم و تهران، بالای سر حضرت معصومه (س) استخاره کرده بودند و آیه 93 سوره یوسف آمده بود. (2) آیت الله کریمی جهرمی در این باره می فرماید: درجایی که فقیه بزرگ شیعی، آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیان گذار حوزه علمیه قم از استخاره با قرآن پرهیز می کرد و می فرمود: «من درست نمی فهمم مثلاً- { يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ... } (3) نسبت به موضوع استخاره، خوب است یا بد»، دیگران باید صدچندان بترسند و تا می توانند از این

ص: 348

1- . سوره جمعه آیه 1 .

2- . داستان های شگفت، ص 15.

3- . سوره جمعه آیه 1 .

11. فاضل ارجمند آقای احمدی جلفایی

از عموم روایات استخاره چنین استفاده می شود که استخاره کننده نمی تواند نفع یا ضرر مادی خود را در استخاره کشف کند بلکه آنچه از استخاره کشف می شود این است که خیر و مصلحت دنیوی و اخروی او را بیان می کند. بنا براین ممکن است کسی برای کاری استخاره کند و خوب بیاید ولی پس از انجام آن، از لحاظ مادی ضرر هم بکند ولی خیر و صلاح او در همان ضرر باشد به همین خاطر است که امام صادق علیه السلام به اسحاق بن عمار می فرماید: باید استخاره و طلب خیر کردنت همراه عافیت باشد برای این که ممکن است خیر انسان در قطع دست و مرگ فرزند و ضایع شدن اموالش باشد. (2) به عبارتی دیگر همان گونه که سایر بلاها و مصیبت های وارد شده بر مؤمن در دنیا، حکمت و فلسفه متعالی دارد و باطن آن به خیر و صلاح مؤمن است چه بسا خداوند متعال به لحاظ همین حکمت ها برای استخاره کننده نیز بلاهایی را لحاظ کند و مؤمن را به سمت آن سوق دهد تا از برکات خاص آن بلا و مصیبت بهره مند گردد؛ بنابراین از این روایت و مفهوم عموم روایت های دیگر چنین برداشت می شود که: مفهوم خوب آمدن در استخاره این نیست که استخاره کننده در انجام آن کار حتماً به نتیجه مطلوب خودش می رسد؛ و یا

ص: 349

1- . آیت الله مؤسس، چاپ اول، دار الحکمه، قم، 1372، ص 55.

2- . الکافی (ط - الإسلامية)، ج 3، ص 472.

هیچ ضرری نخواهد کرد و یا به هیچ مصیبتی مبتلا نخواهد شد. بلکه مراد از خوب بودن آن است که آن تصمیم یا آن کار در مجموع به خیر و صلاح و سعادت دنیوی یا اخروی مؤمن ختم می شود اگرچه ممکن است به بلاها و ضررهای مادی خاصی نیز پیچیده شده باشد. بنا بر آنچه گفته شد شایسته است استخاره کننده از کلماتی مثل خوب و بد و میانه استفاده نکند بلکه از عباراتی مثل اقدام کردن و اقدام نکردن؛ انجام یا ترک؛ یا خیر و عدم خیر؛ مصلحت است یا مصلحت نیست و مانند آن استفاده کند. (1)

12. نظر آیت الله گرامی درباره استخاره

بخشی از مصاحبه با آیت الله گرامی درباره استخاره:

ما دو نوع استخاره داریم: یک استخاره همان استخاره ای است که در کتاب های فقهی پیرامون آن بحث شده و روایت هم دارد و انواع مختلفی هم برشمرده اند، این نوع استخاره ممکن است مطابق با زندگی شما باشد و یا نباشد، در اینجا نوعی استنباط و فهم از قرآن وجود دارد.

نوع دوم: در این نوع استخاره به بعضی از افراد نوعی اجازه باطنی داده می شود که دیگر استدلال ندارد و به فهم و استنباط، مربوط نمی شود و در اکثر اوقات جواب ها کاملاً مطابق با واقع درمی آید. لذا می شود که از یک آیه دو جور مطلب به ذهن استخاره کننده بیاید که هر دو مطلب نیز مطابق با واقع باشد.

ص: 350

- آیا به خود شما این اجازه نوع دوم داده شده است؟

- بلی؛ یک قضیه ای اتفاق افتاد که خیلی قابل توضیح نیست. حتی با یک حالت تنیدی بعد از مدتی از آن واقعه به من گفته شد: پس دنبال فلاخن مقام هستی؟ که استخاره نمی کنی؟ معنایش این بود که فکر می کنی استخاره کردن برایت عیب است. به هر حال برقی زده شد و چون تطابق زیاد بود و تجربه های شیرین فراوان، تاکنون ادامه داده ام.

- پس در استخاره برهان نیست، هم در اصل آن و هم در فهم از آیه؟

- بلی همین طور است. در روایات آمده است: آن مطلبی که در قلبت واقع می شود، به همان عمل کن. پس مهم همانی است که در ابتدا در قلب واقع می شود چه بسا با تأمل و دقت مطلبی به ذهن خطور کند که با آنچه در ابتدا به ذهن آمده مخالف باشد. مهم همان است که ابتدا در قلب واقع می شود.

- این که استخاره راهگشاست تردیدی در آن نیست، ولی آیا به نظر شما به صلاح است که فرهنگ حاکم و رایج جامعه این باشد که افراد در همان ابتدا برای هر کاری استخاره کنند؟

- خیر؛ این کار درست نیست. مورد استخاره تحیر و سرگردانی است. تحیری که با عقل و شرع و مشورت و رایزنی حل نشود. مثل قرعه، ما در مواردی به قرعه پناه می بریم. ولی کجا و در چه مواردی باید از آن استفاده کرد؟ برای بعضی از مشکلات حل نشدنی قرعه جایز است. استخاره هم همین طور، وقتی مشکل حل نشد باید به آن پناه برد. زمانی که عقل خود من یا دیگران مشکل را حل می کند، جای استخاره

ص: 351

نیست.

- پس شما می خواهید بفرمایید: زمانی می توان به استخاره توسل جست که راه های دیگری شده باشد و در واقع استخاره مشروط به زمانی است که فکر و مشورت بشود، ولی نتیجه حاصل نشود؟

- موضوع استخاره همان تحیر است. در بعضی از روایات آمده است که در چیزی که نمی دانی و متحیر هستی استخاره کن. یک وقت است که راه حلی نیست، خوب، تحیر پیدا می شود و می توان به استخاره پناه برد.

استخاره بر دو معناست: یکی: طلب خیر از خداست. دوم: استخاره با قرآن که روایتش سند قوی ندارد. برای تفأل به قرآن نه تنها دلیلی نداریم بلکه دلیل برخلاف داریم. تجربه نشان داده استخاره کسانی با واقع تطبیق می کند که این ها اجازه باطنی داشته باشند و این اجازه با تصرف ولایی و معنوی باشد اگر کسی در این حد است مسلم است که استخاره چنین شخصی مقدم است ولو این که قبلاً همان موضوع را استخاره کرده باشد. استخاره نوعی اشراق است که این هم امکان اشتباه دارد حتی کسانی که مکاشفه دارند هم اشتباه می کنند. برخی می گویند استخاره دلیلی ندارد و این حرف معنایش این نیست که روایت نداریم روایات وارد شده اما سند صحیحی ندارد خیلی از آداب سنن در فقه است که روایت صحیح السند ندارد اما چون آداب است می پذیریم. (1)

ص: 352

جمع بندی و خلاصه مطالب کتاب

در مقدمه کتاب عرض کردیم: استخاره به معنای طلب خیر است و احادیث و روایاتی که امر به استخاره می کند انصراف دارد به استخاره مطلق یعنی دعا و طلب خیر کردن از خدای رب العالمین.

در بخش اول کتاب، علاوه بر طرح مباحث مقدماتی و کلی، احادیث و روایات استخاره را، همراه شرح و تفسیر آن تقدیم؛ و اسناد آن را به تفصیل بررسی کرده و عرض کردیم احادیث و روایات استخاره مطلق و قلبی و مشورتی در مجموع، صحیح السند و متواتر است و کسانی که ادعا می کنند روایات استخاره، صحیح و متواتر است اگر منظورشان استخاره مطلق و قلبی و مشورتی باشد ادعای آن ها قابل قبول است؛ اما اگر درباره احادیث و روایات استخاره با کاغذ و تسبیح و قرآن، ادعای صحت یا تواتر کنند بدون شک ادعای بی دلیل کرده اند. کسانی که بدون تعصب و پیش داوری مباحث گذشته را با دقت مطالعه کنند به این حقیقت واقف خواهند شد.

در بخش دوم احادیث و روایات استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ را

ص: 353

مطرح کرده و بی اعتباری تمام آن ها را ثابت کردیم.

در بخش سوم نظر شیخ مفید و ابن ادریس و محقق حلی و محقق اردبیلی و عده ای از علمای اهل سنت را در مخالفت با استخاره با تسبیح و کاغذ و قرآن بیان کردیم.

در بخش چهارم موارد انحراف مسلمین را از تعالیم دین مبین اسلام درباره استخاره بیان نموده و ثابت کردیم احادیث و روایات استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ از نظر سند و دلالت ایرادهای متعددی دارد که قابل دفاع نیست؛ در نتیجه، انتساب چنین استخاره هایی به معصومین علیهم السلام در نهایت بی احتیاطی است؛ و اگر اشکال ها و ایرادهای وارده بر استخاره با قرآن و تسبیح را نادیده بگیریم و فرض را بر صحت آن بگذاریم، چنین روایاتی هرگز دلالت بر کاشفیت این استخاره ها، از خیر و شرّ و عواقب امور ندارد؛ بلکه اصل تعبدی است برای رفع حیرت و خروج از سردرگمی و بلا تکلیفی؛ در این بخش، ادله قائلین به طریقت استخاره را به تفصیل مطرح کرده و با استدلال متین ردّ کردیم. همچنین ادله قائلین به جواز استخاره نیابتی را بر شمرده و ایرادهای آن را نیز بیان کردیم و کلام متین علامه مجلسی رحمه الله را نقل کردیم که فرموده اند: اولی و احوط این است که هر کس برای خودش استخاره کند [و امر استخاره اش را به دیگران واگذار نکند]. چون ما حدیثی را ندیده ایم که در آن توکیل در استخاره باشد. اگر توکیل در استخاره جایز یا راجح بود اصحاب ائمه، از آن ها تقاضا می کردند برایشان استخاره کنند و اگر چنین بود حداقل یک روایت در این باره برای ما نقل می شد. علاوه بر این، دعای مضطر، به خلوص

ص: 354

نزدیک تر و به اجابت، اولی و شایسته تر است از دعای دیگران.⁽¹⁾ و در نهایت ثابت کردیم استخاره کردن به وکالت از دیگران هیچ جایگاهی در احادیث و اخبار و سیره معصومین علیه السلام و مسلمین صدر اسلام نداشته؛ و می توان ادعا کرد: استخاره کردن به نیابت از دیگران، در زمان سید بن طاووس پایه گذاری و در میان مردم ترویج شده است.

همچنین از غیب گویی و مطابقت بعضی از استخاره ها با نیت استخاره کننده بحث کردیم و گفتیم مدعیان غیب گویی و کاشفیت استخاره، برای اثبات ادعای خود استدلال می کنند به تجربه شخصی؛ و برای اثبات ادعای خود چند استخاره معدود را نشان می دهند و از نود و نه درصد استخاره هایی که هیچ اشاره ای به نیت استخاره کننده نداشته و عاقبت آن صد در صد مخالف نیت و هدف او بوده، سخنی به میان نمی آورند و این روشی که این آقایان برای اثبات ادعای خود در پیش گرفته اند، از روش علمی و عقلی و عقلایی دور است.

همه ما در مواردی مشاهده کرده ایم پیشگویی های فالگیرهای دوره گرد از زندگی شخصی افراد، مطابق با واقع از کار درآمده؛ همچنین افراد زیادی به کتاب حافظ تفأل زده و اتفاقاً اشعاری را مشاهده کرده اند که دقیقاً منطبق با نیت آن ها بوده؛ اما هرگز ادعا نکرده اند: «فالگیرهای دوره گرد علم غیب دارند و دیوان شعر حافظ شیرازی از عالم غیب و سر مکنون الهی خبر می دهد».

برای اثبات این حقیقت که استخاره با قرآن و تسبیح و رقع، طریق

ص: 355

1- . بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج 88، ص 286.

معقولی برای شناخت خیر و شرّ و اطلاع از عواقب امور نیست، استخاره عالم مجاهد حاج آقا حسین قمی رحمه الله را تقدیم می‌کنم.

استخاره بی نتیجه آیت الله مجاهد حاج آقا حسین قمی

حضرت آیت الله حاج سید احمد مددی (دام ظلّه) از مرحوم شیخ مرتضی حائری یزدی نقل می‌کند که فرمود: در مجلسی که بعد از تبعید طولانی آیت الله مجاهد حاج آقا حسین قمی توسط رضاخان و بازگشت ایشان به قم برای تجلیل از شجاعت و مجاهدت و بزرگداشت شخصیت وی برقرار شد حضور داشتم و نزدیک معظم له نشسته بودم علمای بزرگ حوزه اطراف حاج آقا سید حسین قمی حضور داشتند مردم از اطراف می‌آمدند و بر دستان او بوسه می‌زدند. در همین اثنا مردی کاغذی به ایشان داد و در آن از وی طلب استخاره کرده بود. وقتی آیت الله مجاهد

حاج آقا حسین قمی استخاره کرد و قرآن را گشود شروع به دقت در آیه شریفه نمود ولی هرچه کرد نتوانست نظر مطمئن و قاطعی برای جواب استخاره پیدا کند. لذا به یکی از علما که طرف راست او نشسته بود آیه را نشان داد آن بزرگوار فرمود: استخاره خوب است. مرحوم سید بار دیگر به عالمی که سمت چپ ایشان نشسته بود آیه را نشان داد آن عالم پس از دقت در آیه گفت: استخاره بد است. مرحوم حاج آقا حسین قمی قلم به دست گرفت و چیزی نوشت که حاکی از صفای نفس و لطافت روح و اخلاص وی به قرآن و دوستداران قرآن و فروتنی ایشان بود. ایشان نوشت: از بزرگانی که در اطراف چپ و راست من بودند پرسیدم: یکی گفت خوب است؛ دیگری فرمود بد است؛ ولی من نفهمیدم و

نمی دانم که آیا استخاره خوب است یا بد است. (1)

وقتی آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله -بنیان گذار حوزه علمیه قم- از استخاره با قرآن خودداری می کند و می فرماید: من از استخاره با قرآن چیزی نمی فهمم؛ وقتی آیت الله مجاهد حاج آقا حسین قمی -حتی پس از مشورت با علما- اعلام می کند «من از آیه استخاره برای خیر و شرّ کار مورد نظر شما چیزی نفهمیدم»، وقتی آیت الله سید احمد خوانساری به شدت از استخاره با قرآن اجتناب می کرد، شایسته است سایر علما و فضلا -که به مراتب از نظر علم و تقوا پایین تر از آن بزرگواران هستند- از استخاره با قرآن اجتناب کنند و مسؤولیت چنین

استخاره هایی را به عهده نگیرند و با سرنوشت مردم بازی نکنند؛ و بجای استخاره کردن نیابتی، روش استخاره مطلق قلبی و مشورتی را به عموم مردم آموزش دهند تا خودشان استخاره کنند. چون استخاره با قرآن و تسبیح و کاغذ، مستند فقهی محکم و قابل قبولی ندارد و انتساب آن به دین مبین اسلام، حاکی از بی احتیاطی یا بی تقوایی بوده و گرفتاری اخروی را در پی دارد؛ علاوه بر این ممکن است باعث محرومیت دیگران از خیرات و برکات بزرگ؛ یا سبب ابتلا به خسارت و بلاهای عظیم شود و قطعاً کسانی که اقدام به چنین استخاره های بی اعتبار می کنند و بدین وسیله باعث فوت منفعت یا ایجاد ضرر و خسارت به دیگران می شوند، شرعاً مسئول عواقب آن خواهند بود.

برای اطلاع بیشتر چند نمونه از استخاره های زیان بار را تقدیم می کنم:

ص: 357

شهید دستغیب در کتاب استعاده می نویسد: سی و چند سال پیش در سامرا عقرب باران شد یعنی از درودیوار خانه ها عقرب پیدا شد طلبه های مدرسه سامرا فرار کردند؛ یک نفر از طلاب بنا را بر استخاره می گذارد و اتفاقاً خوب می آید که همان جا بماند و بالاخره می ماند و می خوابد. عقرب هم او را می زند و جنازه اش را از مدرسه بیرون می برند. این مسخره است که با توکل، خود را به چنگال دشمن بیاندازد. (1)

آیا همین واقعه، نمونه بارزی از تعطیل کردن عقل و تبعیت کورکورانه از سیره جاهلان درویش مسلک نیست؟ آیا جاهلان درویش مسلکی که این استخاره ها و این طرز تفکر سفیهانه را به نام دین و وحی الهی در میان مردم رواج داده اند، مسئول جان این طلبه و امثال او نیستند؟

استخاره برای طلاق

استخاره های مرحوم آیت الله کشمیری بسیار دقیق بود و خودشان می فرمودند: اگر آن حال لازم موجود باشد خطا ندارد. یک نفر برای استخاره در امر طلاق به ایشان مراجعه نموده بود و ایشان استخاره کردند و فرمودند: خوب است. بعداً کسی خدمت ایشان عرض کرده بود که این استخاره برای طلاق بوده است. ایشان خیلی ناراحت شدند و خودشان به آن شخص زنگ زدند و فرمودند که استخاره صحیح نیست و طلاق

ص: 358

1- . استعاده، ص 210، حضرت آیت الله شهید عبدالحسین دستغیب، انتشارات فقیه و کانون خدمات فرهنگی الست.

ندهید، ولی آن شخص پذیرفت و همسرش را طلاق داد. (1)

ما با عرض ادب، خدمت آیت الله کشمیری و اتباع او عرض می کنیم: اگر استخاره در این گونه موارد درست نیست و با مبانی شرعی یا عقلی منافات دارد، چرا شما، برخلاف سیره و سنت رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام بساط استخاره نیابتی پهن می کنید و این گونه با جان و مال و ناموس و سرنوشت مردم بازی می کنید. چرا به جای این کارها، استخاره های صحیح را به خود مردم آموزش نمی دهید تا خودشان استخاره کنند؛ و مسئولیت طلاق دادن همسر و متلاشی شدن کانون زندگی و آواره شدن کودکان معصوم روی دوش شما نیافتد؟

استخاره آیت الله بهجت

سید حسن نصرالله در گفتگو با شبکه المنار می گوید: در سال 1989. م علی رغم اصرار برخی نیروهای حزب الله برای پذیرش دبیر کلی این تشکل مهم [جنبش حزب الله] لبنان، استخاره کرده و [به خاطر بد آمدن استخاره] این پیشنهاد را رد کرده است. سید حسن نصرالله در این باره می گوید: یکی از دوستانم را نزد آیت الله بهجت فرستادم تا از ایشان تقاضا کند برایم استخاره بگیرد. فردی که واسطه استخاره بوده به سید حسن اطلاع می دهد که آیت الله بهجت سلام رساندند و فرمودند: آنچه را به شما پیشنهاد می کنند نپذیرید برخی از کسانی که وعده می دهند ما کنار تو هستیم و به تو یاری می رسانیم به قول خود

ص: 359

عمل نخواهند کرد ... سید حسن نصرالله پس از نقل این استخاره می گوید: من هم [به خاطر بد آمدن استخاره] دیگر سراغ آن کار نرفتم. (1)

ملاحظه می کنید سید حسن نصرالله علی رغم این استخاره، سرانجام پس از مدتی مسؤولیت جنبش حزب الله لبنان را پذیرفت و برخلاف پیشگویی های استخاره آیت الله بهجت، شیعیان لبنان و امت اسلام در عالی ترین سطح ممکن از ایشان حمایت کرده و دستوراتش را اطاعت کردند و ایشان نیز در عمل نشان داد لایق ترین فرد برای ریاست جنبش حزب الله لبنان بوده و هست. اگر سید حسن نصرالله تا آخر، کورکورانه از این استخاره و غیبگویی های آیت الله بهجت تبعیت کرده و مسؤولیت جنبش حزب الله لبنان را نپذیرفته بود نتیجه اش محروم شدن امت اسلام از برکات این قائد عظیم الشأن بود.

استخاره آیت الله زنجانی جهت به توپ بستن مجلس شورا

[یک شب محمدعلی شاه به منزل آیت الله میرزا ابوطالب زنجانی می آید و پس از تقاضای استخاره برای به توپ بستن مجلس شورا و سرکوب مشروطه خواهان می گوید] بسم الله الرحمن الرحیم پروردگارا! اگر من امشب توپ به در مجلس بفرستم و با قوا و قوه جبریه مردم را اسکات نمایم خوب است و صلاح است استخاره خوب بیاید و الا فلا. یا دلیل المتحیرین یا الله.

[آیت الله] میرزا ابوطالب زنجانی با قرآن استخاره می کند [و پس از

ص: 360

1- . تقریرات حوزوی دو ماهنامه فرهنگی سال اول شماره دوم و سوم شماره مسلسل 4 و 5/ اردیبهشت و تیر 1395 ص 20.

مشاهده آیه 47 سوره طه [جواب استخاره را این گونه برای محمدعلی شاه می نویسد: حکم خداوندی به حضرت موسی و حضرت هارون -علیهما السلام [این است]: بروید نزد فرعون و بگویید ما فرستاده خدا هستیم به سوی تو؛ بنی اسرائیل را همراه ما آزاد کن. آیه سابق هم می فرماید: نترسید ما با شما هستیم کارها را می بینیم؛ حرف ها را می شنویم. (1)] نتیجه ای که آیت الله سید ابوطالب زنجانی از آیه 46 و 47 سوره طه می گیرد این است [از آیه مورد استخاره برمی آید که این کارها [به توپ بستن مجلس شورا و قتل عام مردم بی گناه] باید اقدام بشود. غلبه [و پیروزی شما] قطعی است اگرچه در اول زحمت داشته باشد. (2)]

ملاحظه می فرمایید آیت الله سید ابوطالب زنجانی حکم خداوند را، در مشروعیت -بلکه لزوم- به توپ بستن مجلس شورا و سرکوب مجاهدین و مشروطه خواهان و ریختن خون هزاران مسلمان بی گناه را از آیه مورد استخاره کشف می کند و از حمایت و پشتیبانی خداوند از استبداد و ظلم و ستم محمدعلی شاه نیز خبر می دهد! و تاریخ گواه است که با این استخاره حضرت آیت الله زنجانی! چه خون های ناحقی که بر زمین ریخته شد! و چه جنایت ها که به وقوع پیوست! و سرانجام، پرونده انقلاب

ص: 361

1- { قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (46) فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى } (47)

2- . تقریرات حوزوی دوماهنامه فرهنگی سال اول شماره دوم و سوم شماره مسلسل 4 و 5/ اردیبهشت و تیر 1395 ص 19؛ جشن نامه استاد سید علی خراسانی ص 153 به نقل از مجله یادگار سال پنجم شماره 8-9 ص 45-65؛ به سردبیری عباس اقبال آشتیانی شماره 7 و 8 فروردین و اردیبهشت سال 1328 شمسی مقاله احمد توکلی.

مشروطه بسته شد و زحمات آیات عظام، آخوند خراسانی، آیت الله بهبهانی، آیت الله طباطبایی و میلیون ها مسلمانی که برای تحقق مشروطه و آرمان علما و فقها مبارزه کرده بودند به باد فنا رفت.

محقق گران قدر و متفکر عالی مقام حضرت حجة الاسلام احمدی جلفایی در مقدمه کتاب «مفتاح الفرج» درباره عوارض ادعای کاشفیت استخاره می فرماید: سعی در کشف واقع، از قبیل سود بردن یا ضرر کردن؛ به نتیجه مطلوب رسیدن یا نرسیدن؛ یا غیب گویی و خبر دادن از آینده و گذشته، در محدوده سنت استخاره نیست و سودی نیز به استخاره کنند نمی رساند بلکه توسعه این نوع استخاره ها در میان مردم، باعث سوءظن و بدبینی مردم به قرآن و سایر مقدسات دینی گردیده... و موجب هتک حرمت و متهم واقع شدن کتاب الهی در میان مؤمنان عوام-به ویژه دشمنان قرآن- خواهد شد و بسیاری از محققان اسلامی به این مسئله تصریح نموده اند.⁽¹⁾

مؤلف: در پایان این تحقیق، از خدای منان مسئلت دارم این خدمت ناچیز را از این حقیر قبول کند و از لغزش هایم درگذرد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

ص: 362

1- . مفتاح الفرج، ص 30.

1. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1410 ق.
2. ابن اشعث، محمد بن محمد، الجعفریات (الأشعثیات)، 1 جلد، مكتبة النینوی الحدیثة - تهران، چاپ: اول، بی تا.
3. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، 4 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - قم، چاپ: دوم، 1413 ق.
4. ابن طاووس، علی بن موسی - مبشری، اسد الله، كشف المحجة یا فانوس (ترجمه كشف المحجة لثمرة المهجة)، 1 جلد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی - تهران، چاپ: دوم، 1374 ش
5. ابن طاووس، علی بن موسی، الأمان من أخطار الأسفار و الأزمات، 1 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق.
6. ابن طاووس، علی بن موسی، فتح الأبواب بین ذوی الألباب و بین ربّ الأرباب فی الاستخارت، 1 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول،

7. ابن طاووس، على بن موسى، كشف المحجة لثمرة المهجة، 1 جلد، بوستان كتاب - قم، چاپ: دوم، 1375 ش.
8. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، 15 جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت - لبنان، سوم، 1414 هـ ق
9. ارگانی بهبهانی حائری محمود، راهی به روشنا، نورمطاف، قم، چاپ اول 1425 هـ ق
10. اسلام جو حامد، معبری به آسمان، انتشارات نسیم ظهور، قم، چاپ اول، زمستان 1390. ش
11. الأصول الستة عشر (ط - دار الشبستري)، 1 جلد، دار الشبستري للمطبوعات - قم، چاپ: اول، 1363 ش.
12. امام خمینی موسوی، روح الله، كشف الاسرار، انتشارات پیام اسلام، قم،
13. آلوسی سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، 16 جلد، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ: اول، 1415 ق.
14. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، 25 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، 1405 هـ ق
15. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، 2 جلد، دار الکتب الإسلامية - قم، چاپ: دوم، 1371 ق.
16. بلاغی سید عبد الحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، 7 جلد، انتشارات

حکمت، قم، چاپ اول: 1386 ق،

17. تقریرات حوزوی - دو ماهنامه فرهنگی - سال اول، شماره دوم و سوم، شماره مسلسل 4 و 5، اردیبهشت و تیر 1395 موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم.

18. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، 1 جلد، دار الكتاب الإسلامي - قم، چاپ: دوم، 1410 ق.

19. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، 5 جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، اول، ه ق

20. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام،

11 جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم - ایران، اول، 1423 ه ق

21. حبیبی مشکینی مجید، کلید مشکل گشا، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی پازینه تهران چاپ اول 1382 ش

22. حجازی محمد محمود، التفسیر الواضح، سه جلد، دار الجیل الجدید، بیروت، چاپ: دهم، 1413 ق

23. حسینی اصفهانی مرتضی، پژوهشی درباره استخاره، انتشارات فرهنگ. قم، 1387

24. حسینی طهرانی محمدصادق، نور مجرد، 3 جلد انتشارات علامه طباطبایی مشهد مقدس چاپ اول 1433. ق

25. حلّی، سید ابن طاووس، رضی الدین، علی، الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديثة)، 3 جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزة

علمیه قم، قم -

ص: 365

26. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة، 9 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، 1413 ه ق
27. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد (ط - الحدیثة)، 1 جلد، مؤسسة آل البيت علیهم السلام - قم، چاپ: اول، 1413 ق.
28. درازی بحرانی احمد بن صالح، البشاره لطلاب (لطالب) الاستخاره، نسخه خطی موجود در کتابخانه مسجد اعظم قم، شماره 1418 رساله سوم.
29. روحی، محمد، استخاره با قرآن، چاپخانه قدس، قم، چاپ دوم، سال 1384 ه.ش.
30. ساعی فرد محمد حسین، استخاره و تقال جلوه ای از اعجاز قرآن، ندای رستگاری، چاپ اول، 1392 ه.ش
31. سدهی اصفهانی میرزا ابوالقاسم نفائس الاخبار، انتشارات بنی هاشم، تبریز، شعبان 1382 ق
32. سید علی الحسینی المیبدی، تصحیح محمد رضی اشکوری، الاستخاره، مجمع ذخائر اسلامی، قم، 1392 ق
33. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصباحی صالح)، 1 جلد، هجرت - قم، چاپ: اول، 1414 ق.
34. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار (للسعیری)، 1 جلد، مطبعة حیدریة - نجف، چاپ: اول، بی تا.
35. شوشتری، محمد تقی، النجعة فی شرح اللمعة، 11 جلد، کتابفروشی

36. شهید دستغیب، عبدالحسین، استعاذه، مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب (جزائری) قم، چاپ مصحح هفتم، 1390. ش
37. شیخ شلتوت محمود، مجله رساله الاسلام، شماره اول از سال پنجم، چاپ قاهره 1383 ه.ق.
38. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، 30 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1409 ق.
39. صافی گلپایگانی لطف الله، بحث حول الاستسقام، بدون نام ناشر و مکان و تاریخ نشر. موجود در نرم افزار جامع فقه اهل البيت.
40. صدر، شهید، سید محمد، ما وراء الفقه، 10 جلد، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت - لبنان، اول، 1420 ه ق
41. ضمیری محمدرضا، چه باید کرد، انتشارات حماسه قم چاپ اول 1381. ش
42. طباطبایی سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، 20 جلد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: پنجم، 1417 ق.
43. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، 1 جلد، شریف رضی - قم، چاپ: چهارم، 1412 ق / 1370 ش.
44. طریقه دار ابوالفضل، کندوکاوی درباره استخاره و تقال، 1 جلد، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم، 1379
45. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، 6 جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران

46. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی (للطوسی)، 1 جلد، دار الثقافة - قم، چاپ: اول، 1414 ق.
47. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، 10 جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.
48. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتعبّد، 1 جلد، مؤسسة فقه الشيعة - بيروت، چاپ: اول، 1411 ق.
49. الطهطاوی علی عبدالعال، الاستخارة و الدعاء المستجاب، دار ابن زيدون للطبعة و النشر، القاهرة، 1408 ق
50. عاملی ابراهیم، تفسیر عاملی، 8 جلد، انتشارات صدوق، تهران، 1360 ش.
51. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة، 4 جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، 1419 ه ق
52. عباسی آرانی عبدالله، استخاره در آئینه شریعت، انتشارات مرسل، کاشان، چاپ اول، 1388 ش
53. علامه خاتون آبادی محمدحسین بن محمد صالح، تصحیح و مقدمه: احمدی جلفایی، حمید، مفتاح الفرج، انتشارات مسجد جمکران، قم، چاپ اول 1389. ق
54. علامه فضل الله، محمدحسین، القرعة و الاستخارة، دارالملاک، بیروت چاپ دوم، 1417. ق
55. علامه مجلسی محمدباقر، مفتاح الغیب، انتشارات همای غدیر، قم، چاپ سوم 1392 ش

56. علی مختاری، مجله مبلغان، شماره 175، فروردین 1393 ص 91-98

57. علی بن الحسین علیه السلام، امام چهارم، الصحيفة السجادية، 1 جلد، دفتر نشر الهادی - قم، چاپ: اول، 1376 ش.

58. علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، صحيفة الإمام الرضا علیه السلام، 1 جلد، کنگره جهانی امام رضا علیه السلام - مشهد، چاپ: اول، 1406 ق.

59. قمی، حسین کریمی، قاعدة القرعة، در يك جلد، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، اول، 1420 ه ق

60. کاظمی خوانساری، ابراهیم، رموز استخاره، طوبای محبت، چاپ کوثر، چاپ دوم، قم، آذر 1389. ش

61. کرمانی محمد کریم ابن ابراهیم خان، عرفان الصواب فی الاستخارات، چاپخانه سعادت، کرمان، 1264. ق

62. کریمی جهرمی علی، آیت الله مؤسس، دار الحکمة، چاپ اول، قم، 1372 ش.

63. کلباسی اصفهانی میرزا ابی المعالی، الاستخارة من القرآن المجید و الفرقان الحمید، تحقیق و طبع مؤسسه امام مهدی، قم، چاپ اول، محرم 1411 ق.

64. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية)، 1 جلد، دار الرضی (زاهدی) - قم، چاپ: دوم، 1405 ق.

65. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الكافي (ط - الإسلامية)، 8 جلد، دار الکتب الإسلامية - تهران، چاپ: چهارم، 1407 ق.

66. لاری، سید عبدالحسین، تحقیق سید علی میر شفیعی، رسائل سید لاری

(تشریح الخیرة و التکلان) سه جلد سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول 1377 ش.

67. لقمانی احمد، استخاره و نقش آن در زندگی، انتشارات عطر سعادت، قم، چاپ ششم، 1380 ش.

68. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، 1 جلد، دار الحدیث - قم، چاپ: اول، 1376 ش.

69. ماحوزی بحرانی سلیمان بن عبدالله، المنارة الظاهرة، نسخه خطی موجود در کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی قم شماره 194 رساله ششم

70. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة، 3 جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، 1425 ه. ق.

71. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بیروت)، 111 جلد، دار احیاء التراث العربی - بیروت، چاپ: دوم، 1403 ق.

72. مجله تاریخ و فرهنگ، سال 44، بهار و تابستان 1391، شماره 88 ص 60 و 61

73. محمد جواد دانیالی، مقاله «اعتبارسنجی استخاره با قرآن» مقاله 3، دوره 18، شماره 68، تابستان 1390، صفحه 64-95 مجله پژوهش دفتر تبلیغات مجله فقه سال نوزدهم

74. محمد علی بن سید هاشم العلی، الاستخارة، المؤسسة الاسلامیة للبحوث و المعلومات چاپ اول سال 1383 ه. ش

ص: 370

75. محمدی محمدحسین، استخاره مشورت با خدا، انتشارات یار غائب، قم، چاپ اول 1381 ه.ش

76. مراغی احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، 30 جلد، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

77. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، 1 جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله علیه - قم، چاپ: اول، 1413 ق.

78. مقدس اردبیلی احمد بن محمد، زبدة البیان فی أحكام القرآن، 1 جلد، کتابفروشی مرتضوی، تهران چاپ اول

79. مقدم، کاظم، احکام استخاره، انتشارات برگزیده، قم، چاپ اول، 1387.

80. مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه؛ 27 جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران، چاپ: اول، 1374 ش.

81. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهية، دو جلد، قم، چاپ: سوم، 1370 ش.

82. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الأصول، 3 جلد، قم، چاپ: دوم، 1428 ق.

83. منسوب به علی بن موسی، امام هشتم علیه السلام، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا علیه السلام، 1 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - مشهد، چاپ: اول، 1406 ق.

84. موسوی بجنوردی، محمد، قواعد فقهیه، دو جلد، تهران، چاپ: سوم، 1401 ق.

85. موسوی همدانی سید محمدباقر، ترجمه تفسیر المیزان، 20 جلد، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ: پنجم،

ص: 371

86. مهتدى عبدالعظيم، قصص و خواطر من اخلاقيات علماء الدين، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت لبنان، چاپ دوم 2009 م

87. مهریزی مهدي و درایتی محمدحسین، جشن نامه استاد سيد على خراسانی، نشر سهل، قم، 1395 ش

88. نجفی، صاحب الجواهر، محمدحسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، 43 جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتم، 1404 ق

89. نكونام محمدرضا، دانش استخاره، صبح فردا، قم، چاپ اول، 1390 ش

90. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، 28 جلد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام - قم، چاپ: اول، 1408 ق.

91. هادی نجل کاشف الغطاء، الهادی فیما یحتاجه التفسیر من المبادئ، مطبعة الآداب، نجف، چاپ اول، 1393 ق.

92. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقيه، 14 جلد، مؤسسة الجعفرية لإحياء التراث و مؤسسة النشر الإسلامي، قم - ایران، اول، 1416 ه ق.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

